



امیرالیسم نو خاسته شوروی که بدنهال انحطاط سوسیالیسم واحدی  
سرمایه داری در نخستین کشور سوسیالیستی زاده شده است، یکی از زیبگرین  
دشمن پرولتاریا و خلقهای جهان است، امیرالیسم است تازه بدروان رسیده  
گشاخ و تجاوز کارکد راهیه سیاست برجهان را برسری پروراند و برایه است  
یاقن به آن نیروهای نظامی و اقتصاد جنگی خود را با آهندگ سیم و بسایه ای  
افزایش میدهد، سلاحهای مغرب خود را تکمیل میکد، این ساخته تسلیحاتی  
که هم اکنون در جهان درگرفته است و اتحاد شوروی یکطرف آنست دنیا را بسوی  
جنگ سوم جهانی به پیش میبراند.

این امیرالیسم در کشوری برخاسته است که در گذشته رهبرانی مانند  
لنین کبیر و استالین به پرولتاریای جهان اهدا کرده است، در کشوری که  
اولین انقلاب سوسیالیستی در آن پیروزمند آنها بوقوع پیوسته وسیع را ساخته  
سوسیالیسم را در پیش گرفته است، در کشوری که پرولتاریای جهان آنرا بحق  
میهن سوسیالیستی خود می شمرد و در بر حملات دشمنان سوسیالیسم از آن  
دفاع نمیکرد، در کشوری که خلقهای سنتدیده و به بند کشیده، جهان آثار ر  
مهه حال پارویا و پر خود میدیدند و در مبارزات خود بخطاطر آزادی واستقلال آنچه  
تئیه کاه نیرومند خود میدانستند، بدینسان این امیرالیسم در کشوری بروخا  
که دارای کشتیای پر افتخار استه کشتیای که در نزد پرولتاریا و خلقهای  
جهان ارجمند و گرانایه است.

بوروزایی نو خاسته شوروی که از ایدئولوژی و راه پرولتاریایی برخاسته  
و به روینونیسم گراییده و سرمایه داری را در کشور شوراهای احیا کرده است،  
بوروزایی نو خاسته شوروی که کشور شوراهای، این پایگاه بزرگ انقلاب جهانی  
را به پایگاه ضد انقلاب ضد مدل ساخته است، هنوز خود را پیغام مارکسیسم -  
لنینیسم و کشور خود را سوسیالیستی مینمایاند، برای نفوذ در کشورهایی د ر

و تبلیغات سینم پنجم ایرانی امیرالیسم شوروی را که میگوشت واقعیت امیرالیستی اتحاد شوروی را با هزاران سفطه و نیزندگ بهوشاند عقیم کرداند.

سازمان های انجام این وظیفه خطیب هوجکاه از های نایستاده است. نشنه "حاضر کوشش دیگری در این جهت است. در تحریر این نشریه از کتب، مجلات و روزنامه های بسیاری استفاده شده است بجز مضمون شده که آنچه که به آن استناد می شود از مراجع و منابع شوروی استخراج شود تا دیگر برای آرایشکاران و هوارداران امیرالیسم شوروی جای انکار و حاشا باقی نماند.

## توفات

جان خلقها، شعارهای سوسیالیستی و انقلابی سرویدند؟ به سخن کوتاه بجز از نیخاسته شوروی با نتایج سوسیالیستی چهره امیرالیستی خود را من پوشاند و آنرا از انتظار نهان میدارد. گذشته پرافتخار کشی شواه ایران بزرگ آن همراهان نتایج سوسیالیسم درست بجز از نیخاسته شوروی سرمایه و سیله نیزمندی است که بکث آن میتواند پرولتاپا و خلق هارا بشنید، آنها را دردام خود گرفتار کردند و تحت انتقاد خود درآوردند. امیرالیسم نیخاسته شوروی دشمن است در رکسوت درست، گزگ است در لهاس میشند، اهن منسی است که خود را بصورت فرنشه میارايد.

نشان را درن چهره واقعی این امیرالیسم تو خلسته وظیفه همه کسانی است که شیوه آزادی و استقلال اند و میخواهند امیرالیسم شناخته شده و منفور غرب را با امیرالیسم نیخاسته و نقاده ارشوروی تعویض کنند. البته امروز در نتیجه مبارزه بین گیروشنیخش همه احزاب و سازمانهای مارکسیست لینینیست و همه شیفتگان آزادی و استقلال خملت امیرالیستی شوروی از پرده هر چند افتاده و هر روز بیشتر بیرون می افتد. ولی این هنوز کافی نیست. این مبارزه را باید تامیلقت کامل بپیش راند.

امروز اتحاد شوروی از جهات کوتاگون اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی موضوع پژوهش ها و تحقیقات بسیار قرار گرفته و در سراسر جهان در افتاب را گرگوبی سرشت اتحاد شوروی از سوسیالیسم به امیرالیسم مقالات و کتب بسیاری نوشته شده است و هر روز بزیع دار آنها ای افزاید. این مقالات و کتب که بر اساس واقعیت کنونی شوروی و رفاه های اقتصادی و اجتماعی ای که طی بیست سال اخیر در آن صورت گرفته با اسلوبی علمی تدوین و تالیف شده است.

**مسازمان ها** که خطر این امیرالیسم نیخاسته را بروشنی دیده و می بینند، بروشنی می بینند که چگونه این امیرالیسم بارست داردسته "مکینه مرکزی" واژ طرق دیگر استیلای برمیهن ماراند ای رک می بینند، وظیفه خود را نسته و میدانند که در حد توانانی خود سیمای این امیرالیسم را عربان نشان دهد، عوام غرسی ها و حیله کربهای آنرا برملا سازد، تلا شها

# فهرست

| صفحة | محتوى   |
|------|---|
| ١    | ماهیت امپرالیستی اتحاد شوروی                        |
| ٥    | تجارت نواستعماری                                    |
| ١١   | غارت و ستروج خلق های دیگر                           |
| ١٥   | اتحاد شوروی و شرکهای مختلف                          |
| ٢٠   | امپرالیسم شوروی و "تقسیم بین العلی کار"             |
| ٢٥   | یک نیزینگ نواستعماری تقسیم سوسیالیستی بین العلی کار |
| ٣٩   | "ارغام اقتصادی" یک شیوه نواستعماری                  |
| ٤٤   | سیاست خارجی نواستعماری شوروی                        |
| ٤٦   | شیوه های سیاست خارجی شوروی                          |
| ٤٩   | "ثوری" توجیه سیاست نواستعماری                       |
| ٤٩   | ارتش شوروی ارتشد تجاوز زکارو اشغالکر                |
| ٥٣   | امپرالیسم شوروی سوداگریک                            |
| ٥٨   | کا. ک . ب . جلد ثانی سیا                            |
| ٦٣   | احیاء سرمایه داری در شوروی                          |
| ٦٧   | مالکیت سرمایه داری وسائل تولید                      |
| ٧١   | کالا و تولید کالائی                                 |
| ٧٩   | قانون ارزش و قانون اقتصاد طبق نقشه                  |
| ٨٧   | جوهر اقتصادی "سیستم اقتصادی جدید"                   |
| ٩١   | تعزیز شرکت در دست اقلیت حائل                        |
| ٩٧   | سود و "زینفعی ماری" عامل هرج و مرج و فساد           |

## ماهیت امپریالیستی اتحاد شوروی

این واقعیت که چهره زشت و نامیون امپریالیسم شوروی همواره بهش از پیش در معتبر بود جهانیان قرار گیرد، رویزنیست های ایرانی را بدست و بالا داشته است. آنها، البته به علت، این در و آن در میزند که روی سیاه ایرانیان گرفتن را سفید گردانند، میگویندند با انواع حیل و سفسطه ها واقعیت را تحریف کنند، امپریون را فرشته و دشمن را دوست بنمایانند.

آنها برای تخطیه واقعیت نخست بعاین حریه "پوسیده" و زنگ زده توسل میجورند که ظاهرا ابرقدرت و سویاال امپریالیسم ساخته بوده اخته ماشو است و واقعیت ند ارد و گویا "ماشویستها" طوطی صفت فقط پیغامبرانه ماشوی بود را زند. البته اکثر شناخت ماهیت شوروی بعاینه ابرقدرت و سویاال امپریالیسم شخصی به "ماشویستها" بود رویزنیست ها این اندازه وحشت زده و سراسیه نمیشند. سخن برسر اینست که این مقاوم آنچنان درازه ها خلق ها رینه دوانیده و میدواند که برای سویاال امپریالیسم شوروی نگرانی آور است.

امیر خلق های جهان اتحاد شوروی را بعاینه امپریالیسم می شناسند و از نزد بک مطامع و شیوه های نواستعماری آنرا با تجربه خود لس کرده اند. این واقعیت است که در مطبوعات سراسر جهان، در مجامع بین المللی طعن اند از این دراینها مجال آن نیستند شواعدی (شواعده بی پایان) از مطبوعات سراسر جهان ارائه گردد، فقط شاید بتوان این نکه را ذکر کرد که در کفرانس کشورهای "غیر متعهد" در الجزیره نایندگان زیادی در تالار کفرانس و درخان از آن اتحاد شوروی را بعاینه ابرقدرت و سیاست آنرا بعاینه سیاست امپریالیستی محکوم کردند بطوریکه فدل کاستروی "غیر متعهد" برآشته و برآروخته جیبور شد به دفاع از دایه خود برخیزد. چنین پدیده های در زمانی چنین کشورهای "غیر متعهد" بیسابقه است.

آیا خلو های جهان نیز وقتی از شوروی بعاینه ابرقدرت و سویاال امپریا- لیسم پار میگشند از یکن دستور میگیرند؟ همه گفته ماشو رانکار میگشند؟ در این-

بسط مذاق سوایه داری در شوروی  
شوروی کار به مثابه "کالا"  
احیاء سرمایه داری در کشاورزی  
تولید خصوصی  
تجلیاتی از زینتی جامعه شوروی  
پاراداشت ها  
"ملک هر زه و گندیده"

۱۱۹

۱۲۰

۱۲۱

۱۲۲

۱۲۳

۱۲۴

باید به استفان از آن شناخت و با سلام و ملایت همچیز کشور را به او تقدیم کرد  
تا آزادی و استقلال، صلح و سویاالیسم، ترقی و رفاه، خلاصه همه چیز در اختیار  
همه فزار گیرد، چنانکه در کشورهای چکسلواکی، مغولستان و بلغارستان...  
قرار گرفته است [۱]

روینوئیست‌ها با قبول این درست بودن اتحاد سوریو، اکنون درستگر را  
از "سویاالیسم" سوریو موضع گرفتند.

آیا سوریوکسوزی سویاالیستی است یا امیرالیسم است که به سویاالیسم  
نظاهر میکند و ظاهره سویاالیسم را سیله نفوذ خود در کشورهای عقب مانده و  
تامین مطامع نواستعماری خود قرار میدهد؟

روینوئیست‌ها در وهله اول برای رد ماهیت امیرالیستی اتحاد سوریو به  
لنین مراجعه میدهند و با توصیه میکنند که اثر راهیانه "لنین" "امیرالیسم" -  
مرحله عالی سرمایه‌داری را بخوانیم. استناد آنها به این اثر برای تلقین این  
اندیشه است که گویا امیرالیسم فقط از بطن سرمایه داری آزاد بیرون می‌آید و  
پایه اقتصادی آن انحصار سرمایه داری است. بدون انحصار سرمایه داری سخن  
هم از امیرالیسم نمیتواند بیان آید. وسیع‌ازاین نتیجه میگیرند که امیرالیسم  
نتیجه نکامل سرمایه‌داری است و سویاالیسم، امیرالیسم نی زاید.

اما لنین در اثر خود این نکته را روشن میکند که چگونه سرمایه داری آزاد  
ناتکریز در تکامل خود به انحصارها و بعیادی‌الیسم مشتمی میشود، چگونه انحصارها  
سپس با دولت بورژوازی در حیاتیزند و دولت بورژوازی را به تبعیت کامل از  
انحصارها در جای آورند یعنی چگونه سرمایه داری انحصاری دولت بوجود می‌آید و  
از این اثر هرگز این نتیجه برخیابد که امیرالیسم از میدا" سویاالیسم و از احتمالا  
آن نمیتواند برخیزد. بر عکس لنین همواره خطر بازگشت سویاالیسم را به سرمایه-  
داری گوشتزد کرده و حزب و دولت سوریو را آن برجفه و داشته است. لnen من -  
آموزد که در دوران انتقال سرمایه داری به کوئیسم که دولت آن جزء پیکانوری  
پیوستاریا نیست "برای استعمارگران ناتکریز امید بازگشت باقی میاند و این امید  
به تلاش هرای بازگشت می‌انجامد". لnen توضیح میدهد که پس از پیوستی  
انقلاب چگونه بورژوازی با نیروی ده برابر میگوتد "بهشت" از دست رفته را  
باز گردانست.

صورت این سوال پیش می‌آید که جرا خلوها به تبلیغات عظیم شوروی و به  
تبلیغات‌ستون پنجم آن در سراسر جهان که با جوارت، شوروی را عنوان کشید  
"سویاالیستی" و "باریاورد" خلو ها معرفی میکند کوش فرامیهد هند؟ آیا  
امیرالیسم نیست این شیوه؟ تفکر که گوایاکافی است مانو ظاهیم ابرقدرت و سویاالی  
جهان همه بینکار آنرا بپایند و بیکند آواز دهد؟ آیا اساساً ذرایی منطق  
در این ادعا هست؟ آیا این توهینی به خلق‌های جهان نیست که گوایا از  
خود صاحب رای نیستند، به واقعیت توجه ندارند و بدنهای فرد جزوند؟ بر  
اینصورت جرا بدنهای بزرگ و شرکا" سوروند؟ ریزم شاء هم زمانی در مازه زما  
کنگ راسیون و چنیش انشجوقی از همین "منطق" تبعیت میکرد که گوایار انشجوق  
پیان خارج از کشور بر "پیترفت‌های عظیم کشور را برسون" وقف ندارند،  
"روازه‌های تهدن بزرگ" را ندیده‌ماند و آلت دست مددودی "خراباکار پیکانه‌اند"  
اما واقعیت غیر از این است. مردم جهان با تجربه خود ماهیت استعماری  
اتحاد سوریو را دریافت‌کنند و درین یابند و به این حقیقت بی میزند که مانو  
 فقط واقعیت را بیان کرده است. در خلق‌ها از سرشت سوریو بثایه "سویاالی  
امیرالیسم و ابرقدرت" از ظاهر ساست داخلی و خارجی آن برسی خوب.

مارکسیست - لنینیست‌ها این واقعیت را فقط اثنا" میکنند و عربان در مصیر  
رید همان میکنند از این مارکسیست و مظاهیر ابرقدرت و سویاالیسم در خود اتحاد  
چاهیر شوروی خواهیده است، واقعیت است، اختراع این و آن نیست.  
همین واقعیت روینوئیست‌ها را وادار کرده است که در قصص به "عصب  
نشین" دست زنند. رادیوی شوروی پیک ایران مفهوم ابرقدرت را در مسورد  
شوروی پذیرفته و برآنست که پیشریت پایان شوروی و شادمان باشد از اینکه اتحاد  
شوروی ابرقدرت است، جرا؟ برای آنکه شوروی کوایا سویاالیستی است و این  
دولت بودن آن گویا بسیار نیروهای سویاالیستی، بسیار بیویزی سویاالیسم  
در سراسر جهان است.

بهین ترتیب آنها تیرنک تاره را پیکارگرفتند که مفهوم ابرقدرت را از مفهوم  
امیرالیسم جدا کنند و دو نوع ابرقدرت پیترانند: ابرقدرت امیرالیستی کامنها  
است و باید با آن جنگید و ابرقدرت سویاالیستی که اتحاد سوریو است و گوایا

## تجارت نو استعماری

الکسازانی هستند که در همه چیز بدنبال الگویگردند و میخواهند پدیده‌های پیشین و متوجه جامعه را در جاری‌جوب انگوی معنی به بند کنند. اینها به واقعیات و تبلیغات آن کاری ندارند، اینها را با این واقعیت‌کاری نیست که از اتحاد سوری همان می‌ترارود که از امیرالیسم می‌ترارود و جلوه‌های جامعه "شوری" چه در سطح طی و چه در سطح بین‌الملل همان جلوه‌های امیرالیسم و بیوه امیرالیسم امیریکاست؟ اینها را با این حقیقت‌کاری نیست که جلوه‌های پکان نشانه پکان بودن ماهیت است. اینها این جلوه‌ها را نتو بینند و یا نیخواهند بینند و چشم به اثر لذین، "امیرالیسم" مرحله عالی سرمایه‌داری "روخته‌اند که مننا" امیرالیسم را در سرمایه‌داری آزاد می‌بینند. حال آنکه لنین و سیس استالین با درواندیشی توپ خطرنو بازگشت به قبه‌ها و احیا سرمایه‌داری را در اتحاد سوری دیده و حزب و دولت را برخورد داشتند.

در واقع هم پس از مرگ استالین بزرگ خیانت سران حزب و دولت سوری، جامعه سوسیالیستی سوری را به قبه‌ها سوق داد و به جامعه سرمایه‌داری بازگردانید، سرمایه‌داری که با توجه به تکامل سریع سوری در دوران سوسیالیسم نهیتوانست جز سرمایه‌داری انحصاری دولتی مشترک باشد و سرمایه‌داری انحصاری دولتی چیزی جز امیرالیسم نیست، البته امیرالیسم امروز دیگر نهیتواند به شیوه‌های کهنه "دینه‌های عمل کند و ناگیر" باید تناسب با اوضاع و احوال زمان شیوه‌های خود را تغییر دهد و شیوه‌های نوین را به جای شیوه‌های کهنه پنشاند. همین بکارست شیوه‌های نوین است که از امیرالیسم کهنه، امیرالیسم نوین می‌باشد. امیرالیسم نوین با امیرالیسم کهن در ماهیت خود تفاوت ندارد. تفاوت فقط در شیوه‌های نوین است که بکار می‌بندد. امیرالیسم سوری با امیرالیسم امیریکا یا هر امیرالیسم دیگر فقط از آنجهت تفاوت است که شیوه‌های نوین استعمار را در پشت گلعاد و عمارت مارکسیستی و شماره‌های سوسیالیستی پنهان می‌دارد و برای پیشبرد مقاصد نواستعماری خود از گذشته پر افتخار کتسور لنین و استالین مدد می‌گیرد.

استعمار تو در نیای امروز چه هسته‌هایی را در بدن می‌گذارد و برای نیل به این

استالین بنوی خود نهنتها بازگشت سرمایه داری رانق نمی‌گذر آنرا با قوت متند کر می‌شود:

"آیا در تزد ما، در کشور سورائی ماه شرایط مقدّماتی که ایجاد مجدد (احیا) سرمایه‌داری راسکن گرداند وجود دارد؟ آری. وجود دارد. این امر ممکن است عجیب بنظر آید، معدّلک واقعیت است."

معنی اینها چه چیست؟ معنی آن اینست که چنانچه راه بازگشت سرمایه داری صدود نگردد، سوسیالیسم به قبه‌ها بخواهد گشت و به استقرار نظام کهنه خواهد انجامید. در مرور اتحاد سوری درست همین بازگشت به قبه‌ها بوقوع پیوسته و سوری به نظام کهنه "سرمایه داری" بازگشته است. باید اضافه کرد که در طول بیش از سی سال زیم سوسیالیست، نیروهای تولیدی در تکامل خود چهیزی بزرگ به جلو کرد و همه آنها درست دولت مشترک گردیدند.

در اتحاد سوری پس از مرگ استالین برادر خیانت سران حزب و دولت سوری و نظری سرمایه داری احیا شد که ناگزیر در مرحله "عالی تکامل خود" یعنی سرمایه داری انحصاری دولتی است و این سرمایه‌داری انحصاری دولتی بشدت مشترک چیزی جزیک امیرالیسم نیرومند نمیتواند باشد با تمام جلوه‌های که از ماهیت امیریا-لیستی آن سرهش می‌گیرد. تفاوت این امیرالیسم با امیرالیسم غرب فقط در پوشانیدن چهره خود با نظار سوسیالیسم است، در سو" استفاده از شعارها و مفاهیم سوسیالیستی است. نام سوسیال امیرالیسم هم از همین جا بر می‌گیرد.

برخی چنین عی پندارند که سوسیال امیرالیسم در ماهیت خود چیزی غیر امیرالیسم است و نهان سوسیال امیرالیسم را نیز دال بر آن می‌دانند و برخی‌ها همین پندار بدان مانند امیرالیسم امیریکا نی شکرند، حساب خاصی برای آن باز می‌گذند. این خطای بزرگی است. امیرالیسم سوری بهمین علت که با شعارها رکنم و عمارت سوسیالیستی به میدان می‌آید خطوناک نرا است و باید ماهیت واقعی آنرا افشا کرد و توده‌ها را از افتادن در دام آن برخورد داشت.

با این ترتیب روشن است که ارجاع به اثر لنین "امیرالیسم" مرحله عالی سرمایه داری "فقط سلطه‌ای برای گمراه ساختن میازلات انقلابی است.

هدفها چه وسائلی بکار میگیرد؟

هدف اساس و بنیادی امپریالیسم تحصیل سود است، سودی هرچه بیشتر، هرچه کلانتر.

برای نیل به این عدف، امپریالیسم از یکسو بازاری هرچه وسیعتر در اختیار میگیرد برای آنکه محصولات تولیدی خود بیشتر محصولات صنعتی را آب کند و نه تنها آب کند، بلکه به بهای هرچه کرانتر بفرشده، واژسوی ریگر مواد اولیه و مواد خام لازم را که برای گردانیدن چرخهای عظیم تولید آن ضروری است بطور مطمئن برای خود تامین کند و نه تنها تأمین کند، بلکه به بهای هرچه ارزانتر

باشد.

صدور سرمایه خواه بصورت وام و اعتبار و خواه بصورت ایجاد موسسات صنعتی، تجارتی، کشاورزی، پانک وغیره هدفی جز تامین سود حد اکثر دنیا نمیکند و ناگزیر افزایی است برای سنتگری برخانوایی، غارت منابع طبیعی و انسانی آنها، افزایی برای عقب ماندگی آنها، برای اسارت، فقر و سیه روی آنها است.

علکرد اتحاد شوروی در عرصه جهانی و بیویزه در منابع خود با کشورهای کم رشد ازماهیت امپریالیستی آن پرده برمیگیرد و بوضوح نشان میدهد که شیوه‌های عمل وی با شیوه‌های عمل امپریالیسم امریکا در راهیت خود و در موادی حق در ظواهر خود هیچ تفاوتی ندارد.

به واقعیات مراجعه کنیم.

اتحاد شوروی به کشورهای کم رشد بشکل وام و اعتبار سرمایه صادر میکند و در ازا آن بیشتر ۲/۵ درصد است. سرمایه اتحاد شوروی در خارج اکنون بیش از پنج میلیارد روبل (قرب ۱/۵ میلیارد دلار) است.

سودی که فقط از این معهده ساله عاید اتحاد شوروی میشود با مواجهه ساده و بسیار ۲/۵ درصد به ۱۲۵ میلیون روبل (بیش از یکصد و نصت میلیون دلار) بالغ میگردد. دادن وام و اعتبار به کشورهای کم رشد باند بیهده کم و بیش زیاد بیش پدیده امپریالیستی است که ما در کشور خود آنرا وتنای آنرا خوب میشناسیم.

غالباً کشورهایی که مشمول این "کل" میشوند پس از مدتی از دادن اقساط سنالیانه اصل و فرع خود ناتوان میمانند و آنکه ناجار مبالغ تازه‌ای از شوروی بخریں میگیرند برای آنکه فقط قسط سالیانه خود را پرداخت کنند. بگفته "شلوان و نور

در اراضی هند، در سال ۱۹۷۰ هند مجبور شد ۱۱۶ میلیون روپیه از شوروی خود بگیرد برای آنکه قسط سالیانه خود را به شوروی پردازد. در سال ۱۹۷۱-۷۲ همین دولت هند مبلغ ۵/۲۳۲ میلیون روبل از شوروی وام گرفت برای آنکه فقط قسط سالیانه خود را که بالغ بر ۹/۴ میلیون روبل بود پرداخت کند. از این ارقام بروشنه معلوم است که بار قرضه شوروی مانند دیگر کشورهای امپریالیستی بر دوش هند هرسال بیشتر سُنگین میکند. اکنون هند در سال ۱۹۷۰ برای پرداخت قسط به ۲۱۲ میلیون احتیاج داشت، سال بعد احتیاج آن تا ۴۲۲ میلیون سالانه است. بدین ترتیب نارهای اتحاد شوروی هرسال بیشتر به دست وسای هند پیچند و وی را به شوروی واپس نمی‌می‌زارد.

لازم به ذکر نیست که منفعت وام‌های شوروی از کارو زحمت زحمتکشان هند تامین میشود و از اینرو اتحاد شوروی "سوسیالیستی" مانند امپریالیسم امریکا و دیگر امپریالیست‌ها از طریق دادن وام و اعتبار در استثمار کارگران هند شرکت ندارد.

اما موضوع بهینه جا خانه نمی‌باشد. اتحاد شوروی مانند هر امپریالیسم دیگر اعطای وام و اعتبار را با صدور کالاهای خود همراه میکند. همراه کردن وام و اعتبار با صدور کالا یا کل پدیده امپریالیستی است. لذین میگوید: "امپریالیست‌ها هنگام وام شرط میکنند که قسمت معینی از آن به مصرف خرد مخصوص خود برسد که در رکشور اعتبار دهنده تولید میشود". بدین ترتیب "صدور سرمایه بصورت وسیعی برای صدور کالا در می‌باشد" (لذین، امپریالیسم، مرحله "عالی سرمایه-داری، پخش صدور سرمایه). اما شوروی از اینهم فراتر نمی‌رود و کالاهای خود را به داری، پخش صدور سرمایه).

کشورهای وام تأثیرنده کران، حتی گرانتر از قیمت‌های بین‌المللی هی فروشند. روزنامه هندی "تاپیز اقتصادی" مینویسد: "با آنکه بسیار وام‌های شوروی ظاهرا ۵/۲ درصد است معدله کسر خواهد شد از این راهی آنها در بهای فوق-العاده کالاهای تحریلی اتحاد شوروی شفته است". اتحاد شوروی قیافه‌های بجانب میگیرد که بسیار بسیار اوپائیین است. چیزی که از خصلت امپریالیستی او نسیکاً دارد، ولی در واقع با فروش محصولات خود به قیمت‌های بسیار زیاد پائیین بودن بسیار بسیار را جبران میکند.

اتحاد شوروی به کران فروختن محصولات خود اکنون نمیکند و مانند امپریالیسم

امريكا با هر امير باليسم ديجري سوار أوليه مواد خام کشورهای کم رشد را به قیمت ارزان حتی ارزان ترازنخ بين الطلي ميخرد .

بد پنهان ما با پذيرده مای ب تمام معنی امير باليسم سروکارداريم يعني اينکه امير باليسم مواد خام و مواد اوليه کشورهای کم رشد را به قیمت ارزان ميبرد و مخصوصاً لات خود را به قیمت گران تحميل ميکند و با غارت بين بند و بارهاین کشورهای راه هوا ره در حال عقب ماندگی و فقر نگاه ميدارد .

براي آنکه از مطالب فوق تصویری با ارقام ترسیم کرد، باشیم، اینکه جندوقم، شوروی هرتن میومختک افغانستان را ۴۰/۱۳ افغانی می برد از در رحالی که همین میوه خشت از قرار هرتن ۲۸/۸۹ افغانی به امریکا و ۴۰/۲۶ افغانی به هند فروخته میشود يعني شوروی میومختک افغانستان را به قیمت کثراز نصف میخرد .

شوروي پشم افغانستان را از قرار هرتن ۶۹/۷۱ افغانی میخرد بر صورتیکه همین پشم به امریکا از قرار هرتن ۱۵۳/۲۵ افغانی و به هند از قرار هرتن ۲۴/۲۳ افغانی صادر میشود . (ازتاب افغانی) .

کاز افغانستان که درست در راختیار شوروی است حتماً قیمت آن از گاز ایران نیز کفتر است . بالاخره پژوهش نت محمد راود بیهوده در افغانستان به کودتا دست نزده است !

برعکره اتحاد شوروی :

براي هرتن زغال سنگ خود از مصر ۱۵/۱۵ روبل می بيرد ، از آلمان شرق ۱۵/۱۲ روبل و از آلمان غرب ۱/۱۴ روبل .

براي هرتن چدن خود از مصر ۶۸/۵۱ روبل میگيرد از آلمان شرق ۲۹/۹۲ و از آلمان غرب ۵/۵ روبل .

براي پنبه نسوز از مصر ۶۲/۶۰ روبل ، از آلمان شرق ۱۲۱/۳۲ و از آلمان غرب ۱۰۸/۱۰۸ روبل .

مخار حمل و نقل در این ارقام منظور نشده است .

این ارقام را مبنیان اراده دارد ولی متناسبانه مطالعه گنجاییس ذکر ارقام را نداشته ام .

معمول بهای کالاهای صادر رانی شوروی به کشورهای کم رشد ۲۰ تا ۳۰ در

نمونهای دیگر :

صد و هشت کاهی کم درصد از بهای بین الطلي گرانتر است .  
واردات شوروی از کشورهای استعماریه بطور عده مواد خام و مواد اولیه است :  
گاز طبیعی ، نفت، پنبه، میوه خشک ، دانهای روغن ، کلک ، سنگهای معدنی وغیره . خود "رفیق" اسکاچکوف رئیس کمیسیون دولتی روابط اقتصادی با خارج در روزنامه پژاودا اینطور توضیح میدهد : "برای جهان مخارج سازمانهای شوروی کلک اقتصادی و فنی ، کشورهای در حال رشد محصولات اساس مانند سنگهای معدنی تخلیط شده ، غلات غیرآهنی ، نفت، گاز طبیعی ، پنبه الیاف بلند ، کالاچوک طبیعی ، رogen های نباتی ، پارچه های نخن ، برقع ، ... تحول باره اند" .

برای بدست آوردن گاز طبیعی و نفت ، شوروی انتیاز اکشاف و بزرگاری از منابع طبیعی این مواد را کسب میکند و آنکه سود حاصل از سرمایه گذاری و قرض خود را با نفت و گاز تحويل میکردد .

اتحاد شوروی میانند امیر باليسم امریکا با هر امیر باليسم دیگری به این قاعده نبیورد . اورد رانتظار آنست که کدام کشور در کار خود در میانه ، کدام کشور دستخوش مشکلات اقتصادی ، سیاست و نظم امن است ، آنکه مانند "فرشته نجات" بر سر آن فرود میآید و "کلک" خود را پیشنهاد میکند . در ازا "این کلک" مواد اولیه آن کشور را به بهای بازهم کشی میخرد یا محصولات خود را به بهای باز هم بیشتری میفرشند . نمونه آن کشورهای عربی است .

اتحاد شوروی با سو انتظاره از مشکلات عراق در ازا "کلک" های خود نفت عراق را به قیمت نازلی خریداری کرد و به قیمت سه برابر به آلمان غربی فروخت آنهم درست در موقعی که اخراج به تحریم نفت دست زده بودند . روزنامه "دیلو اکسپرس" ۲۸ دسامبر ۱۹۷۳ نوشت : "عراق رضایت دارد که نفت را با قیمت کم به ارزش ۶-۷ میلیون لیره استرالیه بفروشد برای آنکه بخش از های اسلحه و تجهیزات تحویلی را به درآورد . بعد مطلع شد که شوروی قبل از تحویل کرفتن ، این نفت را در آلمان غربی به قیمت ۱۸ میلیون لیره" استرالیه بفروشد برای ارزش ۴-۵ درصد سود برد .

از ۱۱ واتنه نا ۱۸ مارس سوریه ۵/۰ میلیون گالون نفت به امریکا دارد . همین خبرگزاری از قول رئیس پاک شرکت نفت آمریکان اینظور نوشت: " ما روابط آنچنان حسنای با روسها داریم که هرگز کوچکترین نشانای از اینکه روسها تحول نفت را در دریان تحریم قطع کنند ندیدیم " .

چنین است سیاست در رویانه اتحاد شوروی که در ظاهر و در حقیقت از تحریم نفت اعراب جانبداری میکند و خود را مدافع و حامی اعراب میداند و درنهان با تحول نفت به امریکا مجاز نفت اعراب را بی اثر میدارد .

## غارت دستروج خلق‌های دیگر

تنها ثروت‌های طبیعی و صنایع زیرزمینی کشورهای کم رشد نیست که در یک طبع امیریسم را بجوش می‌آورد ؟ امیریسم ریگار غارت ثروت‌های این کشورهای نیزی کار ارزانی در اختیار دارد که میتواند به رخواه استشار کند ، آنچنان استشار ظالیانعای که در کشورهای متربول امکان پذیر نیست .

" نیاز امیریسم است ها فقط به ثروت‌های منطقه زمین نیست برای آنها آن‌تاول انسانی " رام " لازم است که در مستعمرات و کشورهای نیمه مستصره " منطقه زمین نراوان است . برای آنها " نیزی کار " سازکار و ازان خلق‌های منطقه زمین لازم است " ( استالین ) .

برای کشورهای نظیر ایران ، افغانستان ، هند و پریه و غیره ، که در آنها سطح زندگی پطری و حشت آوری پائین است و در ضمن دولت‌های آنها برای آنها سرمایه‌های خارجی هرگونه حقوقی صنفی و اجتنابی را از طبقه کارگر سلب میکنند ، از میازده طبقه کارگر علیه استشار و حشانه ، بخطاطبیه بود شرایط زندگی و کار جلوگیریگرند ، امیریسم محیط ایده آنی برای استشار و غارت دستروج زحمتکشان می‌باشد ؛ از اینجهت مددور سرمایه برای پکار افتادن در بیوست تولیدی صنعتی و کشاورزی در نیای اسریز بدیدهای رایج و شکوفان است . بجزه که امیریسم میتواند این پدیده را بعنوان " کن " به کشورهای کم رشد برای داشت و تکامل

در سال ۷۵-۷۶ در هند تولید و واردات کاغذ روزنامه کاف نیازمند بیهای مطبوعات را نمی‌داد و شوروی تعهد کرد پنجاه هزار تن کاغذ روزنامه به هند تحویل دهد . با استفاده از کمود کاغذ روزنامه و احتیاجات مطبوعات هند ، شوروی ناگفته قیمت کاغذ روزنامه را خود سرانه بالا برد ( ۱۱۱ دلار هر تن ) و با آنکه کاسارا حاضر بود کاغذ مورب نیاز هند را از قرار هر تن ۱۲۵ دلار تحویل دهد ، بعد از اینکه دولت هند بعلت قراردادی که با شوروی بسته بود نیازهای احتیاجات خود را جز از شوروی تأمین کند . بالآخره بس از چانه زدنها شوروی حاضر شد کشراز نیز از تعهد خود را باقیش بین از نزد هنین ( ۲۲۸ دلار ) به هند تحویل دهد و از این معامله سود هنگفتی ببرد .

از آنچه که در فوق آمد روشن است که شوروی اولاً به کشورهای کم رشد سرمایه صادر میکند و صدور سرمایه را رسیله صدور کلا قرار میدهد . ثانیاً از کشورهای کم رشد مواد خام و مواد اولیه وارد میکند و در عوض پطور عده محصولات صنعتی خود را باعث‌آنها می‌فرماید . ثالثاً مواد اولیه و مواد خام کشورهای کم رشد را به قیمت ارزان و با استفاده از مانورهای اقتصادی به قیمت ارزانتر از قیمت بین‌المللی سیخورد و سیم محصولات خود را به قیمت کرانتر و مانورهای اقتصادی به قیمت کرانتر از قیمت بین‌المللی آب میکند . و با این ترتیب مانند کشورهای امیریسم هم سود های کلان بدست می‌آورد وهم کشورهای کم رشد را غارت و استعمار میکند . اتحاد شوروی در بیماری مواد محصولاتی را که از کشورهای کم رشد بدست می‌آورد در بیمارهای بین‌المللی بتابه " کالاهای خود و کاغه " با برجسب کسیر شوروی به قیمت گران می‌فروشد . نفت عراق ، گاز طبیعی و خاچیار ایران ، کفه هند وغیره از آنچه است .

این نکه راهم اضافه کیم که اتحاد شوروی تحریم نفت اعراب را مورد استفاده قرارداد برای آنکه نفت خود را به قیمت گران به کشورهایی که اعراب صدور نفت را به آنها تحریم کرده بودند و از آنچه امریکا تحویل دهد و در واقع تحریم را خشی نکد . خبرگزاری آسوشیتد پرس اول آوریل ، ۱۹۴۷ بازیورک چنین خبردارد : " در موقعی که اتحاد شوروی علنا از تحریم نفت اعراب بسوی امریکا پشتیبانی میکرد ، روسها مقدار بزرگی از محصولات نفت خود را در این شوربیاره میگردند " . فقط

و حاکی از ماهیت امیرالبیستی اتحاد شوروی است.

از اینظریق است که همه ساله مقداری از محصول فولاد کارخانه بهيلای هند به اتحاد شوروی میروند. هم اکنون اتحاد شوروی موافق نکرده است برای هند یک کارخانه آلومنیوم به طرفیت ۵۰۰ هزار تن بسازد پشرط آنکه تجهیزات لازم برای آن ازشوری خریداری شود و تمام محصولات کارخانه پس از شروع به کار، پایان قیمت تجهیزات به شوروی صادر شود.

بطوریکه روزنامه اطلاعات (۱۹ اسفند ۵۲) مینویسد: "شوری طرح فس و اقتصادی کارخانه پلی ایزویسن (کائوچوی مصنوعی) را که در چهار میلیون اجلاس کیمیسیون دولتی همانهای اقتصادی ایران و شوروی درکشیده بروی آن به توافق رسیده مانند تسلیم شرکت ملی پتروشیمی ایران کرد.

"خبرنگار ما در گزارش خود مینویسد با تصویب و اجرای این طرح، اوائل سال آینده کار ساختن این کارخانه بظرفیت اولیه ۶۰ هزار تن در سال آغاز میشود. بر اساس توافق هایی که بین دو کشور حاصل شده قرار است بختسی از تولیدات این واحد که مازاد بر حصر ایران است حد اکثر نا ۵ هزار تن در سال به شوروی صادر شود".

این نوع غارت و سترون خلق های ستمکن را که ظاهرا اختصاص به اتحاد شوروی را دارد، رویز بونیست ها آنرا با عنوان "پنتیان از کشورهای کم رشد در میازده با امیرالبیست" و "کمل به استقلال اقتصادی این کشورها" از انتشار مستور نمیدارند.

نیا بد فراموش کرد که طراحی این موسسات صنعتی با دست شورویها انجام میگیرد و در انتظاق با نیازمندیها و یا لااقل منافع آنها است؛ برای ساختن و سپس گرداندن این موسسات کارشناسان و تکنسین های روسی روانه کشور "کمل" زده میشوند، تکلیفی و حجم تولید در گشتول شوروی است. تا هنین قطعات بدگی و لوازم دیگر فقط ازشوری امکان پذیر است. بدین ترتیب گشتل این موسسات بدست شوروی می افتد و کشور دریافت کننده "کمل" در راستگی به امیرالبیست شوروی خواهد افتاد. هر زمان که شوروی اراده کند، میتواند از دادن قطعات یکی امناع ورزد و کارخانه از کار خواهد ایستاد. همه از سرنوشت

شورهای مولد و "صنعتی کردن" آنها جایزند. "کمل" امیرالبیست ها با بهمارت درست ترصید و رسمایه بخاطر تامین موسسات صنعتی، کشاورزی و تجارتی همچنین تغییری در روابط این کشورها با امیرالبیست نمیدهد، سهل است برای استگش آنها نیز میزاید. "کمل" امیرالبیست در این موارد معنی دیگری جز استشاره نیز کار ارزان این کشورها ندارد.

حال بهینم اتحاد شوروی از این لحاظ درجه وضعی قراردارد.

اتحاد شوروی تحت عنوان "کمل" درین رشته از کشورهای کم رشد موسسه صنعتی ایجاد میکند و میم اصل و فرع سرمایه صادر راتی خود را علی سالهای معلوم از محصولات تولید شده در این موسسات مستهلك میسازد. این نوع "کمل" نا آنچه که ما اطلاع را نیم مختص به اتحاد شوروی و کشورهای دست -

نشانده آنست، حاصله این نظر میرسد در این کار عیب و نقص نیست: شوروی جنس میدهد و درازا آن جنس میگیرد. اما درینست این ظاهر معمولانه غارت دسترنج رختکنان نباید است. دلیل آن هم اینست که در کشورهای کم رشد به علت شوروی کار ارزان، مواد خام و مواد اولیه ارزان و مزایای دیگر، ارزش تولید محصول پائین تر از ارزش تولید در کشورهای صنعتی است و همین محصولات ارزان است که اتحاد شوروی با استهلاک اصل و فرع سرمایه خود تحويل میگیرد و رختکنان کشورهای فقر شرکت میگوید. مثالی بزیم:

فرس کشم شوروی بعنوان "کمل"، کارخانه نوب آهن به بهای ۱۰ میلیون دلار به کشوری کم رشد میدهد و با این را دریافت محصول کارخانه مستهلك میسازد. اگر بهای پنهان تن آهن را به قیمت بین المللی ۳۰۰ دلار بگیریم و فرس کشم بهای آهن برابر ارزش تولید آنست و علی الاصول نیز چنین استفاده و استفاده شود. هر ۷ هزار تن آهن با است بهای کارخانه دریافت کند. اما در روابط چنین نیست، در کشور "کمل" زده ارزش تولید محصول کارخانه پائین تر از ارزش تولید محصول در کشورهای صنعتی و مثلا هر تن برابر ۹۱۰ دلار است. چون شوروی آهن را به قیمت ارزش تولید حساب میکند لذا با است بهای کارخانه بجا ای ۷ هزار تن، پیش میلیون تن یعنی سیصد هزار تن بیشتر میبرد. این مقدار که شوروی برای کان میگیرد چیزی جز غارت و سترون طبقه کارتر کشور کم رشد نیست

چنین است مانع است که "امیرالیس شوروی" که هم تفاوت با "کم" نمود  
با ایس ام کا ندارد.

## اتحاد شوروی و شرکت‌های مختلف

در دنیا کوچک این پدیده غالباً به نمود که سرمایه‌ای که امیرالیستها  
به کشورهای کم رشد صادر می‌گذارد، با سرمایه‌های محلی در هم آموزد و به صورت سرما-  
های مختلف و صنایع مونتاژ در کشاورزی (زراعت و دام بودی) و تجارت پیشنهاد-  
داری پکار می‌گذارد. این سرمایه امیرالیست مبتدا در استثمار طبقه کارگر و دیگر  
زمین‌کشان شهر وده شرکت می‌گذارد. البته در این کشورها که دستور کارگران سوار  
پائیز است و باشدت بهشتی میتوان از کارگران بهره گرفت پکار افغان سرمایه  
سودهای کلانی نصب صاحبان آن می‌گذارد که در کشور امیرالیست احکام پذیری نیست.  
سرمایه کذاری در روسته‌های مختلف تولید، تجارتی و پیشنهادی در کشورهای  
کم رشد چه بطور منفرد و چه به صورت مختلف نشانه استثمار کارگران این کشورها و  
دارای خصلت امیرالیست است. این مطلب آنچنان واضح است که تصور نمود  
کس آنرا مورد تردید قرار نماید. به کشور واقعاً سوسیالیست نمیتواند و نهاید  
چنین اقدامی جادوت پوزد.

اما اتحاد شوروی در صورت بر سرمایه به کشورهای کم رشد، برای پکار افغان  
در بیوستات صنعتی، کشاورزی و پیشنهادی دست کمی از امیرالیست‌های دیگرند از ده  
کشورهای "سوسیالیست" دست نشانده شوروی نیز هرچاکه از ایمان اجازه نمایند  
به این کار اقدام می‌گذارد.

موضع روشن است. سرمایه‌ای در کشوری کم رشد پکار می‌گذارد، میتواند تولیدی  
ایجاد می‌گذارد، میتواند کارگرانی با دستور کارگر و میکارگر و محصولاتی تولید  
مینماید، سرانجام ارزش اضافی را که در چیزیان تولید با دست کارگران بوجود  
می‌آید تعابیر می‌گذارد. به عبارت دیگر کارگران کشور کم رشد را استثمار مینمایند.  
کارگای موسسه تولیدی، پیشنهادی را در نظر نگیرند در که مطلب، یعنی در مطلعه  
استثمار تغییری حادث نمی‌شود. تفاوت فقط در اینست که در پیشنهاد ارزش اضافی

سلامهای شوروی که به مصر فروخته شده اطلاع داریم که احتیاج به قطعه‌های  
بدکی بالآخره مصر را مجبور کرد درباره دست نیاز بسوی شوروی دراز کند.  
تهران اکنون می‌ست نمونه‌ای از آنرا درگذشت خود ما بدست مهد هد و درباره  
تجهیزات شوروی مینویسد: "از جانب دیگر چون وسائل یدکی آنها (منظور  
شوروی) کشورهای شرق اروپا است - نوافان) هم منحصر بخودشان  
است. کشور خرید از ناجار است آنرا بهر قیمتی که تعیین گشته خرید از این طایف  
و چه بسا قیمت وسائل یدکی از خود کالا گران نر تام می‌شود. بعنوان مثال...  
در تاسیسات سازمان بنادر و کشتی رانی و گمرت بندر پهلوی... چند دستگاه  
لیفت‌تران... از یکی از کشورهای شرق اروپا خرید ازی شده بود که زحمت  
فراوانی بوجود آورده بود. وقتی علت را جویا شدید معلوم شد با وجودی که  
تعداد آنها ۱۵ دستگاه بوده معدله‌ک باطری های مورد نیاز را بعلی‌جوت  
از هفت ماه کوشش و فعالیت ناجار شده‌اند با این نتیجه پس  
هزار دلار خرید ازی نمایند در حالی که قیمت واقعی هر دستگاه در حدود دهزار  
ریال (باید دلار باشد - نوافان) بوده ولی چون دارای شرائط خاص است  
بناجار از همان کشور خرید ازی نموده‌اند". در بود کارخانه "زوب آهن اصفهان  
نیز وضع بر همین حوال است. نتیجه این می‌شود که نار تاسیسات صنعتی "کمی"  
شوروی مانند سایر امیرالیست‌ها درگزرو "مراجم و الطاف" زماده اران شوروی است  
البته اتحاد شوروی پس از آنکه اصل وقوع سرمایه خود را مستهلك ساخت و تسا  
آنجا که توانست دستور زمین‌کشان کشور "کمی" زده را غارت کرد، آنکه تاسیسات  
صنعتی را در اختیار دولت آن کشور می‌گذارد. اما چه موقع این تحويل صورت  
خواهد گرفت معلوم نیست. کارخانه زوب آهن بهیلای هند که در ۱۹۵۴ ایجاد  
شده هنوز هم با دست کارشناسان و تکنیسین های شوروی می‌گذرد و همه ساله  
مقداری از محصول آن به اتحاد شوروی می‌رود. بطوری که مطبوعات هند مینویسند  
در کارخانه "فولاد سازی بوكارویه بهیلای" "کمی" فنی "سپند کارشناس روس حضور  
دارند و هنوز صد کارشناس دیگر باید برسند. روزنامه "هندی مارچ آونیشن" در  
این زمینه چنین مینویسد: "بوكارو این شهر بزرگ زوب آهن که بزرگی مرکز صنعتی  
صنایع زوب آهن هند خواهد شد از همین امروز یک مستمره" واقعی شوروی است.

بوجود نماید و نیز که صاحب بانک در ازا "پرداخت وام و اختیار دریافت مدارد بخش از ارزش اضافی تولید شده توسط طبقه کارگر است.

در اینجا دروجه پیشتر نیست: با صدور چنین سرمایه‌هایی بخان و استشار طبقه کارگر کشورهای دیگر توسط دولت شوروی مجاز است، چون "سوسیالیست" است و یا شوروی که به صدور سرمایه و استشار طبقه کارگر در کشورهای کم رشد مهربانی نمایند که شق دوم درست است زیرا سوسیالیسم نقی استنثار است.

شاید این شبیه پیش آید که شوروی کشورهای "سوسیالیست" به صدور چنین سرمایه‌هایی تسلیم نمی‌جودند. اما مطبوعات شوروی خود واقعیت سرمایه‌گذاری مختلف را در کشورهای کم رشد و سودی را که از آن می‌برند انکار نمی‌کنند، منتها مفعول سود را بنفس مینمایانند که گنجایش با استثمار و ارزش اضافی ارتقا طی ندارد. به نوشته خود آنها مراجعت کنیم.

در مجله "شوروی" خلق‌های آسیا و آفریقا "نمایه" سال ۱۹۶۸ مطالعی تحت عنوان "همکاری اقتصادی میان دولت‌های سوسیالیست و کشورهای در حال رشد" چنین می‌خوانیم:

"در وراث اخیر مفہوم تکوین و پرواتیک همکاری به تغییرات مشخص انجامیده است. اگرچه در کشورهای سوسیالیستی در این باره بحث نمی‌شود که آنها شرکت در موسسات مختلف با کشورهای در حال رشد ممکن و مطلوب است یا غیره".

نیوستنگه تقسیم ارزش اضافی میان کشور صادر کننده سرمایه و بورژوازی خودی "باید به نسبت باشد که کشور در حال رشد در انتخاب طرف، کشور سوسیالیست را ترجیح دهد یعنی سود کشور سوسیالیستی از سرمایه‌گذاری ماید پطور محسوس کثر از سودی باشد که موسسات رقیب درنهای سرمایه‌گذاری طالبه می‌کنند". اما فرا توضیح میدهد که "استیازات اقتصادی شرکت پن کشور سوسیالیستی در پیت موسسه مشترک تنها در سودی خلاصه نمی‌شود که از سرمایه‌گذاری حاصل می‌آید، بلکه از مجزاهایی دیگر نیز نایمن می‌شود: توسعه" فروش کالا، ناخن واردات ثابت و معنوان نتیجه ممکن آن - امتناع از توسعه" تولید در صورتیکه ممکن توسعه در پراحت اقتصادی کشور ناممکن باشد".

در لیجا صحبت آنکارا بر سرتقیم سود موسسه مختلف است میان کشور

"سوسیالیست" و بورژوازی کم رشد. این سود از کجای ناشی می‌شود؟ روشن است که این سود فقط در عرصه تولید توسط طبقه کارگر آفریده می‌شود که سرمایه دار آنرا برای گان در اختیار خود می‌گیرد و کشور "سوسیالیست" شرکت کننده سهمی ازان را برای خود مطالبه می‌کند.

در موسسات تولیدی مختلف موضوع استثمار طبقه کارگر آنچنان چشمگیر است که هرگز آنرا می‌بیند و می‌فهمد. نیوستنگه مقاله برای پوشانیدن آن شوری مارکس را درباره ارزش اضافی و سود مورد تجدید نظر قرار میدهد. توجه کنید. نیوستنگه پس از توضیح این امر که ایجاد ارزش اضافی در این موسسات مختلف "علی‌القاعد" (۴) نتیجه کار و زحمت طبقه کارگر است و بنابر این قابل درک است که بورژوازی کشور کم رشد مدعی نصاحب آن باشد می‌نویسد: "اما مقدار ارزش اضافی (یا سود خالص) که در این موسسه ایجاد می‌شود مستقیماً نابع تعمیم از شوری کار نیست" بلکه تحت تأثیر عوامل دیگری مانند تجهیزات فنی، تخصص کارگران، سازمان کار و غیره قرار می‌گیرد. به برگشت شرکت کشور سوسیالیست از کارگران، سازمان کار و غیره قرار می‌گیرد. تریبیت کارگران متخصص و شروع کار موسسه آنچه مدد مات برای تجهیزات فنی، تریبیت کارگران متخصص و شروع کار موسسه غرایم می‌آید. از اینچه که کمالاً طبیعی است که کشور شرکت کننده سهم متناسب از سود خالص (۱/۱۰) دریافت کند. با این ترتیب، برخلاف شوری مارکس که ارزش اضافی ۱/۱۰ را محصول کار کارگر میداند، "شوری‌مین" های شوروی برای توجیه و تبرکه استثمار عوامل دیگری را نیز در تولید ارزش اضافی در خالت میدهند، کنیا کارخانه بخودی خود، هرچه هم که از لحاظ فنی نکامل باشد، میتواند ارزش اضافی بیافریند یا تخصص کارگر یا سازمان کار عاملی در پیدا یابد ارزش اضافی است. بدینسان با تخطیه شوری مارکس، اتحاد شوروی هم شرکت خود را در موسسات مختلف توجیه می‌کند و هم دریافت سهمی از ارزش اضافی را که توسط کارگران ایجاد می‌گردد.

در مطالعه اعتراض می‌شود که یک سلسله موسسات مختلف در عدای از کشورها ایجاد شده است و از آنچه "شرکت مختلف بلغارستان گئینه" برای بهره‌برداری از فناوری جنگلی گئینه، "موسسای با شرکت لهستان در هستند، با شرکت یوگسلاوی در تانزانیا و تونس، با شرکت بلغارستان و شوروی در گینه و حبشه"، البته

در اینجا سخن برس اقتصاد کشور سوسیالیست نیست بلطفه "سرمایه" بهتایه "سرچشمه" ارزساختی دیگر مفهوم ندارد. در اینجا سخن برس آنچنان باشکن نیست که لذت از آن صحبت نمی‌شود. آیا بانک "روس و ایران" و سرمایه‌کاری بانک دولتی شوروی درده ها موسسه درکشورهای آسیای جنوب شرق مسئول مقوله باشکن بمعناش است که لذت از آن افاده نمی‌شود؟ رویزبونیست ها عرجماً برو آن دریزنند، هرچه بغلظاً آثار لذت ناهمد مثال بهاروند خواهند توانست استش" طبقه" کارگر کشورهای کم رشد را توسط شرکت‌های شوروی که بخاطح صادر نمی‌شود بپوشانند.

از مجموعه مقالاتی که ناکون درباره "نامه‌های اقتصادی اتحاد شوروی با کشورهای کم رشد انتشار یافته نتایج زیرین حاصل چاید:

۱- اتحاد شوروی به کشورهای کم رشد وام میدهد و در ازا آن بهره‌های دریافت حداقل ۵/۲ درصد می‌ستاند. یعنی درست مانند انحصارهای بانک امپریالیست عمل می‌شود.

۲- اتحاد شوروی در این وام را باحدور کلا به کشور وام‌گیرنده همراه می‌سازد که ناشی از ماهیت امپریالیست آنست. "صدور سرمایه به صورت وسیله‌ای برای خدمه کلا ردمیاید" (لذت: امپریالیسم مرحله" عالی سرمایه داری). و در این صورت کلاهای خود را به بهانه بیش از بهانه بازار بین‌المللی می‌فروشند و کلاهای کشورهای وام‌گیرنده را که بطور عده مواد خام و مواد اولیه و یا نیم ساخته است به بهانه کثرازهای آنها در بازار بین‌المللی خرد ای ای می‌کند و مانند امپریالیسم در فراتر شایع شوت کشورهای کم رشد شرکت می‌جودد. امپریالیسم، به سخن لذت: "با مدد سرمایه" ... پنگ کارورا درباره بودست می‌کند: نخست سودهای حاصل از وام، سپس شافع ناشی از همین وام، وقتی که بروای خرد محصولات ... مورد استفاده قرار می‌گیرد".

۳- اتحاد شوروی به کشورهای کم رشد نامه‌های صنعتی می‌فروشد و بهای آنرا از محصولات تولید شده که در این کشورها بعلت شرایط ساده و از آنجلته دستورده ارزان کارگران به بهانه نازل تولید می‌شود مستهلک می‌سازد و از این‌ها دستورخانه خلقتای کشورهای کم رشد را می‌سازد.

از تاریخ تحریر این مقاله (۱۹۶۸) ناکون برسیاهه "این نامه‌های افزوده" نمده است، بنابر اطلاعات ۷ آبان ۱۳۵۳ "ایران و بلغارستان چند واحد صنعتی و کشاورزی مشترک می‌سازند"، منجهه نیک مجتمع مرغداری، نیک کارخانه، نیک پنیرسازی، ایجاد کارخانه "رب‌گوجه فرنگی و سبزی خشک کنی" ... "همکاری در زمینه" ایجاد صنایع تولید سیمان، سیگار ... .

بازم بنابر اطلاعات مورخ ۹ آبان ۱۳۵۴ "طبقه مراشم شکوهمندی بانک روس و ایران شعبه" اصفهان گشایش یافته. هدف از تاسیس این بانک طبیعته چیزی جز معاملات پولی نیست پعنی وام و اعتماد دارند، ریاخوردن، خود بودن، خود روزنامه هدف از تاسیس شعبه را چنین بیان میدارد: "آقای کستانتینیز توکف مدیر عامل بانک به روابط حسنی این از ایران و اتحاد شوروی اشاره کرده و اظهار داشت امید است تحت نیات خرد خداونه شاهنشاه آراماهه ایران درجه است پیشرفت و ترقی گامهای موثری برداشته و تاسیس شعبه" این بانک در اصفهان بتواند بگی از عوامل حمایت از صنایع در شهر صنعتی اصفهان باشد. امید است این بانک بتواند با پرداخت وامهای طویل المدت به بازرگانان و صاحبان صنایع در پیشرفت روز افزون صنایع اصفهان سهیم باشد". بدین ترتیب بانک "روس و ایران" به بازرگانان و صاحبان صنایع وام میدهد و در ازا آن درصدی به عنوان بهره دریافت می‌کند. بهره‌های که بازرگانان و صاحبان صنایع ایران به آقای توکف مدیر عامل بانک می‌برد از نهاد از کجا تأمین می‌شود؟ اقتصاد مارکسیست می‌آموز که منبع سودهای بانک ارزش اضافی است که در عرصه توکف بوجود چاید. بنابر این آیا جز این است که این بهره محصول کار و رحمت طبقه" کارگر ایران و بخشی از ارزش اضافی است که این طبقه می‌آفریند؟ آیا آقای توکف نماینده دولت شوروی مانند صاحب صنعت و بازرگان ایرانی در استشار طبقه کارگر ایران شرکت ندارد؟ جواب این سوال بطور واضح مشت است.

حالا اقتصاد ران رویزبونیست ها بازم خواهد گفت که "... برعی نهادهای اقتصادی نظیر ... بانک و غیر خاص جامعه سرمایه داری نیستند ... پس از سرمایه راری نیز در روان سوسیالیسم وجود خواهند داشتند". درست است که در روان سوسیالیسم مقوله" بانک امری طبیعی و ضروری است. لذت خود می‌گوید: "بدون بانک های بزرگ به سوسیالیسم نمیتوان تحقق بخشد". امسا

- اتحاد شوروی در کشورهای کم رشد نزدیکی محتلسط بوجود آورد و مستقیماً از ارزش اضافی که کارخانه در جریان تولید می‌آفریند سهم میورده به عمارت دیگر مستقیماً در استثمار کارخانه کشورهای کم رشد شرکت ندارد . - اینها است جلوه‌هایی از مناسبات اقتصادی شوروی با کشورهای کم رشد . چنین است ماهیت "کل" و "همکاری" اتحاد شوروی . آیا این جلوه هاجنده‌های امپریالیسم نیست ؟ آیا ماهیت "کلت" امپریالیسم غیر از اینست ؟ آیا باز هم همان از کشور شوروی بسته "کشور سوسیالیستی" سخن بسان آورد ؟

## امپریالیسم شوروی و « تقسیم بین الامالی کار »

تقسیم بین الامالی کار از خصوصیات امپریالیسم است که بنابر آن در تولید جهانی سهم مشتری کشورهای صنعتی، تولید محصولات صنعتی است زیرا که آنها تمام نفوذ وسائل لازم برای تولید این محصولات و امکان رشد و تکامل آنها را در اختیار دارند و سهم کشورهای کم رشد که قادر نبود وسائل لازم و وسائل تجربه و کارگان شخصیاند ، تولید مواد خام وابله منعنه و کاربردی است . این تقسیم کاربردی است برقرار شده و همچنان ادامه دارد . نتیجه چنین تقسیم کاری در سطح بین الامالی میادلات تابراک همان مواد خام اولیه ارزان و محصولات منعنه کزان ، غارت ثروت و مستریع اکبرت خلیه های جهان توسط منسی کشورهای امپریالیستی ، فقر و گرسنگی و عقب ماندگی این خلق ها است .

البته در دنیای امپریالیسم شوار است آگهیت کشورهای جهان و به تولید مواد خام وابله منعنه و کاربردی محدود گردید . امپریالیسم به ظاهر اینجا و آنجا تولید پارهای محصولات صنعتی و همچویه محصولات صنعتی سبک را به این کشورها واگذارد و در کار آن برای برش از شبک تولیدی ، صنایع مهندسی دائر میگردید که در باقی جهانی جز شعبه‌های صنایع امپریالیستی در کشورهای کم رشد نیست . امپریالیسم ظاهر کشیده این کشورها کم رشد را " منعنه " میگند ، ولی گردش این صنایع درست امپریالیسم وابسته به خواست و اراده امپریالیسم باقی میماند . کافی است از حدود قطعات اساسی ، مواد اولیه لازم و نیز قطعات بدهی سرمهان .

زند و برای آنکه صنایع کشور کم رشد بیکبار مستغوث رکود گردد . بدین ترتیب حتی با ایجاد " صنایع " در کشورهای کم رشد وابستگی این کشورها به امپریالیسم تخفیف نمی‌یابد که فروزنگی نمیگیرد . تقسیم بین الامالی کار بمشکل تازه‌ای حفظ می‌نماید . از امپریالیسم انتظاری جزاین هم نمیتوان داشت .

چنین است تقسیم بین الامالی کار در دنیای امپریالیسم . آیا اتحاد شوروی جز این میتدید و عمل میگردید ؟ بهبودجه . باز هم به منابع شوروی مراجعه کیم . کاسیگین نخست وزیر شوروی در سخنرانی خود در کنگره ۲۳ حزب "کونیست" اتحاد شوروی را بعمر همکاری با کشورهای کم رشد چنین گفت : " اتحاد شوروی امکانات بیشتری برای این همکاری فراهم می‌آورد ناانها ( کشورهای کم رشد ) برتری تقسیم بین الامالی کار را بطور وسیع مورد استفاده قرار دهد . ما میتوانیم کالاهای سنتی این کشورها - پنبه ، پشم ، پوست ، مواد کائی ، فلزات رنگی ، روغن نباتی ، میوه ، قهوه ، دانهای کاکائو ، جای و مواد خام دیگر و همچنین کالاهای حاضر و آماده - را بعده از روز افزون خریداری کیم " ( تکیه ازماست - توفان ) . براین سیاهه میتوان نفت و گاز را نیز افزود .

من بینید که نخست وزیر شوروی از " برتری تقسیم بین الامالی کار " صحبت میگردید که در نتیجه آن کشورهای کم رشد مواد خام و اولیه ، " کالاهای سنتی " به کشور شوروی می‌دهند . و در ازای این محصولات صنعتی تحويل میگیرند و جناب ایشان بر کشورهای کم رشد منت می‌گردند که خریدار " کالاهای سنتی " این کشورها " به مقدار روز افزون " است .

اکنون به مستخرجه " زیر از مطاله " همکاری اقتصادی میان دولتهای سوسیالیستی و کشورهای در حال رشد " توجه کنید . ( مطاله مجله شوروی " خلق های آفریقا و آسیا " شماره ۱۹۶۸ ) .

نویسنده پس از آنکه کشورهای کم رشد نداند از تخصص که برای تولید مواد خام و ماتریال های معین در طول تاریخ بوجود آمده استفاده کنند " میتوانست " این کشورها باید در کار مواد خام تغییر نیافتد ، اشیا " نیم ساخته نیز صادر کنند : این امر موجب صرفه جویی در وقت حمل و نقل میگردد و در این کشورهای در حال رشد را از صادرات افزایش میدهد . . . در کشورهای سوسیالیستی بر عکس میتوان از این طریق صرفه جویی کرد که در آنها از موستانی که به کار تبدیل اولیه مواد خام

وارد ائمہ میرزا زاده، موسساتی که در شرایط استریوکتور اقتصادی این کشورها سود کشتنی بدست میدهند صرف نظر نکرد... از این نقطه تدریجی برویه مناسب است که کشورهای سوسیالیستی صادرات و قبل از هرجیز صادرات آن موسسات و آن تجهیزات را در کشورهای در حال رشد نوشده دهند، که بکار افتدان آنها امکانات نازه... تری برای آن فراورده های ایجاد میکند که مورد علاقه کشورهای سوسیالیستی است.

بدینسان کشور "سوسیالیستی" شوروی کشورهای در حال رشد را مشمول "الطا و مراحم" خود میکند و به آنها توصیه مینماید که: ۱- از تخصص که در طول تاریخ برای تولید مواد خام و ماتریال های معین نصب آنان شده غافل نمانند؛ ۲- تولید اشیا نیم ساخته را باعثها و امکنای از آنها نیت که بنیه "صنعتی" کشور کم رشد را تقویت کند، بلکه با این علت که ایجاد چنین موسساتی در کشور "سوسیالیستی" سود آور نیست ولذا بار آنها را بهتر است بفرمود ون کشورهای کم رشد گذشت؛ و بهمین جهت کشور شوروی ۳- مقدم بره رجیز آن موسسات و آن تجهیزاتی را صادر میکند که بنار افتادن آنها نیاز کشور شوروی را برآورد و نه آنکه به اقتصاد عقب مانده کشورهای در حال رشد کمک رساند. بدین ترتیب امپرالیسم شوروی در فروش کارخانهها و تجهیزات "قبل از همه" بسیافع خسورد و اندیشد و نه به رشد اقتصادی کشورهای کم رشد.

روشن است که سیاست امپرالیسم شوروی مانند هر امپرالیسم دیگر اینست که کشورهای کم رشد را همچنان عقب مانده نگاه دارد و آنها را به زانده خوبین نمیکند؛ زاندهای که منبع مواد خام یا مواد نیم ساخته است بعبارت دیگر امپرالیسم شوروی مانند هر امپرالیسم دیگر هواره ای "نقیم بین الطی کار" به شیوه امپرالیستی و باستگی هرچه بیشتر کشورهای کم رشد به اتحاد شوروی است و در عدل آنرا بکار میمندد.

شاید اتحاد شوروی در قبال کشورهای سوسیالیستی "برادر" روشی پیش اعمال میکند و رفتار برادرانه دارد؟ انتظاری بیهوده است. اتحاد شوروی از آنجا که براین کشورها استیلای کامل دارد و دولتها و رهبری احزاب "کمونیست" اداره این کشورها از خدمتکاران ویاندی تقسیم بین الطی کار را باقدرت بیشتر و اراده قوی تر بسورد اجرا میکنند. البته پارهای از این کشورها را نمیشود به تولید

گشته" مواد خام و مواد اولیه مجبور ساخت لذا برای واپسگی اقتصاد این کشورها و غارت شروع و درسترنج خلق های آنها شیوه های دیگری بکار میبرد. اما برای کشورهایی مانند بلغارستان، مغولستان تقسیم بین الطی کار به مفهوم کامسل این سیاست آن عملی میگردد. کشور بلغارستان اکنون بطور عده منبع میوه و سبزی و مغولستان منبع پشم، گوشت و چرم برای اتحاد شوروی است. زمامداران اتحاد شوروی بر آنند که برای کشورهایی مانند بلغارستان و مغولستان "لزم نیست"

بیهوده استه به "رضد بعض از شعب صنعتی" بپردازند زیرا که اتحاد شوروی چنین شعب صنعتی را ایجاد کرده است و بنابراین آنها میتوانند برای تحصیل محصولات این شعب به اتحاد شوروی مراجعه کنند. "اکنون... هر چند از کشورهای اروپائی دموکراسی تودهای میتواند برای آن شعب صنعتی و تولید آن کالاهای تخصص پیدا کند که برای آنها مقدمات طبیعی و اقتصادی صادری دارا میباشد" (نطق خروشچف در رکنگره بیستم حزب "کمونیست" اتحاد شوروی). درنتیجه اجرای این اصل صادرات میوه و سبزی بلغارستان به اتحاد شوروی نسبت به سالهای ۵۰-۵۱ بیست برابر شده است. وهم اکنون ۴۵ درصد سبزی و میوه بلغارستان به اتحاد شوروی صادر نمیشود. صدور مقادیر زیادی سبزی به کشورهای "برادر" بیویه به اتحاد شوروی مردم بلغارستان را گرفتار کمود سیستمیات کرد ماست در بلغارستان پیازنیست، سبب زمین نیست. این کمود آنچنان مشهود است که حتی طبیعت بلغارستان نیز نمیتواند به آن اشاره نکند: "بلغارستان" کشور که از قدم الایام کشورهای سین جات بوده است، باید سبزی خود را وارد کند. این وضع غیرعادی چگونه ایجاد شده است؟

در مغولستان وضع برهمین منوال است. این کشور "تخصص" در داده اری است، اما در آن چرم برای تعمیر گفتش پیدا نمیشود زیرا امپرالیسم شوروی به گوشت و پشم و چرم نیاز بیشتری دارد!

خروشچف در نظر داشت همین وضع را به آلبانی تحمل کند. و فیض انورخو<sup>۱۱</sup> سرگزارش خود به کنگره پنجم حزب کار آلبانی در اویل نوامبر ۱۹۶۱ چنین میگوید: "روزی توپیت های خروشچف در زیر نقاب باصطلاح" تقسیم بین الطی کار و "تخصص یافتن و هم آهنت ساختن" میگوشند از صنعت شدن واقعی این کشورها (کشورهای سوسیالیستی) جلوگیرند، از آنها بعثایه منبع مواد خام

نقیم بین الطی کار نیز از امپرالیسم آمدیا و دیگر امپرالیسم ها عقب نیماند و حتی از بکاربرن آن دو دوره کشورهای "سویالیستی" برادر نیز بروانس ندارد.

## یک فیوفنگ فواسته‌هاری «نقیم سویالیستی بین اهل‌لی کار»

اگر اتحاد شوروی با تحمیل "نقیم بین الطی کار" به کشورهای کم رشد آنها را به زائدی از اقتصاد خود نهیل میکند، پس تئوری "نقیم سویالیستی بین الطی کار" کشورهای با اصطلاح سویالیست را به تابعیت اقتصادی و درنتیجه به تابعیت سیاسی و نظامی خود درجایورد. در اینجا نیز کشورهای "سویالیست" هرگذام وسائل و نیروهای مادی و اقتصادی خود را در آن شعب پکار میدارند که برای آنها مساعد ترین شرایط و نیز تجهیه تولید و نیروهای شخصی را دارا میباشند.

البته درین کشورهای "سویالیستی" برخی مانند آلمان و مکرانیک، چکو-سلواکی و مجارستان کشورهای صنعتی آن و نیتوان آنها را مانند مغولستان و بلغارستان به تولید کنند کان مواد خام و بوار اولیه نهیل کرد. اما صحبت اساس برسر اینست که امپرالیسم روسیه بتواند با تدبیری و سیاست شنایهای حیاتی این کشورها را درست خود کبر و آنها را مانند هر امپرالیسم دیگر به غارت شروع و دستوری خلق آنها به پردازد، استقلال و آزادی را از آنها بیناید،

"تئوری" "نقیم سویالیستی بین الطی کار" هم آنکه ساختن "اقتصاد و شخصیات" را تولید محصول معین، در خدمت چنین سیاست است.

"شخصیات" یعنی سوق دادن اقتصاد بطور عددی به تولیدات کشاورزی ها به شعب معین از صنایع با حق تولید کالاهای صنعتی از نوع معین، "شخصیات" کشور را از رشد همه جانبه اقتصاد ملی باز مهدارد و آنرا وابسته به دیگران میازد. البته این امر شامل حال اتحاد شوروی نیشود. اتحاد شوروی بعلت

کشاورزی و معدنی بمنابع بازار کالاهای صنعتی استفاده کنند و آنها را از لحاظ اقتصادی بخود وابسته نبازند و برای اسas استقلال ساس و اقتصادی آنها را برپا نمایند، آنها را تحت فرمان روزنیست ها درآورند.

"زمانی تئوچها و بعد اخراجشیف ها کوشیدند چنین خط منع مذکور سیاست را به کشور ماتحیل کنند، کوشیدند مارا از راه صنعتی شدن سویالیستی منع فسازند و برای اینکار از هرگونه "دلیل ویرهای" استفاده کردند؛ کاه وحدت کردند که صنایع آنها نیازمند پهای ما را نیز بوطوف خواهد ساخت؟ گاه آب و هوا استناد جستند، مثل آنکه آب و هوا سرنوشت کشور ما را بمنابع "پایان" نکوافان "میوجات و بنیان صنعتی و فن تعمیم میکند، کاه بعداً معلومات زمین شناسی را بهنام میداشتند برای آنکه ثابت کنند که در کشور ما مواد خام لازم برای رشد صنایع وجود ندارد؛ کاه به داخله مستقیمی پرداختند ناما سرمایه-گذاری در صنعت نفت و شعب صنعتی دیگر را قطع کنیم گویا به این دلیل که این سرمایه که از رهایه‌پولیانی است که بهدر میروند و در کشور ما در رسانی برای رشد صنعت نفت نیست و غیره وغیره".

غارت کشورهای فوق به مواد خام کشاورزی محدود نمیشود. اتحاد شوروی از بلغارستان مواد معدنی مانند باریت و سنگ سرب بتاراج میبرد؛ در مغولستان ص و مولیدن را بمنابع در اختیار گرفته است. ظاهرا برای استخراج این معدن "شرکت مختلط" از اتحاد شوروی با ۱۴ درصد از سرمایه‌گذاری مغولستان با ۱۵ درصد تشکیل شده است. اما چون مغولستان قادر به برداخت سهم خود نیست از اتحاد شوروی وام میگیرد و در روابط میبرد از این معدن درست در اختیار شوروی است. بهره برداری از معدن اورانیوم بلغارستان و چکسلواکی بطور کامل درست شوروی است.

در اوایل ۱۹۱۸ پهار آنکه نانکهای شوروی خیابانهای پراک را اشغال کردند؛ در مخفیگاهین پراک هنزوی یکی از نانکهای تابلشوی نصب کرد و نوشته بودند: "من بیت اورانیا"؛ ما اورانیوم نداریم. اما امپرالیسم شوروی که برای خلق ها گونشناور ندارد، با زور اسلحه چکسلواکی را تحت رقت خود درآورد و هنوز هم اورانیوم این کشور را به غارت میبرد. و بینید که امپرالیسم شوروی درین بیرون و کار بستن "تئوری" امپرالیستی

امروز دیگر لازم نیست که هر کشور سوسیالیستی ضروره همه شعب صنایع سنگین را شدیده دهد ... اکنون چون در میان کشورهای سوسیالیستی دوستی نیرومندی حکم‌فرما است، قابلیت دفاع و امنیت آنها میتواند برقدرت صنعتی جمیعه ارد وی سوسیالیسم متکی باشد . هر کشور اروپائی دموکراسی توده‌ای میتواند در زمینه رشد آن شعب صنعتی و در تولید آن نعمت تخصص باید که برای آن واحد مقدّمات طبیعی و اقتصادی مساعدی است . ( تکیه از ما است - توفان )

این سیاست شوروی در بیست سال گذشته طی مراحلی چند جاهه عمل پوشیده و امروز کشورهای "سوسیالیستی" در هم ادغام شده و بصورت "مجموعه" واحدی درآمده‌اند که در آن تمام تسمه‌های گردش‌جوخهای اقتصاد آن درست امیریالیسم شوروی است و در واقع کشورهای "سوسیالیستی" بصورت زائده‌های از اقتصاد شوروی درآمده‌اند .

اتحاد شوروی قبل از هرجیز بعاین امیریاد اخت که مواد اولیه و مواد خام منابع "تخصص یافته" این کشورها را درست خود مشترک ساخت . در آغاز کشورهای دموکراسی نواده‌ای درین آن بودند که این مواد را از ظایع مختلف بدست آورند تا دردام و استگی نیفتند ، اما شوروی پندریج آنها را اینکار بازداشت خود را بصورت یگانه با تقریباً یگانه منبع تحصیل مواد خام و اولیه لازم صنایع آنها درآورد . اکنون منابع سوخت و انرژی این کشورها که بدون آنها حرخهای کارخانه‌ها از گردش می‌فتد تقریباً درست اتحاد شوروی است . لوله "نقی" ( دوستی ) ، لوله "گاز" ( برادری ) نفت و گاز را برای اقمار شوروی به ارمغان می‌اورند ولی شیر این لوله‌ها در اتحاد شوروی است ، کلمات "دوستی" و "برادری" چه کلمات‌گوش‌نوایی است ! امیریالیسم شوروی از این کلمات و اصطلاحات زیاد بکار می‌برد ولی درست آنها غارت شرود و دسترنج خلقها و بریاد رفتن آزادی واستقلال آنها نهفته است .

بنا به نوشته "روزنامه ایزوستیا" ( ۲۳ نوامبر ۱۹ ) " اتحاد شوروی نیازمند بیهای اقتصاد جکولسوکی را در زمینه نفت بطور کامل تامین می‌کند .

بنا پنونشته "روزنامه" "عصرما" ارگان حزب "کمونیست آلمان غرب" در حد نفت آلمان شرقی ( ۱۵ میلیون تن ) از اتحاد شوروی است . بعلاوه آلمان شرقی از اتحاد شوروی  $\frac{1}{2}$  میلیارد متر مکعب گاز و ۴ میلیون تن فرآوردهای آهنی ،  $\frac{1}{3}$  میلیون تن ذغال سنگ وک ،  $\frac{1}{8}$  میلیون تن سنگهای آهن و منگنز و کروم ، ۸۵ هزارتن پنبه ،  $\frac{1}{6}$  میلیون متر مکعب چوب و ... وارد می‌کند . بدون این مواد صنایع آلمان شرقی

و سنت کشور ، منابع عظیم توزع‌هایی " نیروی انسانی فراوان و نیز به این علت که هم اکنون کشور بزرگ صنعتی است قادر است اقتصاد خود را همه جانبه و درگاهیه زمینه‌های اقتصادی رشد دهد . بعبارت دیگر فقط اتحاد شوروی میتواند اقتصاد خود را آنچنان تکامل پخته که از لعاظ اقتصادی حاکم برسنوت خود باشد ، کشورهای "سوسیالیستی" دیگر قادر خصوصیات فوق الذکراند ولذا رشد همه جانبه اقتصاد آنها امکان پذیر نخواهد بود . مجله گونیست ارگان ثوریک حزب "کمونیست اتحاد شوروی در شماره ۱-۱۹۶۱ نوشت : " این شعب ( اتحاد شوروی ، تراکتورسازی ، لوکوموتیو سازی وغیره - توفان ) بسیار است که در اتحاد شوروی و برش کشورهای برادر و دیگر ایجاد شده‌اند و این کشورها میتوانند احتیاجات تمام ارد وی سوسیالیستی را برآورند ... کراپشیه حاکمیت اقتصادی بر اقتصاد کشورهای دموکراسی توده‌ای تأثیر پسیار می‌گذارد . بوعکس بر اقتصاد شوروی تأثیر نسبتی ناچیزی دارد . می‌بینید که نویسنده صریحاً اندیشه رشد همه جانبه اقتصاد ملی و استقلال اقتصادی و تحصیل حاکمیت اقتصادی را نگویند می‌کند و برآنست که این اندیشه بر اقتصاد کشور تأثیر پسیار می‌گذارد .

بنابراین کشورها باید به تولید آن محصولاتی بپردازند که با اتحاد شوروی تولید نمی‌کنند ، یا تولید آن فعلاً کاف نیازمند بیهای کشورهای "برادر" را نمایند و یا بالاخره به تولید آن کالاهایی بپردازند که مورد نیاز اتحاد شوروی است . بجهوده نیست که سال گذشته هنگام مسافت وزیر کشاورزی مجارستان این‌مدید پس به سکو وظ اکره با پالایا فکی وزیر کشاورزی شوروی این نتیجه حاصل آش که مجارستان باید در آینده مواد غذائی بیشتری به اتحاد شوروی تحويل دهد و بنا براین مجارستان باید از این‌میس برناه کشاورزی و صنایع غذائی خود را در اینها طسا احتیاجات شوروی رشد دهد .

"شوری تخصص" در تولید با "شوری" هم آهند ساختن "اقتصاد تکمیل می‌شود که سرانجام به ادغام ( انتگراسیون ) کشورهای "سوسیالیستی" در یک جمیعه واحد می‌انجامد که "شوری تعاون اقتصادی" مظہر آن است .

گرچه "شوری تعاون اقتصادی" در ۱۹۶۱ نامیں تولدید ولی شوروی جدا "سیاست تو استعماری خود را نسبت به آن درگذشته سیاه بیشم حزب "کمونیست اتحاد شوروی بنیاد نهاد . خروشچف و گزارش خود بعاین کشته می‌گوید :

از گردش میفتد.

مجارستان دارای منابع نفت است و میتواند نیازمندیهای خود را با استخراج آن تامین کند، اما بزعم شورویها که سرمایه گذاری در این رشتہ بهدرداران سرمایه است چون اتحاد شوروی میتواند نفت و گاز مورد نیاز مجارستان را به او برساند بهتر آنست که مجارستان در رجا رجوب شوروی "تخصص به تولیدات ریگری بپرسد" در نتیجه مجارستان مجبور است نفت و گاز را از اتحاد شوروی به قیمت هنگفتی خریداری کند. مواد خام اولیه دیگر مانند پنبه، کود، فسفات، ذغال، متکنز، چوب، سنگ، های آهن و متکنز، کروم، مشتقات نفتی، آهن، فولاد و غیره غیرمشمول همین قاعده است. بطوری که مجله "مباری" خصوصی دارد (شماره ۱ سال ۱۹۷۵): در پنج سال اخیر ۴۱ درصد مواد خام مجارستان از شوروی تامین میشود. برای برخی از کالاهای (نفت، سوخت دیزل، سنگ آهن، آهن خام، چوب برای صنایع کاغذ سازی) اتحاد شوروی ۱۰۰٪ تا ۹۰٪ درصد نیازمندیهای ما را تامین میکند.

در درون "شورای تعاون اقتصادی" نه تنها مواد خام و اولیه صنایع در دست امیرالیسم شوروی است، بلکه گردش تجارت خارجی این کشورها نیز پیوسته بسود شوروی و هر زبان دیگر کشورهای برادر است و به سخن دیگر اتحاد شوروی تجارت خارجی این کشورها را همواره بیشتر بخود اختصاص میدهد. اینکه چند رقم: واردات لهستان از شوروی از چکسلواکی

|                     |      |      |
|---------------------|------|------|
| نسبت به مجموع       | ۱۹۵۰ | ۱۹۶۲ |
| تجارت خارجی آن ۱۹۶۸ | ۱۰٪  | ۸٪   |

ارقام صادرات لهستان بعاین کشورها نیز در همین جهت سیر میکند. واردات مجارستان

|             |      |
|-------------|------|
| از شوروی    | ۱۹۴۷ |
| (همان نسبت) | ۳۶٪  |

|                  |
|------------------|
| واردات بلغارستان |
| از شوروی         |

|             |      |
|-------------|------|
| ۱۹۵۶        | ۱۹۶۲ |
| (همان نسبت) | ۲۲٪  |

بلغارستان در ۱۹۵۵ تقریباً سه پنجم تراکتورهای خود را از اتحاد شوروی وارد ساخت و پیش را از چکسلواکی، رومانی و آلمان دموکراتیک در ۱۹۶۸ تقریباً حد درصد تامین کرد، اما بزعم شورویها که سرمایه گذاری در این رشتہ بهدرداران سرمایه است چون اتحاد شوروی میتواند نفت و گاز مورد نیاز مجارستان را به او برساند بهتر آنست که مجارستان در رجا رجوب شوروی "تخصص به تولیدات ریگری بپرسد". در نتیجه مجارستان مجبور است نفت و گاز را از اتحاد شوروی به قیمت هنگفتی خریداری کند. مواد خام اولیه دیگر مانند پنبه، کود، فسفات، ذغال، متکنز، چوب، سنگ، های آهن و متکنز، کروم، مشتقات نفتی، آهن، فولاد و غیره غیرمشمول همین قاعده است. بطوری که مجله "مباری" خصوصی دارد (شماره ۱ سال ۱۹۷۵):

بلغارستان در ۱۹۶۵ چهارده هزار ساعت از شوروی میخورد و ۱۰۰٪ از آلمان دموکراتیک در ۱۹۶۸ خرید از شوروی به ۱۱۱۰۰۰ عدد بالغ گردید و سهم آلمان دموکراتیک تا ۶۰٪ عدد کاهش یافت.

این ارقام وارقام فراوان دیگر نشان میدهند که روابط اقتصادی میان کشورهای شوروی و تعاون اقتصادی همیشه یکجانبه متوجه اتحاد شوروی است. اتحاد شوروی در جمع کشورهای عضو "شورای تعاون اقتصادی" مانند کشورهای سرمایه داری ایله بالیستی عمل میکند و دادم درین آنست که "برادران" رقبه را از بازار این کشورها برآورد و محصولات خود را به جای محصولات شایه این کشورها بفروش رساند. آنها که صافع شوروی ایجاد میکند کشور "برادر" به رقبه اقتصادی بدل میشود که باید بهر و سیلی اورا از میدان بدر کرد. از امیرالیسم شوروی جز این هم انتظار پیشود مای است.

## «ادغام اقتصادی» یک شیوه نواسته‌هماری

بورژوازی تو خاسته شوروی برای حفظ سلطه خود بر کشورهای ریز و نیستی شرق اروپا برنامه "ادغام" (انتلراسیون) اقتصادی را به پیش کشید، برنامهای بفرمیج که پا به همه کشورهای عضو سازمان "شورای تعاون اقتصادی" را در یک واحد اقتصادی گرد آورد، اینها را بیگانگروانسته و همه را بخود وابسته سازد، وابسته بخود در همه زمینه‌های مواد خام اولیه، تکنیک، انرژی، تجارت وغیره. "ادغام اقتصادی" یا پایه سادی وابستگی همه این کشورهای اتحاد شوروی، بهای مادی "حاکمیت اقتصادی" محدود آنها است. سرواقع در سازمان "شورای تعاون اقتصادی" اتحاد شوروی تسلط

دست  
بین‌الطنی سرمایه‌گذاری "در زمینه" این سازمانها است، که هر دو افزارهای اشتاد و شوروی برای استشارت خلقوی کشورهای روسیه و نیستن. سرمایه "بانک بین‌الطنی سرمایه‌گذاری" یک میلیارد روبل است که چهارصد میلیون روبل بهعنی ۴ درصد از سرمایه‌ان متعلق به شوروی است، روشن است که با ذاتن ۰، ۴ درصد از سهام شوروی میتواند و "حق" دارد سرمایه‌گذاری در کشورها را تحت نظرات خود درآورد. در واقع هم هر چون سرمایه‌گذاری مشروط پیوافت اتحاد شوروی است که برای آن شعبی یا تولید آن کالاهایی بار ادن اعتبار موافق میگرد که در انطباق با تقسیم بین‌الطنی کار" یعنی در انطباق با مطابع ازمندانه و غارتگرانه" وی است. بیشتر اعتبارات این بانک‌هایی و شد نیروهای مولن در خود اتحاد شوروی است، این بانک طی ۴ سال اول موجودیت خود ۶۰۰ میلیون روبل اعتبار دارد، استنک دو سوم آن با اتحاد شوروی است و بقیه با سود ۷ درصد، مانند بانک بین‌الطنی ملکنامارا، به کشورهای دیگر واکنش دارد.

"ادغام اقتصادی" با اتحاد شوروی امکان میدهد که از منابع طبیعی و انسانی کشورهای روسیه و نیستن اروپای شرق برای رشد نیروهای مولن در شوروی استفاده میگرد. کشورهای "شورای تعاون اقتصادی" برای گردش اقتصاد خود به موارد اولیه مواد خاچ اتحاد نیازمندند و نیاز آنها سال بسال افزایش می‌باید، برای تامین روزافزون این موارد شوروی از این کشورها می‌طلبید که در اتحاد شوروی برای استخراج آنها و همچنین برای ساختن کارخانه‌های دیگری که محصولات آنها مورد نیاز کشورهای شورا است سرمایه‌گذاری می‌گشتد. روزنامه "عصر ما" ارکان روسیه و نیستن آلمان غربی در شماره ۱۴۳۵۷ خود این غارت منابع مادی و انسانی کشورهای روسیه و نیستن را توسط اتحاد شوروی پایه‌گذاری می‌گشند و مینویسد:

"از آنجایی که استخراج موارد خام، شعبه‌ای که در آن سرمایه‌گذاریهای مادی و مالی پس از حدتی طولانی شرخواهد دارد، شعبه‌ای که برای توانائی سرمایه‌گذاری یک کشور سخت‌ستگین است، از آنجاییک استخراج موارد خام از فواصل دور است و از اعماق زمین باید دنبال شود، اینست که کشورهای سازمان "شورای تعاون اقتصادی" و آنچه مجموعی دموکراتیک آلمان در استخراج منابع جدید در سیری شرکت می‌جستند، این شرکت ضمانت اضافی برای تامین درازمدت موارد خام بوجود می‌آورد، صحته دیدری برای سیاست سرمایه‌گذاری مشترک تامین گازکشورهای سازمان شوراهم برای

دارد و با توصل بطرق مختلف، برشد اقتصادی کشورهای عضو این سازمان آنچه‌شی را میدهد، آن شبکه‌ولیدی یا تولید آن کالاهایی را تهییل می‌گرد که خود خواهان است. ما در مقاله "گذشته توضیح دادیم که شوروی چگونه و از چه طرق این کشورها را زیر استیلا" خود در می‌آورد. در اینجا بیکی دوسته که روشن گشته "شیوه" عمل بورژوازی شوروی است اشاره می‌کیم.

مجارستان دارای معدن آلومنیوم (بوکسیت) بسیار غنی است، اما پناه‌مفرات "شورای تعاون اقتصادی" حق داشتن کارخانه آلومنیوم‌گذاری ندارد و صنایع آلومنیوم مجارستان فلزی بود نیاز خود را از این‌طریق بدست می‌آورد که سنگ معدن (بوکسیت) را استخراج می‌گرد و سپه آنرا برای تبدیل به شمش آلومنیوم به هزاران کیلو تن درور از کشور خود، به اتحاد شوروی می‌فرستد. در اینجا در کارخانه "فلزگذاری شوروی" سنگ معدن به شمش آلومنیوم تبدیل می‌گردد و دوباره پس از طی همین راه طولانی به مجارستان بازمی‌گردد تا نیازمند بهای صنایع آلومنیوم کشور را برطرف سازد و مجارستان مجبور است هر چند تبدیل سنگمعدن به شمش را ببرد ازد، در مقاله "گذشته گفتیم که اتحاد شوروی با درست داشتن مواد خام و مواد اولیه (نفت، کاز، ظلات، برق، زغال و غیره) شریانهای حیاتی این کشورها را درست خود گرفته است، در اینجا ماره" خام متعلق به مجارستان است. مذکور در سایه تصمیمات "شورای تعاون اقتصادی" وضع طوری گشته استنک اتحاد شوروی برای توبید شمش آلومنیوم "تفصیل پانه ولدا باز هم مجارستان برای صنایع آلومنیوم خود وابسته شوروی است. برای من نزد وضع بر همین مثال است.

در عرض کارخانه "ذوب آهن" لهستان با سنگ آهن شوروی گار می‌گرد. بکی از هزار تن جمعیت این کشور با برق شوروی بحرکت دار می‌باشد، صنایع بلغارستان براساس مواد اولیه شوروی می‌جرخد، مجتمع عظیم شیمانی جمهوری دموکراتیک آلمان با نفت و گاز شوروی گار می‌گرد. شوروی برای دست یافتن بهده خبای اسارت بار خود یک رشته سازمانهای کوناکون بین‌الطنی مافق می‌لی ایجاد کرده است مانند "سازمان بین‌الطنی برای همکاری در زمینه" فلزگذاری ازی، "سازمان انزوی صلح"، "سازمان همکاری بین‌الطنی در زمینه حمل و نقل"، "مرکز بین‌الطنی برای اطلاعات علمی و فنی" که از اینها بثابه اهرهایی برای کنترل شاخه‌های اساس اقتصاد مانند انتزاع برق، فلزگذاری، حمل و نقل استفاده می‌گرد. "بانک بین‌الطنی همکاری اقتصادی" و همانک

میشاند . اینکه یک نمونه : شوروی در سالهای اخیر تحویل غلات و خواربار را به لهستان پیوسته محدود گزده است و در نظر دارد ازرا بکل قطع کند . دلیل ان این است که با دریافت غله و خواربار از شوروی ، لهستانها امکان میابند محصولات کشاورزی خود را به غرب صادر کرده و درازاً آنها ارز بدهست آورند . اگون در زیر فشار شوروی مجبورند تجارت خود را بالغرن محدود سازند با بکل قطع کنند . هر کسی که درجهت تخفیف وابستگی به شوروی از جانب هریکاذار کشورهای عضو شورا برداشت شود با عکس العجل شوروی مواجه میگردد که میتواند حتی تا مرحد اشغال کسر مانند اشغال چکسلواکی پیش رود . ادغام اقتصادی ناکنیز باید با ادغام سیاسی و نظامی همراه باشد و همراه است . پیمان ورشود را قع مازمان سیاسی و نظامی "شورای تعاون اقتصادی" است . در محیط سیاست و نظامی آنچه تحقق دارد نتائج سیاسی و نظامی اتحاد شوروی است .

بدین ترتیب اتحاد شوروی با "ادغام اقتصادی" و ایجاد ارکانهای اقتصادی و نظامی ماقوک ملی، کشورهای روزبیونیستی شرق اروپا را که برعکس آنها حتی شوراهای صنعتی میباشند ، بصورت کشورهای نیمه مستعمره ووابسته خود درآورده است . کشورهایی ، که بظاهر استقلال سیاسی دارند ولی در دام وابستگی اقتصادی و سیاسی و نظامی اتحاد شوروی گرفتارند .

"عصر سوسیالیستی" ، مجله شوریک و سیاسی کمینه مرکزی حزب کمونیست رومانی ، کشوریه خود عضو "شورای تعاون اقتصادی" است بر اینست که "ادغام اقتصادی" ماقوک ملی که در رون "شورای تعاون اقتصادی" بتحقیق درآمده به حالتی کشورهای عضو لطمی" ندیده میزند و آنها را از نیل باستقلال کامل در زمینه سیاسی و اقتصادی باز نمیدارد . "ادغام اقتصادی" اصول حقوق بین المللی را محترم نمیشarde و باعثیات عمر ما توجه ندارد . هر روز نام کشورها با قوت این حق را میطلبند که توسط ارکانهای ملی خود رباره" سیاست وسائل اقتصادی خود تصمیم بدهند .

با ادغام اقتصادی ماقوک ملی تعداد سازمانهای اقتصادی بین المللی مانند کیانی های بین المللی افزایش میابند . تصمیمات این سازمانها از حدود قوانین دولتهای عضو کشورهای تحویل دهنده مواد اولیه بیرون است . روش است وقیک که اینهای اقتصادی چند ملی نیروی خود را تار رجه" معینی رشد و تکامل بخشیدند بخشمای

گرم کردن و هم برای تبدیل شیوهای آنست . اگون اتحاد شوروی از طریق لوله گاز ( منطقه اورال شمالی ) هر سال بیش از ۳ میلیارد متر مکعب گاز مرغوب به جمهوری دموکراتیک آلمان تحویل میدهد و این مقدار چند برابر خواهد شد پس ایمیکه در سال ۱۹۸۰ بمعادل حرارتی ۲۰ میلیون تن ذغال فهومای خواهد رسید . برای آنکه این افزایش تامین شود جمهوری دموکراتیک آلمان همراه با مجارستان ، بلغارستان ، چکسلواکی و لهستان در ساختمان لوله گاز ۲۷۵ کیلومتری که از ارمنیکه تا سیبری را بهمراه کشیده میشود شرکت داردند . هر یک از این کشورها ساختمان حدات غرب شوروی کشیده میشود که از ارمنیکه تا سر - قطعه معینی را بهمده کرده است . همچنین در اوستایلیم در سیری که بربایه "نخاچر زوال ناید برجوب" یک کارخانه سلوژ بنا میشود کشورهای "شورای تعاون اقتصادی" مشترکا سرمایه کذاری عظیمی میگند . در جنوب اورال مشترکا باعث خراج پنه کوهی رست زماند که در چند سال بعد نیاز کشورهای شورا را نامن خواهد کرد . بالاخره یک مجتمع تولید کور فساغه که برای کشاورزی جمهوری دموکراتیک آلمان دارای اهمیت بسیار است توسط کشورهای شورا بطور مشترک در اتحاد شوروی ساخته میشود .

این نوشه از خود روزبیونیستی است و نشان میدهد که بوروزاگی شوروی چگونه از وسائل مادی و مالی کشورهای "شورای تعاون اقتصادی" استفاده میکند برای آنکه نیروهای مولد را در کشور خود رشد دهد و بر قدرت اقتصادی خود که وسیله توسعه و تعمیق استیلای برباین کشورها و شورهای دیگر است بیفزاید . این سیاست توسعه اقتصادی بیک از عوامل است که وزن مخصوص شوروی را در تولید صنعتی "شورای تعاون اقتصادی" از ۶۹/۵ درصد در ۱۹۶۰ تا ۷۲/۵ درصد در ۱۹۷۴ بالا برده است . بر عکس وزن مخصوص کشورهای دیگر شورا پائین آمده است .

استفاده شوروی به نیروی مادی و مالی محدود نمیشود ، نیروی انسانی را نیز در بر میگیرد . همین روزنامه روزبیونیست ها مینویسد که سازمان جوانان آلمان در مکان در فعالیتهای ساختمان فوق شرک میجود ، هزاران کارگر از کشورهای شورا به اتحاد شوروی اعزام میگردند تا در ساختمان تاسیساتیکه با سرمایه های مادی و مالی کشورهای عضو شورا بنا میشود کار کنند . اتحاد شوروی با سلطهایکه در "شورای تعاون اقتصادی" بدست آورده هرگاه مشاهده کند که اعضا این شورا گامی درجهت خلاف منافع وی برمیگردند با وسائل که در اختیار دارند برآنها فشار میاورد و برجای خود

آزاد بیخش خلق ها دربرابر آزمدیدها و مطامع وی سدی ایجاد نیکند.

بدینسان سیاست خارجی شوروی مانند سیاست خارجی امپرالیسم امریکا یا هر امپرالیسم دیگر سیاستی ارتقای و ضد انقلابی است، سیاستی است که با بازارهای خلق ها بخاطر آزادی و استقلال بخاطر سیاستیم مقابله برخیزد، پشتیبانی از شاه و اقدامات نواستعماری وی، فروش سلاح بیو و محکوم ساختن جنبش ضد امپرالیستی ایران، حکوم کردن قیام ۱۹۶۸ پاریس و تائید عدم شرکتیازده ملیون کارگر اقتصادی در این قیام، فروش سلاح به سوهارتی سلاخ و اعزام کارشناسان ظاهی به آندونزی برای سرکوب ارتش آزاد بیخش خلق آندونزی، چنینک زدن بمعانکایشک و رژیم پوشالی کره جنوبی، پشتیبانی از رژیم لون نول در کامبوج، پشتیبانی از گاندی نخست وزیر هند حتی زمانی که کاردان اقتصادی را بدگلوه می بندد و هر گونه آزاد بیهای دموکراتیک را تعطیل میکند، کل کار فتو سریز با سرائیل برای تقویت ینه اقتصادی و نظامی آن، جلوگیری از باستاندن سرمینهای اشغالی اعراب و حفظ وضع "نه چنگ نه صلح" با تحويل فقط اسلحه" و فاعلی به سر، کل به دولت عراق برای سرکوب خلق کرد، شکست اعصابات کارگری در اسپانیا و نروژ و هر جای دیگری که امکان چنین کاری باشد، همکاری نزدیک با امپرالیسم آمریکا، این پشتیبان ارتفاع جهانی و راندارم بین الطلی . . . اینها است بظاهری از سیاست ضد انقلابی امپرالیسم شوروی در عرصه جهان.

با اینکه سیاست خارجی شوروی ضد انقلابی است اما شوروی باین امر تظاهر میکند که از بازارهای خلقها علیه امپرالیسم و ارتفاع پشتیبانی میکند . . انحصار شوروی در واقع همان نقش را بازی میکند که آمریکا پس از چنگ دوم جهانی بازی کرد . در گذشته بسیاری از خلق ها آمریکا را بخته سرمین آزادی و غصوار ملل مظلوم و مست کش می شناختند . امپرالیسم آمریکا با بهره بود از این پدیده برای نفوذ در کشورهای زیر سلطه استعماری اریانی، خلقهای این کشورها را علیاستعمارگران برعی انتیخ و به آنها برای "رهانی" از بوغ استعمار کله میسانید، از اینظریق بندیخ استعمارگران کهن را که در شریجه چنگ ضعیف شده بودند میراند و نفوذ خود را بجای نفوذ آنها می نشانید، فراموش نکیم کامریکا برای گرفتن سهم خود از شرکت نفت انگلیس و ایران در آغاز به نهضت خلق های ایران علیه شرک نفت جنوب روی خوش نشان داد، عمال خود را در درون "جبهه ملی" جای باد که برای ملی

اقتصادی گلیدی شوربررا که دران مستقر نزدیده اند تحت نظارت خود درخواهند اورد و کشور مورد بحث بیش از پیش بتحمیمات مافق ملی وابسته خواهد شد و این نشان میدهد که این کهانها در راسته نیروی متفوق ملی بوجود آورده اند که بر دولتها و ارکانهای قانونی دیگر کشورهای خود سلطه میابند و استقلال و حاکمیت آنها را در مصاطبه میگشند". چنین است واقعیت سازمان "شورای تعاون اقتصادی" و ماهیت "ارغام اقتصادی" که اتحاد شوروی در پشت این غارت و مطامع نواستعماری خود را می پوشاند .

## سیاست خارجی نواستعماری شوروی

سیاست اقتصادی شوروی در ارتباط با کشورهای کم رشد و کشورهای درین و نوین اریای شرق چنانگه طی مذاالت گذشته اند مانند هر امپرالیسم دیگر سیاستی است نواستعماری که هدف آن تأمین تجارت نواستماری وسط و توسعه آن، تأمین صادر سرمایه از طرق "کل" های اقتصادی، مال و فن و اینها هم بخاطر غارت شوتها و مستریخ خلق ها وابسته ساختن کشورهایه اتحاد شوروی از لحاظ اقتصادی که ناکرای وابستگی سیاسی و نظامی را نیز بهمراه میارو .

شرط لازم و کافی برای نیل به این هدف اینستگه کشورهای کم رشد همچنان کم رشد باقی بمانند و از آزادی و استقلال واقعی برخوردار نهایند؛ چون کشورها آزاده مستقل و شکوفان اجازه نخواهد داد شوتها وی بنازاج رود، اجازه نخواهد داد مستریخ زحمتکشان وی را بعنوان گوتاگون از کل آنان بربانند، اجازه نخواهد داد اقتصاد، سیاست و نیروی نظامی وی تحت کنترل دیگری درآید . بخشن کوتاه سک کشور آزاد و مستقل تن به استعمار نمیهد و دربرابر آن با تمام قوای اینست .

نتیجه روش است، اتحاد شوروی برای نیل به هدف خود، مانند هر امپرالیسم دیگر در سیاست خارجی هوار ار حفظ اسارت خلقها و عقب ماندگی آنها است، هوار ار سرکوب خلقها و نیروهای انقلابی استکه بخاطر آزادی و استقلال میزند، هوار ار بسرا نداختن کشورهای سوسیالیستی است که با پشتیبانی هم جانبه خود از جازمه

نمیتوانست و نمیتواند با سیاست توسعه طلبانه همراه نباشد . در این همینجا — لیسم شوروی پس از آنکه کشورهای از اروپای شرقی و مغولستان را بصرورت کشورهای نیمه مستعمره خود را آورده نفوذ خود را بر اسرار جهان بسط زاده است اگرچه داعیه سیاست برجهان را در سوی پیوراند ، به حرم امپرالیسم آمریکا تجساوز میکند . رقابت این روابرقدرت بر سر استیلای برجهان همراه با سابقه تسلیحانی عنان گشتهای که میان آنها درگرفته است در پیر پا زود دنیارا دربرابر جنگی جهانی سوم قرار خواهد دارد .

احزاب کمونیست و کشورهای سوسیالیستی پارها اعلام داشته‌اند که در برجهان میان کشورهای بزرگ و کوچک ، قوی و ضعیف تفاوتی نیست ، میان احزاب بزرگ و کوچک فرق نمیتوان گذارد ؛ در چند کمونیستی حزب فرماتروا و "پدر" و احزا فرمانیر و "فرزند" وجود ندارد . در اعلاوه "جلسات احزاب کمونیستی کشورهای سوسیالیستی در مشاوره ۱۹۵۷ چنین آمده است:

"کشورهای سوسیالیستی روابط خود را با یکدیگر بر اصول تساوی کامل ، احترام به تمامیت ارضی ، استقلال و حاکمیت دولتی ، عدم مداخله در امور دیگران ... استوار خواهند ساخت . تمام مسائل منوط به روابط بین کشورهای سوسیالیستی میتوانند بطور کامل با بحث و مذاکره برقراراند و برآسان مراعات اکید اصول انتربنیونالیسم پرولتاری حل و فصل شوند ."

اتخار شوروی پای این سند اخدا گذارده است اما آنچه که کوچکترین توجهی بد آن نداشت و ندارد مراعات همین اصول است . شوروی با تجاوز به چکسلواکی آشکارا و علنا به اصول "تساوی کامل" ، "احترام به تمامیت ارضی و استقلال" و حاکمیت دولتی" و "عدم مداخله در امور داخلی دیگران" پست پازد و جز این هم نمیتوانست باشد چون آنچه که بر روابط شوروی با یکدیگر کشورها و از آنچه کشورهای "سوسیالیستی" حکومت میکند سیاست خیرخواهانه تحت عبارات زیما و مزدم فربت نیست ، قوانین تکامل جامعه است . کشورهای امپرالیستی میتوانند صدها و هزاران بار در باره "صلح سخن گویند ، میتوانند از کلک به کشورهای فقیر و کم رشد دم بزنند ولی نه از تدارک جنگ میتوانند پیرهیزند و نه از غارت کشورهای فقیر و کم رشد باز ایستند . آنچه که آنها را به این سمعت میراند قوانین تکامل جامعه سرمایه داری امپرالیستی است .

شدن صنعت نفت سینه چاک کردند . بعضی از آنها "سیاز فداکاریهین" القب گرفتند . اما همینکه نفت جنوب از دست شرکت انگلیسی هیرون شد و دیگر حد ق در برایر مطاعم امریکا استنادی کرد اورا رها کردند و علیه او بسازه برخاستند نا آنکه کودتای ۲۸ مرداد به حکومت ملی دیگر مصدق پایان بخشید و امپرالیسم آمریکا از آن پس بمندرج توانست جای امپرالیسم انگلیس را در ایران بگیرد .

اگرچه نیز امپرالیسم شوروی شعار بیاره زده با استعمار و ارجاع را سرمدید هد و بظاهر خود را هواهار آزادی خلق ها مینمایاند اما نه برای آنکه واقعاً خواستار آزادی واستقلال خلق ها است ، بل برای آنکه استعماری و ارجاعی را براند و استعمار خود را به جای آن بنشاند ؛ امپرالیسم شوروی حق ملت‌ها در عین سرنوشت خود را به بیش میکند ، اما نه برای آنکه خواهان آزادی و استقلال خلقها است ، بل برای آنکه کشور کثیر الطغای را تجزیه کند و بخششای از آنرا تحت نفوذ خود درآورد ؛ امپرالیسم شوروی از استقلال اقتصادی خلق ها رم میزند ، امانه برای آنکه خواستار پیشرفت اقتصادی کشورها است ، بل برای آنکه با "کمک" های اقتصادی خود نخست کنترل اقتصاد کشور را بدستگیرد و به دنبال آن سلطه سیاسی و نظامی خود را برقرار کند . "کمک" های شوروی به نهضت های ضد استعماری برای آزادی واستقلال خلقها نیست ، وسیله نفوذ نو استعماری شوروی در کشورهای مختلف و استقرار بیرون نو استعماری خویش است . سیاست خارجی شوروی تنها ضد انگلیسی نیست ، توسعه طلبانه است ، تیپه است برای شوسعه مناطق نفوذ با وسائل اقتصادی ، سیاسی و نظامی . توسعه طلبی نقض اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر است ، نقض حق حاکمیت دولتها است ، نقض حق همه خلق ها در تعیین سرنوشت خویش است . توسعه طلبی خصوصیت اساسی امپرالیسم و مولود اقتصاد سرمایه داری امپرالیستی است . ریشه‌های آن در وجود انحصارها است . در سیستم امپرالیسم توسعه طلبی با رشد ناموزون اقتصادی و سیاسی قدرت‌های امپرالیستی همراه است . انجاد شوروی طی ۴۰ سال اخیر بسرعت رشد کرد — البته پایه‌ها ای سوسیالیستی گذشته زینه را برای چنین رشد سبیعی فراهم آورده بود . و امروز نه تنها امپرالیست‌های اروپای غربی و زاپن را پشت سر گذاشتند حتی در بخششها نیز برآمریکا مبتکر شده است ، این تفرق در زمینه‌های اقتصادی ، سیاسی و نظامی

چکلواکی بصورت اشغال کشور توسط ارتش شوروی درآمد .  
گرومنکو در نطق خوب دربرابر شورای عالی اتحاد شوروی در ۱۰ زوئیه  
۱۹۱۹ از اینهم پا را فراز مرید آورد :

" اتحاد شوروی بحثایه قدرت بزرگ جهانی ، روابط بین المللی وسیع و روزگارونی  
دارد و در حوارش که طی فرم مسافت جغرافیائی خود با امنیت ما و امنیت دوستان  
ما برخورد میکند نیتواند پاسیفی بماند " .

بنابر اظهارات گرومنکو حريم امنیت شوروی که با سراسر جهان روابط سیاسی  
دارد به حدود میزهای شوروی محدود نمیماند واقعه های در درست را نیز در بر  
میکند . اینست که او برای " امنیت " دوستان خود بخود حق میدهد در تمام  
کشورهای داخله پیرداز چنانکه هم اکنون بدان مشغول است ، بخود حق میدهد  
نیروهای زمینی ، هوایی و دریائی خود را به نقاط در درست گمیل دارد تا اگر  
حوارش " روی داد به بهانه " امنیت شوروی یا " امنیت " دوستان " شوروی وارد عمل  
شود .

شوری برآنست که در حال حاضر دنیا باید توسط دو قطب امپریالیستی آمریکا  
و شوروی اداره شود زیرا که در سیستم روابط بین المللی مقای که یک دولت بسایر  
اشغال کند و نقشی که باید بازی کند تابع ابعاد شوروی آنست .

اینست آن ایده ای که هژمونیسم و سیاست طلبی سیاست خارجی شوروی را تشان  
میدهد ، ایده ای که بطور واضح دارای خصلت امپریالیستی است زیرا که حق تعیین  
روابط بین المللی و زندگی بین المللی را به دو ابر قدرت آمریکا و شوروی واگذار دو  
نظام خلق ها و کشورهای جهان را از این حق محروم میسازد . لذن میاموزد که  
امپریالیسم بسوی هژمونیسم و سیاست طلبی گرایش دارد ، امپریالیسم خواستار  
سیاست است و نه آزادی . هژمونیسم یعنی خود را مافق کشورهای دیگر بپرسی  
کشورهای کوچک قراردادن و سرنوشت آنها را تعیین کردن ، یعنی کشورهای کوچک  
و ضعیف را بصورت مهره های منافع اقتصادی و سیاسی و نظامی خود درآوردن .

سیاست طلبی اتحاد شوروی که امروز مظاهر آن در همه جا بجهنم میخورد نشانه  
ماهیت امپریالیستی اتحاد شوروی است .  
ما ( اتحاد شوروی و آمریکا ) نیرومندترین کشورهای جهانیم . اگر ما بسور  
صلح متحد شویم دیگر جنگی بوقوع نخواهد پیوست و اگر دیوانه ای جنگ را آغاز کند ،

اتحاد شوروی با خیانت به طبقه " کارگر و احیا " سرمایه داری ببیک کشورهایی -  
لیستی نیرومند تبدیل شده است . سیاست او نیز ناگزیر در انطباق با تکامل  
جامعه امپریالیستی است . تمام پدیده های که در اقتصاد ، سیاست و ایدئولوژی  
اتحاد شوروی بروز میکند و از آنجمله توسعه طلبی آن ، همه انعکاس از زیر بنای  
سرمایه داری امپریالیستی است . بنابراین تعجب آور نیست اگر اتحاد شوروی اسناد  
کشورهای سوسیالیستی و اسناد احزاب کمونیستی و کارگری را بصورت ورق پاره های  
ی ارزش در آورده است ، تعجب آور نیست اگر به اصول تساوی حقوق ، عدم حد داخله  
در امور داخلی ریگران ، مراعات استقلال ، حاکمیت و تعامیت ارضی کشورهای دیگر  
و تعی نمیگذارد ، تعجب آور نیست اگر چکلواکی را که زیر بار تحریلات او نزد بانیم  
میلیون سرباز وحدهای تانک و هواپیما اشغال میکند و رهبران حزب و دولت آنرا گفت  
بسته به مسکو میفرستد و در آنجا بزرگ قراردادی را که مایه سرافکندگی و سر شکنگی  
است به آنها تحمیل مینماید .

اتحاد شوروی خواهان سیاست برجهان است باین علت که یکی از دو ابر سر  
قدرت بزرگ امپریالیستی است و دارای نیروی اقتصادی سیاسی و نظامی عظیمی  
است بین اینها چه جای آنکه اورا در دریف کشورهایی مانند الجزایر ، گینه و مصر ،  
پو و حتی کشورهای پیش فتحی مانند آلان ، فرانسه و انگلستان و ... قرار دهد ؟!  
چه جای آنکه از او خواهدند به اتفاق همه دولتها و خلق ها درباره سرنوشت جهان  
تصمیم گرفته شود . اتحاد شوروی که بسوی مسئولیت بیش از دیگران دارد چون زور  
بیشتری دارد . بود نیای امپریالیسم قانون چنگ حکم میراند و اتحاد شوروی متعلق  
بیان دنیا است . مجله " شوروی " زندگی بین المللی در شماره ۱۹۷۲ / ۳ خود  
باين امر صریحا اعتراف میکند :

\* آیا میتوان مثلا آن نقشی را از نظر دور را شنکه اتحاد شوروی ، یکی از  
قدرتیای بزرگ جهان ، در تحقق سیاست فعلی سوسیالیسم ( ؟ ) بازی میکند ،  
آن نقشی را که در تقویت ظرفیت اقتصادی و نظامی سیستم جهانی سوسیالیستی  
بازی میکند ؟ این را از نظر دور را شنکن یا حتی خود را دربرابر اتحاد شوروی  
قراردادن برای هر کشور قبل از هر چیز یعنی زبان رساندن به منافع حیاتی  
خویش است و عواقب آن برای این کشور میتواند بسیار وحیم باشد : چنانکه برای

# شیوه‌های سیاست خارجی سوری

اتخار سوری برای سیاست‌جویی طلبانه و سیاست طلبانه خود از کلیه شیوه‌های که امیرالیسم امریکا پسگیرد - از سوری مطمئن اقتصادی و نظامی خود، بر اینگفتگر کشوری علیه کشور دیگر، خلق خلیق دیگر، از اعمال فشار و تهدید نظامی گرفته تا خرابکاری، کوتنا و تجاوز ستیغ - استفاده می‌کند و برآنها شمارها وسائلی بیفزاید که فقط راحتیار او است و امیرالیسم امریکا را از آنها به رهایی نیست.

امیرالیسم روسیه از گذشتۀ پرانتخار کشور شوراهای از نام پرانتخار لنبیں و استالین، از حبیثت و اعتباری که در جنگ آزادی بخش طبیعی شناسیم بدست آوردند می‌گیرد. امیرالیسم روسیه با آنکه سالها است از سوسیالیسم، از طبقه کارگر و چنین بین آن روی گردانیده و کشور شوراهای را به قدرت بزرگ امیرالیستی مبدل ساخته است معذل لک هنوز برای فربود تودهای نتاب سوسیالیسم را برجهوده خود نگاه میدارد از شعارها و عبارات مارکسیستی - لنبیستی بهره برداری می‌کند. سوریی با این شیوه‌های مزورانه از یکسو می‌گوشد راهی در دل تودهای بگشاید و آنها را در در آم اند ازد و از سوی دیگر مارکسیم - لنبیسم و سوسیالیسم را از اعتبار بیندازد. در واقع چه میتوان گفت در رباره "سوسیالیسم" که خلق های دیگر را استثمار می‌کند، آزادی آنها را بعنایین مختلف میراید، حق حاکیت را لتها را نقص می‌کند، از کشورهای دیگر پایگاه نظامی بسط نماید، ارتضی خود را در کشورهای دیگر استقرار دهد، برای سرکوب میازده خلق‌ها به ارتیاع پاری میرساند، به کشور دیگر تجاوز می‌کند، تهدید و ارطاب و اعمال فشار و خرابکاری شیوه عادی او است؟ کشورهای امیرالیست و ارتیاعی این سیاست را از ظاهر "سوسیالیسم" مینمایاند برای آنکه بینودهای بگویند که سوسیالیسم حرف مفت است، سیاست آن، همان سیاست دنیای غرب است و آنچه که سوسیالیسم مینامند از در سرمایه داری امیرالیستی سر در می‌آورد و... احزاب روزنبوتیست نیز با دفاع از سیاست امیرالیست شیوه‌ی بر جای پیش تبلیغات کشورهای امیرالیستی و ارتیاعی گام می‌گذارند. جزوی هم نمیتواند باشد چون اتحاد سوری و احزاب سوری و احزاب روزنبوتیست دشمن مارکسیم -

کافی است اورا با سرانگشت خود تهدید کیم تا آرام شود" (خرسچف) "موقنیهای اقتصادی شما و ما (امریکا و سوری) را سراسر جهان باختوری مینگرد (گویا ببرگان موقنیهای بزرگ بخليقیائی که فرنها است در نکامل اقتصادی انتظار دارد که با رود قدرت بزرگ بخليقیائی که فرنها است در نکامل اقتصادی خود گرفتار عقب ماندگی اند کمک کیم تا سرعت سریای خود بایستند" (خرسچف) (گویا بزرگ داران ببرگان برای آزاری آنها یاری میرسانند؟ ! - نوفان) دراینجا آنچه در وهله اول جلب توجه می‌کند این پدیده است که اتحاد سوری خود را مافوق همه کشورها می‌گذرد و - البته در حال حاضر با همکاری با امیرالیسم امریکا - برای تمام جهان تصمیم می‌گیرد، تصمیم می‌گیرد که هیچ خلق حسق ندارد علیه ستدگران و تجاوزگاران را خلی و خارجی جنگی عادلانه را آغاز کند و گرنه گرفتار شهدید "سرانگشت" را برقدرت می‌شود، تصمیم می‌گیرد که با "کمک" اقتصادی عقب ماندگی را از جهان براندازد (؟) .

بیک کلام سوری - البته در حال حاضر همراهها امیرالیسم امریکا - قهرمان است و تاریخ ساز!

اتخار سوری اگر در حال حاضر هوارد اراده دوخطی جهان است ولی در این راه پیش می‌برد که هزمونی خود را بر سراسر جهان بگستراند و فرمانراشی به جهان را بگه و تنها بدست گیرد. او میخواهد تمام کشورهای جهان را مانند پلخاستان و مغولستان و چکسلواکی و... تحت سلطه خود درآورد و برآنها فرمان براند. اگر آنکو در برای برقدرت امریکا "جیبور است جهان را در زمینه مناطق نفوذ بسا او نقصیم کند ولی هدف او از رقابت با امیرالیسم امریکا اینست، که هزمونی امریکا را در آنجا که برقرار است تضعیف کند و هزمونی خود را بجای آن بنشاند و همین رقابت میان روابرقدرت برسر هزمونی جهانی است که دنیا را بسوی جنگ جهانی گستاخت، روابرقدرت دهانه خواهد زد و سرنوشت خود را خود درست خواهد گرفت.

بلکه باید به مازه<sup>۱</sup> پرولتاری در سطح جهان توجه داشته باشد و استراتژی و تاکنیکهای مازه خود را طوری تنظیم کنند که نه تنها منافع جزء بلکه منافع کلی منافع همه<sup>۲</sup> پرولتاریا در مقیاس جهانی در نظر گرفته شود بجز<sup>۳</sup> تابع منافع پرولتاریا در مقیاس جهانی باشد و نه تابع این مازه کشور، این مازه حزب.

اما اتحاد شوروی تمام اقدامات نواستعماری خود را در زیر نام "انترناسیونالیسم پرولتاری" انجام میدهد. اتحاد شوروی با ارتش خود چکسلواکی را اشغال کرد، خلق های این کشور را از آزادی و استقلال محروم ساخت و این عمل رشت خود را که حتی پارهای از احزاب رویزنیست نیز نتوانستند برآن صحه گذارند در انتظاق با "انترناسیونالیسم پرولتاری" بشمار آورد.

بنا بر اصل "انترناسیونالیسم پرولتاری" اتحاد شوروی به بیجهوهه تعیواند در هر سرتیغ اخشاری "جامعه<sup>۴</sup> مشترک سوسیالیستی" لا قید بماند! وظیفه "انترناسیونالیستی" وی حکم میکرد که به چکسلواکی لشگر بکند و این کشور "برادر" را اشغال کند و سپس بر خود بحالد که به "انترناسیونالیسم پرولتاری" وفادار است، برای زمامداران کرمند که انترناسیونالیسم پرولتاری را "همه بفرمان من!" تعبیر میکنند، هر گونه سریعین رهبران حزب رویزنیست و دولت "سوسیالیست" از فرمان کرمانند، مستوجب آنست که بحکم "انترناسیونالیسم پرولتاری" کشور آنها تحت اشغال درآید، قرارداد نشکن و اهانت آمیزی بوزیرهایها تحمیل گردد و خود آنها با خفت و خواص از کاربرکار شوند. چنین است در نزد زمامداران شوروی از انترناسیونالیسم پرولتاری! روشن است که زمامداران شوروی "انترناسیونالیسم پرولتاری" را وسیله‌ای برای مداخله، اعمال فشار و حتی تجاوز به کشورهای دیگر برای تأمین حال و مطامع خود بشمار می‌آورند. آنها انجام اقدامات نواستعماری خود را در زیر پرده<sup>۵</sup> "انترناسیونالیسم پرولتاری" پنهان میدارند.

لنین برای انترناسیونالیسم پرولتاری خصوصیت دیگری نیز برمی‌شود و آن اینکه انترناسیونالیسم پرولتاری "ثانیا خواستار آنست که ملتی که در حال نهضت پیروزی بر بورژوازی است قادر و آماده باشد به اطر سرگون ساختن سرمایه بین‌المللی به بزرگترین فدایکهای ملی تن در دهد". اتحاد شوروی برعکس با سرمایه‌های بین‌المللی و با بزرگترین قدرت سرمایه داری بین‌المللی عقد اتحاد می‌بنند برای آنکه در معیت او سیاست خود را بر جهان بگسترانند. اتحاد شوروی این خصیصه انترناسیونالیسم

لنینیسته شمن سوسیالیسم آند و مازه<sup>۶</sup> هیزند. دیگرگون جلوه دادن و می‌اعتبار کردن سوسیالیسم بکی از طرق مازه با سوسیالیسم و نشاندن افکار و ایده‌های بورژوازی در ازهان است.

بکی از مهترین وسائل نامن سیاست توسعه طلبانه شوروی احزاب رویزنیست آند. این احزاب که تقریباً در همه<sup>۷</sup> کشورهای جهان علی یا مخفی مشغول فعالیتند در واقع ستون پنجم امپرالیسم رویزنیاند. امپرالیسم روسیه با سودهای فراوانی که از غارت و استثمار خلق ها بدست می‌آورد رهبران احزاب رویزنیست (آسترو-کراسی کارگری) را میخرد، همه گونه وسائل مادی و مالی در اختیار آنها میگذارد صرف نظر از اینکه پارهای از رهبران این احزاب واپسگی های بحراتی نزد یکنی با مقامات "عالیه" شوروی دارند. این رهبران هرگذام در گریز خود با رهبرانهای که از سکون دریافت میدارند راه را برای نفوذ و سلطه<sup>۸</sup> امپرالیسم روس هموار می‌سازند. نکاهی بمان احزاب رویزنیست کشورهای اروپای شرق کافی است برای نشان دادن این امر که چگونه آنها رام و سریز تخت صوان "انترناسیونالیسم پرولتاری" به مطامع و خواستهای امپرالیسم شوروی جامه عمل می‌هونانند.

زماداران شوروی با استناد به لنین که می‌نویسد: "انترناسیونالیسم پرولتاری خواستار آنست که اولاً حالی مازه<sup>۹</sup> پرولتاری در یک کشور تابع صالح این مازه در مقیاس جهانی باشد" تتجیه میگیرند که منافع و صالح همه<sup>۱۰</sup> احزاب<sup>۱۱</sup> کومنیست و همه کشورهای "سوسیالیست" باید تابع صالح و منافع اتحاد شوروی باشد یا به عبارت کوتاه انترناسیونالیسم پرولتاری یعنی "مه بفرمان من!". شوروی خود را تجسم "مازه<sup>۱۲</sup> پرولتاری در مقیاس جهانی" مینمایند، چیزی که در انتظاق آشکار با سیاست طلی آنست. او خود را موظف تعیین منافع خود را تابع منافع پرولتاریای جهان کند، برعکس منافع و بیزاره<sup>۱۳</sup> پرولتاریای جهانی را تابع از منافع و صالح خود میداند منظور لنین از این حکم این نیست که تمام کشورها باید تابع یک کشور باشند ولو آنکه این کشور نیرومند ترین همه<sup>۱۴</sup> آنها در تمام زمینه‌ها باشد، منظور تابعیت همه<sup>۱۵</sup> احزاب کومنیست از حزب واحدی نیست. منظور لنین اینست که احزاب<sup>۱۶</sup> کومنیست نهاید در رجای جوب مدد و مازه<sup>۱۷</sup> پرولتاری در رون کشور خود باقی بمانند، فقط بمنافع صالح کشور خود و خلق خود و پرولتاریای خود بینند بشند و برای آنها برتری قائل شوند. به عبارت دیگر نهاید در ناسیونالیسم خوده بورژوازی فروافتند،

دیگر و مداخلات شوروی را در امور داخلی کشورهای دیگر موجه جلوه دهد.

ماهنهامه "توفاون در شماره ۹۲ (ص ۴۲-۲۷) همین شرحه" توضیح دارد که چگونه اتحاد شوروی برای کشورهای اروپای شرقی نیز سلطه خویش حاصلت کامل اقتصادی برانکو هست و بر آنست که حاکمیت اقتصادی بر اقتصاد این کشورها ناشی از منطقه میگذرد، و تنها اندماً شوروی است که میتواند از حاکمیت کامل اقتصادی برخوردار باشد. در زمینه سیاست نیز این "شوری" تحت نام "حاکمیت محدود" "شکل میگیرد".

همانطور که در حاکمیت اقتصادی محدود "یک دولت نمیتواند راسا در امور اقتصادی خویش آنگونه که به صلاح و صلحت کشور خود میداند تصمیم بگیرد و تصمیم درباره اقتصاد خود را باید بدیگران واگذار کر" حاکمیت سیاسی محدود "یک دولت نمیتواند راسا در رسائل سیاسی منوط به خود آنگونه که صلاح و صلحت کشور میبیند تصمیم انتخاب کند و تصمیم درباره سیاست خود را باید بدیگران واگذارد".

"شوری" "حاکمیت محدود" یکی از اختراقات سوسیال امپریالیسم شوروی برای حفظ مناطق تحت نفوذ خویش است. اتحاد شوروی به تمام کشورها با احزاب رویزیونیست که از پنهان بر فتن "شوری" "حاکمیت محدود" سنبدهایند یک برجسته "ناسیونالیسم" میزند. ناسیونالیسم حربهای است در راست سوسیال امپریالیسم شوروی و متوجه پنجم آن برای آنکه بدیگران را مهربان گند و بزیر پرچم سوسیال امپریالیسم بکشانند. حاکمیت ملی علی الاصول پهلویان معنی است که دولت حق دارد درباره روابط سیاسی و دیپلماتیک کشور خود با سایر کشورها تصمیم بگیرد و عمل کند، بترتیب نیازمندیهای اقتصادی و سیاسی قراردادهای دوجانبه و چند جانبه بینند، در این یا آن مجمع بین المللی چنانچه لازم تشخیص داد شرک جوییده با ازان کاره گیرد.

این حق حاکمیت نباید از جانب کشورهای بدیگر نقص شود، نباید در معرض تهدید قرار گیرد. بسخن کوتاه، هر دولت باید در حدود مرزهای خویش برسن و توشت خویش حاکم باشد و در عین حال حاکمیت دول بدیگر و مرزهای کشورهای دیگر را محترم شمارد، در امور داخلی بدیگران بهیج شکلی داخله نگذ و از این لحاظ هیچگونه تفاوت میان کشورهای بزرگ و کوچک نیست.

نقض حق حاکمیت ملی کشورها، خصیصه امپریالیسم است. امپریالیسم در دنیا امروز برای ارضی آزمدیها و سطامع خود هرچرا که بتواند و تا آن اندازه که بتواند حاکمیت ملی دولتها و خلقها را به اشکال گوناگون و حتی با تسلیم به تجاوز مستقیم تجاوز به چکسلواکی را توجیه کند، بلکه تجاوزهای آینده شوروی را به کشورهای

لیسم پرولتاری را نیز بیار استهزا" میگیرد و هنگاری خود را با سرمایه بین المللی (بهای کوشش در سرنگونی آن) تحت عنوان "هنریست مالت آمیز" که گویسا بخاطر استقرار "سوسیالیسم" در مقیاس جهانی است بخورد همگان میدهد: اما هنریست مالت آمیز" رویزیونیست های شوروی چیزی جز آتش طبقاتی، سازش پرولتا ریا با بورژوازی نیست، آنها در دررف برای شما سوگند میخورند که منظورشان از "هنریست مالت آمیز" آتش طبقاتی نیست ولی در عمل به این پیشنهاد که هنریست مالت آمیز نمیتواند بین استشارگران و استشارشوندگان و یا بین جنبش های آزاد بیخش و امپریالیسم موجود باشد" رای متنع میدهند. تو خسرو رخدید مفصل بخوان از این مجلد! (گزارش هیئت نایابندگی کفر راسیون در کفر اولان باتور).

اتحاد شوروی بهای "بزرگترین قد اکاریهای ملی" "بخاطر سرتگون ساختن سرمایه بین المللی" رست درست سرمایه بین المللی شوت خلق ها را بتاراج میبرد، به استشار خلق ها می پردازد، از کار و زحمت آنان بهره میگیرد تا نیروی اقتصادی و نظامی خود را رشد دهد، بر فاصله خود با کشورهای بدیگر بیفزاید، بر آنها سیاست کند و حکم براند. شکر آنکه در این سنته "کیته مرکزی" برآنست که اینها همه بخاطر استقرار "سوسیالیسم" در مقیاس جهانی است. چه سوسیالیسم "نوید بخشی؟

## «شوری» توجیه سیاست فوایده جهانی

تجاوز سوسیال امپریالیسم شوروی به چکسلواکی در شب ۲۰-۲۱ اوت ۱۹۶۸ آنچنان موجی از ندرت و اتزیار در رسانسر جهان برانگیخت که حتی پارهای از احزاب رویزیونیست خود را مجسیور نمودند و لو در آن لحظه هم که شده با آن فاصله بگیرند. تجاوز شوروی به چکسلواکی ماهیت امپریالیستی وی را آشکار کرد. این نجائز بهیج عنوانی قابل توجیه نمود. اینست که زمامه اران و ایده تولوگهای بورژوازی نوگاهن شوروی بدست و پا افتادند تا ملاکی "سوسیالیست" بیابند که نه تنها تجاوز به چکسلواکی را توجیه کند، بلکه تجاوزهای آینده شوروی را به کشورهای

آنها میتوانند عموماً به انحراف از سوسیالیسم بینجامند . و چنانچه درکشور معین خطری برای امر سوسیالیسم در آن گشود ، خطری برای امنیت جامعه مشترک ک سوسیالیستی بنا شده یک کل پدید آید ، آنکه دیگر موضوع تنها مربوط به خلق آن گشود نیست ، بلکه موضوع مشترکی است ، امر مشترک تمام کشورهای سوسیالیستی است.

دراینجا بروز نفایت ابتداء دروریانه و مزورانه خود را هواردار حاکمیت همکشورها و مخالفت داخله درامور داخلی آنها مینمایاند ولی با آنچه که بعد از "اما" میاورد مج خود را بازیگرد ، دروغ خود را افشا میکند . بهکار دیگر مفهموم حاکمیت را ساد بسازید و آنرا با محدودیت هایی که بروز نفایت بعد از "اما" آورده متناسبه کنید آنکه خواهید دید که بروز نفایت دروغ میگوید وقتی خود را هواردار حق حاکمیت دیگران و عدم مداخله درامور آنها مینمایاند .

آخر کی است که بروز خطر را تشخیص مهدود؟ اتحاد شوروی ، چنانکه نونه چکسلواکی آنرا بخوبی نشان میدهد . در ۱۹۱۸ در چکسلواکی مانند خود شوروی و کشورهای دیگر روزی زیست سوسیالیسم در کار نبود که خطری آنرا تهدید کند . اما رهبران روزی زیست منافع دولت چکسلواکی درین آن بودند که خود را زیر نفوذ شوروی بینون بگشند واداره امور کشور خود را خود در دست گیرند . اینجا است که بهکار "منافع" "جامعه مشترک سوسیالیستی" در خطر میگفت ، "سوسیالیسم مورد تهدید واقع نیشود و "موضوع چکسلواکی به" "موضوع مشترک" تمام کشورهای سوسیالیستی" تبدیل میگردد . نتیجه آن برهمه روشن است : اشغال چکسلواکی ، سرگون ساختن رهبران دولت و حزب چکسلواکی و نشانیدن رهبرانی گوش بفرماین بجای آنها تا ازاین پیش "سوسیالیسم" مورد تهدید قرار نگیرد .

مجله شوروی "کمونیست" ( شماره ۲ سال ۱۹۲۶ ) مینویسد :

"باشه های استقلال و حاکمیت خیلی زود به خواب و خیال تبدیل میشود چنانچه از پشتیبانی واقعی و موثر اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی بروخورد ای ر نیاشد ."

مجله شوروی "کمونیست" صریح میگوید که میاید درین بر چتر حمایت شوروی قرار گیرید و گرته استقلال و حاکمیت شما بر بار میبرد . اما آن استقلال و حاکمیت که متکی به حمایت و پشتیبانی اتحاد شوروی باشد خواب و خیال است، وابستگی ا

نظمی زیر پا میگذارد . سوسیال امپریالیسم شوروی مانند هر امپریالیسم دیگر بولوه مانند امپریالیسم امریکا حاکمیت ملی کشورها و خلق ها را هرجا که بتواند و نا آن اند ازه که بتواند . به اشکال گوناگون و حقیقاً با توصل به تعاون مستقیم نظامی نفس میگند . تفاوت فقط در راین است که سوسیال امپریالیسم شوروی گستاخی را به آن حد برساند که پایمال کردن حاکمیت ملی دیگران را مشروع و ضروری میشمارد و آنرا برآساس "ثئوری" های توجیه میگند .

"ثئوری" "حاکمیت محدود" بچه معنی است؟

شوروی نخست از جمع کشورهای روزی زیستی زیر سلطه خود یک "جامعه" مشترک سوسیالیستی میسازد که از "حاکمیت عالیه" بروخورد ایست و هر یک از اعضا جامعه میاید "منافع مشترک جامعه" را مافق منافع دولت و خلق خود فراز مرده و آنرا در مقام اول بگذارد . سرنوشت هر یک از اعضا بستگی با سرنوشت تمام "جامعه" و تمام اعضا" آن دارد . بنابراین "جامعه" مشترک" مسئول تعیین سرنوشت هر یک از اعضا آنست و چنانچه لازم آید میتوان برای حفظ "منافع مشترک" از "کل" نظامی به کشوری که در آن این منافع در معرض تهدید واقع شده باشند د کرد . بدینهم انت در حین شرایط هر عضو جزو آنکه از "حاکمیت محدود" بروخورد ای باشد گزیزی ندارد .

اما دراین "جامعه مشترک سوسیالیستی" - چنانکه قبلاً در مورد "مسازمان تعابن اقتصادی" زیدیم - آنکه فرمان میراند ابرقدرت شوروی است ولذا "حاکمیت عالیه" "جامعه" چیزی جز حاکمیت کامل و تام و تمام شوروی نیست . شوروی در زمینه سیاست مانند اقتصاد ، بعلت وسعت میدان سیاست و اقتصادی وی در مرصدهای از حاکمیت کامل ، از حاکمیت بی حد و حصر بروخورد ای است ، در حالیکه اعضا ای ریگر حاکمیتشان محدود است . در واقع اتحاد شوروی است که دراین جمیع سرنوشت کشورهای دیگر را تعیین میگند .

بروز نفایت خود در گنگره پنجم حزب شده کارگری لهستان ( ۱۳ نوامبر ۱۹۱۸ ) چنین میگوید :

"کشورهای سوسیالیستی هواردار مراعات اکید حاکمیت همه کشورهایند . ما از مخالفان سرشست مداخله درامور داخلی کشورهای دیگر و نقش حاکمیت آنها هم .. اما رفتا ، معلوم است که ساختن سوسیالیسم قوانین مشترک دارد و اتحاد از

ست، تابعیت و اسارت است.

## ارتش شوروی - ارتش تجاوزکار و اشغالگر

غارت سرزمنهای بدیگر، سوکوب و انتشار خلقوای بدیگر جزوی اقدارت نظامی سوزنیست  
د اینه افزایش قدرت نظامی پارچه آژندی تناسب مستقیم است. اتحاد شوروی که فکر نمود  
و سپاه خود را در رمیا میرا سرجهان در سرمهیدر آند ناگزین شوروی نظامی خود توجه نمیگردید  
مهدول میدارد با افزایش خود را برآورده تهمب کوکرانه، برآورده دشمن داشتن خلقوای  
بدیگر بروزیده هد در بالا بودن کمی و کمی تسليحات خود از هم کوشش بازنی استد یعنی  
ترتیب برای انتخاب طبقه سوسیالیست به جامعه بیرونی از ارشاد شوروی از ارشاد  
برادری میان خلقوای از ارشاد افع آزاری واستقلال ملتها به ارشاد انتقالکرو  
ستگر، از ارشاد انقلاب و بدیگرانه ای برولتاریا به ارشاد انقلاب و بدیگرانه ای  
بوروزاری تبدیل شده است. ارشاد شوروی که زمانی با رویاور خلقوای سندیده بوده  
همان ارشاد که خلقوای از بزرگ فاشیسم رهایی بخشید، همان سیاستی که در  
هرجا که وارد میشدند خلق آنها را بتابه بیک های آزادی درآفوش میشدند  
اگرین ببین ارشاد تجاوزکار مبدل گردیده که ندای آزادی بخواهانه و جنبش خلق ها  
را بخاطر آزادی واستقلال خفه میکند و در هم میکند. نتیجه ناگزیر آن ایستگه  
امروز خلق ها این ارشاد را بحق ارشاد استعماری میدانند و به آن کهنه بیرونیست.  
در واقع هم ارشاد شوروی امروز در خدمت هدفهای شوم و اسارت باز بوروزاری منوخته  
شوروی است، همان هدفهای که تزارها درگذشتند نهال میکردند؟ سیاست  
نظامی شوروی امروز همان سیاست تزارهای روسیه است، ارشاد شوروی اکنون در  
درویں شوروی و در خارج از آن آلت سرکوب خلقوای اوکرائین، گرجستان، جمهوری  
های بالتیک، چکسلواکی، لهستان، بلغارستان، مغولستان و غیره است، خلقوای  
که برای رهایی از بیخ امیر بالبسم روس قد برافراشته است.  
راد بیوی شوروی پهلوی ایران روزه ۱۹۰۸ اخیره ۱۹۷۵ طی گفتاری این دروغزدگ را بجز  
آورد که "سیاست شوروی چنین کبار آنهم برای دو همکنون فاشیسم پا از مرزهای خودش بیرون  
نمگذشتند". روزنیونیستها بعandes ازه شناوه روح میگنند و شاد در رفکوی رکوردهای  
راشکسته اند. روزنیونیست ها چون واقعیت پسندشان نیست حاک و ماده آنرا  
نادیده میگیرند. روح میگوند برای آنکه واقعیت را نمی گند.  
جه کس، امروز نمیداند که حد ها هزار سرباز شوروی پس از اوت ۱۹۱۸ برای

"شوری" جامعه مشترک سوسیالیستی و "حاکمیت مددود" بک شوری ایندیکسی  
ستگه قبله با بیانی دیگر توسط هارتین نایاندگان ایندیکس امریکا ارائه شده است. جان فوستر دالس وزیر خارجه آسیق امنیکا برآن بود که در صحنمین مجلس  
جمهوم حاکمیت کننه شده است، حاکمیت ملی ملتها را به این سمت می‌راند کاتچه  
را که حقوق خود و منافع ملی خود می‌شمارند، ماقول "ضروریات جامعه ملی در  
مجموع خود" قرار دارد. "در حال حاضر باید منافع ملی را تابع منافع جامعه  
مشترک جهانی ساخت".

میینید که امیرالیست‌ها چگونه زبان وظایف مشترک بکار می‌برند. امیرالیسم امریکا از "جامعه مشترک جهانی" از "دبای آزاد" سخن می‌بینند می‌آورند که ناید هر طبق حقوق و منافع ملی خود را تابع آن سازد و به "حاکمیت ملی محدود" تقاضت اینها از امیرالیسم امریکا هر بار که به تجاوز درست می‌زند آنرا برای رفع خطر از "دبای آزاد" و "جامعه مشترک جهانی" مینمایند. سوسیال امیرالیسم شوروی نیز همن را می‌گویند متنها بهای "جامعه مشترک جهانی"، "جامعه مشترک سوسیالیست" می‌شساند؛ بهای "تابعیت عالیه" و "منافع مشترک"، "جامعه مشترک سوسیالیست" را مجموع خود، "حاکمیت عالیه" و "منافع مشترک" را قرار میدهد. سوسیال امیرالیسم شوروی نیز تجاوز خود را برای رفع خطر از "سوسیالیسم" و از "جامعه مشترک سوسیالیست" قلداد می‌کند. میینید که مظاهیم، کلمات، شیوه بیان مانند دقتره آب بیکنگر می‌شانتند. زلیل آنهم روش است و آن اینکه هر دو از ماهیت بگشان، از ماهیت امیرالیست سرچشمه می‌گیرند. متنها سوسیال امیرالیسم شوروی می‌گوشد و می‌خواهد ماهیت خود را با استفاده از نتاب سوسیالیسم و انترباگونالیسم پیوشناند، اما جلوه هاش که از این ماهیت بروز می‌کند نتاب سوسیالیستی و انترباگونالیست اوراند. لذین بدروشن می‌آورند که ماهیت این دیدگاهها ظاهر نشود. چه کس میتواند ارعای کند که پدیده‌ها از ماهیت برخیزند؟

”عادی کردن وضع در جکسلوکس سرمهیرنده، چه کسی نمیداند که در کشورهای روسیه و یونانی شرق اروپا، عضو پیمان ورشو اتحاد شوروی قریب یک میلیون سرباز تمرکز ساخته است، چه کسی نمیداند که تمرکز ارتش شوروی در این کشورها به نیروی پیاده محدود نمیشود و نیروی هوایی، نیروی زرهی، نیروی تیخانه و راکت شوروی نیز در این کشورها موضع گرفته است. روسیه و یونانی که در کشورهای روسیه و چهل ایام اتفاق نداشتند آرتش شوروی را با چشم خود میبینند ولی آنچه را نمیبینند انکار میکنند. در هر سراسر تعداد های محدود دروغ میگویند تا چهارم و اقصی اینها بآن خود را بیوشنند.

شوری همه کشورهای روسیه و یونانی افمار خود را در پیمان نظامی و تجارتی از ورشو گرد آورده است. این پیمان تحت نظارت کامل وزارت جنگ شوروی است. در راس پیمان مایشالها و وزرالهای شوروی فرازدارند، فرمانده کل پیمان ورشو یک وزرال روس است، وزیر جنگ روسیه مارشال گرجکو اکترا برای نظارت امور نظامی به این کشورها سرمیزند. ارتش های این کشورها در واقع بخش از ارتش شوروی است. فرماندهان آنها زیر دست افسران عالیبرتبه روسی انجام وظیفه میکنند. بدین ترتیب این کشورها از لحاظ نظامی نیز فاقد استقلال و حاکیت اند و از همه بدتر اینکه مخارج سیاهیان اشغالگر را نیز بر عهده را زند.

از شرق اروپا فرانز روبیه باوهای جنگی شوروی از حدود مرزهای این کشور بجز روسیه و نه تنها در دریای مدیترانه، بلکه در همه دریاها و اقیانوسها در سطح آبها، در زیر دریاها پراکنده اند، روز سیز بزرگد. از آنها میزاید، مزودی کشته های عظیم هواپیماهای آنها نز را مرویها و اقیانوسها را درین خواهند گرفت. بدین ترتیب بخوبیزگی از نیروی نظامی دریائی شوروی نیز در خارج از مرزهای این کشور به عملیات نظامی یا جاسوسی مشغول است. آیا باز هم میتوان ارعای کرد که سربازان شوروی پای خود را از مرزهای کشور بیرون نمیگذارند؟ البته روسیونیست ها که هوار ار استقرار استبلای امپرالیسم شوروی بر سراسر جهانند مرزهای شوروی را به مرزهای جغرافیائی آن محدود نمیکنند و آنها را نا اقتصی نقاط جهان گسترش میدهند!

تا قبل از اوت ۱۹۷۳، قریب بیست هزار شخص و کارشناس نظامی شوروی از

افسر عالیبرتبه گرفته تا گروهبان و سرباز در رصویر فرمانفرمای داشتند، شوروی در سرپایگاه های هوایی و دریائی داشت. دولت مصر سرانجام عذر آنها را غافل و آنها را روانه کمیر خود کرد. رویزنیست ها از وجود چند هزار مستشار امنیتی در ایران ناله و فنان سرمد هند و خلق های ایران خوب میدانند که ارینها این مستشاران جز اسارت وعقب ماندگی و خلفان نیست، اما همین رویزنیست ها در هر باره وجود بیست هزار مستشار نظامی شوروی در مصر و هزاران مستشار شوروی در کشورهای دیگر، سکوت میکنند و برآن صمیمیگذارند. آنها چنانچه مستشاران روس جایگزین مستشاران امنیکایی شوند از آن با شعف تمام استقبال میکنند. شاید رفتار کارشناسان نظامی روسی با افسران سربازان مورد کشوری که به آن گسل میکرند با رفتار امنیکاییان متفاوت است. نونه مصر نشان میدهد که این رفتار بمراتب تحقیر آمیزتر و شویندگی تر است، نونه مصر نشان میدهد که کارشناسان شوروی فقط به منافع استعماری کشور خود می اندیشد و نه به منافع کشوری که در آن بخدمت گرفته شده اند.

در شوروی اقتصاد بر محور اقتصاد جنگی می چرخد. بیش از نیمی از موسسات منعمتی کاملاً یا قسا برای تسلیحات کار میکنند در حالی که بعلت کمود تراکتور، کتابخان و کودهای شیمیایی، نقشه های کشاورزی بهد فهای خود دست نمی یابند. وضع صنایع حرفی نیز چنین است. مردم شوروی در مطبوعات از کتابخان و نامزدهای اشیاء صحرق، از وضع خراب ساکن خود شکایت میکنند. آنها باید سامت های رای میوه، سبزی، سبب زمین، لباس، لکن، پیچوال وغیره در صفا باشند. در نتیجه کمود تولید این نیازمندیهای مردم، بازار سیاه رواج کامل رارد. در هر چند رکار تولید تسلیحات و تکمیل و تکامل آنها کوچکترین وقلمای روی نمیدهد.

هزینه نظامی شوروی بخش بزرگی از درآمد ملی را می بلند. دولت شوروی عوامل فریانه بودجه نظامی خود را چند برا برگزیند اعلان میکند برای آنکه برسانند تسلیحاتی خود سروش بگذارد. در واقع بودجه نظامی شوروی دست کمی از بودجه نظامی امنیکا ندارد (یکصد میلیارد دلار). در غیر اینصورت پهلویان شوروی در زمینه نیروی انتی وراکت های حامل ان و توسعه تسلیحات هوایی و دریائی و سطوح کمی بزرتری نیروی نظامی شوروی در بسیاری از زمینه ها بر امنیکا قابل توجیه نیست چگونه ممکن است مخارج نظامی شوروی آنها را که اعلان میشود یک چهارم یا بیکه

پنجم بودجه "نظایر امریکا باشد و شوروی موفق شود قدرت نظایر امریکا را پشت سر بگذارد.

نیروی نظامی و سلاحهای این کشور باصطلاح سوسالیستی بهبودجه رفاقت نیست، تجارتی است. نیروی نظامی شوروی که برسراسر ریاهها واقیانوسها سلطنت است بخاطر دفاع از مزهای شوروی نیست، بخاطر تامین سیاست امیرالبیتی تجارتی کارانه وی درسراسر جهان است. بیهوده نیست که شوروی مانند امریکا با توسعه آبهای ساحلی که درهای امریکای جنوبی تا ۴۰۰ میل مخالفت میورزد. پیغمبر آبهای ساحلی این کشورها تا ۲۰۰ میل چرا و چگونه دفاع از مزهای شوروی را در مخاطره می‌اندازد؟ آیا جراینت است که دراین مخالفت خود از سیاست تجاوز و غارت پیشی میکند؟ آخر مزهای شوروی کجا و سواحل کشورهای امریکای جنوبی کجا؟

کشورهای ساحلی مدپرانه و کشورهای ساحلی اقیانوس هند بارها اعلام داشته اند که مدپرانه واقیانوس هند متعلق بآنها است و دوابرقدرت باید ناوگان جنگی و جاسوسی خود را از آنجا بیرون بکنند و یا گاههای نظامی خود را برجینند. اما دوابرقدرت برای ندای خلق ها گوش شنوا ندارند. روشن است که ناوگان نظامی شوروی درده بترانه واقیانوس هند که روز بروز بر تعداد آن نیز بیفزاید برای دفاع از مزهای شوروی نیست، برای تجاوز به حاکیت سیاسی و اقتصادی خلقهای است. جمهوری تودهای چین بارها صریح و علنی اعلام داشته است که هرگز دراستعمال سلاح اتنی پیشقدم نخواهد شد و هرگز علیه کشوری که به سلاح اتنی همچو  
نیست سلاح اتنی نکار نخواهد برد. جمهوری تودهای چین از امریکا و شوروی خواست که آنها نیز دربرابر خلق های جهان چنین تعهدی بسپارند. اتحاد شوروی مانند امریکا تاکنون از چنین تعهدی سرباززده است. آیا امتناع شوروی از این امر بخاطر دفاع از مزهای اتحاد شوروی است؟ روشن است که چنین نیست. امتناع شوروی خصلت تجارتی کارانه نیروی اتنی و هستهای شوروی را نشان میدهد و نه خصلت دفاعی آنرا.

جمهوری تودهای چین باز هم خواستار نمود که درکنفرانسی مرکب از عهده کشورهای جهان اعم از کوچک و بزرگ، تهیه و استعمال سلاح اتنی تحریم گردد، زخایر سلاح اتنی و هستهای موجود نایاب شود. اتحاد شوروی از این پیشنهاد پنهانیانسی نکرد. چرا؟ آیا برداشتن خطر کنترله ها ملیون انسان از بالای سرخلق های

جهان، جلوگیری از ورایی کامل شهرها و تایید کشورها امری است که میتوان با باید درباره "ان سکوت کرد با همان مخالفت ورزید؟ آیا تحریم تهیه و استعمال سلاح اتنی و هستهای واژین بودن نخایر موجود ان با رفع از مزهای شوروی مغایرت دارد؟ نه. واقعیت امر این است که شوروی مانند امریکا سلاح هستهای را وسیله شانتاز وارعاب بخاطر تجاوز و توسعه مناطق نفوذ خود قرارداده است. شوروی جنگی شوروی، ارتش شوروی، سیاست نظامی شوروی و هدفهای آن بهم از خصلت امپریالیستی اتحاد شوروی برمیخورد و هیچ تفاوتی با شوروی نظامی امریکا، سیاست نظامی امریکا و هدفهای آن ندارد. از این بالاییم جز پدیدهای امپریالیستی نی تراود.

## امپریالیسم شوروی سوداگر مرگ

در مسابقه بخاطر استقرار سلطه خود بر جهان، اتحاد شوروی مانند امریکا- لیسم امریکا هر سال مخاطج نظامی خود را افزایش میدهد، ثبت وکیفت تسلیحات خود را درهوا، روی زمین و در دریاهای بالا میبرد و سلاحهای موجود را تکثیر میکند. سلاحهای خربست و مخوفتری بجای سلاحهای کهنه‌ی افربند، در اتحاد شوروی تمام شعب تولیدی که بقیه با تولید و تکثیر تسلیحات سروکار دارند بد و ن وقفه کار میکنند.

اما همین اتحاد شوروی که یک لحظه هم غافل نمیماند که خود را نا دست‌دان سلح سازد، پیوسته مانند امریکا از صلح و امنیت بین المللی "از زد و دن تشنج" از تقلیل تسلیحات و حتی "خلع سلاح عمومی" نم حزند. هواردار دنیاوش است که در آن نه جنگ باشد و نه اسلحه. از اتحاد شوروی واقعاً هواردار از "دنیای بدون جنگ"، بدون ارتش و بدون اسلحه است چرا مدام بر نخایر تسلیحات خود می‌افزاید. چرا به کشورهای دیگر اسلحه میفرشند و پدیدنیمه به بجای "دنیای بدون اسلحه" درایجاد. دنیای سلح نظر فعال دارد؟ آیا جز اینست که شوروی مانند امپریالیسم امریکا میخواهد با تبلیغات پرسروحداد خود را هواردار از صلح و امنیت بین المللی و خلع سلاح نشان دهد و در پشت آن مسابقه

افزون شود کاسی دولت سوری رونق بیشتری میگیرد، هرچه آتش جنگ اینجاو آنجا میان کشورها و حتی در درون کشورها گسترش پاید بازار فروش اسلحه برای سوری پر رونق تر سودهای وی کلانتر است و از این لحاظ کوچکترین تفاوتی میان دولت سوری و انحصارهای بزرگ اسلحه نیست.

سودهای کلانی که از صدور اسلحه عاید میگردد امیرالیسم سوری را مانند امیرالیسم امریکا در این امر نزیع میگرداند که در نقاط مختلف جهان کشمکش‌های محلی و گاؤنهای جنگ بوجود آید یا بوجود آورد. وضع "نه جنگ و نصلح" در خاورمیانه دیگر که سوری مانند امریکا آنرا نگاه میدارد نموده است از آن، جنگ کردهای عراق علیه دولت مرکزی آن و بدنبال آن وحشت مناسبات ایران و عراق نموده دیگری از آنست، جنگ هند علیه پاکستان برای تجزیه این کشور که به پیدایش پنگلاش منجر گردید نموده دیگری است...

شاید شبیه پیش آید که فروش اسلحه توسط سوری به انقلاب جهان پاریس را چون فقط دولتهای متفرق و نیروهای انقلابی از آن بهره‌مند میگردند، اما قبیله کشمکش‌ها همسایگان خود تحریک میگند:

فروش اسلحه سوری با به دولتهای ارتقابی و ضد انقلابی است که آنرا برای سرکوب نیروهای انقلابی بکار میبرند، بهترین نمونه آن برای ما ایرانیان فروش اسلحه به شاه است. در اینکه شاه ایران کثیرین نشیه متفرق ندارد و بر عکس مظہر ارتقاب و ضد انقلاب است تردیدی نیست، اما دولت سوری دیواره بکار به مطلع یکصد و ده میلیون دلار و باره بیکر بیلیغ یک میلیارد دلار اسلحه وجیب و کامپون ارتشی به دولت ایران فروخته است که هم اکنون در جنگ علیه خلق ظفار از آنها استفاده میشود. آیا جزایستکه این اسلحه و تجهیزات برای مقاومت خدانقلابی و علیه میازدات انقلابی خلقهای ایران بکار میافتد؟ آیا یک کشور سوسیالیست میتواند برای سرکوب نیروهای انقلابی اسلحه در اختیاریک دولت ارتقابی بگذارد؟ پس فرق سوری با کروپ در کجاست؟ جالب است که سوری درین اینکه به شاه ایران اسلحه و تجهیزات نظامی میفروشد به خلق ظفار نیز "کل" نظامی میرساند. این تضاد آنکار و مفتوح آیا جز از مطاعم پلید امیرالیسم سوری میتواند سرچشمه‌گیر؟ شاید تصور رود که فروش اسلحه به شاه یک مورد استثنائی است ز که البته باز هم قابل توجیه نیست. اما واقعیت جز این است، پس از کودتای ۱۹۶۵ در اند و تبلیغات خود

لیحاتی خید را بهوتاند؟ آیا جزایست که میخواهد انکار عمومی جهان را از طریق جهانی سوم منحرف سازد، درحالیکه جنگ امیرالیسم دیگری را ندارد بیند؟ رفیق انور خوبیه وضع را چنین توصیف میکند:

"دواپرقدرت، خود تارندان سلح اند ولی درین آنند که با تبلیغات خود بکران را خلع-لاح کنند. آنها بعلاوه بزرگترین سوداگران اسلحه‌اند. این امر ظریضه می‌باشد، اما چنین نیست. درست است که آنها بدیگران اسلحه فروشنده ولی مدروتنین سلاحها را برای خود نکاه میدارند، همیشه تناسب وجود تسليحات را در نظر میگیرند و برتری خود را حفظ میکنند. همان آنها به مانی اسلحه میدهند که نکر میکنند با آنها عیقا بستگی دارند، به کسانی که از ها مطمئن‌اند. دواپرقدرت از یکسو با استفاده از فروش اسلحه خون اینها امیرکنند، و تنهای آنها را بیرون دور رین آنکه خود را درست آنها مینمایند، درگاه‌های آنها نفوذ میکند و در آنها قانون خود را برقرار می‌سازند و از سوی دیگر آنها را به همراه همسایگان خود تحریک میکند."

سوری امروز مانند امیرالیسم امریکا، وین ارامنیکا بزرگترین "سد اکر" برگ است، شوری اکنون در فروش اسلحه بر بزرگترین انهصارهای اسلحه جهان سبقت گرفته است، کالای مرگ خود را در راقعی نقاط جهان و به ارتقابی ترین دولتهای جهان میفروشد.

بنا بر آماره ظرف سال (۱۹۶۱-۲۱) صادرات اسلحه امریکا به ۲۴۷ میلیارد دلار بالغ گردیده است. طن همین حدت صادرات اسلحه سوری ۲۶۶ میلیارد دلار است. این دواپرقدرت به تنهایی ۸۰ درصد بازار جهانی فروش تسليحات را درست دارد. بنا بر خبرگزاری فرانسه از واشنگتن، فروش تسليحات نظامی امریکا به خارجه در سال مالی ۱۹۷۴-۱۹۷۵ به نه میلیارد و نیم بالغ میگردد که درین دو میلیارد آن به ایران تعلق میگیرد. از جنگ اکبر ۱۹۷۳ تا هایان سال ۱۹۷۴، سوری ۱/۷ میلیارد دلار اسلحه به کشورهای خاورمیانه دارد کرده است. آیا یک کشور سوسیالیست میتواند مانند انحصارهای بزرگ اسلحه به سود اکر مرگ بدن گردد؟ جواب این سوال بسیار شک شفی است.

فروش اسلحه برای سوری منبع سودهای کلان است و هرچه نیاز به کالای مرگ

سیاست، بدینسان "کلک" نظامی سوری به جنبش‌های انقلابی و آزادی‌بخش نه  
بخاطر رهای خلق آنها از اسارت و باستگی به امپراطوریم است، بلکه بخاطر  
آنست که استعمار غرب را براند و استعمار نوین خود را پیجای آن بنشاند.

اتحاد سوری با همکاری نظامی با سوهارت و جنبش انقلابی مسلح خلق اندونزی را سرکوب میکند درحالیکه به جنبش‌های ظفار و پلا "کلک" نظامی میدهد. این هر سه برای آزادی خلق خوش از پیغام استعمار غرب میجنگند، اما روش سوری نسبت به آنها متفاوت است. چرا؟ برای آنکه در ارتش مسلح خلق اندونزی هیچ امیدی برای خود نمی‌بیند، از پیروزی آن نیز وحشت دارد ولذا در سرکوب آن با سوهارت و همکاری میکند؛ در جنبش‌های ظفار و پلا بر عکس هنوز آینده نمید بخشی می‌بیند. سوری بشرطی هوار ار آزادی خلق از پیغام استعمار است که با استعمار نوین سوریا گردن نمهد، انقلاب که همراه با براند اختن نفوذ امپراطوریم، نفوذ سویا امپراطوریم سوری را نیز براند ازد، باب طبع سوری نیست و باید در صورت امکان سرکوب شود. اینجا است که خصلت ضد انقلابی سوری بوضوح بروز میکند.

"کلک" نظامی سوری به کشورها هیچگاه بدون قید و شرط صورت نمیکند. این "کلک" همراه با شرایط همراه است مانند مطالبه پایدارهای نظامی (هوائی، دریانی)، یا اینکه استفاده از پارهای جنگ افزارها بدون موافقت قبل مقامات سوری صورت نمیکند و بدین ترتیب کنترل استفاده از آنها در دست سوری باقی بماند، همچنانکه سوری همینه میتواند با دادن یا ندادن قطعات یدکی، کنترل استفاده از سلاحها را در دست خود بگیرد، همراه با "کلک" نظامی سهل کارشنا. سان نظامی (برای مصر بیست هزار نفر) به کشور دریافت کند، "کلک" سواری سر میشود که این دولت باید حقوقهای گرفته بدانها بپردازد، زندگی پرتجعلی برای آنها فراهم آورد. رفتار این کارشناسان نسبت به مقامات نظامی بوسی اگر زندگان و تحفیز آنها را از کارشناسان امریکائی نباشد بهتر از آنها نیست. "کلک" نظامی بالآخر وسیله‌ای در دست سوری است برای آنکه در زندگی سیاسی و اقتصادی دولت "کلک" کیرنده مداخله کند و آنرا برطبق مقاصد سیاسی و اقتصادی خویش بکردار آن. یک از نمونه‌های که با وضوح نیات و مقاصد امپراطوریم سوری را از "کلک" نظامی روشن می‌سازد حصر است.

چنانکه کشور "کلک" کیرنده در مقام دفاع از حق حاکمیت خود براید اعمال فتار

که در آن در خیم خلق نزدیک به یک میلیون نفر از کمونیست‌ها و هواداران آنها را به فوجی ترین شکل گشایش کرد، دولت سوری بین این میلیارد دلار اسلحه و راحتیار رژیم فاشیستی اندونزی گذاشت. بیشتر سلاحهای مانند توخان‌های هواپیما که ارجاع اندونزی برای محاصره و نابود کردن ارتش‌های مسلح خلق در نقاط مختلف کشور مورد استفاده قرار دارد از زراد خانه امپراطوریم سوری بیشون هیاهو. واحد‌های ضد چوکی نیزم سوهارت و برای آموزش به اتحاد سوری لغزان میگردیدند افسران عالی رتبه سوری در جاوه شرق رهبری عملیات نظامی علیه دسته‌های پارائزات را برآورده داشتند.

سالها است که دولت سوری با فروش اسلحه دولت ارتجاعی و توسعه طلب هند را در هر این جمهوری تولد مای چین تقویت میکند و در عین حال علی رغم تظاهر به دوستی با هند به دولت ارتجاعی پاکستان عضو پیمان سنتو اسلحه میفرود. همین سلاحهای ساخت سوری است که کارگران اعتمادی هند را در میگیرد، نیروها ی انقلابی هند را سرکوب میکند، ولی سوری را با کارگران و نیروهای انقلابی کاری نیست. اورهند منافع و طایع تواسته اسراخ خود را میجود و از فروش اسلحه به چیزی جز آب کردن ذخایر اسلحه و تحصیل سود نمی‌اندیشد.

البته دولت سوری تنها به دولتهای ارتجاعی اسلحه نمی‌فرود، به آن جنبش‌های انقلابی که در آنها آینده‌مای برای خود می‌بینند نیز "کلک" نظامی می‌دهد و بارادن "کلک" نظامی خود را بستبه "نایبی" و آزادی‌بخش "جا میزند" و راه را برای گسترش نفوذ خود میگشاید و همین از این‌ظریق که به بهانه تربیت کار را فرادری از جنبش را بسکو فرامیخواند آنها را آموزش می‌دهد، با سیاست سوری آشنا می‌سازد ویس از بازگشت با استفاده از فشار "کلک" نظامی آنها را و به خصوص وفا در از تین آنها را بعنوان کادر در راه امور حساس می‌گمارد و بدین ترتیب ناگفته خود را بارادست آنها در همه زمینه‌ها توسعه می‌دهد و مقاصد خود را عملی می‌کرد. پاناما بعده زمینه سیاسی و دیپلماتیک روزی بتویست اتحاد سوری در اوائل سال گذشته بساخته پانزده همین سال تاسیس دانشگاه لومویا نطق ایجاد کرد که در روزنامه پراودا نیز انتشار یافت. اورهند خود بصر احتیاط می‌گیرد که دانشگاه لومویا نه فقط متخصص تربیت میکند و به کشورهای خود باز می‌گردد اند، بلکه افرادی پرورش می‌دهد که مسائل جهان امروز را از دیدگاه اتحاد سوری می‌بینند و

( اداره ) کل اطلاعات مشغول فعالیت است و پیغام رسانی به جاسوسی در امور نظامی می‌پردازد .

سازمان کا . گی . ب . در داخل سوری سلاح است در دست بورژوازی تو خاسته برای آنکه زیم تصور و بحث برقرار کند ، از فعالیت تیروهاشی که با زیم کنونی و سیاست داخلی و خارجی آن سازگاری ندارند جلوگیرد و موقع انها را کشف کند و "بیضرب" سازد . در خارج از سازمان این سازمان وسیله جاسوس ، خرابکاری و مد اخلاقه در امور داخلی کشورهای دیگر است ، و سیاست برای آنکه هزار غفار لانه خلق ها را بخاطر آزاری و استغلال منحرف سازد و کشورهای مستقل را زیر نفوذ خود درآورد .

مراکز جاسوسی سوری در کشورهای دیگر سفارتخانه ها ، کنسولگریها ، شرکت هواپیمایی آفروپلوت ، بانکها ، شرکت بیمه و غیره است . عاملین سازمانهای جاسوسی سوری به هیئت سفیر ، رایزن سفارت ، واسته تجاری ، واسته مطبوعاتی ، کارشناس ، توریست ، هنرمند ، وزریشور و ... در میانند . ارقام متابع رسی معلوم میدارد که بطور متوسط ۲۶ درصد از کارمندان سفارتخانه های سوری بسته سازمانهای کا . گی . ب . و گی . ار . او . تعلق دارند . امروز بندرت کشوری را میتوان یافت که با اتحاد سوری روابط سیاسی را شنیده باشد و در قرار فعالیت سازمان های جاسوسی سوری نشده و جاسوسان سوری را اخراج نکرده باشد .

در ۱۹۷۱ انگلستان بیکاره ۱۰۵ جاسوس سوری را اخراج کرد . طبقهای ۲۲ - ۲۴ تمداد ۳۲۲ جاسوس سوری از کشورهای انگلستان ، فرانسه ، بلژیک آلمان غربی و ایتالیا اخراج شده اند . هفتادم فرانسوی "نول ابروتو" اخیراً اسامی دو تن از مشتبهین سازمانهای جاسوسی سوری را فاش میکند و میتواند : "ایوان پتروچ کیسلیاک از کا . گی . ب . و نیکلای پود وکیوف از گی . ار . او . ایسن دو تن رسماً "رایزن سفارت" معرفی شده باشد . در آلمان بنا بر امار رسی چند هزار جاسوس سوری به فعالیت اشتغال دارند که از میان آنها پنج تن در اراده گذر نامه سیاسی اند .

تمام سازمانهای جاسوسی کشورهای افقار سوری برای دستگاه عظیم جاسوسی سوری کار میکنند . گونتر گیوم در آلمان غربی یکی از مشتملهای آنست . چندی پیش سه دیبلمات کوائی از فرانسه اخراج گردیدند که هر سه از کارکنان سازمان

بروی آغاز میکردند که از عدم تحويل سلاحهای مورد توافق و قطعات پد کی گرفته تا اجرای پرداخت فوری بهای اسلحه پیش میروند . هم اکنون سوری دلت همسر را تحت فشار قرارداده است که بهای تسلیحات را همه ساله ( اصل و فرع ) بپردازد با آنکه میداند که هصر دفعه احتقامی و نظمی دشواری است و پرداخت سالیانه چند صد میلیون دلار برای وقیع نیست . امتناع از تحويل قطعات پد کی نیز اعمال فشار دیگری است مبدون قطعات پد کی ، چند افزارهای سوری مشغول "گله از حیز اتفاق بیرون است و چیزی جز مشن آهن پاره نیست . انور سارات ، رئیس حاکمه اخیر خود در لندن چنین توضیح میدهد : " سیاست که سوری از آن بهدازی میکند متوجه این هدفی است که رانیا هصر را تحت فشار بگذارد . تجلیات این چنین از سیاست سوری مخصوصاً وقتی که پایی ارسال قطعات پد کی چند افزارهای هم در ریوان باشد بسیار روش است " ( اطلاعات ۱۸ آبان ۱۹۷۴ ) . چنین است تجلیات " سویا الیستن " امپرالیسم سوری که با تجلیات امپرالیستی امپرالیسم امریکا سرویق تفاوت ندارد .

## کا . گی . ب . جلد ثانی « سیا »

در سراسر جهان کس نیست که " سیا " سازمان جاسوسی و خرابکاری امریکا را نشناسد و به سیاهکارهای آن واقع نشاند . ما ایرانی ها قریب بیربع قرن است که قربانی فعالیت های سیام آئیم . هدف نهانی فعالیت سیا حفظ و حراست منافع شوم و مساحتی بسیار امپرالیسم امریکا و توسعه این مساحت بخاطر سیاست بسر جهان است . " سیا " برای نیل به این هدف از هیچ اقدامی ، از جاسوسی و خرابکاری گرفته تا ترور شخصیت ها و تسلیم به کودتا برای سرنگن ساختن دولت ها رویکرد آن نیست . کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۴۴ بکی از کودتاهاشی است که با دست سازمان " سیا " انجام گرفته است .

سازمان جاسوسی سوری کا . گی . ب . ( کمیته امنیت دولتی ) اگرچه مانند " سیا " بر سر زبانها نیست ولی از آن نیرومند تر و فعالیت آن جو شان تراست . سازمان کا . گی . ب . پکانه سازمان جاسوسی سوری نیست ، فعالیت این سازمان به زمینه اقتصادی و سیاسی محدود میگردد . درگذار این سازمان جاسوسی نظامی گی . ار . او .

با بقیه پاسازمان کا. ی. ب. ارتباط دارند و با از پیروان بیچون و مجرای سویال امپریالیسم شورویاند . تجربه چکسلواکی و انتخاب در چک چک بجای نوتوتنی به رویز - یوتیست های شوروی اموخت که پایه همیشه اکثربت افراد رهبری پهانها عیقا وفاد اریاند تا در احزاب پرادر "کشورهای "پرادر" در چک های دیدنی ظهور نکند . ازان پس هر بار که دیدنگی در پرادر اراده انان اینجا و آنجا مقاومت بخراج دارد فوراً از مقام دیدنگی برگزار گردید و فرد مطمئن بجای او برگزیده شد . نمونه های ان گمولتا در لهستان ، اولین است در راهان شرق ، در چک در چکسلواکی ، روش در فرانسه ، یار آوری کشید که این تغییرات بر طبق موازن سازمانی حزب و به شیوه "گروکارانیک" صورت میگیرد و هیچ ایجادی هم بران نمیتوان گرفت . چنانکه اولین است بیکار در نتیجه "انتخاب" کمیته مرکزی به مقام "رئیس" حزب منصوب گردید و در بیانه "فراموشی افتاد ، روش در فرانسکت جاوز به چکسلواکی را بشدت حکوم کرد بیکار مرض و از صحته حزب خارج شد و مارش به عنوان جانشین اوتاکنگره بعد ای مقام دیدنگی را احراز کرد .

دانشگاه های شوروی بیویزه دانشگاه لوموچا و مد ارس عالی هزین ، جانی که ظاهراً به ترتیب کار رفی و حسنه اختصاص دارد محلی برای بخدت گرفتن جوانان کشورهای مختلف است و افراد مطمئن که در این موسسات آموزشی تحصیلات خود را به پایان برسانند پس از بازگشت به مقامات حساس هزین و دولتی کماشند . این افراد در دوران تحصیل پس از این در موقع خدمت از مزایایی برخوردارند . تمثیل دیدگران در حکوم خواب و خیال است . در تاپستان ۱۹۷۴ دانشجویان کشور نیجریه که در دانشگاه لوموچا بتحصیل اشتغال راشتند قطعنامه های تصویب گردند که در این مقامات شوروی را به نقص ابتدائی ترین حقوق انسانی متهم گردانیدند و از آنها خواستند که در موقع تعطیلات اجازه دهند به کشور خود مسافت کنند ؟ از دولت نیجریه طلب گردند که در این زمینه با مقامات شوروی وارد مذاکره شوند . مطالبه این دانشجویان براین پایه استوار بود که در عین آنها یک کروه دانشجویان ممتازی وجود دارد که هر موقع میتوانند حتی بازیسته "دولت شوروی بخارج منبع است . این دانشجویان "ستار" از طرف معافون دانشگاه پارل ریجیستروج ارسیان انتخاب شده اند و در کلاس های سیاسی خاص آموزش دیده اند . ارسیان پیش از آنکه بمه

جاسوسی کویار بجهه . ای . بودند . همکاری این سازمان با کا . یک . ب . پیسا ر نزدیک است و یک وزیر شوروی بنام ویکتور سیمیونوف رهایان همکاری میان کا . یک . ب شوروی و د . یک . ب . ای . کویار راهم آمنه میباشد . اخیراً یک روزنامه "فرانسسوی "لوبوان" اطلاع دار گه یک شبکه" جاسوسی لهستان برای کتب اطلاعات بسود یک کشور خارجی کشف شده است و یک مهندس لهستانی اهل ورشو به اتهام جاسوسی برای یک کشور خارجی روانه زندان گردیده است . در سال گذشته شرکهای بسودی به ساختمان و مهانخانه بنام سولتس و فوروم در روسیه اقدام کردند . پس از حد تی معلوم گردید که در هر دو مهانخانه دستگاه های متعددی برای استراق سمع کیار گذاشتنده است . بنابر اظهارات مقامات سودی این دستگاه ها از طرف سازمان مخفی اطلاعات سیاسی ( شعبه ۸-۹ ) وزارت داخله لهستان با اطلاع ذلت لهستان در این مهانخانه ثبیه شده است برای آنکه صحبت های مهانمان خارجی هتل را بشنوند . این شعبه همچوک وزارت داخله لهستان از نزدیک با کا . یک . ب . همکاری دارد . این نمونه ها را میتوان همچنان ادعا نداد .

سازمان جاسوس کا . یک . ب . برای جلب افراد به همکاری همان وسائل را بکار میگیرد که سازمان سیا هورد استفاده فرآور میکند : شانتاژ ، ارغاع ، پول و کاهش شیوه های زشن که هنچ سازمان های جاسوس کشورهای غرب از آنها روی گردانند . کا . یک . ب . افراد را با پول ، وسائل عین و مفتر میخرد یا بدام میند ازد ، سپس طوق بردن یک هرگز دن اینها میافتد . در پاره ای مواد افراد خارجی را که در شوروی سا کشورهای رست نشاند مان زندگی میگند از لحاظ پول ، مسکن ، کار ، وسائل زندگی آنها در رضیه میگذرد و اینکار را اندک ادام میکند که قدر سرانجام تسلیم شود . نظری همین فشار را بر روی احزاب کمونیستی و کارگری که زندگیشان در گوک شوروی است وارد میآورد . بنا بر تراش پنکوکسی یکی از افسران عالی رتبه کا . یک . ب . که برای انتلیجنت سروس انگلستان کار میگرد و بعد از کتف و اعد امشده در دوران استالین سازمان جاسوسی شوروی اجازه نداشت از میان اعضاء احزاب کمونیست و کارگری کسانی را بخدت بگیرد . اما همینکه خوش چف روی گار اند این ماده از اساسنامه کا . یک . ب . را لغو کرد و از این پس رست این سازمان برای کار در رون احزاب وازان مهتر در رون رهبری آنها باز شد . رهبری بسیاری از احزاب کمونیستی و کارگری ایشان از افرادی "انتخاب" میشوند که

# احیا سرمایه‌داری در شوروی

## مالکیت سرمایه‌داری وسائل تولید

ما طی سلسله مقالات گذشته این نگه را شان داریم که سیاست اتحاد شوروی در خارج اعم از اقتصادی، سیاسی، نظامی درجه‌بندی سیر می‌کند که جز از یک نظام سرمایه‌داری انحصاری برآورده باشد. پدیده‌های این سیاست در هر زمینه‌ای که باشد در انتها کامل با قانون اساس سرمایه‌داری انحصاری است.

قانون اساس سرمایه‌داری چه می‌گوید؟

"تامین حد اکثر سود سرمایه‌داری از طریق استثمار، ورشکستگی و غیرشدن اکثر سکته کشور، از طریق بوده ساختن و غارت سیستماتیک خلق‌های کشورهای دیگر به خصوص کشورهای عقب‌مانده و بالاخره از طریق جنگ و نظامی کردن اقتصاد برای تأمین بالاترین سود". (استالین! مسائل اقتصادی سوسیالیسم) (تکه از ماست).

اتحاد شوروی کشورهای باصطلاح سوسیالیست را در روابط ای ترقی و مفولش را در راسیا زیر سلطه خود درآورده است؛ با حدود سرمایه و ماده‌له نایاب‌تر شرکت‌های طبیعی کشورهای عقب‌مانده و مسترتع رختکنان آنها را بشارت می‌برد و استقلال و آزادی آنها را مورد تهدید قرار میدارد. اتحاد شوروی اقتصاد ملک خود را در جهت اقتصاد نظامی سوق داده است و جنگ جدیدی را برای احراز از هزمومنی جهانی تدارک می‌بیند؛ از فریش "کالاهای مرگ" سودهای افسانه‌ای جیب می‌زنند.

اگر در سیاست شوروی در قالب جهان خارج تمام ظاهر قانون اساس سرمایه‌داری بوضوح بچشم می‌خورد، اقتصاد شوروی در درون کشور، بیننا و زینتی جامعه شوروی نه تنوند ماهیت جز ماهیت بورژوازی را داشته باشد. در واقع هم طی قریبی بیست و پنج سالی که از زمک استالین بزرگ می‌گردیده رهبر رفه‌های اقتصادی و اقدامات کوئالیون، سرمایه‌داری در اتحاد شوروی احیا شده است، سرمایه‌داری ایکه فقط از لحاظ منظر و نتیجه خود با سرمایه‌داری غرب متفاوت است.

سرمایه‌داری نوین شوروی بعلت تکامل تاریخی آن، به سرمایه‌داری انحصاری

سماحت را شکاه لومویا منصب نمود یکی از زنرالهای کا. گی. ب. بود. به این ترتیب به برگ فعالیت کا. گی. ب. گفتار و رفاقت رهبران احزاب کمونیستی و کارگری، خطوط مهم فعالیت سیاسی و سازمانی این احزاب از نظر حزب و دولت شوروی پنهان نیست. از اواسط سال گذشته بخاست انکه در سال جاری کنگره‌های احزاب "برادر" در کشورهای "برادر" یکی پس از پدری تشکیل خواهد شد، در سفارتخانه‌های شوروی در این کشورها دفتر مخصوص ایجاد شد ماست برای اینکه تدارک این کنگره‌ها را زیر نظر بگیرد. این دفترها و کارمندان از تابع سفارت نیستند بلکه شعب مخصوص از شعبه "روابط بین‌المللی حزب رویزیونیست شوروی"ند که کانتنتین کاتوشف در راس آنست.

سازمانهای جاسوسی شوروی (کا. گی. ب. و گی. ار. او.) در فعالیت جاسوسی و خرابکارانه خود درست و شعن نمی‌شناشد. سفارتخانه‌های شوروی در رایختهای کشورهای "برادر" مانند برلن، پراگ، ورشو بوده‌اند و... لانه‌ای جاسوسی‌اند تعداد کارکنان سفارت شوروی در روش درج داد ۱۵۰۰ نفر است. در رایختهای دیگر نیز وضع برهیعنی متوال است. دولت و حزب شوروی از طریق این لانه‌ها می‌تواند امور دولت و حزب "برادر" را زیر نظر بگیرند.

بدین ترتیب سازمانهای اطلاعاتی شوروی نه در راهه فعالیت با "سیا" تفاوتی دارند، نه در شیوه‌های عمل و نه در هدفی که رنبال می‌گیرد. ایران یکی از صحندهای مهم رقابت در سازمان کا. گی. ب. و "سیا" بوده و باقی مانده‌است. مردم می‌بین مایه احوال "سیا" و فعالیت سیاه اکه و بیش آنکه در این رقابت کا. گی. ب. شناخته شده نیست. بدین شک سازمانهای سیاسی کشور ما چه در خارج و چه در داخل و گفتد راسیون و رائینده حزب طبقه کارگر و همه سازمانهای انتظامی و غیره از دستبرد و خرابکاری این سازمانهای جهشی این نیستند و نخواهند بود.

هوشیاری شرط اول می‌باشد با این سازمانها وعده گذاشت فعالیت‌های خرابکارانه آنها است.

مالکیت دولتی".

مالکیت دولتی در نظام سرمایه داری مالکیت سرمایه دار بعنوان طبقه است، طبقه ایکه نهاینده آن یعنی دولت اداره آنرا برعهده دارد. بدین ترتیب صرف این امر که در اتحاد شوروی چون وسائل تولید در مالکیت دولت است پس نظام آن سوسیالیست است حرفی بوج و بمعنی است، "استدلالی" است که فقط از دست آموزان شوروی ساخته است که بهر خس و خاشاکی توسل میجویند تا واقعیت سرمایه داری اتحاد شوروی را سوسیالیستی بنایانند.

البته در کشورهای سرمایه داری در کار مالکیت دولتی، مالکیت خصوصی نیز وجود رارد و مالکیت خصوصی سرمایه داری شکل عده مالکیت سرمایه داری است، در اتحاد شوروی نیز در کار مالکیت دولتی، مالکیت خصوصی بر وسائل تولید نیز دیده میشود ولی مالکیت دولتی شکل عده مالکیت سرمایه داری است.

در مرور تثبیت حقوقی مالکیت دولتی در قانون اساسی که بحث‌های تضمین برای مالکیت سوسیالیستی و انسود میشود آموزگاران بزرگ مارکسیسم ما را از این شیوه هفوات پرحدار میدارند، لذن در انتقاد از نارود نیکها «آموزد»: "برای تعیین نوع اقتصاد باید معمولاً خصوصیت عده اقتصادی نظام موجود را مورد توجه قرار داد و نه اشکال حقوق آنرا". برای تعیین خصلت سرمایه داری در شوروی نیز ناید قوانین و اشکال حقوقی را ملاک گرفت که به کل آنها میخواهند به اتحاد شوروی ظاهري "سوسیالیستی" بدهند. بر عکس ناید برواباط اقتصاد عمومی نکیه کرد.

مالکیت دولتی وسائل تولید تنها در جانشی خصلت سوسیالیستی پیدا میکند که دولت درست طبیعت کارگر است در جانشیکه دیکاتوری پرولتاری برقرار است. در اتحاد شوروی همانوع که سازش زحمتکشان را با استشارگران در سطح بین‌المللی بنام "همزیستی سالنت آمیز" تبلیغ میکردند، همان موقع که بنام "گذار سالنت آمیز" خلقهای از انقلاب منحرف می‌ساختند، همان موقع که تحت عنوان "رقابت سالنت آمیز" میازده علیه امپریالیسم و دشمنان خلقها را رها میکردند، همان موقع دیکاتوری پرولتاری را نیز براند اختند و بجای آن دیکاتوری پوزیواری را شانیدند و برای آنکه ماهیت پوزیواری دولت را پوشانند آنرا با نام "دولت تمام خلق" آراستند. این درست خصوصیت پوزیواری است که برای پوشانیدن ماهیت دولت خود، دولت اتفاقی استشارگر بمنظور سرکوب اکبر استشارشونده، دولت خود را مافق طبقاً

دولتی تمام عیار استنکار اتحاد طاطردیکاتوری پرولتاری و تبدیل آن به دیکاتوری بولووازی سر چشممه گرفته است در حالیکه سرمایه داری دولتی اتحادی دو غرب از ملی کردن این یا آن رشته از صنایع البته با پرداخت غرامت بوجود می‌آید. سرمایه داری دولتی در غرب فرعی است، تابع سرمایه خصوصی است، افزاری استند درست این سرمایه برای تأمین منافع خوبیش در شوروی سرمایه داری دولتی نقش اساس و مسلط دارد و همه رشته‌های مهم تولید را دربرمیگیرد.

اقداماتی که در شوروی پس از مرگ استالین در زمینه اقتصادی و در زمانهای مختلف بمرحله اجرا درآمده تمام بخش‌های تولید، توزیع، مادله و رهبری اقتصاد را دربرمیگیرد که مابعداً به آن خواهیم پرداخت.

نخستین "استدلالی" که روی بونسته‌های رد احیا سرمایه داری در شوروی می‌آورند چنین است: چگونه ممکن است در اتحاد شوروی نظام سرمایه داری بروزد وجود را داشته باشد در حالیکه مالکیت خصوصی بر وسائل تولید وجود ندارد، در حالیکه وسائل تولید در مالکیت خصوصی سرمایه داری نیست، در مالکیت دولت شوروی است؟ باضافه این مالکیت دولت از لحاظ حقوق و قضائی در قانون اساسی نیز ثبت شده است؟

اما نه مالکیت دولتی وسائل تولید نشانه سوسیالیسم است و نه تثبیت حقوقی آن در قانون اساسی.

آموز در کشورهای سرمایه داری بخش‌های از اقتصاد در مالکیت سرمایه داران خصوصی نیست، در مالکیت دولت است، بخش عمومی اقتصاد است، چنین شعب اقتصاد دولتی در سیاری از کشورهای سرمایه داری موجود است، در کشور عقب مانده ما نیز بخش‌های از اقتصاد مانند نفت، ذوب آهن، برق، راه آهن وغیره در مالکیت دولت است. آیا معنی شعب اقتصاد دولت اینست که این بخش‌های اقتصاد چون در مالکیت دولت اند سوسیالیستی اند؟

سرمایه داری منافق بالمالکیت دولتی نیست، در مرحله معین از تکامل سرمایه داری حتی مالکیت دولتی الزامی میگردد. انگلش در آنچه درینگ می‌آموزد: "در مرحله معین از تکامل ( مرحله اجتماعی شدن بخش‌های بزرگ از وسائل تولید ) ... باید نهاینده رسی جامعه سرمایه داری یعنی دولت اداره آنرا برعهده بگیرد، نه پیدا شرکهای سهام خصلت سرمایه داری نیروهای مولد را از میان ببرد و نسے

را در پاره به مبلغ ۴۲۴۸۰ روبل فروخته است، او فقط به خارجی ها، بعزمها  
میفروشد که با گذرنامه زیلما نیک یا به کارت خبرنگاری مطبوعات میخواهد از  
بالا رفتن قیمت عتیقه جات روسی در بازار بین المللی بهره برداری کند.

"ماروزکه زن اموسیقدان مشهور است یک آپارتمان تکویراتیوی در مسکو، یک  
کارگاه و نیز یکنلا دارد که برای آن ۴۰ هزار روبل برداخته است و در آن ۱۳۰۰۰  
روبل خرچ کرد، برای آنکه بخصوص یک استخر شنا و یک لانه برای سگان پسازد، و یلا  
دارای مجموعه ای از اشیاء" ذهنی قرن ۱۷، با سمعه جلد قرن ۱۸، کنده کارهای  
روی چوب، تابلوهای نقاشی، چند پیچال، چند مالتیوفون، دستگاههای متعدد  
سینما، پانصد بطری وسکی وجین، یک هشتین مرسدس و دو ماشین "زیگولی".

پس از خانم فورتسوا وزیر فرهنگ شوروی که با استفاده منامشروع از بیت‌المال ملت  
یک‌بیلای مجلل برای دختر خود ساخت که چند صد هزار دلار خرچ برداشتند  
است، اگون این نمونه" دیگری از بورزویاری نوشته شوروی است، این دیگر  
تبليغات دشمنان نیست، واقعیت است که یکی از مطبوعات شوروی درست ارگان  
وزارت فرهنگ شوروی آنرا فاش نمود، این نمونه حالات ضفر و استثنای نیست.  
در عین حال یتابیک خبرآذانس ناس (نواحی؛ ۱۹۷۱)، از مردم شوروی تقریباً ۲۵ میلیون  
بر میخیزند". (سازه طبقاتی در فرانسه از ۱۸۴۸ تا ۱۸۵۱).

روشنگران شوروی هر روز بیشتر از مارکسیسم روی میگردند و به انگلر لیبرالیستی  
(بورزویائی) میگردند، کیسا هموار منقول و قدرت بیشتری بیاید، اختلاف کاریدی و  
فکری مانند اختلاف شهریور میتوسطه تر میگردند، جوانان شورویه مدغرب به موزیک  
غرب، هنر غرب و شیوه زندگی غربی میآورند، فساد و طفیلی گردانه و سیعی پیش  
میگند و... در چنین اوضاع آشتفتای که نشانه اختلافات طبقاتی است چه جای  
براند اختن دیکاتوری پرولتاریا است؟ در چنین شرایطی کیکاتوری پرولتاریا لا اقل  
مانند گذشته اگر نمیبیش از آن ضرورت حیاتی دارد.

واقعیت اینست که دولت شوروی بنا به اعتراض خود سرمد اوان آن، دولت  
دیکاتوری پرولتاریا نیست، دولت بورزویائی "نمای خلق" است، دولتی است که  
اگون طی بین از بیست ساله نظام سوسیالیستی را براند اخته و نظام سرمایه اری را  
دریافت میکند. طی هعن شخص برای ۹۲۱۲۸ روبل آثار هنری خریده، که آنها

نماینده تمام خلق میباشد. آیا "دولت تمام خلق" در شوروی خود نشانهای از  
ماهیت بورزویائی آن نیست؟ نشانهای از آن نیست که افظیت به طفیل اکثیر شوت  
می‌اند و زندگی تجملی برای خود فراهم می‌آورد؟

مارکس د آثار خود همیشه دولت‌گذار از سرمایه داری به کمونیسم را لزوماً دولت  
دیکاتوری پرولتاریا دانسته است: "میان جامعه" سرمایه داری و جامعه کمونیستی  
دروانی است که طی آن تحول انقلابی یکی به دیگری صورت نمیگیرد. در انتظای سایه  
این دیوان یک دیوان کار ارسیاسی نیز وجود دارد که دولت آن چیزی نسبتاً و  
باشد جز دیکاتوری پرولتاریا (انتقاد بورنایه "گوتا") (تکیه ازما استم. این  
دولت است که به اختلافات طبقاتی و روابطی که این اختلافات از آنها منشا" میگیرد  
و همچنین به افکاری که از این روابط به میخیزند پایان میدهد. مارکس چنین مینویسد:  
"این سوسیالیسم اعلان انقلاب مداد است، دیکاتوری طبقاتی پرولتاریا است  
بنا برای پلایی ضروری مرادی از این سهو اختلافات طبقاتی بطور کل، محو کیه"  
روابط تولیدی که بر روی این اختلافات پایه میگیرند، محو کیه روابط اجتماعی  
متناوب با این روابط تولیدی، دیگرگوش همه افکاری که از این روابط اجتماعی  
بر میخیزند". (سازه طبقاتی در فرانسه از ۱۸۴۸ تا ۱۸۵۱).

آیا اتحاد شوروی به جامعه کمونیستی بجهد است؟ آیا اتحاد شوروی که  
دیکاتوری پرولتاریا را بد و را فکند تمام این مراحل را پیموده است؟ آیا در اتحاد  
شوری دیگر اختلافات طبقاتی و سازه طبقاتی وجود ندارد؟ آیا افکاری که از روابط  
ناش از اختلافات طبقاتی بر میخیزد عیناً دیگرگون شده است؟

یک نگاه سطحی بوضع اتحاد شوروی نشان میدهد که چنین نیست، بر عکس  
اختلافات طبقاتی روز بروز شدت بیشتری میگیرد. افکت کوچک پیوسته از طرق  
مشروع و نامشروع، "قانون" و غیره، از نوین درین اندوختن شوت است، درین  
زندگی تجملی است، مجله "فرهنگ شوروی" (ساوینسکایا کولتورا) منتشر در مسکو  
درینکی از شماره های نیمه اول سیما هر کشته خود نمونه دیگری از چنین افکنی  
بدست میدهد:

"ولادیمیر ماروز اخیراً به چند سال زندگان محکم و دارانی او ضبط شد ماست.  
ماروز ۴ سال دارد و رسماً بعنوان کارمند موسسه تبلیغاتی حقوق برابر ۴۵ روبل  
دریافت میکند. طی هعن شخص برای ۹۲۱۲۸ روبل آثار هنری خریده، که آنها

بهای آن نشانه است، وسائل تولید درست چنین دولتی جز سرمایه‌داری انحصاری دولتی نیست، این حقیقت را سفطه‌های روزنیست‌ها و آنجله روزنیست‌های ایرانی نمیتواند بیوشناد.

## کالا و تولید کالائی

محله "پیکار برای رد واقعیت احیا" سرمایه‌داری در شوری برآنستگه: "برخ مقولات بسیار مهم اقتصادی نظیر کالا، ارزش پول، سود وغیره با برخ قانوننده‌یهای اقتصادی نظیر قانون ارزش و نیز برخی از نهادهای اقتصادی نظیر بارگانی، بانک وغیره خاص جامعه سرمایه‌داری نیستند... در دروان سوسیالیسم نیز وجود خواهد داشت، در جامعه سوسیالیستی... این مقولات، نهادها و قانوننده‌یهای محتوى وما عیت کاملاً دیگری کسب میکنند، که کاه جز تشابه در شکل اصطلاح هیچ وجه مشترک دیگری بین آنها در در جامعه مصاد سوسیالیستی و سرمایه‌داری باقی نمیاند". (دوره دوم، سال سوم شماره ۲)

این آقای نویسنده برای رد این واقعیت که سرمایه‌داری در کشور شوری احیا شده، فقط به وجود مقولات و قانوننده‌یهای اقتصادی سرمایه‌داری در جامعه سوسیالیستی استناد می‌جودد، نویسنده بشمایکنید از آنجاکه برخی مقولات و قانوننده‌یهای اقتصادی سرمایه‌داری در سوسیالیسم باقی میانند، عمل میکنند، پس شوری جامعه‌ای سوسیالیستی است، عجب استدلالی! با همین "استدلال" هر کشور سرمایه‌داری و آنجله مالک متعدد، امنیکارا مینوان در زمرة کشورهای سوسیالیستی جای دارد، اما اگر از حدود الفاظ و واژه‌ها فراتر رویم و این الفاظ را نه در شکل، بلکه در راهیت و محتوى آنها بکیریم، آنگاه خواهیم دید که نشانه این مقولات و قانوننده‌یهای آنطور که نویسنده "پیکار" بدروغ از عالمیکد در شکل

نیست، در مضمون و ماهیت است.

ما درینک از مقالات گذشته خود ( همین شریه صفحه ۱۸ ) نشان دادیم که  
واژه بانک در سوروی فقط تابه لفظی با بانک سرمایه داری ندارد، بلکه در ماهیت  
نیز بالا یکی است. اگون بپردازیم به مظاہم و قانونمندیهای اقتصادی دیگر و  
از آنجمله کالا و تولید کالا که هم در سرمایه داری و هم در سوسیالیسم وجود دارد  
و این موضوع را برسی کنیم که آیا کالا و تولید کالا ماهیت در اتحاد سوروی ماهیت  
سوسیالیستی دارد یا ماهیت سرمایه داری.

کالا چیست؟ کالا محصول کار انسان است که یکی از احتياجات انسان را بر  
می‌آورد و با محصول دیگر نیز مبارله می‌شود. در جامعه سرمایه داری هر محصول  
کاری، از اجتناس مصرفی گرفته تا وسائل تولید نظیر ماشین‌های غول آسا کالا استه  
تولید کالا توسط سرمایه دار برای آن نیست که نیازی از انسان را برآورده، برای  
آنست که سود ببرد. سود محرک اصلی و اساسی سرمایه دار برای تولید کالا است.  
هر کالا برای ارزش است و ارزش مقدار کاری است که در کالا تبلور یافته  
است، مقدار کاری است که برای تهیه آن مصرف کردیده است. کالاهای بر حسب ارزش  
خود با پنکدیگر مبارله می‌شوند، بعبارت دیگر مبارله کالا چیزی جز مادره مقدار  
کار نیست.

بول نیز کالا است سهای کالای خاص که با هر نوع کالای خاصی قابل تعویض است و از  
اینجهت دارای نقص خاصی در اقتصاد است.  
تولید کالا چیزی جز تولید کالا بمنظور مبارله در بازار نیست. لذین میگوید:

"منظور از تولید کالای سازمانی از اقتصاد اجتماعی است که در  
آن همه محصولات کار تولید گشته کان متعدد و جدا از یکدیگر است  
که هر یک در تهیه محصول معین تخصص می‌باید، بقیه که  
برای ارضای نیازمندیهای اجتماعی لازم است خرید و فروخت  
محصولات ( که بهمین جهت بصورت کالا در می‌آیند ) در بازار  
صورت گیرد."

تولید کالای در شرایط معین به سرمایه داری می‌انجامد، در شرایط که  
وسائل تولید در دست اقلیتی تمرکز چیزی باشد و اکثریت جز نیروی کار خود چیزی نداند و

ناگزیراین نیرو را به سرمایه دار بیفروشد. بعبارت دیگر در سرمایه داری نیروی کار  
نیز کالا است و مانند هر کالای دیگر در بازار خرید و فروش می‌شود و این از خصوصیات  
تولید کالای سرمایه داری است. سرمایه داری بالاترین مرحله تکامل تولید کالایی است.  
در سرمایه داری پول انعکاس روایط تولید سرمایه داری است. سرمایه داری  
مقابل هنگفتی پول درست خود منعکسر می‌سازد، آنرا تبدیل به سرمایه می‌کند و  
با این سرمایه به استثمار کارگران می‌پردازند. در جامعه سرمایه داری پول دارای  
همه کونه قدرت است و بهمین جهت تحصیل پول، تحصیل هرجمیشتر پول، هدف  
غافی صاحبان تراست که برای پول در آوردن بهتر کاری تن در میدهد و حتی از  
ارتباط به جنایات نیز پرواژی ندارد.

چنین است وضع کالا و تولید کالایی در نظام سرمایه داری. اگون بینیم وضع  
در نظام سوسیالیستی از چه قرار است. آیا در جامعه سوسیالیستی کالا، پول و تولید  
کالایی هست و اگر هست دلیل آن چیست و حدود آن کدام است؟ (۱)  
در جامعه سوسیالیستی، جامعه‌ای که سطح تکامل نیروهای مولده نهuz  
به آن در جماعت نیست که فقط نیک نوع مالکیت، مالکیت تمام خلق وجود داشته  
باشد، کالا، پول و تولید کالایی هنوز ضرورت تاریخی نارد و ضرورت آن از  
روگانی مالکیت سوسیالیستی بر می‌خیزد.

در سوسیالیسم مالکیت برد و نوع است:  
نخست مالکیت سوسیالیستی دولتی که مالکیت تمام خلق است و در مویسا ت  
دولتی مانند کارخانه‌ها، معدان، واحدهای کشاورزی دولتی وغیره تعسیم یابد  
و دیگر مالکیت سوسیالیستی تعاونی است که واحدهای کشاورزی اشتراکی، تعاونی  
های پیشنه وری و مصرفی نمایند.

وجود د نوع مالکیت سوسیالیستی از روگانی مالکیت خصوصی در جامعه  
سرمایه داری سرچشمه دیگر: از یکسو مالکیت بزرگ سرمایه داری که بر اساس استثمار  
انسان از انسان استوار است و از سوی دیگر مالکیت خصوصی کوچک رهقانان پیشه  
وران که علی الاصل مبنی بر کار شخص است.

در انقلاب سوسیالیستی مالکیت بزرگ سرمایه داری از دست صاحبان آن بیرون  
می‌آید و در دست دولت سوسیالیستی، دولت دیکاتوری پرولتا ریاقار دیگر.

بعنی نیروی کار دیگر کالا نیست، پول دیگر به سرمایه تبدیل نمیشود. باعث بر این است که تولید کالا قدرتی در سیاست سرمایه ایست و نه روابط تولید سرمایه ای است. بدین ترتیب روش استکه تولید کالا قدرتی در سیاست سرمایه ای از لحاظ حضور اقتصادی و اجتماعی خود آریخ وین با تولید کالا شیوه سرمایه ای تفاوت ندارد.

تفاوت دیگر در اینستگه دامنه عمل تولید کالا شیوه سیاست سرمایه بمراتب محدود نرا زد امنه آن در نظام سرمایه ای است. در سیاست سرمایه تولید کالا شیوه فقط محصولات را در بر میگیرد که میان دو خش مبتقی بر و نوع مالکیت میادله میشود و نیز محصولات را که مخصوص است و بعدم فروخته میشود. این محصولات فقط این محصولات کالا میباشد زیرا که در نتیجه میادله مالکیت آنها تغییر میکند. وسائل تولید (در اینجا منظور مان وسائل تولیدی است که از مسافت دولتی بیرون میآید) از دائره تولید کالا شیوه میباشد. جراحت اسنالین توضیح میدهد:

آیا در نظام سیاستی ما میتوان محصولات تولید را بعنوان کالا تلقی کرد؟ بعقیده من بهیچوجه نمیتوان.

کالا یک محصول تولید است که بهر خریداری فروخته میشود. در ضمن هنگام فروش کالا، صاحب کالا حق مالکیت برآنرا از دست میدهد و خریدار مالک کالا میشود که میتواند آنرا بعد از فروش... برهن گذارد یا بپساند. آیا وسائل تولید مشمول جنبه تعریفی میشود؟ روش است که نمیشود زیرا اولاً وسائل تولید بهر خریداری فروخته نمیشود "حتی به کخوزها هم" فروخته نمیشود بلکه فقط بوسیله دولت بین موسایت آن توزیع میگردد، ثانیاً صاحب وسائل تولید یعنی دولت، هنوز واکثر از آنها به این با آن موسایه بهیچوجه حق مالکیت بر وسائل تولید را از دست نمیدهد بر عکس کاملاً آنرا حفظ میکند. ثالثاً مدیران موسایت که از دولت وسائل تولید را گرفت را انتهائند نه تنها مالک آن نمیشوند، بلکه بعضی معنوان نایابندگان مختار دولت شوروی ایران استفاده از وسائل تولید، بر طبق نتیجه های که از طرف دولت داده شده تعیین میگردند.

سلب مالکیت از رهقاران و پیشوaran امکان پذیر نیست و ناگزیر این مالکیت های کوچه بندی و داوطلبانه بصورت مالکیت های تعاونی و اشتراکی در کشوری و پیشوaran در می آید. که در آنها وسائل تولید در دست دولت و متعلق به دولت نیستند. در دست تعاونی ها و متعلق به تعاونی ها است.

لزوم تولید کالا شیوه این دو شکل مالکیت سیاستی سرجشه میگیرد، زیرا که محصولات تولید شده در مسایت دولتی بدلت تعلق دارد و محصولات تولید شده در تعاونی ها به واحد های تعاونی. جادله محصولات دولتی با محصولات تعاونی ها یعنی بطور عدد محصولات صنعتی با محصولات کشاورزی جز از طریق خرید و فروش امکان پذیر نیست. در نتیجه در سیاست سرمایه کالا، تولید کالا شیوه پول میگیرد.

بعلاوه در سیاست سرمایه کارگر را رازا مدار کاری که انجام میدهد هم زیاد حقوقی بنتک پول دریافت میدارد و باید نیازمندیهای زندگی خود را برطرف سازد؛ تأمین این نیازمندیهای زندگی نیز جز از راه خرید و فروش محصولات نیتیانه صورت گیرد و فقط زمانی که تمام وسائل تولید در دست دولت قرار گرفته، زمانی که شعار جامعه کوئیستی "از هر کس بمناده از هر" تواناییش و بهترکشی از همیارانش به تحقق آنرا آنگاه کالا و تولید کالا شیوه خود را از دست خواهد داد و ازین خواهد رفت. بالاخره هر گشور سیاستی ناجار از داشتن تجارت خارجی است، همه اجنبیان که گشور سیاستی با کشورهای دیگر میادله میکند ناگزیر در حیطه کالا و تولید کالا شیوه را میآید.

چنین است ضرورت کالا و تولید کالا شیوه سیاست سرمایه، معدله تولید کالا شیوه سیاست سرمایه، تولید کالا شیوه سرمایه ای نیست، تولید کالا شیوه خاص است که از لحاظ محتوی اقتصادی و اجتماعی با تولید کالا شیوه سرمایه ای فرق دارد.

نخستین و مهمترین تفاوت در اینستگه تولید کالا شیوه در شرایط مالکیت اجتماعی وسائل تولید صورت میگیرد، تولید گشته کان محصولات، تولید گشته کان سیاست سرمایه ای و تولید نه بمنظور گسب منفعت بلکه بخاطر تأمین نیازمندیهای مادری و معنوی افراد جامعه است و از اینجهت تولید طبق نفعه انجام میشود و بنابر این جایی برای عمل قانون هرچ و من تولید و بحرانهای اقتصادی نیستند. در سیاست سرمایه برخلاف سرمایه ای استشار از تولید کالا شیوه رخت برسته است

"چنانکه معلوم است وسائل تولید را در نظام مابهیچ وجوه نمیتوان مشمول مقوله کالا کرد." (سائل اقتصادی سوسیالیسم) بدین سان اگر در سرماید اری رامنه کالا و تولید کالائی حسنه و مزیت نمیشناسد و هر محصول کاری کالا است در سوسیالیسم محیط کالا و تولید کالائی در درجه اول به اشیاء مصرفی محدود نمیشود.

اینها است بطور فضوده وضع کالا و تولید کالائی در جامعه سوسیالیستی، بورژوای اینکه وسائل تولید کالا نمیست و دامنه تولید کالائی محدود است و کالاهای مصرفی را در زیر میکیرد. آیا در اتحاد شوروی کونی وضع برای منوال است؟ نه، بهبود جوشه، رویزونیست های شوروی، چه در زمان فرماتروائی خوشجف و چه پس از وی پس از رفرم اقتصادی جدید، محدود بستکالا و تولید کالائی را از جان برداشتند و به آن دامنه نامحدودی دادند. وسائل تولید مانند وسائل مصرف همه بصورت کالا در آزاد و در راه تولید کالائی افتاد. همراه با تولید کالائی نامحدود، جادله و تجارت نیز میدان نامحدودی پافت. برای پیشرفت در ساختمان سوسیالیسم و رفتان بسوی کونیسم باید پیوسته عمل گردش کالائی را محدود ساخت. اما رویزونیست های شوروی درجهت عکس کام برداشتند. باعلم باینکه توسعه میدان عمل گردش کالائی چیزی جز حرکت بسوی سرماید اری نیست، چنین وضعی نمیتوانست به سرماید اری نیازجاذب و به سرماید اری انجامید.

استالین در اثر خود "سائل اقتصادی سوسیالیسم" در رد پیشنهاد غروش ایستگاههای ماشین و تراکتور (MTS) به گلخوزها چنین مینویسد:

نتیجه یافکار توسعه میدان عمل گردش کالائی میشدن زیرا مقدار هنگفتی ابزار تولید کشاورزی در حیطه گردش کالائی قرار گرفت.... آیا توسعه میدان عمل گردش کالائی میتواند به حرکت ما بسوی کونیسم کمک کند؟ آیا درست نیست اگر گفته شود که این عمل فقط میتواند حرکت ما را بسوی کونیسم ترمز کند؟ "گردش کالائی با دورنمای انتقال از سوسیالیسم به کونیسم مانعه الجمع است."

رویزونیست های شوروی در اندیشه احیا سرماید اری بودند و آنچه که مطلقا

بدان نی اندیشدند رفتان بسوی سوسیالیسم و کونیسم بود. بهمن جهت خوشجف از همان سال ۱۹۵۶ کفرانس از داشتندان و فلاسفه رویزونیست تشکیل را برای آنکه در گیش پرستش شخصیت به تبارل نظر پردازند؛ ولی در واقع برای آنکه احکام مارکسیم - لنینیسم و آنجله اصول اقتصاد سوسیالیستی را بدور انگشت.

شرکتکنندگان در جلسات این کفرانس به اتفاق به این نتیجه رسیدند که محدودیت تولید کالائی و قانون ارزش<sup>(۱)</sup> در سوسیالیسم که استالین برای اولین بار آنرا بیان کرد ساخته ذهن شخص او است و در واقعیت بدان نمیتوان پایه بند نمود و پایی بند ماند. اعتقاد بعاین نظر دگماتیسم است اور ارتباط با گیش شخصیت استالین «مجله سائل اقتصادی در شماره دوم ۱۹۵۲ خود مینویسد:

«کی از نتایج مشیت این جلسه شورتی انتقاد جدی از این درک است که نقص تولید کالائی و قانون ارزش بطور ساختگی محدود شده است و در درجه اول انتقاد قاعع گشته ای از این درک بعمل آمد که بنابر آن وسائل تولید در سوسیالیسم کالا نمیباشد و تولید کالائی و توزیع کالا فقط به محیط اجتماع مصرفی گسترش میباشد».

بدین است اگر کالا و گردش کالائی در سوسیالیسم همان دامنه ای بردار است که در سرماید اری داراست هاگزیر باید محدودیت تولید کالائی از جان برداشته شود و تولید کالائی وسائل تولید را نیز در بر گیرد. در واقع هم خوشجف تولید کالائی شوروی را تاریخ رجه سرماید اری توسعه دارد. اور رگزارش خود به پلنوم کمیته مرکزی حزب رویزونیست اتحاد شوروی در ۱۵ دسامبر ۱۹۵۸ اعلام کرد که "اصل تجارت آزاد محصولات باید بتدویج بتمام بخش های اقتصاد توسعه یابد".

نخستین ضریمای که در شوروی بر محدودیت تولید کالائی در سوسیالیسم وارد آمد لغو قانون عدم فروش ماشین و تراکتور به گلخوزها بود. حزب و دولت شوروی در جریان سال ۱۹۵۷ - ۱۹۵۸ تصمیم گرفتند ایستگاههای ماشین و تراکتور (MTS) را به گلخوزها بفوتوشند و بدین ترتیب نخستین گام را در بسط تولید کالائی و کشاورزی آن به محیط وسائل تولید برداشتند.

در ژوئن ۱۹۶۰ در سکو کفرانس از اقتصاد رانان و مدیران موسسات و طراحان

(۱) - ما بعد از آن خواهیم پرداخت.

لینین این مطالب را برای دوران نپ (NEP) (سیاست اقتصادی جدید) معرفی کرد. این دستورالعمل در زمانی که انقلاب سوسیالیستی مجبور نمود برای مدتی کوتاه به آزاری تولید سرمایه‌داری و تجارت سرمایه‌داری میدان دهد ولی لینین در عین حال با صراحت از عان می‌کند که "آزادی تجارت بمعنی آزادی سرمایه‌داری است" و با صفات اضافه می‌کند:

"ما این را آشکار می‌گوییم و بر روی آن پافشاری می‌کیم، ما آنرا بهبودجه نمی‌پوشانیم. اگر مادر پوشانیدن آن بگوییم اوضاع برای ما دشوار خواهد گشت."

لینین با صراحت می‌گوید: "آزادی تجارت عبارتست از تکامل سرمایه‌داری" ولی اقتصاد خروشجفی پروا نویسه می‌کند "اصل تجارت آزاد باید بدربیج به تمام بخش‌های اقتصاد توسعه یابد". آیا غیر از اینست که خروشجف و جانشینانش در راس سرمایه‌داری کام برداشته شوند؟

آنچه را که لینین در پیش از پنجاه سال پیش با صفات بازگشت به سرمایه‌داری می‌دانید و آنرا نمی‌پوشانید اکنون مژوارانه از جانب رویزپوست های سوری بستا به سوسیالیسم و بدتر از آن بهتره پیشروی بسوی کمونیسم نمایانده می‌شود. آنکس در اثر خود "آتشی در پیش" آنها که از جامعه اشتراکی درینگانها ر می‌گند معرفی می‌شود:

در راجانی که "شکل کالاشی خصلت‌عموی بخود می‌گیرد، حتی آن اشیائی که پیش از این مستقیماً برای صرف خصوصی تولید می‌شود، پول به آنها شکل کالاشی میدهد و آنها را به محیط جاریه می‌کشاند. بدین ترتیب شکل کالاشی و پول در اقتصاد در رونی جامعه اشتراکی که مستقیماً با تولید اجتماعی سروکار دارد نفوذ می‌گذارد و روابط رونی این جامعه را پیکی پیش از دیگری می‌کشاند و جامعه اشتراکی را بصورت انبوهی از تولید کنندگان خصوصی در پیش اورد." (نکه از ما است)

و این درست آن چیزی است که بر اثر تعیین تولید کالاشی به سراسر اقتصاد

نتنهای اقتصادی تشکیل گردید. یکی از نتایج آن این بود که "مسئله بازار نه فقط برای اجنبیان حرفی، بلکه برای وسائل تولید نیز وجود دارد." یکی از اصول سیستم اقتصادی جدیده شوروی اینکه اعلام نمود: "تساههای مستقیم میان موسسات تولید گشته و موسسات صرف گشته بخاطر تهیه مصالح باید بطور وسیعتری افزایش یابد".

بنابر اصلاحات اقتصادی ۱۹۲۵ به همه موسسات بدون هیچگونه تعایزی میان آنها "حق مساوی" را داشته است که "از طریق انعقاد موافقتنامه های مفصل با تولید کنندگان بدروزگار تولید یا در فروشگاهها و وسائل تولید بخرند".

بهتر موسسای هم اجازه را داشت که "تجهیزات و وسائل وابرات خود را بفروشند و به کار کارند ان زیادی خود خانه داشتند".

با توجه به مطالب فوق که همه از منابع شریروی گرفته شده موضوع کالا و تولید کالانی و پول در شوروی، آنطورکه تبیین شده مجله پیکار ادعا می‌کند محتوى و ماهیتی متفاوت با سرمایه‌داری ندارد. در شوروی نیز مانند هر کشور سرمایه‌داری ریگرس همه چیز کالا است و میتوان در بازار خرد و فروخت، تجارت آزاد بر سراسر اقتصاد شوروی حکمرانی دارد.

تولید کالاتی تامدد و گستردگی بر سراسر اقتصاد، پایه اقتصادی سوسیالیسم نیست، پایه اقتصادی سرمایه‌داری است، این حقیقتی است که همه پایه گذاران سوسیالیسم بدان اشاره کردند.

لینین در اثر خود "در باره مالیات جنس" صریحاً اظهار میدارد که "آزادی فروشن، آزادی بازرگانی عبارتست از تکامل سرمایه‌داری" در جای ریگر رهین اثرباز هم تاکید می‌کند که "براساس آزادی معین بازرگانی (ولو آنکه فقط محلی باشد) خرده بورژوازی و سرمایه‌داری احیا" می‌گردد.

این مطلب بلا تردید است، نادیده انگاشتن آن موضوع خندقاًوری است" در نکره بجز لینین همین موضوع را با بیان دیگری تکرار می‌کند:

"آزادی گردش (کالا) چیست؟ آزادی گردش آزادی تجارت است و آزادی تجارت بمعنی بازگشت بسوی سرمایه‌داری است" (نکل از جزوی می‌پیکاروری برولتاری)

جامعه در اتحاد شوروی صورت پذیرفته است.

کاب درس اقتصاد سیاسی رویزیونیست ها پس از انتقاد از این نظراستالیس که در سوسیالیسم تولید کالا محدود است و تعمیم تولید کالا فی با پیشرفت به سوی کمونیسم سازگار نیست از قول لنین مطالع می‌آورد که هم‌تعلق به دروان نپی‌عنی دروان بازگشت محدود و موقت به سرمایه داری است. در این کاب در رعن حمال چنین عبارتی بیشتر می‌خورد:

«لنین برآنستکه روابط کالا و پول نه فقط روابط اقتصادی تناظر میان صنعت و کشاورزی بلکه نظام بخش دولتی و نظام اقتصادی را باید دربرگیرد» ( جاب آلمانی ۱۹۱۵، برلین صفحه ۵۳۷) ( تکه از ما است).

معلوم نیست لینین در کجا چنین نظری را ابراز رانده است و چه خوب است که نویسنده مجله «پیکار» منبع این نظر لینین را برای هگان معلوم کردند! اما لینین یکجا صریحاً اظهار میدارد که محصولات موسسات دولتی کالا نیستند.

اجناس ساخته شده در کارخانهای سوسیالیست و میادله شده با مواد خوراکی که در هفقاتان تولید می‌کنند از نقطه نظر اقتصاد سیاسی کالا نیستند، یا بهر حال فقط کالا و اگون دیگر کالا نمی‌باشند، آنها خصلت کالائی خود را از دست داده‌اند ( فرمان شورای کار و دفاع به موسسات شوروی محلی )

رویزیونیست ها میخواهند بهر قیمت شده احیا، سرمایه داری را در شوروی سوسیالیسم بنمایانند و برای این منظور حتی از تحریف لینین واستناد نظریات دروغ به لینین نیز باکی ندارند. اما مگر میشود همه را برای همیشه غرفت؟

روشن است وقتی وسائل تولید که انقلاب سوسیالیستی آنها را در انحصار دولت دیکاتوری پرولتاپیا درآورده، از اختبار دولت بیرون رود و به مالکیت افراد جداگانه؟ درآید، استفاده از این وسائل برای اندختن پول و ثروت واستثنا را کارگران اجتناب ناید بر است و حق تولید وسائل تولید نیز در موسسات خصوصی ولود را غافر رمی‌پاس

محدود امری ناگزیر است وهم اگون در اتحاد شوروی کم و بیش وجود دارد. بهمن جهت دولتی که واقعاً نماینده طبقه کارگر است بعبارت دیگر دولت دیکاتوری پرولتاپیا، هرگز از وسائل تولید، کالانسیار و آنها را مشغول گردش کالائی نمی‌گردند چون از آن جز سرمایه داری نمی‌اید. همینکه خوشجف و یارانش محدود دیگر شش کالا را برداشتند، دال برایستکه آنها از طبقه کارگر، از سیاست اقتصادی و ایدئولوژی آن روی گردانیده‌اند اقدامات در قویم‌های اقتصادی آنها نیز نیستوانست بسرمایه‌داری نیانجاه و انجامید.

خلاصه کنم:

کالا و تولید کالائی در اتحاد شوروی خصلت سوسیالیستی خود را گم کرده است و خصلت تولید کالائی سرمایه‌داری بخود گرفته است. در سرمایه‌داری هر محصول کاری و از آنجهle وسائل تولید کالا است و میتواند بعنوان کالا در بازار خرید و فروش نمود و به مالکیت تولید کنندگان خصوصی درآید. در شوروی نیز چنین است. در سرمایه داری، آزادی تجارت میدان نامحدودی دارد. در شوروی کمونی نیز وضع بدین محوال است.

## قانون ارزش و قانون اقتصاد طبق نقشه

قانون ارزش این حقیقت را بیان میدارد که کالاها بنا بر ارزش خود یعنی بنا بر زمان کاری که در مقایسه تمام جامعه در آنها نبایور یافته، بنابر زمان کاری ( کار اجتناعاً لازم ) که برای تولید آنها حرف‌گردیده است در بازار فروش با یکدیگر میادله میشوند. فی المثل اگر برای تولید دو کالای مختلف زمان کار ( اجتناعاً لازم ) بکسان باشد آن دو کالا با یکدیگر سرسر میادله میشوند؟ اگر زمان کاریکی از آنها دربرابر دیگری باشد ارزش آن نیز روبرابر ارزش دیگری است و یک واحد از آن با دو واحد از کالای دیگر میادله میشود.

قیمت کالاها نیز برایه ارزش آنها تعیین میگردد.

قانون ارزش در نظام سرمایه‌داری بر انسانها و اقتصاد آنها مسلط است، تعیین گنده تکامل نیروهای مولده است. قانون ارزش تعیین گنده تکامل نیروهای مولده است. چون در سرمایه‌داری رهبری منطق اقتصاد وجود ندارد و تولید، طبق نقشه معینی انجام نمی‌گیرد. عین تولید گنده‌ای تعیین نماید نیاز جامعه به کالای او چه

کالا شی هنوز باقی میماند و بنا بر این عمل و تاثیر قانون ارزش نیز ناگزیر است معذل شد، خصلت، رامنه عمل، چگونگی تاثیر آن و در نتیجه نتایج حاصل از آن، در سرمایه داری و سوپریسیست متفاوت است.

در سوپریسیست قانون ارزش تنظیم کننده تکامل اقتصاد نیست، توزیع وسائل تولید و نیروی کار براساس عمل قانون ارزش تعیین نمیشود. رامنه عمل قانون ارزش نیز محدود است و پیش از همه شامل مبارکه کالاهای مصرفی از طریق خرید و فروش است آنهم "تاخدد و مشخص". قانون ارزش بر محیط تولید نیز تاثیر میگارد؛ بهای فشرده این قانون در محیط تولید محاسبه کار به ارزش بده قیمت است.

اگر کسی از نزدیک برسی کند:

قانون ارزش تنظیم کننده تکامل اقتصاد نیست زیرا که توزیع وسائل تولید و نیروی کار و "سرمایه" نه براساس عمل قانون ارزش بلکه براساس عمل قانون اقتصاد طبق نفذه تنظیم میشود، جنانه در اقتصاد سوپریسیست، رشد صنایع سنگین بر صنایع سبک تقدیر ارد و لوانک صنایع سنگین سود آور نباشد نیروی کار و وسائل تولید از مساتی که سود نمیدهد یا کم سود میدهد به مساتی که سود آورند سروز نمیشوند. رفیق استالین توضیح میدهد:

"این اظهار نظر نیز که در رژیم اقتصادی کشور ما... قانون ارزش گویا "سبت" توزیع کارهای رشته های مختلف را تنظیم میکند کاملاً نادرست است.

"اگر این درست نمیبود در آنصورت مفهوم نیست چرا در نزد ما صنایع سبک را که بیش از همه سود آور است سبب تنشی به صنایع سنگین که اغلب کم سود آور است و گاهی اصلاً سود آور نیست با کیه قوای توسعه نمیدهد؟

"اگر این درست نمیبود در آنصورت مفهوم نیست چرا در نزد ما یک رستaurان مسات صنایع سنگین را که هنوز سود آور نیست و کارگران را آنها "اثر مطلوب" رانی بخشد تعطیل نمیکند و مسات جدید صنایع سبک را که بدون شک سود آور است و کارگران را آنها میتوانند "اثر بیشتری" بیار آورد تا سینمایند؟

اندازه است و آیا او خواهد توانست کالای خود را در بازار بفروش برساند یا نه. جنانه در بازار نیاز جامعه به کالای بیشتر باند و تقاضا بر عرضه بچرید یا بالعکس نیاز جامعه به کالاهای کاهش باید و حرصه بر تقاضا فروخته گیرد، آنگاه تولید این کالا توسعه میابد و یا محدود میشود. بعیارتار پیگر سرمایه‌گذاری برای تولید این کالا افزایش یا کاهش بیدا میگرد. توزیع نیروی کار نیز ناگزیر نایع همین نوسانات است جنانه تولید کالای توسعه میابد نیروی کار بیشتری در آن بکار خواهد افتاد و بالعکس.

بدین سان توزیع نیروی کار و وسائل تولید میان شعب مختلف اقتصاد و ابعاد سرمایه‌گذاری تابع نوسانات قیمت های اجنبی در بازار یا تابع قانون ارزش است. در جنین وضعی تولید در مقایسه تمام جامعه دارای برنامه معین و نظم معین نیست، نامزدین استه دستخوش هرج و مرج است.

در سرمایه داری، کالا توسط تولید گندگان جد اگانه تولید میشود. هر تولید گندگان میکشد بازار فروش را در اختیار خود گیرد و دریگر تولید گندگان همان کالا را از بازار برآورد، کالای خود را هرچه سریعتر بفروش رساند، چون سرعت گردش کالا بین از عوامل تحصیل سود بیشتر و افزایش شرط و سرمایه است. در نتیجه رقابت میان تولید گندگان از اجزا لاینکلت تولید سرمایه داری است که به ورثتگی بسیاری از تولید گندگان که از لحاظ تولید در شرایط ناساعدی قرار گرفته اند می انجامد. قانون رقابت و هرج و مرج تولید از قوانین تولید سرمایه داری است و نتیجه آن بحرانهای اقتصادی است که بطور در واقعی کربیان نظام سرمایه داری را میگرد و تاثیر مخرب آن سالها دوام میابد.

بطور خلاصه در شرایط سرمایه داری که وسائل تولید در مالکیت خصوصی افراد یا گروهها است قانون ارزش بر سراسر جامعه مسلط است، تعیین گندگه توزیع سرمایه، وسائل تولید، نیروی کار و تکمیل تکمیل است و بعلت فقدان اقتصاد علیق نگه کار تولید به رقابت و هرج و مرج می انجامد که نتایج مخرب و محرومیت آور آن بود و شاکریت عظیم افراد جامعه سنگین میگند.

قانون ارزش همیشه باتولید کالای همراه است یعنی هر جا که تولید کالافس وجود داشته باشد قانون ارزش عمل میگرد. در سوپریسیست جنانه گفته شد، تولید

اگر این درست میبود د راینصورت مفهوم نیست چرا در تزد ما کارگران را از موسسات کم سود ، اگرچه بسیار ضرور برای اقتصاد ملی ، به موسسات با سود بیشتر بمحض قانون ارزش که گواه نسبت توزیع کار میان رشته های مختلف تولید را تنظیم میکند منتقل نمیکند؟

این رفقا فراموش میکند که قانون ارزش فقط در سرمایه را وارد صورت وجود مالکت خصوص بر وسائل تولید ، در صورت وجود رقابت ، هرج و من تولید ، بحران اضافه تولید میتواند تنظیم کننده تولید باشد" ( مسائل اقتصادی سوسیالیسم ) در سوسیالیسم دائم عمل قانون ارزش نیز محدود است. استالین پر از آنکه از تأثیر قانون ارزش در سوسیالیسم سخن میگوید . اضافه میکند : " ولی آیا همه اینها به آن معنی است که عمل قانون ارزش در تزد ماهماں را شناخته اراد کند در سرمایه ارد ایست . . . خیر باین معنی نیست . در واقع محیط عمل قانون ارزش در زیم اقتصادی مایشد محدود و در جاریوی مخصوص است . در بالا گفته شد که محیط عمل تولید کالاها در زیم سا محدود است و در جاریوی مخصوص . درباره محیط عمل قانون ارزش نیز همین را باید گفت . شد نیست که فقدان مالکیت خصوص بر وسائل تولید و اجتماعی بودن وسائل تولید ، چه در شهر و چه در روستا محدود محیط عمل قانون ارزش و درجه تأثیر آنرا بر تولید محدود نمکد .

" میدان عمل قانون ارزش در تزد ما بیش از همه شامل میادله کالاها ، میادله کالاها از طرق خرید و فروش بطور عدد مشارک میادله کالاهای مصرف شخص میشود . اینجا بداند رایزنیه ، قانون ارزش البته تا حدود شخصی نقش تنظیم کننده را برای خود محفوظ نگاه میدارد .

" ولی . . . اثر عمل ( قانون ارزش ) شامل تولید هم میشود . . . این قانون هرچه باشد بزر تولید اثر میکند . . .

در موسسات ما مسائلی مانند رعایت اصول بازارکاری و سودآوری قیمت تمام شده ، قیمتها وغیره اهمیت عمل را در و بنابراین امور موسسات ما نمیتواند و نباید عدم بدون در نظر گرفتن قانون ارزش بگذرد :

در سوسیالیسم که مالکیت بر وسائل تولید دارای خصلت اجتماعی است در کار قانون ارزش ، قانون دیگری ، قانون اقتصاد طبق نکته پا به مردم وجود میگذارد که آن نیز تأثیر خود را میبخشد .

در سوسیالیسم ، مالکیت اجتماعی ، کلیه موسسات را بین جمیعه اقتصاد واحدی جدل میسازد که هدف آن ارگای نیازمندیهای روزافزون مادری و معنوی افراد جامعه است . قانون اقتصاد طبق نکته حکم میکند که تمام بخشها و شعب اقتصاد ملی هم‌آهنگ و موزون رشد نمایند ، تکامل اقتصاد ملی آگاهانه و بر طبق نکته واحدی هر<sup>۱۰</sup> تمام اقتصاد ملی صورت گیرد و همین قانون اقتصاد طبق نکته است که تعیین گنده توزیع وسائل تولید و شرکی کار بطور متناسب میان شعب مختلف اقتصاد ملی است . قانون اقتصاد طبق نکته است که تعیین میکند به کدام پاک از شعب اقتصاد بیشتر باید پرداخت ، در کدام پاک از شعب بیشتر سرمایه گذاری کرد و درنتیجه توزیع نیروی کار نیز نه بر حسب عرضه و تقاضا در بازار فروش ، بلکه بر طبق قانون اقتصاد طبق نکته صورت گیرد .

در سوسیالیسم قانون اقتصاد طبق نکته ، جایی برای رقابت و هرج و من باقی نمیگارد ، همه چیز بر طبق نکته از بین تنظیم میشود . ولذا تأثیر عمل قانون ارزش را محدود میکند .

" محیط عمل قانون ارزش در تزد ما بعلت وجود مالکیت اجتماعی بر وسائل تولید بعلت اثر قانون تکامل طبق نکته اقتصاد ملی محدود است" ( استالین ) ( نکه از ما است )

چنانکه میبینیم قانون ارزش و قانون اقتصاد طبق نکته در دو قطب مخالف قرار گرفته اند ، تأثیرات متفاوتی دارند ، یعنی جامعه را بسوی هرج و من تولید میسرد و بطور ادواری به رکود تولید و تخریب نیروهای مولده میانجاید و دیگری بطور موزون و هم‌آهنگ اقتصاد ملی را سریع و پلا انتقال اتکمال میبخشد . در پاک حالت عمل قانون

( قانون ارزش ) خارج از اراده انسانها است، در حالت دیگر ( قانون اقتصاد طبق نکته ) عمل قانون، آگاهانه مورد استفاده قرار میگیرد .  
بذرین ترتیب در جامعه سوسیالیستی، مالکیت اجتماعی بر وسائل تولید و رهبری شرکت اقتصاد مانع از آنست که قانون ارزش همانطور عمل کند که در تولید کالا شرکت سرمایه داری عمل میکند . چنانچه مالکیت اجتماعی بر وسائل تولید و رهبری شرکت اقتصاد به این یا آن شکل دیگرگون شود، محیط عمل قانون ارزش به سراسر اقتصاد کمیده میشود و تمام نتایج ناشی از آن بروز میکند .

حال بینیم در اتحاد شوروی وضع بر چه شوال است.

ما در بحث پیش درباره " تولید کالا شرکت سرمایه داری نیست "، اقتصادی در شوروی، وسائل تولید را بصورت کالا در آوردن و خرد و فروش آنرا در بازار آزاد گردانیدند و بدینسان محیط عمل قانون ارزش را بر وسائل تولید نیز تعیین دارند . اکنون باید بگوییم که رفرم اقتصادی ، رهبری شرکت اقتصاد را نیز ازین بروز . چون گویا ضرورتی ندارد که ازین کیت تولید کالاها ، کار لازم برای تولید آنها و قیمت آنها را تعیین کرد . این بازار فروش است که احتیاجات جامعه را به این با آن کالا و نیز کار لازم برای تولید آن و قیمت آن را تعیین خواهد کرد .  
به این نوشته یکی از اقتصاد را این شوروی توجه کنید :

" بر اثر تعبیر غلط اهمیت قانون ارزش در جامعه سوسیالیستی که تحت تأثیر گذشت شخصیت توسعه وسیعی یافته بود زیان بزرگی به پرانتیک اقتصادی و افکار اقتصادی وارد شده است .  
بنابراین تعبیر ، قانون ارزش یک نوع از بقا یا سرمایه داری است، نتیجه نتام نارسای روابط سوسیالیستی است، قانون ارزش و نتیجه اقتصادی را بنا به دو قطب مخالف مینگردد  
و نتیجه میگردد که تأثیر قانون ارزش باید تاحد ممکن تخفیف دارد شود و " نایخ " نتیجه اقتصادی گردد و بهر صورت دارند آن محدود شود .  
اما در واقع قانون ارزش و مقولات اقتصادی که برآن پایه میکرند خصلت ضروری شکل اقتصاد سوسیالیستی است، مهترین جهت نتام طبیعی است ."

در این مستخرجه همه جا حمله شوجه محدودیت قانون ارزش، متوجه رهبری اقتصاد شمرک است، صحبت بر سر این است که استالین بیهوده دائمی قانون ارزش را محدود ساخته است، قانون ارزش و مقولات اقتصادی متنی برآن حتی " مهترین جهت نتام طبیعی " اقتصاد سوسیالیستی است . ما در بالا ریدیم که جگونه قانون ارزش در صورتیکه دائم آن محدود نگردد ، در صورتیکه از طریق رهبری شرکت اقتصاد و نتیجه های اقتصادی از آثار ناشی از آن جلوگیری نشود، کار تولید را به رقابت و هرج و مرج می کشاند و تمام اقتصاد بر اساس آن تنظیم میشود که چیزی جز اقتصاد سرمایه داری نمیتواند باشد . رفاقت نویسنده عبارات فوق از توسعه میدان عمل قانون ارزش و نقی رهبری شرکت اقتصاد چیزی جز رفاقت از سرمایه داری نیست، اما کار در جهار چوب تثویری محدود نمایند در عمل نیز بدنبال بسط دائمی قانون ارزش به سراسر اقتصاد ، قانون نتام بروطیق نتیجه اقتصاد ملی نیز بدست فراموشی میرده شد . تئوری در واقع انعکاس پرانتیک بود .

برای برآرد اختیار رهبری شرکت اقتصاد ، خروشجف از همان سالهای پنجاه دست بگارند و در سال ۱۹۵۷ نظام وزارت خانه های مرکزی اقتصاد طبق نتیجه را که هر یک به شعب مختلف اقتصاد ملی تعلق داشت منحل گرد و وظیفه آنها را به شوراهای مناطق مختلف ( ساوونارخوزها ) واگذشتند . پوشن است که با این

اقدام از مرکزیت رهبری اقتصاد دیگر سخنی هم نمیتواند بیان آید . فقط وزارت خانه مرکزی است که با دید وسیع در مقیاس شام کشور میتواند در این یا آن شعبه اقتصاد به تدوین نتیجه بپردازد . اینکار از شوراهای مناطق مختلف ساخته نیست چون شوراهای مناطق حد اکثر میتوانند برای منطقه مربوطه خود نتیجه تنظیم کنند .<sup>(۱)</sup>

در جریان بحث اقتصادی که در ۱۹۶۰ با اجازه تلویحی خروشجف و دیگر زمامداران گرمهین در گرفت یکی از اقتصاد را این بزرگ شوروی ، لیبرمن ، آشکارا پیشنهاد کرد به جای شاخص های متعددی که تاکنون از طرف دولت برای نتیجه های اقتصادی تعیین میگردد فقط یک شاخص تعیین شود ، شاخص سود و سود رهی کارخانه . بقیه شاخص ها را خود موسسات تعیین کنند . بذرین ترتیب لیبرمن شاخص سود را بجای نتیجه های اقتصادی میگذارد و درین حال استقلال موسسات را در قالب نتیجه تقویت میکرد . چون بعقد او و دیگر اقتصاد را اینان لیبرال « برای ۱- این وزارت خانه ها کوای بعد از ویارتاسیس شدند ولی دیگر هیچ گام منقرابی خود را بازی نگردند .

تعیین قیمت‌ها را وکلداشتند.

بدیهی است وقتی وسائل تولید بصورت کالا درآمد؛ وقتی رهبری منعکرا اقتصاد از میان رفت و شاخص‌های نقصه‌ها نه تنها تغییر کرد، بلکه از تعداد آنها (و شاخص‌های مهم) کاسته شد؛ وقتی به روسای کارخانه اختیار دارد که نقصه‌ای اقتصادی خود را خود تبیه کند و مانند موسسات سرمایه‌داری در دنیا تحصیل هر چه بیشتر سود باشند؛ وقتی این حق در واقع از بالائی‌ها گرفته شد که در نقصه‌ها آنها دست پیدا نمودند؛ وقتی به مدیران موسسات آزادی دارد می‌شود که درباره امور تولیدی، مالی، امور منوط به دارائی پرستن خود هر طور کسخواهند تصمیم گیرند، ناسیبات، افزارهای تولید، مواد اولیه، ساخت و هر آنچه که زیادی تشخیص میدهند بفروشنند، درگاه نقصه و برای تحصیل سود با وسائل وصال خود شان سفارش‌های قبول کنند، درگاه موسسه با پول موسسه سرمایه‌گذاری کنند؛ وقتی میتوانند در سفر کارگران و کارگان را تغییر دهند، "عذر کارگران را بخواهند"، در تعداد کارگران و کارگان تجدید نظر بعمل آورند؛ در چنین شرایطی ریکارجانت برای تکامل طبق نقصه اقتصاد باقی نیماند و علی‌غم افکار پرخاش نمی‌ستند، رویزنیست مجله "پیکار" جامعه راه سرمایه‌داری را پیش‌بینی کرده است.

## جوهر اقتصادی «سیستم اقتصادی جدید»

جوهر اقتصادی "سیستم اقتصادی جدید" را میتوان در خصوصیات زیر خلاصه کرد:

- ۱- سود اهم اقتصاد است.

- ۲- برای تحصیل سود هرچه بیشتر باید اهل "ازین‌نمایی مادری" را علم کرد و بدان نیرو بخشد.

- ۳- اختیارات و اقدار مدیران موسسات را افزایش داد.

- ۴- درگذشته در مورد تولید کالائی و قانون ارزش‌نشان دادیم که سخن بر سر تشابه در شکل این مقولات نیست، سخن بر سر اینست که این مقولات در شوروی‌های ارزش، مقام وعلی را دارند که در سرمایه‌داری دارایی‌اند. سود یکی دیگر از این مقولات است، تویسته "مجله" "پیکار" بشما "می‌آورد" که "کویا سود و سود آوری از مقولات خاص جامعه سرمایه‌داری است و کشورهای سوسیالیستی نمیتوانند به این عامل

له مدیر موسسه بتوانند به حد اکثر سود دست باید باید از هرگونه محدودیتی که از بالا به وی تحمل می‌شود آزاد باشد و به او اجازه داده شود که بتواند کم و بیش تصمیم گیرد از کجا نیازمندی‌های خود را بخرد، کجا محصولات موسسه خود را بفروشد و به چه قیمتی بفروشد.

بیشترهای لبیرمن ظاهرا مورد قبول قرار نگرفت ولی در اصلاحات اقتصادی ۱۹۶۵ با مختصر تغییراتی توسط کاسیگین بیان گردید. اصلاحات ۱۹۶۵ خوب ممکن به رهبری منعکرا اقتصاد وارد آورد. بنابراین اصلاحات

"بنظور تعویت محرك اقتصادی موسسات پیشنهاد می‌شود که تعداد شاخصهای کاریابا، از اگانهای تنظیم‌تقدیر می‌شود کاهنر یا بد" به شاخصهای فعالیتهای اقتصادی مستقل انتسط موسسط‌حریزی می‌شود بدین آنکه از متصوب ارگانهای بنا فو راشته باشد".

هدفهای نقصه‌ای که موسسه طرح ریزی می‌کند فقط در حالات استثنای میتواند از طرف مقامات بالا درستخوش تغییر گردد. برای آنکه موسسه در وجهت افزایش مداد اوم بازده سیر کد بهترین آنست که از شاخص سود، شاخص سود رهی استفاده شود."

موسسات اختیارات وسیعی را دارد که تجهیزات، افزارها و وسائل تولید، اموال خود وغیره را در صورتیکه ضروری دانند بفروش رسانند و مالغی که از این فروش بدست می‌آید را در اختیار موسسه باقی می‌ماند باید "برای سرمایه‌گذاری، اگافه بر نقصه سالیانه، مورد استفاده قرار گیرد".

بدین ترتیب بجا ای آنکه موسسات تابع نقصه باشند، ارگانهای نقصه تابع موسسات گردیدند؛ بجا ای آنکه بازار فروش وسائل تولید را همچنان تنگ نگاه دارند و بیوسته تنگتر گردند، آنرا توسعه بخشدند، قانونی کردند؛ بجا ای آنکه در راه ازین بودن سود و برآند اختن نتایج ناشی از آن گام بردازند، سود را مانند دنیای سرمایه داری، شا درجه یک اصل اقتصادی بالا برداشت و حتی بموسسات اختیار سرمایه‌گذاری و

“جرا در تزد ما یالدرنسته ازموسات ستگین راک هنوز سود آور نیست تعطیل نمیگرند؟

“جرا در تزد ما کارگران ازموسات کم سود ، اگرچه بسیار ضرور برای اقتصاد ملی ، به موسات با سود بیشتر منقول نمیگرند؟ اگر غیر از این بود ما ناگزیر بودیم از تقدّم تولید وسائل تولید، بسود تولید وسائل صرف صرف نظر گشیم و صرف نظر کردن از تقدّم تولید وسائل تولید بد ان معنی است که امکان رشد بدون انقطع اقتصاد ملی خود را از میان برد اینم”

همینکه در سویالیسم تولید وسائل تولید بر تولید وسائل صرف تقدّم دارد و لو آنکه سود آور نهاد خود دلیل آنست که سود و سود دهن حاکم بر اقتصاد سویا- لیست نیست، نیروی محرك ناامن اقتصاد نیست. البته دولت سویالیستی باید پیوسته ترتیباتی فراهم آورد که واحد های تولیدی همه کم و بیش سود آور باشند ولی سود و سود آوری شرط موجودیت این واحد ها نیست. کامیگین در مرور ضرورت سود آوری موسسه دولتی به لذت مراجعت میدهد و از قول لذت میگوید：“هر موسسه باید بر اساس سود دهن کار کند یعنی باید بطور کامل مخراج خود را از درآمد خود تأمین کند و سود هم داشته باشد”. ابتدا به گفته لذت توجه کیم:

“قراردادن موسات دولتی برایه آنجه که محاسبه دخل و خرج نامیده میشود ناگزیر و بطور ناگسترش در ارتباط با “سیاست اقتصادی جدید” (NEP) است و در آینده نزدیک این نوع موسات، اگر همه موسات را در برگیرد، شامل اکبریت شکننده آنها خواهد شد . در اوضاع و احوال که آزادی تجارت مجاز است و توسعه میباشد ، این در واقع یعنی قراردادن موسات دولتی بر اساس بازارگانی است. این اوضاع ، در ارتباط با ضرورت همراه افزایش بارده کار و

اقتصادی تکیه نکند ”. در اینجا باز هم صحبت بر سراین نیست که سویالیسم از سود و سود آوری موسات روی میگردد اند ، بلکه بر سراینستگ سود و سود آوری چه نقشی باید در سویالیسم بازی کند .

در سرمایه را ای سود محرك تولید است، سرمایه را اگر سود نبرد به تولید دست نمیزند . در سرماید اری سود آن نیروی محركای است که تولید را به پیش میراند، تکیت را تکامل میبخشد . آیا در سویالیسم نیز سود چنین نقشی باری میکد؟ آیا سود نیروی محرك تولید و عامل تکامل تکیت است؟ آیا در شوروی امروز سود و سود آوری در انتطباق با سود و سود دهن سویالیستی است؟ این حقیقتگه سود و سود آوری مقولاتی است که سرماید اری سویالیسم هر دو آنرا بکار میگیرند هیچ چیزی را حل نمیگند .

البته سود و سود دهن در سویالیسم هست ولی این نکه که در سویالیسم معیار کار و فعالیت موسات شود و سود دهن است از کجا است؟ اگر چنین آنست پس آن تعاوٽ ما هوی که جان این مقابله در سویالیسم و در سرماید اری هست در چیست؟ گفته میشود سود در شوروی دارای خصلت دیگری است چون دیگر از خ اغافی نیست. این گفته بر جه اساس است؟ فقط بر این اساس که شوروی هنوز خود را سویالیستی میخواند؟

در سویالیسم سود و سود دهن اگرچه بکار گرفته میشود ولی تعیین کننده موجودیت واحد تولیدی نیست. سرماید ار اگر سود نبرد دکان خود را تخته میکند در سویالیسم ، واحد های تولیدی بوزیره صنایع سنتگین میتوانند برای مدنی سود آور نهادند و حتی ضرر رهند . معدّل که در صورتیکه اقتصاد منعکر وجود چنین شعبن را ضروری تشخیص دهد آنها علیرغم ضرر را در همچنان بر جای میانند و ضرر آنها از سودی که از شعب دیده دست چاید جبران میشود .

نویسنده بیکاریا سخنان استالین را درک نمیگند وبا فرمیکار است. وی از استالین آن سخنان را میآورد که در تأثید نظر او است و آنجه که سود و سود دهن را در سویالیسم از سرماید اری منعیز میازد مسکوت میگزارد . استالین میگوید :

“جرا در تزد ما صنایع سبک را کمیش از حد سود آور است و نسبت به صنایع سنتگین که اغلب کمتر سود آور است و گاهی اصلا سود آور نیست با کلیه قوا توسعه نمیه هند؟

کوشش در اینکه هر موسسه ضرور نداهد و سود هم بپرد ...  
بطور اجتناب ناپذیر تضاد منافع معینی، در مسائل شرایط کار،  
در موسسه ایمان توده کارگر و مدیران گه موسسات دولتی را  
ار اره میگنند ... ایجاد میشود -

میعنی لذت از اتحادیهای کارگری میطلبد کما منافع کارگران در برابر مدیران  
کارخانه و کارمندان اداری آن رفاقت گند و درحدود امکان به بهبود شرایط زندگی  
ماری آنان یاری رسانند -

لذت در اینجا از لزوم سود آوری موسسه سخن میگوید ، ولی این سخن درجه  
شرایط است؟ در شرایط "سیاست اقتصادی جدید" (NEP) که لذت آنرا تا  
حدود معینی بازگشت به سرمایه داری میداند؟ آزادی تجارت چیزی جزو آزادی  
سرمایه داری نیست؟ در شرایط "ایجاد مجدد سرمایه داری" تا حدود معین  
در وضع سرمایه داری دولتی است که لذت از سود دهی موسسات دولتی صحبت  
میگند ، موسسات دولتی ای که دولت به سرمایه داری اجاره واگذار میگند .  
اما کاسیگین نقته لذت را در شرایط "سیاست اقتصادی جدید" که معلوم شرایط  
دشوار و خرابهای پس از جنگ اول جهانی و داخله ۱۴ دولت و سپس جنگ داخلی  
بود در شرایط ۱۹۱۵ بکار گرفتند که اثری از شرایط در وران "تب" در آن بیشتر  
نمیخورد .

این ایده، لذت چنین بروزورت سود دهن هر موسسه دولتی، بعد از پیدایش  
شرایط جدید تغییر یافت . در تاریخ اتحاد شوروی مواردی وجود دارد که موسسات  
دولتی علی رغم کوشش فراوان کارگران توانسته باشند سود آور باشند . ولی بعلت ضرورت  
وجود آن، ضرر آن از سودی که دولت در پیگانهای پروندهای از جمیع واحد های تولیدی  
دیگر بدست میآورد جبران شده است، ثوری استالین در "مسائل اقتصادی سوسیا-  
لیسم" از پرانتیت ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی بر میخورد .

در گذشته، در در وران سوسیالیسم، سود های حاصل از گلیه موسسات دولتی  
در دست دولت متمرکز میگردید و سپس برطبق نقته میان شعب مختلف و واحد های  
تولیدی مختلف برایه تقدیم این با آن شعبه، این با آن واحد، بر حسب تبازندهای  
و افراد جامعه توزیع میشد، غاییده یک واحد تولیدی بر اساس پول هیان تعریف میگردید، بلکه

منافع سوسیالیسم و اراضی نیازمندیهای مردم مورث توجه قرار میگرفت و این در انتظاق  
کامل با قانون اساسی سوسیالیسم بود . اما اکنون واحد اقتصادی باید بطور الزامی  
سود بد هد و لو آنکه تولید آن به نیازمندیهای مردم پاسخ ندهد، و لو آنکه این سود  
از طرق ناسالم و نام مشروع بدست آید .

در شوروی بر اثر اصلاحات اقتصادی ۱۹۱۵ سود بصورت اهرم عده رهبری اقتصاد  
بصورت نیروی محركار شد اقتصاد درآمده است . کاسیگین میگوید :

"با این منظور که بازدهی موسسه روزافزون باشد، بهتر آنست  
که از شاخص سود و سود آوری استفاده شود . انداره سود  
تا حدود زیادی سهمی را کمک موسسه در درآمد خالص  
کشور دارد مشخص می‌سازد".

و این به آن معنی است که از میان شاخص های معدود نقصه ریزی گنوی شاخص  
سود و سود دهن برجسته میشود و در درجه اول اهمیت قرار میگیرد . تمام شاخص های  
که در روا را شاخص های معدود دولت و از آتجهله سود و سود دهن است مستقل توسط  
موسسه تعیین میشود .

گان یوزوف وزیر رارانی شوروی در "روزنامه اقتصادی" (اکنون بیجسکا باکارتا،  
شماره ۱، سال ۱۹۱۵ رفorum اقتصادی رابهارت زیر بیان میگند :

"شاخص" سود "باید محل بازدهی هر کولکسیون باشد و به  
حرک اقتصادی عده تبدیل شود".

در پلاکاتی که برای نشان دارن اهمیت سود ترسیم شده، رویل یعنی سوا  
بصورت لوکوموتیو پیشرفت اقتصادی نمایانده شده است،  
مارکس در مورد شیوه تولید سرمایه داری میگوید :

"تولید ارزش اضافی، چنین است قانون مطلق این شیوه  
تولید".

در شوروی نیز تلاش و تکاپو بخاطر سود و افزایش سود (بخوانید ارزش اضافی)  
بصورت قانون مطلق اقتصاد درآمده است.

کار اجتماعی است که تولید گشته آورده است و سهم او در  
روز کار اجتماعی است، او از جامعه برگای میگیرد هنچه  
بر اینکه این یا آن فرد کار تحویل داده است... و با  
این برگه از ذخیره اجتماعی وسائل حرفی، آن مقدار  
دریافت میدارد که برای آن، کار مصرف شده است؛ همان  
مقدار کاری که او به شغل جامعه میدهد بشكل دیگری  
پس میگیرد.

در رشایط سویالیسم "هیچکس بجز کارش چیزی نمیتواند  
تحویل دهد" ... هیچ چیز بمنیر از وسائل حرفی فردی  
نمیتواند به مالکیت افراد جداگانه درآید ( درشوری پر عکس )  
حرید و فروش وسائل تولید آزار است - توفان ) . اما در  
موره توزیع وسائل حرفی میان تولید گشته گان جداگانه، در اینجا  
همان اصلی حاکم است که در مدارله میان کلاهای هم از  
برقرار است یعنی مقدار کاری بیک شکل با همان مقدار کار  
 بشکل دیگری مدارله میشود" ( نکه از ما است

در تمام این عبارات نه تنها اشاره ای به "زینفعی مادی" نیست، بلکه چنین  
ایدیا را از لایحه جملات هم نمیتوان بیرون کشید . آنچه مارکس میگوید اینست که  
در سویالیسم هر تولید گشته آن مقدار ارزش که به جامعه داده است همان مقدار  
از ارزش بیشتری به جامعه تحویل دهد ، عمان انداز بیشتر محصولات حرفی دریافت  
میکند . این شعار توزیع جامعه سویالیستی ، از هر کس به اندازه توانائیش و بهتر  
کن به اندازه کارنی از همین جا سرجش میگیرد .

مارکس در رسمه جا از تولید گشته ، از فرد تولید گشته صحبت میگرد . این فرد  
تولید گشته است که میتواند بنابر استعداد یا بینیه جسمی و ذکری خود ارزش بیشتر  
یا کمتری تولید نماید و این فرد است که بنا بر ارزشی که تولید میکند محصولات حرفی  
دریافت میدارد . اما در اتحاد شوروی هنبا بر " سیستم اقتصادی جدید " سودی که  
به موسسه تعلق میگیرد از آن همه کوکنکشی است و سهم کلان چنانکه خواهیم دید از آن  
مدیر و مقامات بالای موسسه است . سهم کوچک نیز کارگران تعلق میگیرد و آنهم بسیار

-۱- اما برای آنکه مدیران موسسات و کارشناسان و کارگران را بتحقیق هرچه  
بیشتر سود تشویق کرد باید به اصل " زینفعی مادی " توصل چست یعنی همه  
اعضای موسسه را در سود حاصل شریک کرد . از این طریق مدیر کارخانه، کارمند و  
کارگر هم در تحقیق سود موسسه و افزایش هرچه بیشتر آن " زینفع " میشوند . موسسه  
اقتصادی همه اینکارات خود را بکار میاندازد ، همه ساعی خود را بکار میبرند  
واز همه امکانات مختلف استفاده خواهند کرد برای آنکه سود موسسه را افزایش  
دهند .

در اینجا هر ایرانی ب اختیار بیار " اصل اتفاقی " شاه دائره سهیم  
کردن کارگران در سود کارخانه می افتد که چگونه شاه ایران با توصل به این خدعا  
میگوشد کارگران و کارمندان را هرچه بیشتر بکار وارد آرد ، هرچه شدید تراستشارکند  
و برسود کارخانه بیفزاید تا کارفرمایان و گردانندگان کارخانه سود های کلان بجیب  
زنند و سهم ناجیزی از آن هم درست کارگران را بگیرد .

نویسنده پیگار برای توجیه " زینفعی مادی " خواسته را به " انتقاد بر برنامه "  
گویا " اثر مارکس مراجعته میدهد بدین آنکه کار خواسته را تسهیل کند و بگرد کمای  
ایده های مارکس با " زینفعی مادی " میخواهد . نویسنده اینکار را نیک مسای  
آنکه مثاب این اثر مارکس به بیجهوده در جهت اثبات " زینفعی مادی " آنطور که در  
سبسیم اقتصادی جدید " بصورت یک اصل درآمده ، نیست .

بینیم مارکس در این اثر چه میگوید :

مارکس پس از آنکه توضیح میدهد که در سویالیسم از جموع محصول اجتماعی  
که با دست تولید گشته گان جامعه ایجاد میشود باید قبل برای استهلاک وسائل  
تولید موجود ، برای توسعه تولید و مخازن امور دولتی و نیازمندیهای اجتماعی مانند  
آموزش، بهداشت وغیره و خبره مقدار بزری برد اشت کرد ، چنین اراده میدهد :

" در نتیجه هر تولید گشته پس از همه برد اشت ها درست  
همانقدر که به جامعه میدهد از آن پس میگیرد . آنچه که  
تولید گشته بجماعه داده است مقدار کار انفرادی اواست .  
متلا روز کار اجتماعی از حاصل جمع ساعات کار انفرادی تشکیل  
میشود ! زمان کار انفرادی هر تولید گشته آن بخش از روز

اخرج کار سفید و داخله گران، بضرد خرایی و گرستگی قهرمانانه و فداکارانه بهارزه کرد بود و سینکن های عده جنک داخلی را برد و نخود کشید... ولی عیقین خرایی اقتصادی در طبقه کارگر هم تاثیر بخشید. عده قلیل از کارخانه ها و فابریکهای هم که هنوز کار میکرد، بیشتر اوقات از کار میفشار... پایه طبقه انس دیکاتوری پرولتاریا رو به سنت نهاد و طبقه کارگر را کند میگردید... در شرایط نوین لازم بود سیاست نوین اتخاذ گردد. این سیاست، همان "سیاست اقتصادی نوین" (NEP) است که بکی از اصول آن تبدیل اختصار خواربار دهقانان به مالبات جنسی بود.

امالیات جنسی کثر ازیزی بود که بنابر اصول فرقه از دهقانان گرفته بشد. بدین آنچه که پس از برد اخت مالیات باقی میماند کاملاً در اختیار دهقان فرار میگرفت تا با این مازاد آزادانه داد و ستد کند. لینین در گزارش خود (به کنگره X) خاطرنشان کرده بود که آزادی بازگشایی در وله اول تا اندازه ای منجر به رونق سرمایه داری در کشور میگردد. لازم است که بازگشایی خصوصی مجاز شود و شور و شوق که بنکاهایا و به صاحبان صنایع خصوصی اجازه داده شود که بنکاهایا کوچکی تاسیس نمایند. لینین بر این عقده بود که تا اندازه ای آزادی دار و ستد موجب علاقه اندی اقتصادی دهقان میگردد، قوه تولیدی وی را بالا برد و موجب ترقی سرع کشاورزی میشود و بر روی این اسرائ صنایع دولتی مستقر و سرمایه خصوصی از بازار کنار زده مغواهد شد:... (تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی)

در این دوره کشور شوراها نیازمند بود به اینکه بیش قیمتی و بسرعت تولید را افزایش دهد تا انقلاب سوسیالیستی را از نکست برهانه میبرای ما لازم است افزایش تولید، قبل از هر چیز و پر فیض که هست؟ "ذینفعی شخصی تولید را افزایش دید (لین)، ذینفعی شخصی دهقانان خوده مالک و سرمایه را اران کوچک شرط لازم

تساوی میان کارگران تقسیم میشود، صرف نظر از اینکه این بت ارزش بینشتری تولید کرده است و آن بت ارزش کمتری. در این تقسیم سود، چیزی که ملعوظ نمی اند اصل توزیع سوسیالیستی است و نایاب این مراجعت دادن به اثر مارکس یا از روی جهالت و نادانی است و یا از روی فربیکاری. آیا توینده "پیکار" میتواند توضیح رهد که کجای این تقسیم سود با اثر مارکس "انتقام بر برناهه گوتا" میخواند که خواننده را به آن مراجعت میدهد؟

نوینده بازهم برای اثبات "ذینفعی مادی" در سوسیالیسم خواننده را به سراغ لینین می فرست و از قول لینین چنین جمل میکند: "لینین میگوید که جامعه سوسیالیستی را "نه بر پایه شور و شوق مستقیم، بلکه به کل شور و شوق که زاید" انقلاب کمیر است و برایه "تفع شخصی" میتوان بوجود آورد".

قبل از هرگونه توضیح درباره این سخن که بوضوح و شیار آن تحریف شده است باید درد لینین درجه شرایطی وجود دارد چه کسانی از تفع شخصی صحبت میکند. این سخن لینین باز هم در شرایط "سیاست اقتصادی جدید" است که بقول لینین تا حد ودی بعضی رونق سرمایه داری در کشور است. چه چیز موجب کردید که لینین چنین سیاستی را در پیش گیرد؟

کشور شوراها پس از چهار سال جنک جهانی اول و سپس مه سال جنک داخلی و داخله کشورهای امپریالیستی از لحاظ اقتصادی بکل شهد و ویران گردیده بود. در جریان جنک داخلی و جنک علیه تجاوز امپریالیست ها، دولت شوروی از محصول دهقانان هر آنچه مازاد بر احتیاج آنان بود ضبط میکرد. "دولت شوروی ناگیر بور که برای نیازمندیهای دفاع کشور همه مازاد محصول دهقانان را بگیرد. بدون این اصول و بدون سیاست کمونیسم جنگی پیروزی در جنک داخلی غیر ممکن بود... تا زمانی که جنک ادامه داشت دهقانان با محصول تحويل مازاد خود تن در مید آمد و کسبی کالا را احساس نمیکردند. اما وقتیه جنک تمام شد و تهدید بازگشت ملاگین از جوان رفتار دهقان شروع گرد به ابراز ناراضایقی از اخذ همه مازاد... و تفاضا میکرد که بعده از کافی برای وی کالا نماین شود.

"سام دستگاه کمونیسم جنگی، جنگنک لینین خاطرنشان ساخت، با مناسع دهقانان تصادم نمود".

"محیط نارضایق طبقه کارگر را هم تحت تأثیر قرارداد. پرولتاریا در مقابله

ما سرمایه داری دولتش را به سوپرالیسم میرساند.

این پنهانی که بنابر لینین باید "برای این نفع شخص، برای این ذینفع شخص" ساخته شود مربوط به سرمایه داری دولتش است و نه سوپرالیسم آنطور که نویسنده تیکار مدعا است.

لینین هرجا که از ساختمان کوئیسم سخن بخواهد برعکس بر شرکت‌ها و تحول روحیه توده‌ها تکه میکند و نه بر "ذینفعی مادی".

"برای آنکه بنوان سطح بهره‌دهی را بالا برد باید از گرسنگی نجات یافته، اما برای نجات از گرسنگی باید سطح بهره‌دهی کار را بالا برد.

"میدانیم که این قبیل تضاد‌ها در جریان عمل از راه گشختن این دور و تسلسل، از راه تحول روحیه توده‌ها، از راه ابتکار قهرمانانه گروهی از افراد بر طرف میگردند."

"کوئیسم در جانی آغاز می‌شود که از خود گذشتگی و مجاہدت کارگران ساده پدید میگیرد. مجاہدتی که بر کارشناسی‌گانه می‌آید و هدفمندانه بهره‌دهی کار است. (ابتکار عظیم) اگر قرار باند برای افزایش بهره‌دهی به "ذینفعی مادی" توصل چست و افراد جامعه را با روحیه "ذینفعی مادی" پرورش داد، چگونه و درجه موقعی باید این ایده بورژوازی را از سرها بدرازد و به جامعه کوئیستی رسید؟ آیا در جامعه کوئیستی که در آن نیز باید نیروهای مولد و بهره‌دهی بلا انقطاع رشد و افزایش پابند بازهم باید تکه را بر "ذینفعی مادی" گذاشت؟

نه، برعکس، باید بندزیج با توصل به انقلاب فرهنگی توده‌ها به ابزارهای اقتصادی داری و باطل این بازگشت افراد را با روحیه سوپرالیستی و کوئیستی، با روحیه علاوه برگار بدون چشم راشت به پول، جایزه و انعام ترتیب کرد؛ باید بقاپایی روحیه بورژوازی و خرد و بورژوازی را از نهاد افراد جامعه براند اخوتاً بنوان بندزیج را منه عمل مقولات و فوانین اقتصادی را که از جامعه سرمایه داری به ارت برده شده مسدود کرد و بهیج رسانید و بدین ترتیب جامعه را بسوی کوئیسم رهنمایی کرد یعنی ترویج وسط و توسعه دامنه سور و "ذینفعی مادی" و شعار "شروعند شوید!" فقط جامعه را به

برای افزایش تولید بود، افزایشی که بدون آن انقلاب در معرض شکست قرار داشت. منظور لینین از "نفع شخصی"، "ذینفعی شخصی" عبارت است از نفع دهقانان خرد و مالک، نفع سرمایه داران کوچک که تحت نظرارت دولت پرولتا ریا تولید میکردند. این نفع شخصی، دهقانان خرد مالک و سرمایه داران کوچک را بعشد تولید علاقه‌مند می‌شوند و گشتو شوراهای میتوانستند با این سیاست به اقتصاد ویران و ناسامان خود سروسامانی داشتند.

دوران "تب" پایان پذیرفت، لینین یکسال بعد پایان عقب‌نشینی را اعلام کرد و "سیاست اقتصادی جدید" نتیجه خود را بخشید. پس از آن در شوروی ساختمان سوپرالیسم اراده یافته، دهقانان خرد مالک بصورت دهقانان لکخوزی درآمدند. مالکیت دهقانی به مالکیت سوپرالیستی تبدیل گردید، سوپرالیسم در شوروی پا به عرصه وجود نهاد. اگون این سخن لینین در شرایطی مورد استفاده قرار میگیرد که اتحاد شوروی در میان قدرت اقتصادی جهان و در رارهای شعب تولیدی نخستین هدف اقتصادی جهان است.

آبادناک شوروی اگون وضع بر موال دوران "تب" است؟ آیا استناد به لینین در شرایط گونی اتحاد شوروی، چیزی جز اغوا و فربیکاری میتواند باشد؟

نگفته انگیز نیست اگر سرمه داران شوروی برای توجیه و اثبات صحت "سیاست اقتصادی جدید" بغان عمارانی از لینین استناد می‌جوینند که برای دوران "تب" توشته نده است. این استناد فقط از آنچه است درست است که "تب" و "سیاست اقتصادی جدید" هر دو چیز شیوه تولید واحدی می‌باشند، هر دو از نوع سرمایه داری اند. ولی استناد به نوشته‌های لینین در مرور "تب" برای اثبات سوپرالیسم در شوروی گونی تحریف ساختن لینین بزرگ و صاف و ساده شیاری و تقطیب است.

از این گذشته سخن لینین آنطور نیستند، مجله "پیکار" آورده است. لینین میگوید:

"نه مستقیماً برای شورو شوق، بلکه با کمک شورو شوقی که زائیده انقلاب کمیر است، برای این نفع شخصی، برای این ذینفعی شخصی، برای این پلهای محکی بسازید، پنهانی که در گشتو خرد دهقانی

کارمندان عالی رتبه حزب و دولت شوروی است، اینکه حزب و دولتشوروی مدپسر موسسه را بکار میگارد یا از کار برپیدارد بهمچو عده خصلت مدبر کارخانها بعنوان بک بوروکرات سرمایه دار تغییر نمیدهد.

نویسنده ناشی مجله "پیکار" به نشریه "سیوال امپرالیسم" سازمان مارکسیست -لنینیستی توفان تاخته است که جرا از "قشر مقدار" مدیران سخن میگوید، او ابتدا از نشریه جملات زیر را نقل میکند: "مطابق سیستم جدید اقتصادی" روسای کارخانه ها اختیار دارد که ستقلاد درباره امور تولید، مالی و کارگرین تصمیم بگیرند و در اموال کارخانه بد لخواه خوش دخول و تصریح کنند. مثلاً تاسیسات وسائل حمل و نقله بوار اولیه، سوخت و پیوه را که زائد دارند بفروش برسانند، کرایه رهند، طبق تشخیص خوبش قراضه و غیر قابل استفاده بستانند، با موجودی خود شان بساختمان هائی که در برنامه پیش یافته است بپردازند و در خارج از برنامه سفارش پیدا نهند." سپس میفزاید: "حدود اختیارات موسسات تولید شوروی بنهایی که مائوئیست های نویسنده جزوی مدعا اند از بین وین ساختگی و از سرتاپار روغ است" (تکه از مالت) این بجه معنی است؟ بد این معنی است که عبارت "روسای کارخانهها اختیار دارند ستقلاد درباره امور تولید، مالی و کارگرین تصمیم بگیرند" از بین وین ساختگی و از سرتاپار روغ است. اما همین نویسنده ناشی که خود دروغ میگوید و در روگوکم حافظه است همین مطلب را در دنبال مجمل باقی های خود نه تنها ناید میکند بلکه آنرا ضروری میشمارد. توجه کنید: "مائوئیست ها این واقعیت را که "روسای کارخانهها خود" "درباره امور تولید، مالی و کارگرین تصمیم بگیرند" عملی غیر سوسیالیست و موجب گشته شدن "تمرکز اداری" قلداد میکنند. باید از این آقایان پرسید که امور تولیدی... را در داخل کارخانه چه کسی چز کارگران و مشغولان این کارخانه باید انجام دهد؟ یا امور کارگرین یعنی استخدام کارگر و کارمند (فراموش کرد) اخراج را هم اضافه کند - توفان) و امور مربوط به مرخصی کارگان را چه کسی جز مشغولان کارخانه باید حل و فصل کند؟" (تکه از ما است

وقتی نشریه "سیوال امپرالیسم" سازمان توفان، از اختیار روسای کارخانه در انتخاب تصمیم راجع به "امور تولید، مالی و کارگرین صحبت میکند، نویسنده پیکار آنرا "از بین وین ساختگی و از سرتاپار روغ میخواند ولی بلا فاصله چند سطر یا تین شر آنرا "واقعیت" مینامد و برآنست که چه کسی دیگری جز مشغولان هستواند چنین اختیاری

سرماید اری میرساند وسیه این راه رسیدن به کوتیسم نیست، "ذینفعی مادری کارگر را نسبت به کار خود بیگانه میسازد و از اینکه کار به نیاز زندگی تبدیل شود جلو میگیرد و کار دیگر از اینجهت ارضای پیک نیاز نیست، بلکه فقط وسیعای است برای آنکه نیازمندیها را در روابط کار ارفا کند". ( مارکس)

واقعیت اینست که در شوروی سرماید اری احیا شده و همان انگیزه سرماید اری تکامل نیروهای مولده و همان مقولات و قانونمند بیهای سرماید اری تاثیر خود را میبخشد ولی بدتر از همه اینست که این بازگشت به سرماید اری را میخواهند در انتظای افکار بلند نهین جلوه دهند و ناگزیر به سخنانی از لینین توسل میجویند که در انتظای بسا تراویط نباشد یعنی با تراویط بازگشت محدود و موقت به سرمایه راری است.

۲- بالاخره بنابر "سیستم جدید اقتصادی" اختیارات مدیران موسسات و بنگاههای اقتصادی نا درجه مدیران و سرماید اران در نظام سرماید اری افزایش میباشد .

مدیر موسسه رای "مشغولیت کامل" است بنام موسسه و بدون اجازه از بالا کار میکند، به کارگران و کارمندان فرمان میدهد، صاحب اداری موسسه است و آنرا آنطور که محلحت میداند مورد استفاده قرار میدهد؛ او هستواند با سرمایه گذاری مستقل تولید را توسعه بخشد، هستواند وسائل تولید بخرد یا بفروشد؛ او نقصه تولید و فروش را تنظیم میکند، بدون توجه به احتیاجات جامعه آزاد آن به تولید اجتماعی میبرد ازد که سود بیشتری میدهد؛ او در استخدام، در اخراج، در جریمه کردن کارگران، در تعیین دستمزد و جواز آنها اختیار نام دارد.

این اختیارات و قدرت مدیر موسسه در شوروی با اقدار سرمایه دار، کارفرمای و صاحب کارخانه همچ غایقی ندارد. بیهوده نیست که مدیر کارخانهای با صدای رسا فریاد میزند: "تراست" چه اسم با مماثل - توفان) یلک من است و من ارباب آنم و هر کاری که بخواهم میکنم" ( ایزوستا ۱۹۶۹ م ) ( نظر از پکن انفرماتیون شماره ) . وظیفه این مدیر که عضو حزب است و اینلا منصب میشود اینست که با هولی که در اختیار دارد وسائل تولید و نیروی کار بخرد و آنها را آنچنان بسکار اند ازد که با فروش محصولات تولیدی هرچه بیشتر سود بدست آورد . سود در شوروی فکر و ذکر همه را بخود مشغول راشته است، انگیزه تولید است بیویه که منشأ اند و ختن شرط برای مدیران و کارمندان عالی رتبه موسسات و واحد های اقتصادی،

گرفت و به قریب ۲۰۰ موسسه کنترل داده شد، پیکربندی از طرف مسئولان برگزار شدند. این اخراج کارگران از این نزدیک ممکن گردید که انعام دویا چند کار در آن واحد بر روش هریک از کارگران باقیمانده کذاشته شد و با جم کار انجام شده توسط پیک کارگر افزایش یافته. در عین کارگرانی که در مجتمع باقی ماندند هر کدام از منع حقوق و دستمزد کارگران اخراجی که در پیکر پور اخت نیشد افراط حقوقی دریافت کردند.

(نیازمندی کارگران، مجله مسائل اقتصادی شماره ۲ سال ۱۹۷۰) در همین مقاله گفته شد که آن موسانی که تجربه شجاعیت داشته باشد در نظر دارند باید اخراج کارگران بیشتری دست بزنند.

وقتی سود و سود رهی معیار فعالیت موسسه گردید، وقتی به مدیران موسسات اختیارات وسیعی اعطا شد، در اینصورت باید انتظار داشت که این مدیران بتوانند کارگران و کارمندان را که برای تحصیل سود هرچه بیشتر زائد تشخیص میدهند از کار اخراج کنند و این البته مورد تأثیر نیستند. پیکار نیز می‌باشد چون بنابر او امور کارگران راچه کسی جز مدیران و مسئولان باید انعام دهند.

چیزی که در تجربه نوافان تحت عنوان "موسیالامپریالیسم" آمده نه دروغ است و نه ساختگی، عین واقعیت است و رویزیونیست‌ها وقتی این حقایق را انکار می‌کنند عرض خود می‌برند و زحمت ما میدارند.

"سیستم اقتصادی جدید" بدون شک در نقش مدیران موسسات اختیارات آنها رگزگونی‌های بزرگی ایجاد کرده است. گذشت آن زمانی که مدیران موسسات نواند اخراج کارگران را نداشتند، گذشت آن موقع که مدیران کارخانها از انتقاد از پائیز نیتوانستند جلوگرفت، گذشت آن دورانی که مدیران واحد‌های تولیدی حق کوچک‌ترین دخل و تصرفی در اموال دولتی نداشتند تاچه رسید بعاینکه آنها را خود سرانه در معرض خرد و فروش بگذارند یا در امر سرمایه گذاری دخالت کنند. مدیران کوچک موسسات و واحد‌های تولیدی در واقع بوریزاها و کارفرمایانی اند که تحصیل سود و افزایش آن هدف آنها و یگانه انگیزه فعالیت اقتصادی آنها است.

## تمهیزات دودست اقلمیت حاکمه

وقتی تحصیل سود به محرك اقتصاد تبدیل گردید و بصورت شاخص اساسی فعالیت موسسات و واحد‌های اقتصادی درآمد، وقتی "ذینفعی مادی" در اقتصاد نقش

داشته باشد؟ آنچه را که مدافعان و ناشی "سیستم اقتصادی جدید" در پیکجا دروغ و ساختگی می‌خواند در جای دیگر از آن بعنوان "واقعیت" یاد می‌کند.

اما همینکه نیستند "پیکار برآنست که اتخاذ تصمیم درباره" امور تولیدی، مالی و کارگری‌ها "باید پر کارخانه است در راست اتفاق مطالب نشریه سوسیال- امیرالبیض را ناخواسته نایند کرده است، اما آنها صحیح است که مطالب مدرج در نشریه توفا ن ساختگی و دروغ است نه، درست نیست. آنچه در آنجا آمده از زبان بت همراه نیستند" کاسیکین تراویده یا در مصوبات شورای وزیران شوروی قید شده است.

کاسیکین در جلسه سپتامبر ۱۹۶۵ کمیته مرکزی پنجمین دوره پیشنهاد را در "منتظر بسط استقلال اقتصادی و ابتکار موسسات و کولکتیووها و تغییر" اهتمام موسسه پیشنهاد واحد اقتصادی عده در اقتصاد شوروی" و در زمرة" این پیشنهادها اینکه" موسسات برای استفاده از پول رنگردن خود (تخواهه کردن خود) در استفاده از کامپن مقری‌ها و نیز در استفاده از پول فروش مازاد تجهیزات و ارائه‌ای مادی رنگر از اختیارات وسیعی برخوردار خواهد بود". کاسیکین در آنجا که از تجربه مثبت سیستم اقتصادی جدید در مجتمع حمل و نقل مکوصحب می‌کند می‌کند که این موسسه در کار بهره رهی بهبودیهای فراوانی نشان داد پس از آنکه "پارکس ها و تجهیزات زیادی خود را خروخت و خود ریستل زیادی خود را خواسته اعطای" حق فروش وسائل تولید به مدیران موسسات بنا به تشخیص خود در اساسنامه" موسسات تولیدی دولت سوسیالیست (۱۹۷۵) از طرف شورای وزیران در، اکتبر ۱۹۷۵ تسجیل شده است: فروش "تجهیزات اضافی، وسائل حمل و نقل، ادوات، اموال، مواد خام، سوخت، رام‌های کارکن توسط پنکاهها به سایر پنکاهها و سازمانها بلا مانع شناخته می‌شود". در همین اساسنامه پیش‌بینی شده است که "تابع حاصل از فروش وسائل مادی که در اختیار موسسه باقی می‌مانند، باید برای سرمایه گذاری هلا و میرنشه سالیانه مورد استفاده قرار گیرند" (تکیه از ما است و اینکه واقعی واقعی کاسیکین در همان تاریخ سپتامبر ۱۹۶۵ اعلام می‌دارد که "میان موسسات تولید کننده و موسسات مصرف کننده در زمینه تهیه صالح مادی باید تأسیسی است یعنی با امتعای بیشتر توسعه باید" دیگرچه جای شگفتی است اگر مدیر پنگاه را فروشن یا اجاره وسائل و تجهیزات خود یا خرید وسائل تولید دست باز داشته باشد.

در تجربه اولیه مجتماع شیماش شجاعیت نایند کمیته مرکزی فرار

این میزان برای گروههای مرتفع نریزگر است. بررسی گردشها در تکامل اقتصاد شروعی نشان دهدند «بیک تغییر ند ریجی است در خصلت قشریندی مردم با توجه به سطح درآمد آنها». سهم آن گروههای که از درآمد نسبتاً زیادی برخوردارند بطور اجتناب ناپذیر افزایش میابد در عین حال سهم خانوارهای که میزان نسبت پائیسن درآمد از خصوصیات آنها است کاهشی پذیرد. (تکیه ازما است)

بورژوازی نو خاسته شوروی با استفاده مقامات دولتی «حزین اقتصادی»، نظامی درآمد کلانی را دارد که آنرا نه تنها برای زندگی پر تجمل بکار ماند ازد، بلکه بخش بزرگ از آنرا نیز پس اند از میکند و به ویدیمه می سپارد و برع دریافت میدارد. هم اکنون نویسنده مجله «بیکار» فرید برمیآورده که در جامعه سوسیالیستی «پس اند از اعری طبیعی است. آری، اما وقتی مردمانی یا "استعدادهای خاص" این چنین پس اند از های را دارند و وقتی این پس اند از ها از حقوق های کلان و جوانزی مشمار و حوتی از طرف غیر قانونی و نامشروع بدست می آید و بادریافت برع هالع تازمای برآنها افزوده میشود، این دیگر پس اند از نیست» سرمایه استفرضی است.

لئنین می آموزد:

«میدا» هر سرمایه اعم از آنکه صنعتی باشد یا تجاری، تشکیل وسائل مالی آزاد درست افراد جد اگانه است. منظور از وسائل آزاد، وسائل مالی است که تخصیص اسناده فراز بخیگیرد.

در حال حاضر برطبق آمار، بورژوازی شوروی وخشی از اریستوکراسی کارگری بیش از ۶۰ میلیارد روبل و دیمه پولی دارد و همه ساله دو میلیارد روبل دریافت میگنبد و ن آنکه به کوچکترین کاری درست زده باشد. در مقابل، بنا بر خبرگزاری ناس (نوامبر ۱۹۷۲) از مردم شوروی تقریباً ۲۵ میلیون به «خانوارهای تعلق دارند که با دشواریهای اقتصادی دستبه گریان اند».

بر جسته و والاشی یافته، وقتی به روپا و مدیران واحدهای اقتصادی اختیارات وسیعی اعطای شد که حرج اقتصاد را بنا به اراده خود بگردانند بشرط آنکه واحدهای آنها سود آور باشد و هرچه بیشتر سود آور باشد آنها از سود اضافی سهم بیشتری خواهند برد، وقتی خروشجه و جانشینانش شعار "شروعند شود!" را سرمهیدند، در چنین اوضاع و احوالی تمرکز شرود درست اقتیانی از جامعه و تقسیم جامعه به شروعندان و تهییدستان امری ناگزیر است. بدینه است که شروعندان تمام سکنه شوروی پیش ۲۵۰ میلیون انسان مسرب نیست و شعار "شروعند شود" هم برای این نیست که غیر ممکن رامکن سازد. این شعار برای آنست که طبقه شروعند شوروی باز هم بر شرود خود بیفرازد.

وارگا یکی از بزرگترین اقتصاد رانان روپیونیست شوروی در روضت نامهای که از خود بجا گذاشته افیوس میخورد "از تفاوت میان رفاه ماری فوق العاده ثارستو- کراس حاکم و مستمرد های فوق العاده پاپن اکتیویت کارگران و کارمندان و دهقانان لکخوزی". او بیووکراسی آریستوکراتیها را بخاطر "نحوت" و "خود بینی" سرزنش میگند، جیزی که آنها را به نصاحب مالکیت دولتی میکانند برای ارضی لجام گشیخته هوی و هوسهایی که آنها را حتی تا سرحد جنایت بهیش میراند. در مقاله ای از دو اقتصاددان شوروی کولوف و چیستاکوف در مجله مسائل اقتصادی (اوت ۱۹۷۴) چنین میخوانیم.

«تا دو ران اخیر استاندار زندگی برای دو گروه اساسی طرح ریزی میشود، برای کارگران و کارمندان و دهقانان لکخوزی، اکنون لازم است افزایش استاندار زندگی را برای گروههای دیگر مردم که دارای سطح درآمد مختلفند حساب کرر»

در شماره دیگری از مجله "مسائل اقتصادی" (زون ۱۹۷۴) گفته میشود:

"تجزیه و تحلیل نشان میدهد که در گروههای مردم که از لحاظ سطح درآمد با یکدیگر اختلاف دارند میزان پس اند از (نسبت به درآمد) بکان نیست. علی القاعدہ

درآمد سرانه این خانوارهای پاچین تراز "حداقل هزینه زندگی در سطح لازم است" بیانات فوق همه حاکی از قدرتمندی افراد جامعه از لحاظ درآمد است و معنی آن اینست که نایابری افراد فزون میگیرد، شرمند و غیر بوجود میآید، شرمند ها همواره شرمند تر و بیشتر ایان، بینوار میشوند. این اختلاف سطح درآمد از کجا منشأ میگیرد؟

### ۱- تقاضات حقوقها و مستمردها

بورزوایی نو خاسته شوروی که مقامات دولتی حزب و اقتصادی و ارتش را اشغال میکند حقوقهای گرافی دریافت میدارد که در تا پانزده برابر دستمزد ماهیانه کارگران و دهقانان است. حقوق ماهیانه مدیر کارخانه در حدود پیکه هزار روبل، حقوق پروفسور ها و دکترهای علوم و دیگران دو تا هزار روبل است. پژوهش آزاد (چون در شوروی اکنون مشاغل آزاد کم و بیش آزاد است) (۱) با معالجه بیماران خصوصی پس از پرداخت مالیات ماهیانه دو تا هزار روبل درآمد دارد. در حالی که دستمزد ماهیانه حداقل یک کارگر شصت روبل و دستمزد متوسط کارگران در حدود ۸۰ روبل است.

### ۲- جواز و انعام

در گذشته سود کارخانه بتمامی یا تقاضا بتمامی در اختیار دولت قرار میگرفت. دولت پرولتاریا سود حاصل از فعالیت موسسات اقتصادی را بر حسب نیازمندیهای جامعه میان شاخمهای مختلف تولید و امور اجتماعی توزیع میکرد. اکنون وضع از قرار دیگری است. دولت رقم سودی را که کارخانه یا موسسه باید سالیانه بحساب دولت دریزد تعیین میکند. سودی که واحد اقتصادی اضافه برای رقم بدست میآورد بخش از آن، بخشی که از ۶۰ تا ۷۰ درصد تغییر میکند در اختیار مدیر واحد اقتصادی باقی میماند که قسمت از آن بصورت جواز میان مدیرین کارگران و مهندسین و بالاخره کارگران تقسیم میشود.

تقسیم جواز چگونه صورت میگیرد؟ جواز از ا نوع مختلف را رد و تقسیم آنهاست قیما با حقوقها را ارتباط دارد. هر آنرا حقوقها و دستمزدها بالاتر باند ابعاد جواز نیز بزرگتر است بقیه که قسمت عده است این جواز به جیب یک مشت پرسنل عالی رتبه موسسه یا جمیع پعنی روسای کارخانه مکارمند این بالا و همین میروزه قسمت

کوچکی از آن نیز تخصیب کارگران میشود که باید بطور مساوی میان آنان تقسیم شود. صرف نظر از اینکه کدام کارگر کار بیشتری انجام دارد است و کدام کم کشته، چیزی که بهمیوجو چهار شعار سوسیالیستی "از هر کس بیاندازه توانائیش و بهر کس به اندازه" کارش نمیخواهد.

بطوریکه مجله "سائل اقتصادی" نسخه ۱۲ سال ۱۹۶۵ در مقاله‌ای به قسم کالدینوا و نویسکی مینویسد از همان آغاز تحریر اقتصادی ۱۹۶۵، در تجزیره موسسه حمل و نقل سکو" برادر" ابعاد بزرگ سهم اداره کنندگان بالای موسسه "تفاوت‌های غیر منصفانه" ای در پرداخت جوازه بروزگرد. در گروههای از موسسات که به "سیستم اقتصادی جدید" پیوستند ۱۶۴ درصد از "وجهه مختص به تشویق مادی" هر ماشه به مدیران تعلق گرفت موقتاً ۵۰ درصد بعنوان جائزه میان کارگران توزیع شده است. توزیع مابقی وجوده، سالیانه است.

در آگوئینسکی، رئیس بخش طرق جدید طرح ریزی در جنبه کمیته نقضه دولتی، برای تمام موسسات که در ۱۹۶۲ به "سیستم جدید" پیوستند ارقام کی زیر را میدهد "از وجهه مختص به تشویق مادی" ۶۰ درصد غیان "مهندسين، تکسینها و کارکنان دیگر" پخش شده ۴۹ درصد بکارگران تعلق گرفته است. اما با بد خاطر نشان ساخت که کارگران حداقل ۸۵ درصد تمام پرسنل موسسات را تشکیل میدهند.

با اینکه میدان "جواز جاری" (یکی از انواع جواز) که هفتگی و ماهیانه توزیع میشود محدود است محدود نشانه "رiform اقتصادی شوروی" در مقاله "رiform اقتصادی در عمل" ارقام زیر را بدست میدهد: ۲۲۰ میلیون روبل به مهندسین و تکسینها و تکرگران "تعلق گرفته و ۷۰ میلیون روبل بدست کارگران رسیده است. بعیارت دیگر ۸۲ درصد جواز به ۱۵ درصد از پرسنل اداره کننده و ۱۸ درصد به ۸۵ درصد دیگر که کارگران باشند رسیده است.

اینها ارقام است که از مطبوعات شوروی و از بررسی اقتصاد انان شوروی گرفته شده است. افسانه نیست، واقعیت است. بدینسان در "سیستم اقتصادی جدید" بول و شرود درست اتفاقی نکند تمام دستگاه دولتی، حزب، اقتصادی و نظارتی را در اختیار گرفته است متمرکز میگردد، اتفاقی که روز بروز بیشتر از تعداد های وسیع کارگران و دهقانان جدا و در میشود و اکنون بصورت طبقه بورزوایی درآمده که تمام وسائل تولید را به تصرف خود درآورده است. در شوروی مدیر کارخانه مالک

آن نیست ولی تمام موسسات اقتصادی کشور را اختیار تمام طبقه بورژوازی است، طبقه بورژوازی بعنوان طبقه وند بستایه افراد جد اکانه، مالک تمام وسائل تولید در انحصار شوروی است. لینین می‌آورد:

”طبقات بطور کل کیانند؟ طبقه آن جیزی است کما مکان میدهد به بخش از جامعه که کار را گیرا به تملک خود درآورد.“ (وظایف فدراسیون جوانان).

امروز در سوری بورژواها شره کارگران را میرایند و برای خود زندگی آنجنان پرتجمل فراهم می‌آورند که حتی در تصور مردم سوری نمی‌گنجد.

بورژوازی سوری که بر سیاست، اقتصاد، ارتشم، علم، هنر و ادبیات فرامانروایی دارد از کلیه امتیازات طبقاتی برخوردار است. آیارستانهای لوکس با وسائل و پیچال گرفته تا رادیو و کرام و تلویزیون همه از خارج وارد می‌شوند، و لاهائی (مرآجا) مجلل در سواحل دریای سیاه یا در نقاط خوش و آب و هوای ریگرها وسائل تغیری و خوشگذرانی که فرد عادی سوری با حسرت بدانها میگرد، فروشگاههایی که همه جور اجنس را خارجی اعلا به قیمت‌های ارزان در آنها میتوان یافت، اتومبیلهای بهترین مدل داخلی و خارجی، بیمارستانهای "خاص"، رستورانهای بسیار باشکوه و گرانقیمت که افراد این طبقه در آنها بعيش و نوش میگذرانند، تسهیلات برای سافرت، برای تهیه بلیط‌های سالن‌های نمایش معتبر و . . . و . . . قصوري که در اختیار بزرگ است به وجوده رستمی از قصور شاه ایران در سواحل بحر خزر یا در جزیره کیش ندارد.

بورژواهای سوری که نمیخواهند به وجود طبقه بورژوازی که خود در زمرة آند اعتراض کنند برای شما توضیح میدهند که طبقه وقتی طبقه است که رواب و شباه را شده باشد. اما در سوری هیچکس به مقام خود مطمئن نیست و آنکه مقام خود را از دست میدهد همه جیز خود را از دست میدهد. بخلافه ممکن نیست مقام و امتیازات خود را به فرزندان خود منتقل ساخت. این تعریف از طبقه هیچ وجه مشترکی با مارکسیسم - لنینیسم ندارد و در شان رویزنیم است. اما آنچه که مربوط به انتقال مقام و امتیازات به فرزندان است باید گفت که هم اکنون در سوری امری رایج است، فرزندان طبقه

بورژوازی بسهولت با تکیه بر "رتبهات" طبقاتی فرزندان خود را در هر جا بخواهند جا میدهند و برای آنها همان امتیازات را فراهم می‌آورند که برای خود آنها آماره است. توصیه، پارتی بازی یا باصطلاح خود روسها "پلات" امری عادی است، افراد طبقه بورژوا با تکیه بر توصیه و "پلات" فرزندان خود را یا حتی اقوام خود را بعد انشکاه‌ها می‌فرستند، نمرات امتحانی آنها را تامین می‌کنند، آنها را بمقامات مهم می‌گارند، بوری بزرگ‌نمایی پسر بزرگ‌سف در وزارت بازرگانی خارجی دارای مقام مهمی است و غالباً بعنوان نماینده تجارت خارجی سوری در خارج از کشور پسر می‌برد؛ آناتولی گرومیکو، پسر گرومیکو در سفارت سوری در برلن شرقی مقام دروم را دارد؛ داماد کاسیکین زومن گوشیانی معاون کمیته دولتی علم و تکنیک است؛ میکویان پسر میکویان روباه صفت وزرا ارتشم سوری است، اینها فقط بعنوان نونه آنهم از میان افراد سرشناس ذکر نمی‌شود، بقیه را میتوان از ایندو قیاس کرد.

## سود و «ذینفعی مادی» عامل هرج و مرد و فساد

سابقه برای تحصیل هرچیزی‌تر سود، گزیننده ماری هکپرستل اراده - کنند واحد اقتصادی را به تحصیل هرچیزی‌تر سود زیلا نه میگرد اند باز مندی بی‌حساب بورژوازی کند زین افزایش ترثیت و تجمل خوبی‌تر استه اینها هم‌اکتصاد شویل را در نابسامانی و هرج و مرد فروبرد ماسته برنامه‌ها اجرانه شوند، کیفیت محصولات از نظر میانند و بدنیال آن زیانهای باری می‌اورد و حتی در بعضی ازو احاد هاتولید متوف میگرد و تقطیب می‌زدی مرضوه بزار سیاوهی‌ری بعمارت دیکر معابین در جامعه سوریه که کرد و که اخلاق این جامعه سرمایه داری و منحط ترین جوامع سرمایه داری نشانه ایران را از برای بدست آوردن سود و استفاده از جواز تسلی بهرشیوه‌ها پسندیده است

هر آنکه خوب است بشرط آنکه سودی بین از برنامه نصیب واحد اقتصادی کند، هر آنکه مجاز است بشرط آنکه شره آن پول باشد، چون در سوری امری مانند دنیای سرمایه داری غرب پول حلال شکلات است و با پول همه چیز

میاید . بعلاوه قیمت‌ها نیز بر طبق نقشه نیست و هر تولید کننده‌ای قیمت محصول خود را خود تعیین میکند و از کیاپی محصول در بازار برای تحمیل قیمت و بالای بدن قیمت استفاده نماید . آیا چنین وضعیت تولید سرمایه داری را بیان نمی‌آورد ؟ آیا این معنی هرج و مرغ تولید نیست ؟ همین وضع، چنانکه خواهیم دید ، در مورد اشیاء "حرفی نیز تقرارت و باشیست اقتصادی جدید" جزاین هم نمیتواند باشد .

نخستین تبعیجهای که از "سیستم اقتصادی جدید" حاصل آمده عدم اجرای همان طرح هائی است که "نقشه‌ای پنجساله" نامیده میشود . بدینه است در شرایط فقدان اقتصاد متمرکز، بسط تولید کالاهای به وسائل تولید، میده دادن به عمل قانون ارزش، تعیین سود، سود هرچه بیشتر، بعنوان ملاک ارزیابی فعالیت واحد اقتصادی، شریک کردن کارگران و برستل بالای واحد اقتصادی در سود اضافی، واگذاری اختیارات وسیع به مدیران واحد‌های اقتصادی، در شرایطی که این خصوصیات شیوه تولید سرمایه داری بر اقتصاد شوروی حاکم است، تعجیل تدارک اگر نقشه‌های پنجساله در شوروی، مانند نقشه‌های اقتصادی کشورهای سرمایه داری، برعجله اجرا در نیایند . برای اینکه این امرکافی است بعد اول برخی ارقام هشتاد و نه تنخه پنجساله (۱۹۶۱-۲۰) نظری اندلخته شود .

| نام محصول                               | تولید شده در ۱۹۷۰ پیش‌بینی شده برای ۱۹۷۱ |
|---|--|
| (میلیارد میکروات ساعت)<br>انرژی الکتریک | ۸۲۰ - ۸۵۰                                |
| (میلیون تن) نفت                         | ۳۴۰ - ۳۵۰                                |
| (میلیون تن) رغال                        | ۶۶۰ - ۶۷۵                                |
| (میلیارد متر مکعب) گاز طبیعی            | ۴۴۰ - ۴۵۰                                |
| (میلیون تن) فولاد                       | ۱۲۴ - ۱۲۹                                |

برای آنکه از وضع در هم ریخته اقتصاد شوروی گوشه هائی را نشان داده باشیم به ذکر نوونه هائی چند می‌پردازیم که حالات استثنائی و منفرد نیست بلکه آنقدر عمومیت دارد که مطبوعات شوروی مجبورند صفحاتی به آن اختصاص دهند .

قبل از این دو نوشتہ توجه کنید .

قد ورنکو ایدئولوگ معروف روینیونیست شوروی . اقتصاد انان شوروی را فرامیخواند که :

"برای بهبود تمام سیستم توزیع وسائل تولید را اقتصاد ملی پیشنهاد می‌کنیم . شخصی ارائه دهند . برخی اشکال توزیع کنونی وسائل تولید غالباً به کیاپی صنعتی و فراوانی افزارکار در برخی از بخش‌های اقتصاد و کیاپی برخی دیگر می‌انجامد و به بهبود کیفیت تولید کنند . (مسائل اقتصادی شماره ۴ سال ۱۹۷۴)

اقتصاد انان شوروی بود اکارین در مورد فروش وسائل تولید برآنست که:

هر رحال حاضر خرید از قاره ریست فعالانه در برقراری حد اکثر قیمت برای افزار یا اشیاء کار شرکت کند و یا باکوشش‌های مکرر رمکر برای بالا بردن خودسرانه قیمت‌های فروش وسائل تولید به مقابله برخیزد ."

تولید کننده قیمت را دیگر میکند بوسیله در برقراری قیمت‌های یکد فهمای و موقتی در مورد انواع محصولی که تازه تولید میشوند . غالباً از کیاپی موجود در مورد گروه معینی یا نوع معینی از وسائل بستایه و سیله فشار استفاده میشود نا قیمت را به خرید ارتخیل کند . (محله ۲ کوتونیجسکیه ناتوکی . شماره ۱۱ سال ۱۹۷۲)

از مستخرجات فوق بروشنی برمیاید که در مورد تولید وسائل تولید علاوه بر اینکه ای در کار نیست . در برخی - آن بخش که تولید آن سود آور است - آنقدر تولید بالا میروند که بر مصرف فزونی میگیرند و در برخی دیگر - آن بخش که تولید آن سودی اضافه بر برنامه نمیدهد پاسود زیاد نمیدهد - کیاپی بوجود

پیکار برآنست که باید دروغ او را پذیرفت.

به جدول فوق نگاه کنید، ارقام آن براین امر گواهی میدهند که نقشه پنجساله هشتم مرحله اجرا در نیامده است اما برزنت در کنگره بیست و چهارم در برابر نمایندگان کنگره به جهانیان اعلام کرد که "رهنورد گذاشت" و حق درآمده است" چه شاخص‌هایی مهتر از آنچه که در جدول آمده است؟ نقشه پنجساله نهم نیز (۱۹۲۱ - ۲۵) در بخش‌های مهم مانند

برق، نفت، گاز طبیعی، غلاد، مواد پلاستیک، کود وغیره به هدفهای خود دست نیافته است. مجله شوروی "کونیست" در پایان سال ۱۹۲۴ اعتراف کرد که "کارخانه‌های زوب آهن شوروی در هیچ سالی در نقشه پنجساله، نقشه تولید را در مورد مفیدترین انواع تولیدات فلزی انجام نداده اند". روزنامه "پراودا" نیز می‌پذیرد که "برخی از موسسات صنایع سوخت وظیفه خود را به انجام نرسانیده اند".

برزنت در آغاز نقشه پنجساله (۱۹۲۱ - ۲۵) وعده کرد که "بدتوسعه اجناس مصرفی حق تقدیر خواهد دارد". ولی این وعده نه تنها بروی کافذ باقی ماند بلکه نقشه پنجساله در مورد تولید اجناس مصرفی نیز بمرحله‌ای در نیامد. تولید پارچه از هر قبیل، کفش، قند، تریکو در هیچ‌کدام از ممالکها نقشه پنجساله به رفقی که در نقشه پیش‌بینی شده بود دست نیافت. روزنامه پراودا در سال ۱۹۲۴ مجبور به شناختن این واقعیت است که صنایع سلک، صنایع غذائی و صنایع اجناس مورد احتیاج عادی "لغلوب" به انجام نقشه‌های خود توفيق نمی‌باشد".

ل وضع خراب زراعت و دام پروری در شوروی برکسی پوشیده نیست. اساساً اتحاد شوروی مجبور شده است ۱۰ میلیون تن غله از امنیکا، کانادا اوکشورهای دیگر خریداری کند ولی هنوز هم در اتحاد شوروی نان بهاند ازه کافی وجود ندارد، وضع گوشت بهتر از نان نیست؛ مردم شوروی از لحاظ محصولات صنعتی مصرفی در ضعیفه اند. مشکلات اقتصادی شوروی امری گذرانیست. ناشی از ماهیت سرمد

|       |             |                     |             |             |                                     |
|-------|-------------|---------------------|-------------|-------------|-------------------------------------|
| ۴۵۸/۰ | ۶۰۰ - ۶۲۵   | (هزار عدد) تراکتور  | ۴۱۰۲        | ۳۵۲۰ - ۴۶۲۰ | (میلیون روبل) افزار و قطعه‌ای پدیده |
| ۴۱۸۵  | ۵۰۰۰ - ۵۴۰۰ | (هزار عدد) اتوبیل   | ۱۳۶۰ - ۱۵۱۰ | ۱۳۶۰ - ۲۶۲۰ | (هزار عدد) افزار و قطعه‌ای          |
| ۱۱۶   | ۵۰۰۰ - ۵۴۰۰ | (هزار عدد) کاغذ     | ۴۱۸۵        | ۴۶۲۰ - ۵۲۰۰ | (هزار تن) مواد پلاستیک              |
| ۱۶۲۶  | ۲۱۰۰ - ۲۲۰۰ | (هزار تن) کود معدنی | ۶۰ - ۶۵     | ۶۰ - ۶۵     | (میلیون تن)                         |

نویسنده پیکار برآنست که ما برای اثبات "ادعاها را بپایه و اتهامات زنست" به ارقام ساختگی یا "ارقام و آماری که در مطبوعات ضد کونیستی و بیرون‌وازی غرب منتشر می‌باشد" توسل می‌جوشیم. کویا باید برای ارزیابی وضع اقتصادی شوروی به آمارهای رسمی اتحاد شوروی استناد جست. رئیم شاه هم همین را در عا میکند که گویا نیروهای ضد رئیم باید به آمارهای ارقام و اسناد و مدارک رسمی استناد جویند و نه به ارقام و آمار با مدارک و اسنادی که "امپرالیسم" بعلت خصوصیت با رئیم "مستقل" شاه (؟) "جعل" می‌کنند. نظام‌های فاسد و منحط برای بیان‌دهن فساد و اتحاد خود ناگزیرند دروغ بگویند، اسناد و مدارک و آمار جعل کنند. شوروی به نقاب سوسیالیسم، به نظاهره نظام سوسیالیستی هنوز بیش از آن نیازمند است که به احیا سرمایه‌داری و کاری معابد و سیاهی‌های آن اعتراف کند.

امروز همه کس میداند که کفرانس احزاب روزنیونیست در برلن شرقی نتایج دلخواه تزارهای کرملین را ببارانیاورد. احزاب بزرگ روزنیونیست اروپای غربی صریحاً به گوش برزنت خوانندند که "کیسای روزنیونیست به پاپ احتیاج ندارد". آنها از انترناسیونالیسم پرولتاری، از دیکاتوری پرولتاری، از مارکسیسم - لئنینیسم روی گردانیدند، این دیگر برهیچکس در جهان پو نیست. اما جناب برزنت پس از پایان کفرانس فریار "پیروزی سرمایه‌دار"، جعلیات خود را بحساب نتایج کفرانس میکارد، نطق "رهبران احزاب روزنیونیست را بسود خود تعریف میکند. صاف و ساده دروغ میکوید و نویسنده

نسبت به قطعات یدکی برای ماشین ها و تجهیزات است و بجزه این امر در کشاورزی بوضوح بچشم می خورد . قطع تولید قطعات یدکی زیانهای بزرگ را موجب می شود و به از کارافتادن ماشین من انجامد و نعد ارزانی افزار را مجبور می کند که به سهی پیشنهادی به تولید آنهاست زند و تجهیز ماشین ها گران از آب در می آید . . . فعالیت موسسات و وزارت خانه های ماشین سازی فقط به این محدود نمی شود که چقدر ماشین تولید کرد ماند بلکه به این امر نیز که این ماشین ها چگونه کار می کنند و چگونه باید با قطعات یدکی مجهز شوند ”

از آن بدتر اینکه در مواردی قطعات یدکی در بازار سیاه به قیمت زیاد فروخته می شود . روزنامه ”پراور“ مورخ ۲۹/۱/۲۱ مینویسد : ”کس در جستجوی قطعات یدکی برای تعمیر دستگاه ضبط صوت خویش است، در مغازه ابتد ابه او می گویند ”ند اریم“ . اما وقتی سبیل فروشنده باشد تا پنج روبل چرب شد قطعات یدکی ناگهان بید امی شود . همین موضوع در مورد تعمیر اتوبیل مشهود است . بخصوص رانندگان تاکسی در روسکو از این امر شکایت دارند که کارگاه های تعمیر اتوبیل وقتی کاری باید سرع انجام گیرد تقریباً فقط در برابر رشو پولی به آن می پردازند“ .

روزنامه ”ترود“ ارگان اتحاد به های کارگری شوروی مورخ ۲۲/۳/۷۰ مینویسد که نه تنها پیچ و مهره و قطعات کوچک دیگر، بلکه یک دستگاه کامل، قطعات کامل از یک موتور، تاسیسات روشناشی، ناسیسات سرد کن وغیره در زیده می شوند و در بازار سیاه بفروش میرسند“ .

رفتن بدنبال حد اکثر سود در عین حال مانع است در راه مکانیزا تولید و بکاربردن تکنیک های جدید، زیرا که جانشین کردن تکنیک که نه با تکنیک جدید گذشته از مخارج گزاف، تولید را برای مدتی متوقف می سازد و به تحصیل سود لطفه میزند“، چیزی که مدیران واحد های تولیدی بد ان رضایت نمیدند . بدین ترتیب در شوروی پیشرفت و توسعه تکنیک جدید با انتکالات زیادی روپرداخت و بقول بزرنف ”ضعیفترین نقاط آنهاست که مربوط به اجرای عملی نتایج علمی و بکاراند لخت آنها را تولید زنجیری است“ (گزارش به کنگره بیست و چهارم)

رژیم است . نباید فراموش کرد که از احیا“ سرمایه داری در شوروی هنوز مدت زمانی نیگارد . باگذشت زمان معاایب و سیاهی های نظام سرمایه داری باز هم برجسته تر و نمایان تر می شوند . جز این هم نمیتواند باشد . در پایه اجرای نقشه های پنجماله، آگاهی سوسیالیستی کارگران و کارمندان قرار میگیرد . ”شنبه های کمونیستی“ را ”زینفعی مادری“ بوجود نیاورده، استاخانوف در بالا بودن تولید به مقیاس بیسابقه به ”زینفعی مادری“ نم آند پشیده، جنبش استاخانویسم را آگاهی سوسیالیستی برباکر و نه ”زینفعی مادری“ . بدیهی است وقتی تحصیل پول و ”زینفعی مادری“ جای اخلاقیات و روحیه سوسیالیستی را بگیرد، وقتی ایدئولوژی بورزوائی و خرد و بورزوائی بشدت تبلیغ شود و بر جامعه سلطگردد، دیگر جانی برای نظام سوسیالیستی، روحیه و اخلاق سوسیالیستی باقی نمیاند و انتظار اینکه جامعه برای سوسیالیستی برود انتظار بیهوده ای است.

تحصیل سود و ”زینفعی مادری“ کار تولید قطعات یدکی را نیز بهم ریخته است . قطعات یدکی ظاهراً ب اهمیت جلوه میگند، ولی در واقع بدون آنها کامه یک ماشین، یک دستگاه کامل از کارمن اوفتد . در نقشه های پنجماله و سالیانه شاخص تولید برای بسیاری از قطعات یدکی معادل پولی آنست . از اینرو توجه به آن قطعات یدکی معطوف میگردد که معادل پولی آنها بیشتر است و با تولید آنها به آسانی میتوان نقشه را جراحت کرد . اما اصولاً از آنها که تولید قطعات یدکی نسبت به تولید محصولات کامل سود آور نیست بد ان توجه لازم نمی شود .

مطبوعات شوروی بوفور در این زمینه نوشته و مینویسد . وضع آنچنان وخیم است که کاسیکین در سخنرانی خود ر رکنگره بیست و چهار محبور شده است به این موضوع اشاره کند ”بعنوان نمونه ضعف سازماندهی وزارت خانه ها، در وله اول وزارت خانه هایی که با تولید ماشین سروکار دارند، وضع ارض“ نیازمند بیها

روزنامه شوروی "صنعت سویالیستی" در شماره ۲۵ آوریل ۱۹۷۰ در مقاله‌ای به قلم مدیر انتیتوی ملی طرح‌های نوین اعلام میکند که انتیتوی او "در هانوی ماشین، دستگاه و آلات مختلف ایجاد کرده است. اما نینتوان گفت که هیچ دستگاه یا هیچ ماشین اجراه یافته است که بطورسری تولید شود".

روزنامه "پراودا" در شماره ۸ زانویه ۱۹۷۵ برآنست که "در سیاری از واحدها از سالی تا سال دیگر نقشه بکارگرفتن تکنیک‌های جدید و نقشه مکانیزاسیون و اتوماتیزاسیون تولید توانسته است به انجام برسد" و روزنامه "پراودا" شماره ۲۳ اکتبر ۱۹۷۶ علت آنرا چنین بیان میکند که بکارگرفتن تکنیک‌های جدید و نکنولوژی جدید و تجدید تجهیزات برای حدتی از تولید و در نتیجه از سود و جواز میکاهند و این "برای رهبران موسسات فاجعه بزرگی است".

نیروی کار ارزان کارگران - رشوروی نیز یکی از موانع برسرهای بکارگرفتن تکنیک و نکنولوژی جدید است. اینست که بورژوازی نوخاسته شوروی ترجیح‌های سیده‌های از نیروی کار ارزان استفاده کند تا آنکه تکنیک جدیدی بجای دستگاه کهنه بشاند، بوبیه که بهای دستگاه‌های نوچندین برابر دستگاه‌های کهنه است.

مجله "کونیست" در شماره ۱۲ سال ۱۹۶۹ خود مینویسد: "نیروی کار نسبتی ارزان مانع پیشرفت تکنیک است. زیرا از نقطه نظر ارزش محصول سود آورتر است که از نیروی کار استفاده شود تا آنکه این نیرو را با ماشین جانشین کرد". و روزنامه "ترود" ارگان اتحادیه های کارگری شوروی در تایید مطالب غرق مینویسد که در مجتمع پشم ریسی نیومن که بزرگترین مجتمع از این نوع در سیبری است "در تولید بیش از ۵۰ درصد کارها با استفاده از این نوع درستگاه کارگاه‌های آن حمل و نقل، بارگردان و خالی کردن بار و کارهای دیگر هنوز باید مکانیزه شوند".

به این نوشته روزنامه "پراودا" مورخ ۷/۱/۱۹۷۷ توجه کنید که چگونه نشاند تکنیک نوبه علی که روشن نیست معوق میماند.

"در زانویه سال گذشته تصمیم گرفته شدم این کهنه برد اشتِ محصول کیاها ن پیازدار برجیده شود و بجای آن ماشین نوی بهتری بکار او قند. قسمت اول این تصمیم نسبتی سریع به تحقق درآمد. اما هنوز هیچکس به این نتیجه ترسیده است که قسمت دوم را بر جله اجراد رآورد بکسان میگذرد و "انجمن شوروی برای تکنیک کشاورزی" هنوز یک ماشین هم در ریافت نکرده است در ردالی نهاد آن هزار عدد سفارش را دارد است.

"متاسفانه این پگانه حالت نیست. همین وضع در مورد گسروهی از ماشین‌ها برای برد اشت نخود پیش آمده است. ماشین کهنه تا قبل از ۱۹۶۷ ایجاد شده بود متنها نواقصی داشت. یک ماشین کامل نو طرح‌بزی شد که وزن آن نیز از وزن ماشین کهنه و بازده آن یک برابر نیم ماشین کهنه بود. تولید ماشین کهنه متوقف گردید و تولید ماشین‌های جدید هنوز آغاز نگشته است و اکنون سه سال از آن زمان میگذرد".

وقتی سود و سود آوری ملاک فعالیت موسسه قرار گیرد، وقتی میزان تولید اضافه برنقشه تعیین کننده میزان جوازی است که به پرسنل موسسه تولیدی تعلق میگیرد، در اینصورت واحدهای تولیدی در درجه اول سود و سود هرچه بیشتر را موردن توجه قرار میدهند و توجهی به سائل دیگرند از نه بکن از مسائلی که در تولید اجناس از نظرین او قند کیفیت محصول است. هدفیک امسیت پس از تحقیقات چند ساله خود در اتحاد شوروی، در رکابی تحت عنوان "روسها" چنین می‌نویسد:

"جستجوی اجناس مرغوب برای مصرف کننده روسی واقعاً یک کاپسوس است. مردم شوروی خود، اجناس صنعتی فراوان و ارزان را اجناس قلابی ("شناوهنی") یا اجناس واژه ("براک") مینامند که نه کار میکنند و نه دوا میاورند. این محصولات نه رنگ و نشکل دارند و نه زیبائی و ظرافت. بد لائل نامعلومی کفر سئله خاصی است.

"روزنامه ادبی "لیتراتورتاپاکازتا" در زمان ۹۷۳ اگزارش دارد که از هر هشت جفت لفظ محصول اتحاد شوروی به جفت باید کنار گذاشته شود و بدور آنداخته شود (.....) اجنبان غرب پندرت بدست میاپند. کالاهای کشورهای اروپای شرقی و دنیای سوم جاذبه خاصی دارند و روسها آماده‌اند آنها را به قیمت‌های زیاد خریداری کنند حتی اگر کالاهای مشابه شوروی را رای همان کیفیت باشد.

در فروشگاه "کوم" پیکار میخواستم بعنوان آزمایش اجنباس توالت بخرم بیک بسته ای اشاره کردم که برروی آن "خیر ریش تراشی" نوشته شده بود. معذلک فروشنده بنم مارک دیگری را توصیه کرد. پرسیدم: "آیا این جنس شوروی است؟" گفت: "نه از آلمان دموکراتیک است و بهتر از مال ما است." به خیر دندان اشاره کردم. او بنم مارک "مری" ساخت بلغارستان را توصیه کرد پرسیدم: "شما خیر دندان ساخت شوروی ندارید؟" گفت: چرا. اما این خیر ساخت بلغارستان بهتر است.

حق با فروشنده بوده است. آنگاه ادامه میدهد.

"همه درین محصولات وارداتی اند آنها چیزی را میخواهند که در شوروی تولید نشده باشد مثلاً پیراهن، گراوات، دستمال، با این اجنباس آنها احساس میکنند که برمیگران برترند."

مجله فکاهی شوروی "کروکوبل" در شماره ۲۰ زویه سال ۹۷۱ خود به شیوه طنز خود نویس‌های گلوله‌ای را مورد انتقاد قرار میدهد و طن نامه‌ای به موسسه تولید کننده مینویسد که خود نویس‌های آن موسسه نمی‌توینند و در این نامه بعلت اینکه خود نویس مینویسد بعضی حروف افشاره و کلمات ناقص اند. من با خود نویس گلوله‌ای کارخانه "اندار" لنینگراد مدل ۴۷/۱/۱ که قیمت آن ۲۰ روبل است مینویسم که برای کیفیت خود نشان طلا گرفته است. اگر حروف افشاره است مردم بخشد. خود نویس خوب نمی‌نویسد."

سپس خود از قول موسسه جواب میدهد:

"میتوان گفت که شما بدآورده‌اید. این خود نویس از آغاز ۹۷۱ دیگر تولید نمی‌شود. می‌بینید که با وجود آنکه حروف از قلم من اوقتنده معذلک هنوز مینویسد."

"باید بگویم که اخیراً درست نظریه این خود نویس را بقیمت ۲۰ روبل خریدم. این بکی اصلاً نمینویسد."

جواب: "به احتمال قوی شما همین خود نویس را که در آن تغییر جدید داده شده و کاملتر شده است خریده اید یعنی مدل ۴۷M این نیز زمانی برای کیفیت خود نشان گرفت ولی آنرا ازدست داد. این یک پس از آنکه یک هفته از خرید آن میگذرد دیگر نمینویسد.

"ببخشید چه کسی کیفیت او را گرفت؟"

"خودش کیفیتش را ازدست دارد. خود نویس اول و جانشین آن با گلوله‌های وارداتی و خمیر ما به مركب وارداتی ساخته شده است. وقتی نخادر اینها تمام شد ۴۷M را از گرد و نه تولید خارج کردند و نشان مرغوبیت را از ۴۷M برداشتند.

"آپا واقعاً مانع خود قار رئیستیم گلوله‌ها و خمیر ما به مناسب تولید کنیم؟

"سایوز ارگ تختنیکا" روزگارخانه سوختی خود را سال است که نیتواند گلوله‌های گرد تولید کند. گلوله‌ها کم و معوج از آب در می‌باشند" و ... روزنامه "کامسامولسکایا پراورا" در شماره ۱۹/۱۱/۹۱ مینویسد که پیک سفارش ۱۱۳ تلمبه که برای استخراج نفت باکوتولید شده بود بطور گلیخ خراب و ضایع از آب درآمد. و بنابر خبر "روزنامه اقتصادی" شماره ۹ سال ۱۹۷۰ کارخانه‌ای ... ماشین رختشوئی خراب تحويل داده است.

هفته نامه "کوکوبل" ۲۷ زویه ۹۷۶ مینویسد: "کود کستان ساجین شماره ۸۳ عدد جالب‌الاین از مجتمع چوب پاشکوکی دریافت کرد اما استفاده از آنها ممکن نگردید زیرا که جالب‌الاین ها همه شروع کردنده به ازهم پاشیدن درست مانند خانه هائی که کود کان با مکعب های می‌سازند. در میان اولیه‌ای کود کان کسانی کوئیدند آنها را محکم کنند ولی توفیق نیافتد. همین هفته نامه در شماره ۱۹ زویه ۹۷۶ مینویسد: "به هیئت-

که در محصولات صنعتی بعلت عدم توجه به کیفیت بوجود می‌آید. در محصولات شهروی در پاره عدم توجه به کیفیت محصولات و لیزوم تعمیر آنها و مشکلات تعمیر فراوان نوشته می‌شود.

## بسط مفاسد سوهايه‌داری در شوروی

احبای سرمایه‌داری در شوروی همراه با تمام ملاده و معایب جامعه‌ای است که در آن پول و سود راه گشای همه امور و مقنح همه ابواب است. جز این هم نمیتواند باشد. نمیتوان راه سرمایه‌داری رفت واز هر روز ملاده آن جلو گرفت. همه انواع فساد مانند بازارسیاه، تولید غیرقانونی، دزدی، رشوه خواری، اختلاس، توصیه و پارچه بازی در اتحاد شوروی وجود دارد و روز روی آنجنان گسترش می‌یابد که بک از موضوعات "داغ" مطبوعات شوروی است.

بورزوای اتحادیه و بورگراتیک شهروی در احوالات شام راه‌های مکن بدنهال سود می‌برد، از تمام وسائل استفاده می‌کند تا بیشتر از شده کار خلق بهره مند گردد، برثروت خود بیفزاید و زندگی پرتجعل و بسیار مرده خود را باشکوه تر و مرتفه ترسازد.

ایجاد کارخانه‌های مخفی غیرقانونی بک از این طرق است. مدیران کارخانه میتوانند با تجهیزات کارخانه‌ای که تحت اداره آنها است و یا با خرید ماشین (چون خرید وسائل تولید، چنانکه بیدیم، کاملاً آزاد است) کارخانه‌ای مخفی بنایند. بطور غیر رسمی و غیرقانونی کارگران را بکارگارند تولید کنند، محصول را در بازار پیش‌رسانند و از این مسئولیت کلان پیش بزنند. روش است که چنین کاروسیعی از عهده بک تن واحد خارج است و شرکت تعد ادنسبته زیادی از معافه کران ضروری است.

در فوریه ۱۹۷۲ در گرجستان مردمی بنام لازشولی به ۵ سال زندگی محکوم گردید. ظاهرا او شغل ساده‌ای داشت. رئیس پلک لا برانوان بود که پارچه‌های مخصوص را زمایش می‌کرد. اما روزنامه "ترود" ارگان اتحاد پیوهای کارگری شهروی فاش کرد که او پلک میلیونر است. در رستورانهای سکو، کافی

تحریریه خبری رسیده است که شبکه تجاری سهمیه پالتوهای کودکان کارخانه خیاطی شماره ۲ وی‌نیتز را برگردانده است. در عین حال معلوم شد که در همین کارخانه وی‌نیتز بوفور نیم تنه هائی تولید می‌شود که بطور عجیب در سرما از هم در می‌روند. لباس‌هایی میدوزند از پارچه دوبله که سازمانهای تجاری بشدت از آن روی گردانند.

درینک کارخانه لباس دوزی دیگر مستولین به کارگران قطعات پارچه که طول هرینک از آنها ۰.۰۴ متر است میدهند. امالین قطعات همه مرتبط و وقتی که کشیده و خشک می‌شوند تا سه تا برآنها می‌فزاید. امالباسهایی که با این پارچه‌ها درخته می‌شوند در راولین شستشو آنجنان تنگ و کوتاه می‌شوند که از حیزانتفاع می‌افتد.

در هفته نامه فوق (۱۹ زیمه ۱۹۷۱) با چنین داشتاری بزمیخوریم: "روزی در بیوچه کارکارگران را به جلسه فراخواندند. سرمینه‌ی می‌جتمع با یوانف گفت: ترقی کمیسیونی از طرف دولت به اینجا می‌اید تا کیفیت محصولات را کنترل کند. چنانچه جنسی پاسخگوی شرایط تکنیکی نباشد تولید آن منوع می‌گردد. باید با مهمنان آنطور که شایسته است بخورد کرد، باورود کمیسیون تکلیوزی را در تیقاراءات نمود و چیزی نگفت. اما صدای پازارنکو بلند شد: خجالت نمی‌کشید بچنین اعمالی می‌پردازد؟ من به کمیسیون آنچه را که هست گزارش میدم".

روز بعد از این واقعه نادگاه پازارنکو را به اتهام اوباشی و لات بازی به ۱۵ روز زندان محکوم گرد و بطور خلاصه وقتی کمیسیون به آنجا آمد پازارنکو در فاصله زیادی از مجتمع قرار داشت.

برای ماشین‌ها وقتی کیفیت پائین می‌اوقد احتیاج به تعمیر و قطعه‌ای بند کی زیاد نمی‌شود. روزنامه "ساوینتسکایاراسیا" در شماره ۶۹/۱۰/۲۱ خود توضیح میدهد که چکونه برای تعمیر تراکتورهای تولیدی سالیانه صدها میلیون روبل مصرف می‌شود آیا باز هم باید اراده دار؟ اینها فقط نمونه هایی از خایعاتی است

در گرجستان و آذربایجان موسسات خصوصی هست که در آنها بیوه، سبزی و گل تولید و سبزیها تن با هواپیما به سکوی علی مینود و در بازار به قیمت انبار بفروش می‌رسد.

این گروه از تولید کنندگان بهبود جوچه با سرمایه داران خصوصی دنیا سرمایه داری تفاوت ندارند. آنها مالک وسائل تولید اند که در بازار آزاد می‌خرند، نیروی کار کارگران را بکار می‌گیرند و ارزش اضافی تولید می‌کنند. بالاخره به این نوشته "برآورد ۱" هم توجه کنید

"اهالی ایالت استاراپول در آمنه فقاز، با شور و شوق به کار باقندگی می‌پردازند. سپس شال گردند، پول او رها و کلاه های باقته شده را با پست و در مقابل پرداخت بهای آنها به شهرهای سیبری و شمال می‌فرستند. يك دامیرزک و زنت از این طریق طرف

سه ماه در حدود ۴۰۰ هزار نفر آمدند اشتهاند (۱۰۰۰)

بعض افراد تمام تولید زنان باقندگه را به کار در می‌گیرند و در بازارها شهرهای شمال روسیه به قیمت های نجومی می‌فروشند. دو تابعه ساغرت به این رهنوود آن عصر جدید امکان میدهد که يك اتوبوس ریگولی برای خود بخوبی که بیش از ۳۰۰۰ هزار نیز است. "ناسف آور است که همه اهالی منطقه با آنکه از اععقاب کازاخی مشهور جیگیت می‌باشند اعم از اینکه آموزگار باشند یا نامه رسان وغیره طی ساعات کار به باقندگی می‌پردازند. پشم مورد استفاده در قسم اعظم از گله های متعلق به افراد که بطور غیر قانونی پرورش داده می‌شوند بدست می‌آید. در عین حال مشاهده می‌شود که تحويل پشم تعاونی ها به دولت می‌شود. دلیل برآنست که به قسمی از آن دستبرد زده می‌شود" (نقل از روزنامه لویوند ۵ - ۶ سپتامبر ۱۹۲۶)

آیا باوجود چنین تولیدات مخفی که اینها نونه های و فقط انواعی از آنها است میتوان گفت که در اتحاد شوروی تنظیم نشانه های اقتصادی امکان پذیر است؟ همینکه خرید و فروش وسائل تولید آزاد گردید و بول و سود

آنها آن شیفات های هزارویلی ترتیب میدهد. او صاحب دو پلاستیک شناس است. يك در حوالی تظییں و دیگری در ساحل دریای سیاه. او وحدت شناست. هم بودند که محصولات و اجنباس به ارزش ۸۳۶۰۰ روبل اختلاس کرد و آن کارخانه او بول آفریخند ایوان گردان، بارانی وغیره از مواد پلاستیک می‌باشد و می‌فروخت. روزنامه "ترود" مینویسد: "درواقع موضوع برس میکنند که مخصوص بنام لازشولی و شرکا" است. پلیس در موقع کشف آنها، در محل کارخانه جلیقه های از چرم مصنوعی، بول اور، البته کشیاف و اجنباس دیگر پیدا کرد که قیمت آنها به یکصد هزارویل بالغ می‌گردد و هیچیک از آنها در دفاتر رسی ثبت نشده بود".

بعد اعلام شد که سه کارخانه دیگر پک در مخفی گاهی در گرومنی و دو تابعی دیگر در رون کارخانه های عادی در تظییں به تولید می‌پرداختند این کارخانه ها از غلطت وسیع توجیه طراحان نشانه و به احتمال قوی با هدست آنها - چون لازشولی با همه بزرگان قوم از دیگر حزب مجاوانه از گرفته تا نخست وزیر و وزیران و دادستان عمومی سروسری داشته است. استخاره می‌گردند. کارخانه دولتی کیسه های نایلوون تولید می‌کرد و نشانه برای هر کیسه ۹۲/۴ گرم ماده مصنوعی پوشیده بود. ولی کارخانه فقط ۲۸/۲ گرم برای هر کیسه بصرف می‌رسانید و بقیه آن بعنی ۱/۱۵ گرم برای هر کیسه در کارخانه های مخفی بصرف تولید اجنباس می‌رسید که در برنامه کارخانه نیود و در بازار بفروش می‌رسد آن بجهت لازشولی و شرکا سرازیر می‌شد. کارخانه حتی شفمانی جدید خرید بود تا تولید خود را توسعه دهد.

در ۱۹۲۴ در شکرستان یک کارخانه کامل کشیده اجنباس پلاستیک تولید می‌گرد.

در ۱۹۲۴ مطبوعات از وجود یاندی در اسخیره اند که يك کارخانه زعیم می‌کند تولید پالتوی پوست را اداره می‌گرد و در آن از پوست خام دولتش پالتوهای زیباتی تهیه می‌شود، به قیمت گران می‌فروخت بول هنگفتی بدست سایر ر.

در مقام فرماندهی قرارگرفت باید "غزل خد احافظی" نوشته های دولتی را خواند.

خود را با این عبارت پایان میدهد: "معلوم میشود باد اشن حامیان دلسوز از دادستان نیز بیو نیست."

نشریه "ساوپیتسکایا کولتورا" از کسی بنام ولادیمیر ماروز خبر میدهد که با داشتن حقوق ماهیان ۲۰ روبل نرود عظیعی بهم زده بود (همین نشریه صفحه ۲۶). خاتم پیکارنیا فورتسوا عضو سابق پوزدیوم حزب کمونیست اتحاد شوروی و وزیر فرهنگ شوروی باسو استفاده از پول و صالح دولتی با صرف قریب دریست هزار دلار و بلای مجللی برای دخترخود ساخت. پس از بروطیق خبر "لیتراتور نایاکازتا" عده‌ای و در رام آنها شخص بنام یرمولای با پول دولت بعلجع ۴۵۰۰۰ دلار در ساحل رودخانه ولکابرای خود کاخ مجللی ساخته و در آن بعیش و نوش می‌پرد اختند ( توفان شماره ۱۰۷ )

بنایه خبر روزنامه "براؤدا" رئیس یک سوخوز باشکیرستان، شوچنکو به علت "ربودن اموال عمومی" به ۱۵ سال زندان محکوم گردید. بعلاوه "شوچنکو" با کارگران فعلی که از ارمنستان و گرجستان برای ساختمان اینه جدید بد آنجام یافتد بند ویست میکرد. او به این کارگران دستمزدی هتل ۲ باریش از دستمزد معمولی می‌پرداخت ولی از هریک از آنها در موضع احشاء موافق نماید یکصد روبل در رایافت میکرد و بدینظریق توانست ۴۵۰۰۰ روبل برد اختند. بناما نیز که بسرعت ساخته شده بودند یکی پس از دیگری طوری ختند.

حسابدار سوخوز نیز از این اعمال کوچکترین احساس ناراحتی نداشت نیز اکنون گزینه جز دختر رئیس سوخوز نبود.

( نقل از لومند ۲۱ - ۲۶ آکتبر ۱۹۲۴ )

بنایه کراش "لیتراتور نایاکازتا" رژیمیه ای این مقصودی همچ چشم حقن متعدد مقام ریاست یک مدرسه بدون باند باری و خرد رضایت کارگران محل حزب امکان پذیر نیست. در گرجستان در حالی که تعدادی از تحصیلکرده های متخصص بیکار مانده اند، پست های استحقاقی آنها توسط افرادی که هیچگونه تخصص حرفه ای نداشند فقط صرفاً بد لیل نفوذ و توصیه اداری اشغال شده است. در این کزارش گفته میشود که خرد پایان نامه

در جای دیگر تحصیل سود و نرود از طرق دیگر مانند تقلب، قاجاق، بازارسیاه، حیف و میل اموال عمومی جعل اسناد، استفاده از مزد کارگران موهوم پتوخلاصه از طرق شام مقام مسکن صورت میگیرد. مدیر یک کارخانه آب میوه سازی با هدف سنت رئیس حسابداری و مدیر تولید برای خرد و حمل و نقل میوه اسنادی قلابی و جملی تنظیم میگردند و سپس آب میوه را با آب و قند و اسید سپتیک تهیه مینمودند.

روزنامه دولتی "ایزوستیا" از تقلب سران یک کارخانه لباس و وزی شهر کاناشا در جمهوری چوواشی پرده برپیدارد. "طی چند سال سران کارخانه سفارشی از روی اند ازه های افراد موهوم در دفاتر خود ثبت میگردند. البته میتوان و باید در برخی موارد برای یک فرد از روی اند ازه های او و بروطیق سلیقه و احتیاجات اولباس دوخت. امانیتوان بدون اندازه های شخص اولباس تهیه کرد و بهر کس فروخت و در عین حال سفارش های افراد خصوصی موهوم را نیز در دفاتر ثبت کرد. حال اینا میگرسد چرا؟ صاف و ساده برای اینکه کارخانه هرچه بیشتر سفارشها خصوص انجام دهد، جواز کارکنان آن بیشتر است. باین جهت سفارش های ارواح مرده و مشتریان موهوم را در دفاتر ثبت میگردند"

( نقل از روزنامه "لوموند" ۰ مهر ۲ - ۳ نوامبر ۱۹۲۵ )

نامه فلکاهی کروکردیل در شماره ۱۲ حوت سپتامبر ۱۹۲۵ از رئیس بختی از یک موسسه ماهنگی یک بنام پوزاریفسکی خبر میدهد که افراد موهومی را در سیاهه حقوق بگیران وارد میگرد و حقوق آنها را بحسب خود میریخت بعلاوه همیشه ۲۰ بود ماهی خشک برای خود برپید است. دادگاه به علت این سو استفاده اوراسه بارا ز موسسه اخراج کرد ولی هر بار به توصیه و اصرار مقامات بالاتر دنیا ره بر جان خود مستقر میگردید. بار چهارم خود اوازم موسسه استفاده را ولی بزودی برگرسی مدیریت موسسه دیگری نشست. هفته نامه نوشته

درجات سرمایه داری، وسائل تولید از تولید کنندگان جدا است.  
وسائل تولید در مالکیت سرمایه دار است و تولید کننده فقط نیروی کار را اختیار دارد. برای آنکه تولید صورت پذیرد باید وسائل تولید و تولید کننده را با یکدیگر در ارتباط گذاشت. واین سرمایه دار است که این پیوند را برقرار میکند به این شکل که نیروی کار کارگر را مانند وسائل تولید در بازار میخرد و با آن وسائل تولید را بکار من اندازد و ارزش اضافی حاصل را مالک میشود.

انگیزه سرمایه دار از تولید جلب سود است، سود هرچه بیشتر، کارگر نا آنجا و تا آن درجه برای سرمایه دار ضروری است که منشا سودی باشد. در غیر اینصورت نیاز سرمایه دار به کارگر منتفی میگردد و کارگر دوباره پیوند خود را با وسائل تولید از دست میدهد و بیکاری محکوم میشود و یاد نیروی کار خود را در بازار عرضه کند تا شاید سرمایه دار دیگر راه آن نیاز او فتد و آنرا بخرد. پدیده بیکاری نمود ار و لیل آنست که وسائل تولید در اختیار کارگر نیست در اختیار سرمایه دار است. واین یک هر وقت که اراده کند میتواند پیوندی را که میان کارگر و وسائل تولید برقرار کرده بگسلد و کارگر را دوباره لااقل برای مدتن از وسائل تولید جدآنکد.

در اتحاد شوروی بر اثر احیا سرمایه داری نیروی کارگر کالا ای بیش نیست زیرا مدیر موسسه میتواند کارگر را در صورتیکه زائد شخیص دهد، فساد در تمام مظاهر آن تا روک و پیشه جامعه نفوذ کرده است. ماهیت جامعه شوروی همان ماهیت نظام سرمایه داری است. جلوه های نیز که از این ماهیت بر میخیزد همان جلوه های نظام سرمایه داری است.

تحصیلی برای لیسانس و دکترا در روسیه بصورت نوعی تجارت درآمد است.  
روزنامه ادبی "لیتراتور نایاکاراتا" - رشماره ۴۲ سال ۱۹۷۴ از این تطلب بوده برمیدارد که آفانی بنام کاریاچنکو باشک ورقه انتقال قلابی و میانس با "بزرگان" عنوان قلابی دکترای در اقتصاد از انشکاه ملی جمهوری خود مختار یاکوتی بودست آورد و به مقام پروفسوری نائل آمد. پس از اشغال این مقام کاریاچنکو یک کمیته عنوانهای انشکاهی ناسیون کرد که طرف سه سال با گرفتن بول ۳۲ عنوان د انتشاری به اسخاص اعطای کرد.

رشوه خوانهای اداری در شرکت شیوع یافته است. طی چهار سال گذشته فقط ۱۸ نفره اتهام رشوه های سنگین برگ محکوم شده اند (نقل از اطلاعات ۵ خرداد ۱۳۵۴)

در محیط تجارت وضع برهمین محوال است. مدیر موسسه تجارتی علاوه بر ارزش اضافی که بدست میاورد برای افزایش سود خود به طرق ناشروع توش میجود مانند بالا بودن قیمت ها و تقلب در اجتناس با افاضه کرد ن مواد خارجی به آنها، تقلب در کیمی اجتناس، بهرون کشیدن کالاهای مغایره های دولتی و فروش آنها در بازار سیاه وغیره وغیره.

با خواندن سطور فوق که فقط عشری از اعشار واقعیت را نشان میدهد انسان بن اختیار بیان رژیم شاه می او فتد. در واقع هم در شرکت شوروی سرمایه داری فساد در تمام مظاهر آن تا روک و پیشه جامعه نفوذ کرده است. ماهیت جامعه شوروی همان ماهیت نظام سرمایه داری است. جلوه های نیز که از این ماهیت بر میخیزد همان جلوه های نظام سرمایه داری است.

## نیروی کار به همراه کالا

یک از شرایط تبدیل تولید کالا ای به تولید سرمایه داری اینست که نیروی کار نیز به کالا بدل میشود و مانند هر کالای دیگر در بازار رمعرض خرد و فروش قرار میگیرد. "تولید سرمایه داری آنچه اشروع میشود که وسائل تولید در دست های خصوص متمرکز باشد و کارگران محروم از وسائل تولید ناچار باشند نیروی کار خود را بمنابعه کالا بفروشنند" (استالین)

در اتحاد شوروی صحبت از بیکاری و اینکه نیروی کار کالا است هرگز عیان نماید با اینکه وجود بیکاری برای همه کس، برای زماده اران مانند کارگران روشی است و در مطبوعات نیز به اشکال منعکس میگردد. اما علی الظاهر اتحاد شوروی کشوری گویا سوسیالیست است و در سوسیالیسم نه بیکاری مفهوم

معنی این جملات روشن است. برای آنکه در کار تعصیل سود هرچه بیشتر موقتی بدست آید میتوان واید کارگران زیادی را خراج کرد. البته در شوروی اصطلاح "اخراج" کارگران گناه است چون در کشور سوسیالیستی کارگر رانمیتوان از کار اخراج پایبرکار کرد او اینجهت مادر ترجمه آنرا به "عذر کارگر اخواستن" برگرداندیم - و درنتیجه از سبیمه ای که موسسه درسال برای دستمزد کارگران اختصاص میدهد مبالغی باقی خواهد ماند و درست دراستفاده از این مبالغ است که به مدیر موسسه اختیارات وسیعتری دارد میشود.

در مجتمع حمل و نقل مسکو این عمل انجام گرفت. مجله "سائل اقتصادی" شماره ۱۲ سال ۱۹۶۵ میتواند: "هنریه هاکاھن باقتند چون عده ای از کارمندان از کار برکار شدند". همین تجربه در مجتمع شیمیائی شجکینو صورت گرفت که در آن از همان لفاز کار قریب یکهزار نفر از کارگران اخراج گردیدند این تجربیات از آن پس به هزاران موسسه تولیدی دیگر تعییم داده شد و اخراج کارگران در اتحاد شوروی به امری عادی مبدل گردید و فتوای آنرا قبل از هر کس کاسیگین صادر کرد. بطور متوسط هر یک از موسانی که به این تجربه پیوستند ۱۰ تا ۱۵ درصد از تبروی کارخود را برکل ساخته اند.

این کارگران بیکار بیقین از همان فرد ای روز بیکاری نمیتوانند کاری برای خود بیابند و باید لااقل روزها در جستجوی کاری باشند تا در رجایی کاری برای خود دست و پا کنند. مطبوعات شوروی خود برآورده که کارگر بطور متوسط ۵ تا ۳۰ روز میگذرد تا کار یابد و باید آورد. برای کارگرانی که تخصص و مهارت ندارند، زمان بیکاری طولانی تر است. گاهی نیز کارگران بیکار برای یاقتن کار شهر دیگری سفر میکنند که خود را شوارهای بسیاری پیش میاورد و برای کسی که از کار برکار شده یاقتن کار در محل دیگری چندان آسان نمیتواند این کارگران بیکار شهرهای باید اضافه کرد آن در حقانانی را کبد نماید. سرمایه داری در روسیه به شهرهای رازیز میشوند.

البته این بیکاری فقط نتیجه اخراج کارگران بدست مدیران موسسات نیست. شرایط کار و کیمی دستمزد ها نیز تاثیر خود را میبخشد. شرایط کار

در ارد و نه نیروی کار کلا است. در واقع اتحاد شوروی دیگر کشور، سوسیالیستی نیست، سرمایه داری است باز هم به این دلیل که در آنجا به کاری هست و درنتیجه نیروی کار کلا است. بورژوازی انحصاری و بیوکراتیک شوروی هنوزیه اینکه کشور خود را سوسیالیستی و کمونیستی بنمایاند نیاز فراوان دارد. ظاهر به سوسیالیسم و تبلیغ گذاشته سوسیالیستی آن هنوز عامل موثری برای گسترش نفوذ اوتونامی هژمونی جهانی او است. ستون پنجم شوروی وازانجلمه در اردوسته "کمینه مرکزی" نیز در این زمینه در جای پای اریاها خود گام بر می دارد.

امپریالیسم و ارجاع جهانی نیز اتحاد شوروی را کشور کمونیستی میخواست درست برای آنکه با نشان دادن مفاسد و معایب و وضع ناپسامانی که در اتحاد شوروی حکمرانی است، سوسیالیسم و کمونیسم را در انتظار توده ها خواهار و بینقدار گرداند و توده هارا آن روی گردان گشند. دادن عنوان کمونیست به اتحاد شوروی کتویی یک از طرق مبارزه امپریالیسم و ارجاع علیه سوسیالیسم و کمونیسم، علیه مارکسیسم - لنینیسم، علیه احزاب واقع نطبکه کارگر است. امپریالیسم خطاب به توده هایم گوید: "اینست آن" بهشت" کمونیست که شما بد نیال آن روانید. مگر نه اینست که دنیای سرمایه داری بعثت بپیش از آنست؟ اما آنچه که در اتحاد شوروی میگرد بهشت کمونیسم نیست. جهتم سرمایه داری است که در آن قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی در دست هارتن و سیاه نمین قشر بورژوازی انحصاری بیوکراتیک است. آیا آنطور که بورژوازی کرملین ادعای میکند، صحیح است که در شوروی بیکاری نیست؟ باز هم به سود مد اران رئیم شوروی مراجعت کنیم. کاسیگین بازندگر این نکه که تجربه "سیستم اقتصادی جدید" در مجتمع حمل و نقل مسکو مثبت است، توضیح میدهد که این مجتمع توانست در کارخود به موقوفیت هایی دست یابد چون "بارکش ها و تجهیزات زیادی خود را فروخت و خود پرسنل زیادی خود را خواسته است". همین کاسیگین در جای دیگر میگوید که "موسسات دراستفاده از... بولو که در طول سال از سبیمه دستمزد ها صرفه جویی شده از اختیارات وسیعتری برخورد ارخواهند بود (تکیه از ماست توان)

پروفسور بیرمان اقتصاددان شوروی چنین می‌نویسد:

"مسئله نیروی کار مسئله مورد بحثی است. عده‌ای از کارشناسان اقتصادی شوروی برآنند که در آینده تقدیم کردند که نیروی کار بیکار کار بوزیره کمیوند کارگران متخصص محسوس خواهد گشت. عده‌ای دیگر که من نیز از زمرة آنهايم به اين امر ايمان دارند که نیروی کار اضافي بوجود خواهد آمد." حق با پروفسور بیرمان است و جزاين هم نمیتواند باشد.

اين اندیشه که زنان باید از کارتولیدی کارروند و به کارخانه ر پرورش کود کان پردازند بران آنست که شاید در تخفیف بیکاری گشایش روی دهد چه پندارهای باطلی! چه اندیشه‌های مردمانه ای!

کارشناسان اقتصادی که واقعیت بیکاری را در شوروی می‌بینند پیشنهاد می‌کنند که دولت به بیکاران در طول مدته که آنها در جستجوی کارند که کند و بران اینکار بودجه ای در نظر گیرد.

مجله "سائل اقتصادی" (شماره ۲ سال ۱۹۷۰) در مقاله‌ای بقلم اقتصاددان شوروی ت. بارانتکوا می‌نویسد:

"تجربه شجکینیو پیکار در یگر تاکید می‌کند لزوم اجرای علی پیشنهادی را که قبله دارد شده دائر به کلک مادری به کارگران در تمام در رساند که آنها در جستجوی کارند."

اقتصاددان ریگری سه سال بعد زنگ خطر را به صدر می‌باورد:

"بنظرور تامین نیروی کاری که برگزار می‌شود و توفیق در استفاده صحیح از نیروی کار ضروری است برخی اقدامات اقتصادی و قانونی در یگری صورت گیرد مثلاً حل مسئله می‌رسی که دری است مطرح شده - مسئله کلک مادری به پرستنل برگزار شده - در این اهمیت فوق العاده است."

(مانویچ. "سائل اقتصادی" شماره ۱۲ سال ۱۹۷۳)

اما زماده اiran شوروی برای آن گوش‌شناوی ندارند. آنها بالا نکار بیکاری در شوروی مسئولیت کلک مادری به کارگران بیکار را نیازد و شرکت خود را بر می‌گردند.

و در سفرز ۵ اد زمام موسسات پکان نیست. از ایندو کارگرانی نیز محل کار خود را ترک می‌کنند و بدنهای کارحدیه‌ای می‌روند تا شرایط کار بهتر و دستمزد بیشتری برای خود دست و پا گند.

از تاریخ شروع سیستم اقتصادی جدید "هر سال بر بعد اد کارگران اخراجی افزوده شده است. در گزارشی که در ۱۹۷۳ در تشریه "کارسوسیالیستی" منتشر یافته تعداد این کارگران به ۴۰۰ درصد مجموع کارگران یعنی به قریب ۱۵۰۰۰ نفر می‌رسد.

وجود بیکاری در شوروی امروز دیگر چیزی نیست که بتوان آنرا پوشانید اگرچه زماده اران شوروی و واپستان آنها چنین به بده ای را انکار می‌کنند.

روزنامه "کامسامولسکایا پراودا" (موج ۱۰/۷/۷۰) اصراف می‌کند که در شهر صنعتی، نووکوزنتسک در سیبری که در ای نیم میلیون جمعیت است ۵۰ درصد افراد بالغ در جستجوی کارند.

روزنامه "تود" ارگان اتحادیه های کارگری شوروی در مقاله‌ای تحت عنوان "قانون برای همه الزامی است" از ادستان کل جمهوری تاجیکستان می‌نویسد:

"رهبران بسیاری از کمیته های محلی و سند پکانی بجای دفع از حق خود را بر روی نتایج ناشی از آن می‌بندند (۰۰۰۰) بدینظریق بسیاری از زحمتکشان برخلاف موافق اخراج می‌شوند مانند ناتالیا م. که در نتیجه سانجه کار پس از خروج از بیمارستان بدون هیچ دلیلی در کارخانه را بر روی خود بسته یافته به این بهانه که به معلولین نیازی نیست (۰۰۰۰).

"در ۱۹۷۳ رهبران اتحادیه ها قطعات اسایه منتشر ماختسبو اقدامات خوری" را مطالبه کردند برای آنکه به زیاره روی در اخراج پایان دارد شود. اما وضع تغییری نیافرته است"

من بینید آنچه مورد مطالبه است اخراج کارگران نیست زیاره روی در اخراج است. در مجله "شوری امروز" (موج ۱۱/۹/۱۶)

خبرگزاری‌های ریگا، رستف، کیف، گرجستان و نقاط دیگر اعتمادیاتی به عنوان اعتراف به کماین مواد غذایی روی را در کارگری با پلیس انجامیده است. اعتراف به سیاست تسلیحاتی شوروی که بجای کره توپ بمدم تحول میدهد، اعتراف به فساد و زندگی پرتجمل اقليت ستاز، اعتراف به سیاست روسی کردن ملت‌های مختلف شوروی و به سمعن که از جانب بورزوگان شونینیست روسی نسبت به آنها اعمال میگردد، به اشکال گوناگون بروز میکند البته افکار عمومی شوروی و جهان از این اعتمادات و تظاهرات که گاهی نیز با نیروی پلیس نظامی سرکوب میشود بیخبر میماند. در مطبوعات شوروی از این مبارزات توده ها کوچکترین اثری نیست ولی همینکه دولت شوروی به تقویت بیسابقه پلیس و کمیته امنیت دولتی (کا. کی. ب) می‌پردازد خود دلیل بر تشدید مبارزه توده‌های زحمتکش و خلق‌های شوروی است.

سیاست ستم طی و تبعیض ملی و روسی کردن جمهوری‌های مختلف شوروی یکی از ارکان سیاست بورزوای شونینیست روس است. تجلیات این سیاست در راقد امانت زیر مشهود است:

۱- سرمایه‌گذاری اساسی بقسن صورت میگیرد که نابرابری اقتصادی جمهوری‌های از قبالت جمهوری فدراتیو روسیه تشدید میکند. سرمایه‌گذاری اساسی خواه در شعب جدید پاره تجدید سرمایه اساسی غالباً در جمهوری فدراتیو روسیه عملی میشود و فقط در حدود بیست درصد به جمهوری‌های اختصاص می‌باید. درنتیجه این سیاست، جمهوری‌های شوروی کماکان به تولید گل و سیزی (گرجستان و ارمنستان)، پنبه و مواد خام لازم برای صنایع روسیه (آذربایجان، تاجیکستان، کازاخستان) می‌پردازند و گاهی مانند کشورهای شالن دریای بالتیک بطور عده نقش مرتع را برای دام پروری بازی میکنند.

۲- درآمد سرانه در جمهوری‌های مختلف پائین‌تر از جمهوری‌های روسیه است و اختلاف سطح درآمد سال به سال افزایش می‌باید. دستمزد متوسط ماهیانه! کمیت کارگران و کارمندان جمهوری‌های مختلف پائین تراز کارگران در جمهوری فدراتیو روسیه است. در زمینه تامین اجتناس مصرفی و خانه مسای

مجتمع شیمیائی شجکینو که بعد اموسات دیگر آنرا منطبق قراردادند نه تنها با اخراج کارگران "زاده" سالیانه از مخارج خود میکاهد بلکه برشدت کارگران میغاید و نیروی جنسی و فکری آنها را بیشتر میکند. موضوع برسر اینست که کارگرانی که پس از اخراج کارگران "زاده" باقی میمانند باید هر کدام وظیفه یک پاره و تن از فتاوی اخراجی را برعهده بگیرند، تخصص‌های تازه‌ای بیاموزند تا جای خالی کارگران اخراجی را بتوانند پرکنند. مجله "شوری امروز" مورخ ۱۹۶۹/۱۲/۱۶ در این زمینه مینویسد:

"تصمیم گرفته شد برای آنهایی که باقی مانده‌اند اضافه دستمزدی برقرار کنند بطوری که آنها در کار، تخصص نازه خود را بکاراند ازند با کاردستگاه هاو مائین های اضافی دیگری را برعهده گیرند."

بدین ترتیب یک کارگر انجام چند وظیفه را برعهده میگیرد و کارد ویا سه نفر را آنهم با آهنگ که سازمان علی کار میطلبید انجام میدهد، در ویا سه نفری که بمتابه "بازی زیادی" از کار اخراج گردیده اند. اضافه دستمزدی که کارگران باقیمانده دریافت میکنند از ۴ درصد دستمزد آنها فراتر نمیبرند. بدین ترتیب از تعدد اد کارگران و بنابراین از سرمایه متغیر میکاهد در عرض پر بازدید کار و سود کارخانه می‌افزاید، سودی که تعریف تشدید کار و در واقع تشدید استشار کارگران است. "جون باسرعنی سه برابر هر قطره انزوی عصی و عضلانی بزرده مزد و رام مکند" (لنین). روشی است که این سود چنانکه قابل‌گفتم بنابر اصل "زینفعی مادری" سرچشمه ثروت مدیران و کارمندان "عالی رتبه" موسسات و تمام بورزوایی انحصاری بوروکراتیک شوروی بمتابه طبقه است. این سود با تشدید استشار چیزی جز خون و عرق کارگران شوروی نیست. آیا وضع کارگران در شوروی مصدق این گفته مارکس نیست که "هدف تغییر ناپذیر تولید سرمایه داری تحصیل حد اکثر سود است باحداقل سرمایه؟"

هر راه باقطی شدن طبقات، تضاد طبقاتی و مبارزه طبقاتی، تضاد سیاست بورزوایی حاکم و توده‌های زحمتکش همراه حاد و حاد ترمیشند. در مناطق مختلف اتحاد شوروی اعتمادات و تظاهراتی صورت میگیرد. بر طبق

مالکیت سوسیالیستی جای خود را به مالکیت خصوصی و مالکیت ارضی قشر متاز واگذار کرده است.

در کشاورزی مانند مجموعه اقتصاد شوروی سود و سودهای نظام اول را احراز میکند . کارهنجاوی کشاورزی، کلخوز باشد یا سوخوز، باسودی که بدبخت میباشد منجیده میشود . یا بگفته بروز فاریلنوم کمیته مرکزی در مارس ۱۹۷۰ "سطح سود باید بایه منجش فعالیت بهره برداری سوخوزهاو کلخوزها باشد" . اصل "زینفعی مادی" در کشاورزی نیز مانند صنایع باید یکی از عوامل رشد تولید گردد . "استقرار محركهای اقتصادی" باید "یکی از مهمترین اهرمهای" افزایش تولید شعره سود و اینها همچو گویا برای آنکه بر "عقب ماندگی تولید غلبه شود" . بدین ترتیب در کشاورزی نیز تحصیل سود هدف نهایی همه فعالیت های اقتصادی و "زینفعی مادی" وسیله اجرای آنست.

از سوی دیگر ، چنانکه دیدیم ، تغییرات بسیاری در نقشه ریزی بعمل آمد و در این تغییرات اختیارات وسیعی به مدیران واحد های تولید را داده شد . سیستم سابق نقطه های تولید "از مرکز به قاعده" که در آن اداره نقطه های زولتی بنابر احتیاجات کشور همه شاخص ها تولید و توزیع را تعیین میکرد ، زیرا روش دیگر این بهانه که این سیستم روح ابتکار را از کلخوزها و سوخوزها میباشد و از شدت تولید جلوگیرد . به روای این موسسه در تولید اختیارات وسیعی اعطای گردید .

بالاخره سران "سیستم اقتصادی جدید" به این بهانه که کادرها که از میان کارگران و دهقانان بیرون میباشد برای اداره امور کلخوزهای سطح آموزش لازم نمیباشد ، در راس کلخوزها و سوخوزها کارشناسانی را من گمارند که دارای آموزش خاصی باشند . بدینسان آنها کادرهای قدیمی را با افراد مورده اعتماد و مطیع خود تعویض کردند و این افراد اگر کون هستند مدیریت کلخوزها را تشکیل میدهند .

برطبق "نظامنامه جدید کلخوزها" هیئت مدیره "رهبری مجموع سازمان ، تولید امور مالی ، زندگی فرهنگی و فعالیت های آموزش کلخوز تولید را در . نتیجه های که از این اقدامات حاصل شده اینست که در روستای

شکونی ، آموزش بهداشت نیز تبعیضاتی وجود ندارد . مثلا برای جمهوری آسیای میانه تعداد پژوهشگان برای ده هزار نفره اندازه یک سوم کشور را جمهوری فدراتیو روسیه است .

۳ - سیاست روسی کردن جمهوری های مختلف با آهنگ سرمهی دنبال میشود . نسبت سکنه بوسی به سکنه روسی همواره کاهش میباشد . در اوکراین سکنه بوسی فقط ۷ درصد جمعیت است . در جمهوری های بالتیک نیز وضع بر همین مثال است . در تاجیکستان و جاهای دیگر این نسبت باز همچنان نزد است . این پدیده در شهرهای بزرگ کاملا مشهود است . در شهرهای کازاخستان تعداد روسها سه برابر کازاخ هاست . مقامات حساس و کلیدی جمهوری های پا سازمانهای مختلف آنها در دست روسها است . کادرهای محلی نقش های فرعی و درجه دوم بازی میکنند . زیان روسی بتدربی اجباری میشود . فرهنگ روس نیز بتدربی نفوذ بیشتری میباشد .

همای این سیاست ستم ملی و تبعیضات ملی کهنه ملتهاش شوروی طیه شوند عظمت طلبانه بورژوازی روس بالا میگیرد و مبارزه آنها بسط میباشد و تشدید میشود . شوروی در همه زمینه هایه در روان تزارها بازگشته است و دنیا ره انقلاب بمنظور استقرار مجدد سوسیالیسم در ستور کار طبقه کارگر و خلق های شوروی قرار میگیرد .

## احیما سو ما یه داری در کشاورزی

تغییراتی که در مجموع اقتصاد شوروی ، بوسیه بدبمال "سیستم اقتصادی جدید" پدید آمد کشاورزی شوروی رانیز مصنون نذاشت و آنرا نیز بسوی سرمایه را داری کشانید . اصل سود و سودهای "زینفعی مادی" سرمایه را بی نیز به کشاورزی تعمیم یافت . اقتصاد خصوصی و بدنهای آن تعاریت آزاد مخصوص کشاورزی توسعه پیدا کرد . در مناطق روستائی یک قشر متاز تشکیل گردید و اختیارات وسیعی در کارتولید و توزیع و تنظیم شیروی کار به آن داده شد و بالاخره سیستم نقطه ریزی سوسیالیستی نیز کم جای خود را به هرج و مرج تولید را در . نتیجه های که از این اقدامات حاصل شده اینست که در روستای شوروی اقتصاد سوسیالیستی جای خود را به اقتصاد سرمایه داری و سیستم

روزنامه پروردامورخ ۱۹۷۰/۱/۲۸ برطبق نامه‌ای که ازدهقانان دریافت را شنیدند می‌دانند:

رئیس‌کلخوز "تلمن" بنام زینودین حقوی بازی می‌کند، ۰۰۰ کتال (هرکتال صد کیلوگرم است) غله، هزاران کیلو گوشت روزنده است. رفتار او ناپسند است. به دهقانان کلخوز بی احترامی می‌کند. کلمات زشتی بورنیان می‌اورد. او همیشه مست سرکار خود حاضر نمی‌شود. نویسنده‌گان نامه از کمیته محل جواب گرفتند. وزینودین از مقام صدارت کلخوز برگزار شد. از اسنادی که ضمیمه نامه است معلوم می‌شود که این فرد بعلت اختلاس پول‌های کلخوز باید مورد تعقیب قرار گیرد. اما در حال حاضر زینودین ارتقا مقام یافته است. روسای عده‌ای از کلخوزها و سوختهای انسانی و اقسام بهانه می‌اورند برای آنکه بدولت کثراز سهم که مقرر شده بفروشند و آنکه محصولات را که در اختیار آنها باقی می‌ماند به بازار معرفت نمودند و به قیمت‌های گزاف بفروش می‌رسانند و سود‌های زیادی می‌برند.

## تولید خصوصی

خروچه برای اقتصاد خصوصی دهقان اهمیت فراوانی قائل بود و آنرا "منبع فوق العاده مهم تولید محصولات کشاورزی" میدانست. در زمان استالین دولت محصولاتی را که از اقتصاد شخصی دهقان بدست می‌آمد می‌خورد برای آنکه برگزایش بسوی سرمایه داری لگام نزند. خروچه خرد دولتی محصولات را مخفی گرد و چون به اقتصاد خصوصی اهمیت زیادی می‌کشد اشتاز اینجنبت تولید خصوصی در راهبروی راستیوی کرد و برای آن تسهیلاتی بوجود آورد. جانشینان خروچه، برزنت و کاسپیگین گام‌های دیگری بحلوی برد اشتند. آنها با تصویب یک سلسله قوانین و مقررات محدود دسته‌های اقتصاد خصوصی را بتدريج تخفيف دارند و به تمام مقامات حزبی دولتی دستور دارند که به تولید کنندگان خصوصی لغتیار نهند، رام، علوفه، مرتع و راختيار آنها بگذرانند، به آنها در گستاخ قطعه زمین شخصی کم کنند، کود و پذر به آنها برسانند، برای حمل و نقل محصولات آنها با وسائل نظیمه تسهیلاتی فراهم آورند. خلاصه تمام چرخه‌ها حرکت درآمد برای آنکه تولید خصوصی بسط

را بر عهد دارد. اما درین حال مقرر میدارد که صدر کلخوز باید در مجمع عمومی همه اعضای کلخوز و توطئه‌انها انتخاب گردد. اما در واقع صدر کلخوز غالباً از "بالا" تعیین می‌شود ولذا در مجمع عمومی بعنوان صدر "انتخاب" می‌گردد. البته کسی که منتخب مجمع عمومی است خود بخود در راس هیئت مدیره کلخوز قرار می‌گیرد و تمام امور بادست اولی و فصل می‌شود. اول در واقع مالک بلا منازع کلخوز است و قدرت در رشام زمینه‌های تولید، مالی، تجهیزات، توزیع محصولات و اداره پرسنل در دست ایست. بروطبق نظام امامه صدر کلخوز حق را در اموال و پول‌های کلخوز را در راختیار گیرد، نقشه‌های تولید را تنظیم کند، ماشین‌های کشاورزی و دیگر وسائل تولید را بنا بعمل خود بخرد پایه فروند محصولات زراعی و دامی را هر طور که صلاح میداند بفروش رسانند، قطعات زمین را برای بهره برداری به افراد کلخوز واگذارد یا اجاره دهد، مقدار پر پارادش و جوازه را تعیین کند، درباره مجازات‌های اقتصادی و اداری تصمیم بگیرد.

از طالب فوق نتیجه می‌شود که در کشاورزی شوروی اعم از زراعت یار آمده تولید تابع سود است. روسای کلخوزها برای تحصیل سود هرچه بیشتر و در ریا جواز تکیه را ببروی تولید آن محصولاتی می‌گذرانند که سود بیشتری نصب اینها می‌کند. محصولاتی که سود کتری میدهند کمتر مورد توجه قرار می‌گیرند و این امری طبیعی است و جزاین همتواند بود، چون معنی تولید تابع سود است اینست که قانون ارزش سرمایه، اری در کشاورزی شوروی نقش تنظیم کننده را دارد.

روسای کلخوزها و سوختهای از اختیارات وسیع خود حقوق‌های کلانی دریافت می‌کنند که چند برابر و حتی ده تا بیست برابر دستمزد یک دهقان کلخوز است. بعلاوه طی سان جواز زیادی به آنها متعلق می‌گیرد. این روسا برای آنکه جواز بیشتری دریافت کنند و سهم بیشتری ببرند به طرق ناسائی نیز توسل می‌جوینند. حقوق جواز کوچاکون سهم "فانوشی" روسای کلخوزها و سوختهای اینست. ولی آنها به این اکتفا نمی‌کنند و از طریق دزدی، معامله‌گر، اختلاسر، عایدیهای غیرقانونی فراوانی بدست می‌آورند.

وتوسعه باید.

در زمان استالین از آنچنانی که تعاونی های کشاورزی هنوز امکانی نداشتند احتیاجات اعضا خود را بطور کامل برآورند هر دهقان لکخوزی میتوانست قطعه زمین کوچکی را شته باشد و حساب خود آنرا کشت کند. اما در عین حال دولت موظف بود مازاد محصولاتی را که از این قطعه زمین یا از رام های خصوصی بدست میابد خریداری کند. دهقان نمیتوانست محصولات خود را در بازار بفروش رساند. برخی رفکاتیکن در کارت تولید خصوصی نخستین کاری که کردند این بود که مساحت قطعه زمین تولید را فرایش دادند و تا جهای برابر با لابرند. در گذشته دهقان میتوانست قطعه زمینی فقط به مساحت ۱۵ تا ۲۰ هکتار داشته باشد اما پس از استقرار "سیستم اقتصادی جدید" مساحت قطعه زمین دهقانی تا ۶۰ هکتار است. این فقط حصه "قانونی" دهقان است. اما در بعضی نقاط قطعه زمین شخصی به جند هنکار، اگر نه بیشتر، میرسد که مالکان آنها برای ببره بزرگ از آن یا کارگر مزد و میگیرند و با آنرا تقسیم میکنند و به اجاره میدهند.

رام پروری خصوصی نیز با همین آهنج رشد یافت. در کارهای رام پروری خصوصی هر خانوارهای اجازه یافته میکاو شیرده، یک کاونتریک گوساله، یک خون همراه با خوکجه هایش را شته باشد. برای پروروشن تسبور عسل، خرگوش و طیور هیچگونه محدودیتی وجود ندارد. بدین ترتیب طی سالهای اخیر به سطح کشت تولید خصوصی و بر تعداد رام های خصوصی همواره افزود، شده است. درنتیجه تولید خصوصی در اقتصاد نوروی پیوسته وزن بیشتر پیدا میکند. بنابرآمارهای موجود ۴۶ درصد از تمام تولید سبب زمینی، ۴۰ درصد از تولید تخم مرغ، ۳۲ درصد از تولید سبزیجات، ۲۲ درصد از تولید گوشت و ۲۰ درصد از تولید خصوصی بدست میابد و اگر تولید دهقانی با چنین رامهای اقتصاد خصوصی نیست پس چیست؟

محله مرحوم "بیکار" داروسته کمیته مرکزی برآنست که "مالویست ها

برای اثبات این ادعاهای "اقتصاد خصوصی" در کشاورزی شوروی جان گرفته و "سیستم اقتصادی جدید" در جهت "تفویت بورژوازی روسیائی" عمل میکند گویا" بر ارقام و آمارهای ساختگی متولی میشوند و یا به نوشته های مفترضانه و آمارهای خدشه داری که . . . . استناد میورزند". (بیکار سال سوم شماره ۵) این آقای رویزنیست مثل اینکه مفترض کارنیکو و قلمش ببروی لفظ هر ز میورد و توجه ندارد که ارقام و آمارهای را که ساختگی و خدشه دارمیناده، همانهایی است که خود او در صفحه بعد از این جملات از منابع و سی شوروی آورده است. توجه نکند. ارقامی که خود نویسنده بدست میدهد که لا بد نه ساختگی است و نه خدشه دارجندن است: سهم تولید خصوصی نسبت به کل تولید راتحادار شوروی برای سبب زمینی ۶۲ درصد، برای سبزی ۴۷ درصد، برای گوشت و شیر ۳۵ درصد، برای تخم مرغ ۵ درصد است و حالا این ارقام را با ارقام فوق الذکر مقایسه کنید تا برشما معلوم شود که این مدافع ناشی اتحاد شوروی تاجه اند ازه یاوه میگوید و میمحل میباشد.

نویسنده رویزنیست مقاله "افسانه سوسیالیسم" و "احیاء سرمایه اری" در اتحاد شوروی کمی دور تو چنین در فضای میکند:

"مالویست هادر رمود را مداری در اتحاد شوروی نیز به نیزرنگ دست میباشد. آنان مدعی اند که در اتحاد شوروی را مداری خصوصی چنان را توسعه میبرود که در فاصله سالهای ۱۹۶۵ تا ۱۹۶۷ تعداد گاوهای خصوصی ۱۴۰۰۰ راس و تعداد گوسفند های خصوصی ۵۲۰۰۰ راس افزایش یافته است" (uman نشریه صفحه ۳۰) (منظور نویسنده نشریه شماره ۱۷ سازمان توفان تحت عنوان "سوسیال امیرالیسم" است). مادر زیر ارقامی را که منابع شوروی بدست را ماند میاوریم:

|       |       |       |                    |
|-------|-------|-------|--------------------|
| ۱۹۶۹  | ۱۹۶۱  | ۱۹۵۱  |                    |
| ۴۲۴۰۲ | ۴۲۰۴۲ | ۴۸۰۹  | دامهای بزرگ شاخدار |
| ۱۶۲۳۴ | ۱۶۳۱۷ | ۱۶۰۴۲ | کاو ماده شیرده     |
| ۲۹۲۲۹ | ۲۸۱۰۰ | ۱۲۸۵۲ | گوسفند             |

( تعداد به هزار داره شده است )

این جدول از آمارهای " اقتصاد ملی سوری در سال ۱۹۶۹ " چاپ مسکو گرفته شده است و نشان میدهد که تقریباً از زمان درگذشت استالین تا سال ۱۹۶۹ بر تعداد گاوها خصوصی بیش از ۲۵۰۰۰۰۰ افزوده شده که از آنها ۷۰۰۰۰ گاو شیرده است و بر تعداد گوسفند های خصوصی ۱۶۸۸۲۷ راس افزوده شده است این آمار البته رسوایت نده است اما رسوایت نده اقتصاد سوری است که پس از مرگ استالین دامداری خصوصی در آن تا این درجه رسید یافته است. تازه این ارقام مسلمان بسود اقتصاد سوری تحریف شده است. ماقبل نشان داده که آمارهای سوری، حتی آنها که از طرف مراجع رسمی در مراجع رسمی آورده میشود تاچه حد دروغ و تبلیغاتی است ( صفحه ۱۰۹ همین نشریه )

البته وقتی تولید خصوصی در محصولات کشاورزی دارای آنچنان وزنه ای شد که در بالا آمد ، وقتی در آمد دهقانان بطور عده از تولید خصوصی منشاء گرفت دیگر مقایسه آن با قطعه زمین شخصی دهقان در نظام سوسیalist مقایسه غلط و بیپوره ای است. و این تولید خصوصی دیگر آن " اقتصاد کوجك " که در تمام کشورهای سوسیالیستی از جمله چین وجود دارد و اقتصاد فرعی یا اقتصاد جنی نامیده میشود " نیست ( همان نشریه )

تولید خصوصی با دامهای که بخود گرفته، منبع اساسی درآمد دهقانان است که رقم آن تا ۱۹۸۰ الی ۸۰ درصد در آمد بالا میروند و این خود نشان میدهد که دهقانان به تولید خصوصی خود بیشتر علاوه نهادند تا به کار در مزارع و باردار دام پروری اشتراکی . آنها وقت خود را بیشتر به تولید خصوصی خود اختصاص میدهند و از کار جمعی و اشتراکی اعراض میکنند . در موادری زمین هارابه حالت خود و امیکد ارند که زیانهای بیار میاورد . مجله " زندگی روستائی " ( سلسکای ازیزن ) طی سال ۱۹۶۹ مقالات متعددی به نقصان تولید کشاورزی اختصاص داده است و در آنها از اداره بد و ناموجه اقتصاد و ریخت ویان ها صحبت میکند که زیانهای حیران ناید بیار میاورند . بر طبق این مجله زیانهای وسیعی بحال خود رهانده اند و بعضی از زمین های

قابل کشت بصورت مرداب در آمد ماند که سراسر آنرا بتوهای وحش پوشانیده است و ۵۰ تا ۶۰ ملیون هکتار زمین در معرض فرسایش است " از تیمار دام ها و یا از جمع آوری محصولات طفره میروند و درنتیجه محصولات بهبود رمیروند .

روزنامه پراودا ارگان حزب رویزیونیست شوروی در اکتبر ۱۹۷۴ خبر میدهد که مدیر سوخوز باشکیرستان بنام شوچنگو از ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۳ از هزار هزاران روبل اختلاس کرده است و اضافه میکند که " در ۱۹۷۳ بیش از هزار بچه خوک بعلت فقدان شوفاژ و تبهیه در خودکارانی تلف شده اند . از ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۳ بیش از چهارده هزار دام مرده اند و سوخوز از داده اران خصوصی دام میخورد برای آنکه نقشه فروشن گوشت پادولت را نجام دارد باشد " ( لوموند ۲۰ - ۲۱ اکتبر ۱۹۷۴ )

روزنامه پراودا بازهم در نوامبر ۱۹۷۳ در مقاله ای بقلم یک از رهبران اوکراین درباره نزخیره کردن وحمل و نقل غله چنین مینویسد : " ماسیلو و تجهیزات نه اریم ولی این فقط بخشی از مشکلات ما است . مقادیر زیادی غلات طن حمل و نقل بهد رمیروند و بهمین دلیل تحويل ظله به برشی از شترینا به تعویق می افتد " . و یعنوان مثال تحويل جو به آجوسازی کالا میسک را ذکر میکند که از کامیونها در حین حمل و نقل مقادیر زیادی جو بیرون ریخته میشود و بهد رمیروند و سپس می افزاید : " مشتری پول جوی را که دریافت نکرده نمی برد ازد . طی ۱۲ ماه اخیر آجوسازی کالا میست اطلاع را ده که مقدار پکصد هزار تن جو مفبوث شده است و بالاخره این هدر رفتن بحساب دولت گذاشته شده است " . ( لوموند ۱۸ - ۱۹ نوامبر ۱۹۷۳ )

این حیف وسیل ها و بهد رفتن هارالیل بیعلاوه کی است . بروزگفتگوی پدیده هاراد رنطرد ارد وقتی میگوید " میاره مداوم علیه نواحی کدر فعالیت های اقتصادی سوری و وجود ارد ضروری است . این میاره باید بیویه و در عمل مربوط به پیش رفته ای علی و فتنی در برخی شعب باشد ، باید علیه ائتلاف وقت در کار ، علیه تعطیل کردن کار و کاهش تغییر محل پرستل ( مانند کارگرانی که برای پیدا کردن کار از محلی به محل دیگر میروند ، ( صفحه ۱۲۷ همین نشریه )

بعلاوه برای توسعه موسسات تولیدی پیشنه وری از لکخوزها و سخوزها خواسته شده است که برای رفع نیازمندیهای مردم به تولید کالاهای صنعتی مورد نیاز و دلالع ساخته اتی بپردازند.

اگون در سراسر اتحاد شوروی هزاران بازار فروش داشراست و توده مردم برای تامین حواصی زندگی روزانه خود به این بازارها روی میاورند بال آنکه قیمت‌ها غالباً بسیار بالا است. البته در مغازه‌های دولتی قیمت‌های اجتناس پائین است متنها در این مغازه‌ها یاجنسی نیست و با اکثر هستهای ضایع، فاقد و واژده است.

چنین است وضع کشاورزی در شوروی. اگون در روستاهای شوروی محتکرین، قاجاقچیان، مالکان واحد‌های مخفی کشاورزی و دامداری بوفور دست اند رکارند و اقتصاد سرماید اری خصوصی که علاوه‌صورت قانونی بخود گرفته چهارنعل به پیش‌می‌تازد.

واقعیت اقتصادی اتحاد شوروی از این‌قرار است که بورزوایی روینوئیستی تمام وسائل تولید راچه در شبه‌وجهه در دارد بعلت مقامی که در جامعه دارد به مالکیت خود در آورده است بد ون آنکه از لحاظ قصاصی سند مالکیتی در اختیار داشته باشد. در شوروی مالکیت بروسائل تولید از آن تمام بورزوایی انحصاری دولتی است و نه از آن افراد یا گروههای سرماید ارمنفرد. تعرک‌مطلق وسائل تولید در دست دولت شوروی بهبیجه از خصلت سرماید اری آن نمی‌گاهد این شکلی از سرمایه داری انحصاری دولتی است که به آخرین درجه تعرک خود رسیده است. طبقه بورزوایی نوچاسته بادردست داشتن وسائل تولید ارزش اضافی را که کارگران و دهقانان ایجاد می‌کنند مالک می‌شود. بخشی از این ارزش اضافی به سرمایه تبدیل می‌شود، سرمایه‌ای که از آن تمام طبقه بورزوایی است، بخشی رانیز بصورت حقوق ها و جوازات کلان بجهیب خود می‌زند. بخش ناچیزی از آن بالآخره به کارگران و دهقانان بعنوان دستمزد تعلق می‌گیرد. بورزوایی شوروی بخش کوچکی از کارگران را با "اعطا" دستمزد ها و جوازت نسبت به زیاد به فساد کشانیده و از آن یک قشر آریستوکراسی کارگری بوجود آورده که پایگاه او است.

بخاطر بهبودی انضباط کار باشد". پراودا نیز همین منظور بر ارد وقتی بدنبال گفته بزرگ‌تر افزایید که چنین پدیده های "غیرقابل قبول" اند، همانطور که حیف و میل منابع مادری و مالی تحمل ناپذیر است" هیچ جیز برای مردم زیان‌نده تراز تصمیمات نستجدیده، لا قیدی و گندی ناشی از بورکر آن نیست" (پراودا ۳۰/۱۱/۲۶)

توجه دهقانان به اقتصاد خصوصی موجب می‌شود که تولید در واحد سطح آنچنان بالا رود که با بازارهای کشورهای مشرق در پی فرار گیرد یعنی درست آنچه که زمامداران شوروی خواستار آند. افزایش تولید خصوصی در اقتصاد کشاورزی از همین افزایش بازاره سرچشمه می‌گیرد با آنکه سطح زمینهای زیر کشت تولید خصوصی، آنطور که آمارهای رسمی حکایت در این بیش از سه درصد کلیه زمینهای قابل کشت را تشکیل نمیدهد. و این خودنشانه آنست که دهقان دلی رغم اینکه از جهت افزارهای کشاورزی، کود، علوفه وغیره وابسته به دولت است بروی قطعه زمین خود، برای درآمد هرچه بیشتر، باعشق و علاقه کار می‌کند حال آنکه کار بروی زمینهای لکخوز و سخوزرا بعنای تکمیل تلقی می‌گاهد و گاهی هم در برابر آن لا قیدی بخراج میدارد.

اینها همه از نتایج تشویق مردم به شروعه شدن است، از نتایج قراردادن سیود و سودهای در مقام اول است، از نتایج احیا سرماید اری است. وقی روحیه و افکار سوییالیستی در معرض هجوم افکار و اخلاقیات بورزوایی فرار گرفت چنین پدیده هایی اجتناب ناپذیر است.

همراه با توسعه اقتصاد خصوصی زمامداران حزب و دولت شوروی تجار خصوصی را بسط دارند و بازارهای فروش کالاهای خصوصی در همه جا گشودند. لکخوزها و سخوزها اگون میتوانند نه تنها محصولات تولید خصوصی خود را بلکه تمام محصولات را که علاوه بر "نقشه" تولید کرده اند به قیمت‌های گراف بفروشنند. در کنایین محصولات زراعی و دامی، لکخوزها و سخوزها میتوانند در این بازارها بذراعوفه و وسائل تولید "اضافی" خود رانیز آب کنند.

در کار این بورژوازی، سرمایه خصوصی و تولید خصوصی در حال بسط و تکامل است. لینین میگوید: " وجود تولید کوچک، وجود آزادی تجارت موجب پیدا شدن سرمایه داری نیست " . لینین تولید کوچک و بزرگ: تولید کوچک دهقان را دشمن عده سوسیالیسم و دولت سوسیالیستی می شمارد زیرا که از این تولید بلاانتظام سرمایه داری میزاید . مادر رفوق توضیح داد یم که چگونه زمامداران شوروی تولید کوچک را در زمینه کشاورزی اعم از زراعت یاد ام پروری و در زمینه پیشه وری تشویق میکنند و در سطح وسیع آن میگوشند .

بورژوازی شوروی از طریق احیا، سرمایه داری راه " کمونیسم " را در پیشگرفته است. برای رفتن بسوی کمونیسم باید پیوسته تمام آثاری را که از جامعه سرمایه داری در سوسیالیسم باقی مانده، چه در زمینه مالکیت بروسائل تولید ( مانند قطعه زمین شخصی دهقانی ) چه در زمینه برآن اختن تقاضات میان شهر و ده و تقاضات میان کارگرسی و فکری وغیره وبالآخره چه در زمینه روحیات و اخلاقیات بتدریج از جامعه ریشه کن کرد . اما دولت روسیه شوروی بجای اینها مالکیت خصوصی بروسائل تولید را رواج میدهد ( فروش ماشین های کشاورزی به کلخوزها ، افزایش سطح قطعه زمین شخصی دهقانان و دام های آنان ) و آنرا تقویت میکند ، اختلاف میان شهر و ده کار جسمی و فکری را نمودت می بخشد ، روحیه پول پرستی و کسب ثروت را بردم توصیه میکند و جامعه را به فساد و تباہی سوق میدهد و بازهم با پرورش و وفاخت از ساختمان جامعه کمونیستی دم میزند . امامگر میشود پرولتاریا و خلق های شوروی و جهان را برای همیشه فرباران ؟

## تجملیاتی از روایتی جامعه شوروی

ایدئولوژی جامعه شوروی روسیه شوروی روسیه است و روسیه شوروی، ایدئولوژی بورژوازی در صوف طبقه کارگر و رهبر ازه با طبقه کارگر است ، ایدئولوژی ای که میگوشت بنام مارکسیسم - لینینیسم منافع پرولتاریا را با بورژوازی آشنا دهد و جامعه بورژوازی را با بر جانگاه رارد واز تکانهای شدید برهاند ، ایدئولوژی که مارکسیسم - لینینیسم را از ضعون انقلابی آن تهی میگرداند و اصول اساسی آنرا نامتناسب با روح زمان میخواند و بد ور می افتد؛ چنانکه وجود پرولتاریا را

نفی میکند ، ازانقلاب روی میگرداند ، به پارلمان تاریشم بورژوازی میگردد و انترنسیونالیسم پولنی را طرد میکند ، دیکتاتوری توری، پرولتاریار امروز و دیشمارد غیره وغیره . روسیه شورویم ضد مارکسیسم - لینینیسم است، خدایانقلابی است انه تنها در مقیاس ملی بلکه در مقیاس جهانی .

روسیه شورویم وقتی در حزب و دولتی که بر سرسته قدرت نشسته حلول گند آنهم در کشوری که بر اثر چند ده سال نظام سوسیالیستی وسائل تولید و توزیع هم در دولت متمرکز است، در کشوری که از تحریک اقتصادی، سیاست نظامی و فرهنگی عظیمی پوشیده اراست و از لحاظ قدرت در تمام زمینه ها بکی ازد و بزرگترین کشورها ای دنیا امروزی است، آری ، از استیلاه روسیه شوروی بر حزب و دولت چنین کشوری چیزی جز امپریالیسم، امپریالیسم نیرومند نمیزاید .

اما آن نویسنده خوده بورژوازی برای اند شوروی و دارودسته کمیته مرکزی " حساب خاص گشوده و شاید هم قلم بکی از اعضای این دارودسته است که لجام گسیخته بر صفحات نشریه ای بحرکت در آمده است، آن نویسنده این واقعیت را که مانند خاری در چشم فرو میروند نمی بینند و نیخواهد بهبینند و پرآنست که " رهبری حزب کمونیست ( ! ) اتحاد شوروی روسیه شورویست " است، خدایانقلابی است و جامعه شوروی " جامعه گذار غیر سوسیالیستی " است واقعاکه انسان بی اختیار از این نهضه معلومات، از این نهضه نتواریها اังشت به دهان خیران میماند . بزم این علم زن " رهبری حزب روسیه شورویست " است اما حزب همچنان حزب کمونیست باقی میماند . او ذرفای بخود زحمت نمیدهد اند کی فکر کند از روسیه شورویم - که نمیداند چیست وجه تایپی بر آن مترب میگردند - در شرایط اتحاد شوروی کنونی - که باز هم مطلع بحسا نمیاورد - فقط امپریالیسم پدید میاید که شاید نویسنده خواسته آن را عنوان سهل و بیمعنی " جامعه گذار غیر سوسیالیستی " توصیف کند . مخترع این عنوان " جامعه گذار غیر سوسیالیستی " نه تنها به دیگران که زحمت خواندن نوشته اورا برخود هموار میکنند ، بلکه بخودش هم نیخواهد حساب پردازد که این اختراع اوجه معنی دارد . " گذار غیر سوسیالیستی " چیست

را که بر اثر دستمزد ارزان بدست میاورد بجهه مصرفی سیرساند؟ قسمت معنایی از آن به مصرف بسط تولید میرسد. اما قسمت بزرگی از آن صرف مخارج نظامی سراسام آور، صرف تأمین توسعه نفوذ پنهانی و آشکار در رهه مناطق جهان از خاور میانه گرفته تا آمریکای لاتین، صرف تأمین سطح عالی زندگی برای

مشهای متاز جامعه" میشود. (تکیه از توفان)

کولمان، پروفسور دانشگاه مسکو، عضو آکادمی شوروی که پنجاهوش سال سابق حزبی دارد و اخیراً از عضویت حزب استعفا داده است در نامه ای به بزرگ فچنین مینویسد:

"در شوروی چگونه از سوسیالیسم میتوان سخن گفت در حالی که جای طبقات فیض استشارگر سرمایه داران و مالکان ارضی، طبقات متاز بوروزگران حزب و دولت نشسته‌اند که در رفور نعمت‌غوطه میخورند، از خلق جد ایند و خود را ماقوم خلق می‌کنند، به اوبارد پده حقارت مینگرنند و توانائی آنرا ندارند که نیازندیها و آلام‌های خلق را دریابند" (لوموند ۷-۸/اکبر ۱۹۷۶)

روزنامه نگار امریکائی هدایت اسیت پس از سال‌ها مطالعه در جامعه شوروی بدین نتیجه میرسد که در شوروی دو نوع زندگی وجود دارد: زندگی برای زندگان و زندگی برای تولد مها. او از قول یک مهندس روسی این‌طور نقل می‌کند: "از دیدگاه یک مهندس، در اتحاد شوروی اکون درست همان‌خصوصی حکم‌فرماست که مارکس برای جامعه سرمایه داری توصیف کرده است یعنی قدرت اقتصادی، هر روز بیشتر در دست تعداد هرچه کمتری از افراد متمرکز می‌شود و شکاف میان گروه زنده (elite) و تولد هابط‌ور فرازینده عیقه‌تر می‌شود."

قطیعی شدن جامعه شوروی چشمگیر است. اقیت حاکمه دست‌ترنج تولد های زحمتکش را از طریق استثمار بی‌رحمانه آنها و معناوین مختلف تصاحب می‌کند و بخش بزرگی از آنرا بصورت حقوق‌های کلان و انواع جوائز به بورزوایی توخاسته اختصاص میدهد و برای آن سطح عالی زندگی را غرام می‌اورد. البته زندگی اقتدار بورزوایی توخاسته هد دیریک سطح نیست. هر

چه شیوه‌ی است که انسان در دنیای ناسوت خود را از هرگونه مسئولیتی در قبال هر کسی آزاد احسان کند؟ بلکه آن تصور کنید دولتی وحشی حاکم، که همه وسائل تولید درست او است ایده‌تولوزی بورزوایی را از آن خود کند، تمام زینناوری و ناوت‌سیاست روسنائی را برای این ایده‌تولوزی بنادک ارسانی‌ها همه در کشوری روی دهد که یکی از بزرگترین قدرت جهان است، آنکه این کشور گویا امپریالیسم از آب در نماید. خوب اگر امپریالیسم نیست پس چیست؟ مگر اتحاد شوروی اگر "غیر سوسیالیستی" باشد چیز دیگری جز سرمایه داری میتواند از آب درآید؟ ویک سرمایه داری که در آن تمام وسائل تولید در انحصار دولت بورزوایی است (چون رویزیونیست است) چیزی دیگری جز امپریالیسم میتواند باشد؟ یا شاید میان دو ساخت اجتماعی و اقتصادی سوسیالیسم و سرمایه داری ساخت دیگری هم می‌شود سراغ کرد؟

باری، احیا سرمایه داری تمام عایل و دیده‌های منحط جامعه سرمایه داری را بدنبال آورد و نمیتوانست نیاورد. تمام گندیدگی، فساد جامعه بورزوایی منحط در همه زوایای جامعه شوروی نمایان است و مانند مرضی مسری هر روز به گونه بکارهای نازمی از جامعه سرایت می‌کند. نخستین پدیده این جامعه نوخاسته سرمایه داری قطبی شدن جامعه است، از یکسو اقیت حاکم که بنابر مقام و موقعیت اجتماعی خود بالاند وختن پول و ثروت زندگی پرشکوه و پرتجعلی برای خود فراهم ساخته است و از سوی دیگر اکثریت تولد های زحمتکش که زندگی مرده راحت و پرتحمل اقیت حاکم برایش خواب و خیال است. ساختاروف را نشسته شوروی در تحلیل خود از جامعه شوروی در کتابی تحت عنوان "من و میهمن" چنین مینویسد: "درست نمای ظاهری جامعه" دریائی از بد بخت انسانها، ازمیگلات، تلخکانی و شقاوت ها است". از یکسو انسانهای که برای نان سخت در تلاش اند و اینان اکثریت سکه را تشکیل میدهند و از سوی دیگر اقیتی سیر و راضی از زندگی. کسی دورتر از این میدهد: "دولت اتحاد شوروی این منابع‌خطی

اند ازه قشری در مقامات بالاتری قرار گرفته باشد از امتیازات بیشتری برخوردار است، در راس این انتشار اعضای بوروی سیاسی، هیئت وزیران وغیره قرار دارند.

قطیع شدن جامعه شوروی تنها از طرق توزیع سرمایه‌داری درآمد ملی صورت نمیگیرد، طرق ناشروع مانند درزی، اختلاس، حیف و بیل یا تطلّه اموال دولت، رشههای کلان وغیره برای اندختن ثروت و تأمین زندگی پرتجعل امری رایج است.

در روابط سلطه روزنیسم و تمايز طبقاتی در شوروی، پرولتاپا و خلقهای شوروی هر روز بیشتر و سرختنانه تر بمقامت پرمیخیزند. جامعه شوروی را خصدهای آتش ناپذیر ملی و طبقاتی فراگرفته است. دولت شوروی برای خفه کردن صدای اعتراض و شورش خلق و حفظ و توسعه امتیازات طبقاتی ناکری به شیوههای ترور و اختناق فاشیستی توسل میجود. از سال ۱۹۶۵ به بعد برای تقویت تیریوی پلیس واچار و حشت و ارعاب یک سلسله قوانین و مقررات برای "حفظ نظم عمومی در تمام زمینه‌ها" بتصویب رسیده است:

"تصمیمات درباره اقداماتی بمنظور تقویت پلیس شوروی" (بخوانید پلیس شوروی)، "مقررات درباره نظارت اداری سازمانهای ملی پلیس بوروی کسانی که ارزندان آزاد میشوند"، "تصمیمات اداره پرورش انفباط کار سوسیالیستی" تصویب نامه درباره اضافات و تغییرات قوانین جزای شوروی و جمهوریهای شوروی، "تصویب نامه درباره ضبط اسلحه"، "اصوا، قانونگذاری مربوط به تجدید شریعت از طریق کار" در شوروی و جمهوریهای شوروی؛ "مقررات مربوط به بازداشت‌های احتیاطی" و... و... این مقررات اخیر که در ۱۹۶۹ بتصویب رسید امکان میدهد که اشخاص موردیں گیر واقع شوند وسیس بازداشت و عنوان "مظنون" محاکمه شوند. بازداشت میتواند طولانی باشد کسانی که مقاومت بخراج دهند مجازاتهای سنگین شری درانتظار آنها است و این قوانین و مقررات همه علیه کسانی است که در روابط سلطه دولت و حزب روزنیست شوروی ایستادگی میکنند، برای سرکوبی توده هایی است که به قیام پرمیخیزند. "تصویب نامه درباره اضافات و تغییرات قوانین جزای"

برله بولزوم مجازات "جنایتکاران سیاسی فوق العاده خطرناک"، "شورش خلق‌ها" و "قاتلین پلیس‌ها" تکیه میکند.

در عین حال سازمان امنیت شوروی (کا. گ. ب.) که تحت نظر مستقیم کمیته مرکزی است همراه با وزارت که و توسعه یافته، جاسوسان و عمل آنها درین شبکه اطلاعاتی وسیع تر، های مردم را تحت نظر میگیرند، در ۱۹۷۰ وزارت دادگستری که قهقهه منحل شده بود دوباره ناسیم شد و کار خود را ازسرگرفت، دادگاه‌های جدیدی بر دادگاه‌های قدیمی‌افزوده شد اتعدد از زندانها افزایش یافت، اردوگاه‌های کار کسترش یافت که همین چندی پیش میکی از آنها از تلویزیون غرب در معرض دید همگان قرار گرفت و چنانچه بزرگ برآکرد. در "بیمارستانهای روانی" که امروز کوس آنرا بر سر بازار زده اند افراد اپوزیسیون بعنوان "دیوانگان"، "بیماران روانی" و "کسانی که تعادل روحی خود را لذت دارند" تحت نظارت کا. گ. ب و وزارت کشور قرار میگیرند و برای آنکه افکار و عقاید سیاسی آنها تغییریزد پرورد به آنها در اروهای مخدوش خطرناک که اعصاب آنها را از کار مینمند از د تسزیق میکنند.

دولت شوروی یک دولت پلیس و فاشیستی است درست بخاطر آنکه در آنجا ثبات وجود ندارد. زمامداران شدروی بر قله آتش فهان نشسته‌اند اینجا و آنجا نیروی پلیس و حتی ارتش سلحشور و متوریزه نظاهرات و قیام توده‌های مردم را سرکوب میکند و حتی بخون میکشد. ولی انفجار‌های است. انفجاری که روزنیست هارا نابود خواهد کرد.

اعتیاد به الکل یکی از بلایای جامعه شوروی است. هرساله ۱۳ میلیارد روبل برای نوشیدن و دکا بهد رمی‌رود و ۶۷ تا ۷۰ میلیون نفر در حال ملتی به مراکز مخصوص پرشکی هدایت میشوند. روزنیست های شوروی ظاهرا با اعتیاد به الکل مبارزه میکنند ولی انگلیس میتوسد اعتیاد کارگران به الکل پدیده طبیعی رنیم سرمایه داری است. اعتیاد به الکل مختص کارگران نیست. در جان زمان و بیویه جوانان سال بسال شیوع بیشتری میابد و غالبا در کوجه‌ها و خیابانها و استکاه‌های مترو افرادی راکه از

بر سراسر شوروی سنتولی گردیده است. استقرار همکاری میان اتحاد شوروی با امریکا و دیگر کشورهای غرب برای خلق شوروی مواد مخدر، جاز "پاپ بیونیک" ، رقص راک و توبست، استریپ نیز، بیتلیس، مد و نظائر اینها به ارمغان آورده است. اخیراً به "همت" اسلاموازایتسف که او را "گریستان در بور" سرخ مینامند، نماینگاه های مد در سکو برگزار میشود و مانکن های زن و مرد روسی مدل های اورا نشان میدهند. جامعه شوروی حتی از "تکس" هم در امان نمانده است. جناب آقای اسویادوش پروفسور رانشگاه لنینگراد تمام روز عشق را در کتابی گردآورده است که تمام مجلدات آن به محض توزیع فروش رفت و سپس فروش آن بازار سیاه پیدا کرد و بهای هر جلد آن ناحدروبل بالا رفت.

پس از تکریه بیست و بیست و دوم دیزیل لفافه مبارزه با "پرستش شخصیت استالین" . به این بهانه که دوران نوی فرارسیده است تمام آثار نویسنده گان بزرگ شوروی مانند "مادر" گورکی، "چگونه فولاد آبدیده شد" آستروفسکی و "گارد جوان" فاربیت در بونه فراموشی افتدند به این عنوان که گویا با روح زمان نسخه اوند. نویسنده گان و شعرای دوران رویزیم در اشعار و رمانهای خود منادی شیوه زندگی منحط بورزوایی اند، به مارکسیسم - لنینیسم روی خوش نشان میدهند، به کتابت ای پرولتاپیاراسیاه میکنند، خود پرستی و آند پرستی والیسم را می ستایند، جوانان را به زندگی پوج به لذات جسمانی، به دوری از ایده آل انقلابی فرامیخواهند. در یک پلاکات تبلیغاتی در مدرسه زرگند در جمهوری ازبکستان تصویر کودکی را کشیده و این کلمات را در دهان او گذاشته اند: "بگذر از من همینه بعائم" گمراه "من" آنچنان برجسته است که در وهله اول مانند خاری در چشم فرو میرود.

پاسیفیسم بورزوایی و محکوم کردن جنگ انقلابی یکی از خصوصیات برجسته هنر و ادبیات رویزیونیسم شوروی است. شاعر رویزیونیست شوروی راؤ دستونسکی در منظمه طولانی خود تحت عنوان "سرود عزا" چنین

هوش رفته اند و باعترده می کشند به مراکزیزشکی می بزنند. روزنامه ادبی "لیتراتور نایاکازنا" در شماره ۱۵ اکتبر ۱۹۲۵ خود مینویسد که در میان شاگردان کلاس هشتم هد رصد پیشان به توشیدن و دکا عادت کردند. در کلاس نهم ۰۸ در رصد و در کلاس دهم ۹۵ در رصد. (۲)

در کتاب اعتیار به الک استعمال و قاجاق مواد مخدر بوزیر در آسیای مرکزی همواره بسط میابد. روزنامه گرجی "زاریا اوستوکا" مورخ ۱۵ ژوئن ۱۹۲۷ از قول معاون نخست وزیر گرجستان مینویسد که "استعمال مواد مخدر بوزیر در زندگان نگرانی عمیقی در میان اهالی بزمی انجیزد". روزنامه "صنعت سوسیالیستی" مورخ ۶ اوت ۱۹۲۶ از بک باند قاچاقچی مرفیم در فراقستان خبر میدهد که سران آن در آزمایشگاه این ماده مخدر را تهیه میکردند و در پاکهای کوچکی بفروش میرسانیدند. تهیه کنندگان چنین موادی در گوش و کثار شوروی در سکو، در قفقاز، در آسیای مرکزی کم نیست. احتطاط، جنایت، درزی، زورگوشی در شوروی رواج میکرد و در واقع انعکاس سیاست تجاوز کارانه و سیاست طلبانه و شوینیستی سوسیال - امپریالیسم شوروی است. مشکلات اقتصادی، بیکاری و در مقابل مشاهده زندگی، رفه و پرتجعل قشر فوکانی جامعه، بسیاری از افراد را بسوی ولگردی، درزی و حنایت سرق میدهند. درزی و فروش اسلحه نادرزیست بسیاری از جنایات بالسلحه صورت میگیرد. باند هایی تشکیل شده که حتی در روز روشن به خانه ها و مقاذه ها هجوم می بزنند و در میان آنها "فانتوما". "باندر استوف" و "دراسنو" شهرت دارند. اینها همه شره احتطاط جامعه شوروی و ارمنیان فرهنگ و هنر حامعه سرمایه داری است.

فرهنگ دنیای غرب فرهنگ امپریالیست است، فرهنگی است ارتقای و منحط، فرهنگ امپریالیسم است که از لحاظ تاریخی دوران نزع خود را میگذراند. این فرهنگ فساد و تباہی را در میان توده های مردم بوزیر نسل جوان شیعه میدهد تا آنها را درباره با نظم موجود سرمایه داری ناتوان گرداند. رویزیونیست های اتحاد شوروی در راهی کشور خود را بری این فرهنگ منحطی محابا گشوده اند. تمام مظاهر این فرهنگ منحط کم

بهار انتقاد کرفاپاید . بد تهیست بد آنید که این نامه را یکی از آنها برای شما مینویسد . من دوستدارم بهنگام شب جمیت تفريح و گوشن از منزل خارج شوم و پسرهای حوان را دین و دل برمایم . وقتی این احساس بشما دست دارد که مورد نیاز ، بکران غارا کرفاپاید ، زندگانی برایتان جالب ترمیکردن در غیر اینصورت به مفهومی پوچ و توخالی بدل گشته و به زنده بودنش نمیتواند خواهد کرد ، شاید حق باشما باشد . اما خودمانیم اینکه بیکرزندگی نشد .

من معتقدم که میباشد زندگی داغ و سوزانی داشت ، تاجاتی که میتوان کام داد و کام گرفت ، هرچه بیشتر بیان می رفت اورسایه درختان آن به معاشره و قدم زدن پرداخت ، همانجاوی که بقول شما جوانها جشن میگیرند ، عشق میورزند ، پای میگویند و دست می افشارند ، آواز میخوانند و آهنگ مینزند . این تنها رشت هاستند که بعلت حسادت خود همواره بیگان را به بار تهمت واقعرا میگیرند . آدرس من ؟ آه . شمانامه مرآچاپ نکند زبان حال همه است .

"حتما تصور کرد هاید که این نامه را یک دختر "تین ایجر" از لشدن یا سانفرانسیسکو یا استرداد نوشته است . پا آنرا از زن و ز برایتان نقل کرد هایم . نه . اشتباه میکنید . این نامه ای است که در روزنامه "کوسومولستکایا برادر" ارگان جوانان "کمونیست" شوروی درج شده است .

"آری چنین است اندیشه و عمل جوانانی که در رکشور "سوسیالیستی" اتحاد شوروی تربیت میشوند . آیا این اندیشه و عمل از تربیت سوسیالیستی می تراوید ؟ آیا این رومنای جامعه ای نیست که زیر بنای آن دارای خصلت سرمایه داری است ؟ درد و روان سوسیالیسم در اتحاد شوروی ، در زمانی که استالین بزرگ رهبر خلق و آموزنگار جوانان شوروی بود ، دختران قهرمانی مانند زویا کاسمار سیانسکایا تربیت میباشند که برای دفاع از میهنهن سوسیالیستی خود و راندن اشغالگران فاشیست از زجر و شکجه و لعدام بیی بدل راه نمیدارند ، قهرمانانه پیای دارمیرفند و جان خود را برای نگهبانی

"میسرايد . "کسی که در قید حیات نیست افتخارات بجهه دردش میخورد ؟ برای کسی که در میدان نبرد از پای افتاده ، افتخارجه معنی دارد ؟ او زندگی همه را نجات داده است بجز زندگی خودش را . چنین است از زیانی او از قهرمانانی که در شوروی بخاطر نجات بشریت از بیخ فاشیسم در میدانهای جنگ میهند جان خود را فدا کردند . این خائن به پرولتاریا و انقلاب صریح توصیه میکند که مبارا در جنگ انقلابی با میهند شرک کنید و خود را به کشن دهید . پس از هرگ افتخار بجهه کار میاید .

نبرد استالینگراد یک حمامه تاریخ است که ارتش سرخ قهرمان شوروی آفرید ، حمامه ای اعجاب انگیز که احترام عهده جهانیان را برانگیخت همه جهانیان را به تعظیم دربرابر آن واداشت . اماروبین یونیست ها گفته از آنکه نام استالینگراد را از تاریخ حذف کردند ، برای یار بود این نبرد پرافخار مجسمه زنی را ساخته اند که بر هرگ فرزند خود که در آن خوش دارد میکند افتخار و عظمت فرزندان قهرمان شوروی در سرمش مادر بر هرگ فرزند لش ، در ماتم واندو نمایانده میشود . این اهانت به قهرمانان استالینگراد است

نسل جدید شوروی سرمایه داری با چنین افکاری پرورش میابد که بکنی با سوسیالیسم ، بالانقلاب ، بامارکسیسم - لئنینیسم و انتونیامیونالیسم پرولتاری بیگانه است . نسل جوان فقط دری آنست که چکونه از زندگی تتعفع گمیزد ، چکونه زندگی مرغه و باشکوهی برای خود بسازد . اوقظ به خودش می آندیشد وسیه در ذهن او چیزی جز خودش ، جز "من" نیست . دروضع کونی ، ایده آل مردم شوروی بوزیر جوانان ، داشتن زن ، ویلا ، اتوبیل و نظائر اینها است .

برای نشان دارن مظاهری از شیوه تفکر مردم شوروی بیفایده نیست قطمه کوچکی از ماهنامه توفان ( شماره ۸۶ ) تحت عنوان "نونهان از تربیت نسل جوان شوروی " راینجا بیاوریم .

"دختری هستم ۱۷ ساله با ساقهای زیبا و خوش تراش ، از منی زوب بشدت خوش میاید . شماره روزنامه خود جوانانی را که دریاغ می برسه میزند

روزیونیست‌ها احیا سرمایه داری را در شوروی "افسانه" میداند و در اثبات  
این افسانه میخواهد بر روی زیونیست‌ها هم سبقت گیرد، به شیوه‌ای که از آن  
جهالت و خصوص ابتدال میپارد. برآنست که توفان "برای اثبات این مدعای  
ناالنجا به پیش میراند که از ساق پای دختر ۱۷ ساله و علاقه‌اش به مبنی ثوب  
میخواهد مناسبات سرمایه داری در شوروی را ثابت کند" (ایران آزاد شماره ۱۲۵)<sup>۴۴</sup>

نویسنده این عبارت نتوانسته است به بیند یا بقیه‌که توفان چه  
میگوید وجه در نظر دارد. رویزیونیست‌ها به عبث میگشند با بیان "علی‌"  
احیا سرمایه داری را در شوروی "افسانه" جلوه دهد. این نویسنده شیوه  
امیری بالبسم شوروی چون از "علم" رویزیونیست‌ها بهره‌مای ندارد پاتولی به  
سخرگی اینکار را انجام میدهد.

بدنهال نمونه بالا میتوان از نمونه جالب‌زیر سخن بیان آورد.

روزنامه "پراود" ارگان مرکزی حزب رویزیونیست‌شوروی در شماره ۲۴  
دسامبر ۱۹۷۳، مقاله‌ای تحت عنوان "حد را باید نگاه داشت" نوشته و ضمن  
آن به نامه‌های زیادی که برای روزنامه رسیده اشاره میکند. مقاله روزنامه بر  
پیغامون مسئله زیر در میزند: در شهر تئی بیتو شخص بنام واپلین به  
دوازده سال زندان با اعمال شاشه محاکوم گردید زیرا کوک راکه از پاچخور  
اویسیون می‌چید بقتل رسانیده بود.

در ارتباط با این موضوع یکی از اهالی شهر اربیل که در جنگ میهنی  
شرکت داشته اینطور به پراود انوشته است: "واپلین باجه سختی‌هایی  
میتواند برخورده باشد که اورا چنین بجوش آورده‌است؟ طی سی سال‌های  
خود چه مراتق کشیده است؟ پس من ولاعیور را تنده تانک در زمان جنگ  
در نزد یکی ریگا هشت روز پیش از آنکه به سن بلوغ برسد کشته شد. من  
پدر او، سهم نان خود را به اطفال گسته آلمانی میدادم. ماجنگیدم، ما  
کشته شدم برای آنکه کودکان مادر محیطی پر مهرو عطوفت رندگی کنند" (به  
نحو شیوه تفکر یک انسان درون سوسیالیسم با آن دختر ۱۷ ساله توجه  
کنید).

در نامه دیگری از پلتانا چنین آمده:

ارزش‌های سوسیالیستی میباختند. سوسیالیسم اتحاد شوروی جوانانی مانند  
زیبا و گروه "گارد جوان" پرورش میدارد و این پرورش در انتظام با ماهیت  
سوسیالیستی کشور شوراهای بود.

"امروز هم تربیت جوانان کشور شوروی در انتظام با مضمون جامعه  
شوری است. تربیت نویسنده نامه فوق که نایابند نسل جوان شوروی است،  
بروشنی نشان میدهد که مضمون جامعه شوروی از چه فناشی است. آیا این  
شیوه تفکر نمود از روینای ایده ای یک زیر بنای اقتصادی سرمایه داری منحط  
نیست؟ آیا یک چنین شیوه تفکر سحطی در جامعه سرمایه داری منحط نیز  
متعلق به منحط‌ترین جوانان نیست؟

"آری. آنچه که جوانان بالاندیشه‌های مارکس، لنین، لینینزار  
و مائو تربیت می‌شوند به خورشید هجوم می‌اورند و حمامه دین بین فو و استا  
چ آفرینند، راه بزرگ می‌پیمایند و پشت نیرومند ترین امیراً طوری های جهان  
را بلرزوه در می‌اورند، زندگی و جوانی خود را در خدمت توده‌های محروم  
خلق می‌بینند و مرگ در راه آزادی و سریلندی کشور خوش را بالاترین هدف  
و افتخار می‌شوند.

"اما آنچاشی که به افسون دلکهای نظیر خروشچف و برزنگر فشار  
می‌باشد، هدف و مقصدی نداشته، زندگی خود را پرج و بیحاصل داشته و  
با هر زیرین همین های لندن و نیویورک مسابقه می‌گذراند". (توفان ۱۷)

چنانکه می‌بینید در اینجا نه صحبت برسر ساق پای دختر ۱۷ ساله  
است و نه علاقه اش به مبنی ثوب. سراسر این نوشته حاکی از این امر است که  
تربیت این دختر تربیت سوسیالیستی نیست. نه تنها سوسیالیستی نیست  
بلکه شیوه تفکر او متعلق به منحط‌ترین جوانان جامعه سرمایه داری منحط.  
است. همینکه این تربیت سوسیالیستی نیست ناگزیر ناشی از ماهیت و مضمون  
جامعه‌ای است که سوسیالیستی نیست، مظهری از روینای جامعه‌ای است که  
زیربنای آن خصلت سوسیالیستی ندارد. این شیوه تفکر شاهدی است بر  
خلاصت سرمایه داری شوروی. اینها همه روشن است.

معدلك، یکی از نشریات خارج کشور متعلق به گروهی که مانند

اعتراض به تولید خصوصی و بازارهای فروش خصوصی در شوری صرحت  
از این نمیشود.

"پراورد" از نامه یک کوئینست بدین این عبارت را میاورد: "وایپلین  
کودک را بعلت چیزی نسبت نکنست، بلطف آن که انسانی است که به مالکیت  
او دستبرد زده شده است" و آنگاه این عبارت کویار اخود روزنامه منتشره:  
"یک سبب، یک سبب است و یک گل چیزی بیش از نکه کل نیست، اما  
انسان باید تا چه درجه از لحاظ اخلاقی سقوط کرده باشد برای آنکه  
یک سبب را بازندگی یک انسان برا برگرد."

"بالاخره این واپلین کیست؟ از لحاظ موقعیت اجتماعی کارگر است،  
اما از لحاظ معتقدات و شیوه عمل پاک خرد بیرون روا است. پس چرا این چهره  
واقعی پول پرست مدش طولانی درشت نقاب آبرومدنی پنهان شده است؟  
من فکر میکنم برای آنکه ما غالبا آنچه را که در انسان عده است نمی بینیم  
یعنی اینکه او کیست، دنیای درونی او کدام است، چه میخواهد و بچه  
سمت کراپش دارد. لاقدی و پرخورد سطحی به ارزش های معنوی انسان  
چنین است محیط برخی از مالکان "شرافتند" باخها، داچاها و بیلاهای  
پرتجمل و اتوکمبل هایی که غالبا از طرق و باوسائی که شرافتند اند نیست بد  
آمده است."

من بینید که فرد شوری به وجود طبقات و مهارزه طبقاتی و فساد صریحاً  
اعتراض میکند.

مقاله سپس شعالیت های یک سودجو را بررسی میکند.

"سود حوتی راضی است که در نجیل جنس، مغازه بی نظمی هایی  
روی دهد. آنگاه با استفاده از رونق بازار برای کالاهای خود بهای سنتی  
مطالبه میکند. سپس با وجود این آرام در مغازه دولتی کره و نان را به قیمت  
ثابت میگیرد، پارچه مرغوبی خرد، بهترین مارک تلویزیون را انتخاب میکند  
او میکوشد از دولت و از مردم مانی که این پارچه و این تلویزیونها را تولید میکند  
حد اکثر ممکن را بدست آورد و خود حد اقل بدهد."

مقاله ادامه میگارد.

"درست است، هیچ تکوینه نیست که یک شهری و طبق اولی  
یک روستائی در قطمه زمین خود کارگرد، برای خود سبزی و میوه بکارد و حتی  
مازاد محصول خود را در بازار بفروشد. اما اگر برخی در این حد باقی میمانند  
برخی دیگر از مرزی که قابل رویت نیست فراتر میروند و از نکه بالگان آمانور  
کم کم به کسی که به مغازه های فروش رفت و آمد را رد میگردند. آنگاه  
قطمه زمین حدود که برایگان از دولت دریافت داشته اند منبع سود و ثروت  
میشود و از این موقع تصاحب زمین روحیات "مالک ارضی" بوجود می آورده  
آن شک میدهد و نه کار برای سعادت مشترک"

# یادداشت‌ها

۱- روزنامه "کومومولسکایا پراودا" در یکی از شماره‌های فوریه ۱۹۷۵ خود از افزایش تعداد معلمین خصوص در شوروی ابراز نگرانی می‌کند، پدیده‌ای که "سیاست اجتماعی رادیزمینه" آموزش و پرورش برپار میدهد و بر خلاف اصول یک جامعه" مبتنی بر تساوی است".

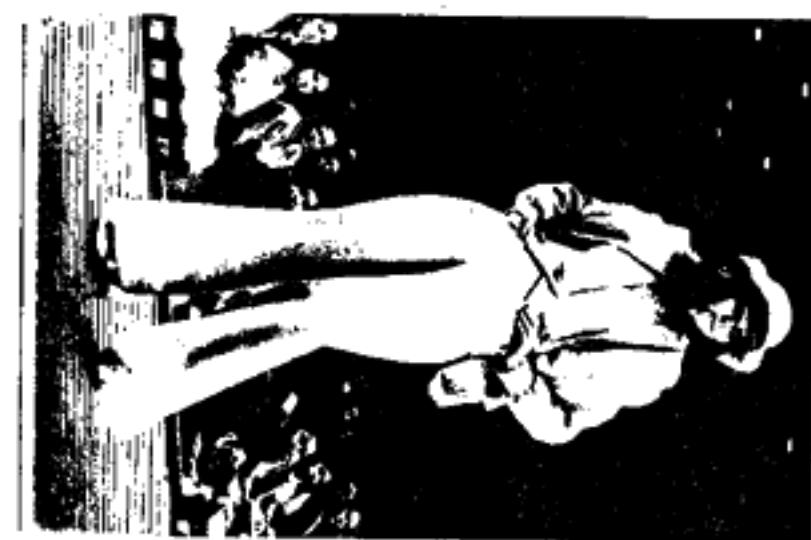
روزنامه مینویسد که "صد ها معلم خصوص با حق الزحمای که از سه تا ده روبل در ساعت تفاوت می‌کند جوانان شوروی را برای مسابقه مشکل ورود به دانشگاه‌ها آماره می‌سازد".

این معلمان خصوصی "حتی بصورت کمتر اینها واقعی سازمان گرفته‌اند . آنها در بازار سیاه آپارتمانهای اجاره می‌کنند، بازنشستگان را استخدام مینمایند تا به تقاضاهای تلفنی جوانان پاسخ دهند (۰۰۰) شیاری و حقه بازی زیار است: بعضی از معلمان غافل عناین دانشگاهی- اند، برخی به محض آنکه برای درس‌های خصوص یک‌اه پیشک را دریافت داشتند به کباره غیبتان می‌زند".

روزنامه نامه‌هایی که از معلمان دریافت داشته که از اینکار ابراز تنفس می‌کنند و مینویسد که این "انگل‌ها که از آموزش‌رایگان استفاده کردند" معلومات خود را بستایه سرمایه تلقی مینمایند و در شوروی دوباره سیستم موسسات خصوصی را رواج میدهند و آنهم بدون آنکه مالیات پردازند".

( لووند ۱۶-۱۷ فوریه ۱۹۷۵ )

۲- در روزنامه ادبی "لیتراتورناياکازتا" در یکی از شماره‌های دهه اول دسامبر ۷۶ دریزشک شوروی از عواقب سو استعمال الکل و مواد مخدر توسط جوانان شوروی صحبت می‌کند . دکتر لیچکوپریشک بهمراهی روانی کارشن میدهد "از وضع یک جوان معتاد به مواد مخدر که پس از یک معالجه



۱۶-۱۷ فوریه ۱۹۷۵



به حاصل، به زبان پیر که از داروخانه‌ها بیرون می‌آمدند، داروهای در دست راشتند لذ ممکن بود جای مواد مخدور را بگیرد. حمله‌ی بود و اشکاف‌های راکه همسایه‌های والدینش در آن داروهای خود را می‌گذاشتند غارت می‌کردند. "پژشک دیگری دیگر با هایان معتقد است که با استعمال الک بطور موثر از طریق منسوج کردن آن نیتوان مبارزه کرد." هر پژشک توصیه می‌کند که در کار سازمان دادن اوقات بیکاری جوانان بیهوده‌بهائی بوجود آید مثل شهرها... بر تمداد رقصان خانه‌هایی که در آنها الکل داده نمی‌شود افزوده شود."

(لوموند ۱۳-۱ دسامبر ۱۹۷۶)